



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق احسن البصم

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



مشارکت عمومی مسئولیت همگانی



مرزبان کریمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مشارکت عمومی و مسوولیت همگانی

نویسنده:

مرزبان کریمی

ناشر چاپی:

نقش نگین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	مشارکت عمومی و مسوولیت همگانی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۲	اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۲۴	مقدمه
۲۴	اشاره
۲۵	۱. هدف بعثت انبیای الهی
۲۶	۲. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر
۳۰	۳. معنای معروف و منکر و راه های شناخت آن
۳۲	۴. حکم امر به معروف و نهی از منکر
۳۴	فصل اول : اهمیت و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر
۳۴	اشاره
۳۶	امر به معروف و نهی از منکر
۴۱	نظارت عمومی و مسوولیت متقابل همگانی، نیرومند ترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام
۴۱	الف. نظارت عمومی:
۴۲	ب. نظارت عمومی مراحل رشد جامعه
۴۶	ج. تأثیر نظارت عمومی در سلامت جامعه ی اسلامی
۴۸	شرحی بر اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۵۱	ملاک شناخت معروف و منکر در قرآن کریم
۶۱	نگاهی به فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر
۶۴	سیره ی عملی همه ی انبیا
۷۲	عوامل ضعف مدیریت

۷۳	پیش نیازهای امر به معروف
۸۱	مصادیق معروف و منکر
۸۶	فصل دوم : شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۸۶	اشاره
۸۸	امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت عمومی
۸۹	اسلام، آیینی اجتماعی
۹۳	نظارت عمومی و مراحل آن
۹۶	راهکارهای اجرای قوانین دین
۹۸	حسبه یا امر به معروف دولتی
۱۰۰	حسبه در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و زمانهای بعد
۱۰۲	محتسب کیست و ویژگیهای آن کدام است؟
۱۰۴	امر به معروف و اصلاحات اجتماعی
۱۰۸	اصلاح هدف همه ی پیامبران علیهم السلام
۱۰۹	فرهنگ لباس و حجاب در اسلام
۱۱۳	لباس و حجاب
۱۱۵	جهان بینی اسلامی و پدیده حجاب و لباس
۱۱۶	چند پیشنهاد
۱۱۷	تغییر چهره ی معروف و منکر در جامعه
۱۲۰	فلسفه ی امر به معروف و نهی از منکر
۱۲۲	نگاهی به پدیده ی بدحجابی و مسؤولیت همگانی افراد جامعه
۱۲۴	چند پیشنهاد:
۱۲۶	شرایط امر به معروف و نهی از منکر
۱۲۸	شرایط امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه کاشف الغطاء:
۱۲۹	مراحل امر به معروف و نهی از منکر
۱۳۳	جمع بندی:
۱۳۶	صفات و شرایط امر به معروف و نهی از منکر

- شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۱۳۸
- مراتب کلی امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از: ۱۴۰
- راهها و روش های دعوت به سوی خیر و نیک ۱۴۱
- نگاهی به جایگاه تبلیغ در هدایت جوانان ۱۵۳
- ترک امر به معروف و نهی از منکر ۱۵۵
- نظارت همگانی و مسئولیت عمومی ۱۵۷
- نظارت برای پیشگیری از جرم و عملکرد مجریان ۱۶۰
- ۶۰ نکته: ۱۶۲
- فصل سوم : قول در نگاه قرآن کریم ۱۷۰
- اشاره ۱۷۰
- تذکر لسانی، وظیفه همگانی ۱۷۲
- کلمه معروف ۱۷۲
- جایگاه امر و نهی دینی ۱۷۳
- امر به معروف زبانی ۱۷۵
- مراتب امر و نهی زبانی ۱۷۶
- اصل تأثیر ۱۷۷
- سیمای افراد ساکت در قیامت ۱۸۰
- کسانی که سکوت را شکستند: ۱۸۰
- قول و گفتار در قرآن کریم ۱۸۹
- فصل چهارم : امر به معروف و نهی از منکر و در منظر قرآن و حدیث ۲۱۰
- اشاره ۲۱۰
- قرآن و حدیث ۲۱۲
- امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن ۲۱۲
- سیزده نکته قرآنی ۲۲۸
- سیزده نکته روایی: ۲۲۹
- امر به معروف و نهی از منکر در احادیث ۲۳۰

- ۲۴۵ امر به معروف و نهی از منکر در دانشنامه ی امام علی علیه السلام:
- ۲۴۷ جایگاه سیاسی امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۴۷ اشاره
- ۲۴۸ الف. مفهوم سیاسی امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۴۹ ب. هدف و غایت دین
- ۲۵۰ ج. فلسفه ی حکومت اسلامی
- ۲۵۲ د. تأمین حقوق همگان
- ۲۵۳ ه. حفظ نظام اجتماعی سالم
- ۲۵۴ و. عامل نظارتی در حکومت اسلامی
- ۲۵۵ ز. موانع تحقق و اجرای امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۵۶ شرایط امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۵۶ اشاره
- ۲۵۶ ۱. شناخت معروف و منکر
- ۲۵۸ ۲. احتمال تأثیر
- ۲۶۰ ۳. اصرار بر ادامه ی منکر و ترک معروف
- ۲۶۰ ۴. موجب مفسده نبودن اجرای این فریضه
- ۲۶۱ ۵. پابندی آمر و ناهی به گفته های خود
- ۲۶۲ مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۳ آداب امر به معروف و نهی از منکر
- ۲۶۳ اشاره
- ۲۶۴ ۱. پرهیز از تجسس
- ۲۶۵ ۲. پرهیز از پرده دری
- ۲۶۵ ۳. پرهیز از دشنام
- ۲۶۶ ۴. رفاقت
- ۲۶۷ ۵. صبوری
- ۲۶۷ حسبه

- ۲۶۷ اشاره
- ۲۶۸ ۱. نظارت مستقیم
- ۲۶۹ ۲. کوشش بر ناشناس بودن خود
- ۲۶۹ ۳. تفکیک حقوق شخصی از حقوق عمومی
- ۲۶۹ ۴. آمادگی برای اقدام در هر زمانی
- ۲۷۰ فصل پنجم: قیام حسینی علیه السلام و نهضت خمینی(ره)
- ۲۷۰ اشاره
- ۲۷۲ «ماهیت قیام حسینی از دیدگاه شهید مطهری»
- ۲۸۵ علل وقوع و نتایج و آثار قیام امام حسین علیه السلام
- ۲۸۵ نهضت کربلا چگونه بوجود آمده؟
- ۲۹۵ نتایج قیام امام حسین علیه السلام
- ۲۹۵ ۱. تقرب و ارتقای درجه
- ۲۹۶ ۲. نجات اسلام
- ۲۹۶ ۳. بیداری شعور دینی
- ۲۹۷ ۴. محبوبیت اهل بیت و عزت بازماندگان
- ۲۹۷ ۵. تأسیس مکتب عالی و همگانی تعلیم و تربیت
- ۲۹۸ ۶. عکس العمل جاویدان و پایدار
- ۲۹۸ ۷. تحول فکری
- ۳۰۰ عاشورا، صحنه ی عبرت
- ۳۰۰ عبرتهایی از عاشورا در بیانات امام خامنه ای (مدظله)
- ۳۰۵ بایدها و نبایدهای عزاداری
- ۳۰۵ ۱. عنوان های قرآنی عزاداری:
- ۳۰۶ ۲. ارکان عزاداری
- ۳۰۶ ۳. مداحی
- ۳۰۸ میراث احیاگر
- ۳۰۸ علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آثار جهانی آن

۳۱۰	علل پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی
۳۱۰	الف. مشیت الهی
۳۱۰	الف. اتکا به خداوند
۳۱۰	ب. امدادهای غیبی
۳۱۰	ج. ایمان و وحدت
۳۱۱	ساده زیستی و اسلام خواهی مردم
۳۱۱	الف. تحول ملت
۳۱۱	ب. قیام ملت
۳۱۱	ج. تحول نفوس
۳۱۲	ساده زیستی و نفی اشرافیت
۳۱۲	وحدت اقشار ملت
۳۱۲	الف. وحدت روحانی و دانشگاهی
۳۱۳	ب. وحدت کلمه و وحدت مقصد
۳۱۳	اعتماد به نفس و نفی خودباختگی
۳۱۳	الف. باور اساس توانایی است
۳۱۳	ب. مقابله با تبلیغات غرب زدگان
۳۱۴	آثار و نتایج انقلاب اسلامی در جهان
۳۱۴	الف. احیای هویت دینی
۳۱۵	ب. رواج اسلام سیاسی
۳۱۵	ج. رواج اسلام انقلابی
۳۱۶	د. نشر تشیع
۳۱۹	فهرست منابع
۳۲۲	درباره مرکز

سرشناسه: کریمی، مرزبان، 1335 -

عنوان و نام پدیدآور: مشارکت عمومی و مسوولیت همگانی / مرزبان کریمی، [با همکاری حسنا کریمی].

مشخصات نشر: اصفهان: نقش نگین: کهن دژ، 1392.

مشخصات ظاهری: 310 ص.؛ 5/14×5/21 س م.

شابک: 110000 ریال: 978-600-5286-53-2

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [308] - 310؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1279 - 1368. -- دیدگاه درباره انقلاب اسلامی

موضوع: امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر -- جنبه های قرآنی

واقعه کربلا، 61ق -- تاثیر

شناسه افزوده: کریمی، حسنی، 1357 -

رده بندی کنگره: 4/226/BP/4م 5 1392

رده بندی دیویی: 297/3775

شماره کتابشناسی ملی: 2738984

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

فهرست مطالب



● مقدمه / ۱۳

- | | |
|---|--|
| ۱۴ هدف بعثت انبیای الهی | ۳. معنای معروف و منکر و راه‌های ۱۹ |
| ۱۵ اهمیت امر به معروف و نهی از منکر | ۴. حکم امر به معروف و نهی از منکر ۲۱ |

● فصل اول: اهمیت و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر / ۲۳

- | | |
|--|---|
| ۲۵ امر به معروف و نهی از منکر | ۳۷ شرحی بر اصل هشتم قانون اساسی ... |
| ۳۰ نظارت عمومی و مسؤولیت متقابل..... | ۴۰ ملاک شناخت معروف و منکر در قرآن کریم |
| ۳۰ قدرت و حفظ نظام..... | ۵۰ نگاهی به فریضه‌ی امر به معروف و..... |
| ۳۰ الف. نظارت عمومی:..... | ۶۱ عوامل ضعف مدیریت..... |
| ۳۱ ب. نظارت عمومی مراحل رشد جامعه..... | ۶۲ پیش نیازهای امر به معروف..... |
| ۳۵ ج. تأثیر نظارت عمومی در سلامت..... | ۷۰ مصادیق معروف و منکر..... |

● فصل دوم: شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر / ۷۵

- | | |
|---|---|
| ۷۷ امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت عمومی . | ۸۷ چسبه یا امر به معروف دولتی..... |
| ۷۸ اسلام، آیینی اجتماعی..... | چسبه در زمان پیامبر اسلام ﷺ و زمانهای |
| ۸۲ نظارت عمومی و مراحل آن..... | ۸۹ بعد..... |
| ۸۵ راهکارهای اجرای قوانین دین..... | ۹۱ محتسب کیست و ویژگیهای آن کدام است؟ |

۶ □ مشارکت عمومی و مسئولیت همگانی

کاشف الغطاء..... ۱۱۷	امر به معروف و اصلاحات اجتماعی ۹۳
مراحل امر به معروف و نهی از منکر ۱۱۸	اصلاح هدف همه‌ی پیامبران ۹۷
جمع بندی:..... ۱۲۲	فرهنگ لباس و حجاب در اسلام ۹۸
صفات و شرایط آمر به معروف و ناهی..... ۱۲۵	لباس و حجاب ۱۰۲
شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۱۲۷	جهان بینی اسلامی و پدیده حجاب و لباس ۱۰۴
بنابر آن چه گفته شد، مراتب کلی امر به..... ۱۲۹	چند پیشنهاد..... ۱۰۵
راه‌ها و روش‌های دعوت به سوی خیر ۱۳۰	تغییر چهره‌ی معروف و منکر در جامعه... ۱۰۶
نگاهی به جایگاه تبلیغ در هدایت جوانان. ۱۴۲	فلسفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر ... ۱۰۹
بنابراین..... ۱۴۳	نگاهی به پدیده‌ی بدحجابی..... ۱۱۱
ترک امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۴۴	و مسئولیت همگانی افراد جامعه..... ۱۱۱
نظارت همگانی و مسئولیت عمومی ۱۴۶	چند پیشنهاد:..... ۱۱۳
نظارت برای پیشگیری از جرم و..... ۱۴۹	شرایط امر به معروف و نهی از منکر ۱۱۵
۶۰ نکته..... ۱۵۱	شرایط امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه

● فصل سوم: قول در نگاه قرآن کریم / ۱۵۹

۲. قول سدید ۱۷۹	تذکر لسانی، وظیفه همگانی ۱۶۱
۳. قول بلیغ..... ۱۸۰	کلمه معروف..... ۱۶۱
۴. قول صدق ۱۸۰	جایگاه امر و نهی دینی ۱۶۲
۵. لسان دروغ..... ۱۸۱	امر به معروف زبانی ۱۶۴
۶. قول حق..... ۱۸۲	مراتب امر و نهی زبانی..... ۱۶۵
۷. به لسان مردم سخن گفتن ۱۸۲	اصل تأثیر..... ۱۶۶
۸. قول ثابت..... ۱۸۳	سیمای افراد ساکت در قیامت..... ۱۶۹
۹. لسان مبین ۱۸۳	کسانی که سکوت را شکستند:..... ۱۶۹
۱۰. قول کریم..... ۱۸۴	قول و گفتار در قرآن کریم ۱۷۸
۱۱. قول میسور..... ۱۸۴	۱. قول معروف..... ۱۷۸

 فهرست مطالب □ ۷

۱۹۲	۳۳. قول جهر	۱۸۵	۱۲. لسان صدق
۱۹۳	۳۴. قول مختلف	۱۸۵	۱۳. زبان بدون عَقدَه
۱۹۳	۳۵. قول ظاهر	۱۸۶	۱۴. قول لَین
۱۹۳	۳۶. قول کذب	۱۸۶	۱۵. قول طَیب
۱۹۴	۳۷. قول وصل	۱۸۶	۱۶. قول زور
۱۹۴	۳۸. قول رضی	۱۸۷	۱۷. تدبر در قول
۱۹۴	۳۹. قول فقیهانه (قابل فهم)	۱۸۷	۱۸. قول مؤمنین
۱۹۴	۴۰. قول بهتان	۱۸۷	۱۹. لسان فصیح
۱۹۵	۴۱. قول نیکو	۱۸۸	۲۰. لسان حدید
۱۹۵	۴۲. قول فصل	۱۸۸	۲۱. شنیدن سخن
۱۹۵	۴۳. قول شیطان	۱۸۸	۲۲. قول احسن
۱۹۶	۴۴. قول اعجاب‌آمیز	۱۸۹	۲۳. قول سلام
۱۹۶	۴۵. قول از سوی پروردگار	۱۸۹	۲۴. زبان لعن و نفرین
۱۹۶	۴۶. قول ثقیل	۱۸۹	۲۵. سخن سهل و آسان
۱۹۶	۴۷. قول اثم	۱۹۰	۲۶. زبان عجله
۱۹۷	۴۸. حدیث لهو	۱۹۰	۲۷. گره‌گشایی از زبان
۱۹۷	۴۹. حدیث کذب	۱۹۰	۲۸. گویایی سخن
۱۹۸	۵۰. حدیث تعجب‌آور	۱۹۱	۳۰. زبان سو (بد، بدی)
۱۹۸	۵۱. حدیث فقیهانه (قابل فهم)	۱۹۱	۳۱. زبان نفاق
۱۹۸	۵۲. حدیث صادق	۱۹۲	۳۲. قول پنهان و آشکار

● فصل چهارم: امر به معروف و نهی از منکر در منظر قرآن و حدیث / ۱۹۹

۲۱۷	سیزده نکته قرآنی	۲۰۱	قرآن و حدیث
۲۱۸	سیزده نکته روایی:		امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه
۲۱۹	امر به معروف و نهی از منکر در احادیث	۲۰۱	قرآن

۸ □ مشارکت عمومی و مسئولیت همگانی

۴. موجب مفسده نبودن اجرای این فریضه ۲۴۹	امر به معروف و نهی از منکر در دانشنامه امام
۵. پایبندی امر و ناهی به گفته‌های خود... ۲۴۹	علی‌علیه السلام ۲۳۴
مراتب امر به معروف و نهی از منکر... ۲۵۰	جایگاه سیاسی امر به معروف و نهی... ۲۳۶
آداب امر به معروف و نهی از منکر... ۲۵۲	الف. مفهوم سیاسی امر به معروف و نهی... ۲۳۶
۲. پرهیز از پرده‌داری ۲۵۳	ب. هدف و غایت دین ۲۳۸
۳. پرهیز از دشنام... ۲۵۳	ج. فلسفه‌ی حکومت اسلامی ۲۳۹
۴. رفاقت... ۲۵۴	د. تأمین حقوق همگان ۲۴۰
۵. صبوری ۲۵۵	ه. حفظ نظام اجتماعی سالم ۲۴۱
حشبه ۲۵۵	و. عامل نظارتی در حکومت اسلامی... ۲۴۳
۱. نظارت مستقیم ۲۵۶	ز. موانع تحقق و اجرای امر به معروف و... ۲۴۴
۲. کوشش بر ناشناس بودن خود... ۲۵۷	شرایط امر به معروف و نهی از منکر... ۲۴۵
۳. تفکیک حقوق شخصی از حقوق	۱. شناخت معروف و منکر ۲۴۵
عمومی... ۲۵۷	۲. احتمال تأثیر... ۲۴۶
۴. آمادگی برای اقدام در هر زمانی... ۲۵۷	۳. اصرار بر ادامه‌ی منکر و ترک معروف... ۲۴۸

● فصل پنجم: قیام حسینی‌علیه السلام و نهضت خمینی(ره) / ۲۵۹

۵. تأسیس مکتب عالی و همگانی تعلیم... ۲۸۶	ماهیت قیام حسینی از دیدگاه شهید مطهری... ۲۶۱
۶. عکس‌العمل جاویدان و پایدار... ۲۸۷	علل وقوع و نتایج و آثار قیام
۷. تحول فکری... ۲۸۷	امام حسین‌علیه السلام ۲۷۴
عاشورا، صحنه‌ی عبرت... ۲۸۹	نهضت کربلا چگونه بوجود آمده؟... ۲۷۴
عبرتهایی از عاشورا در بیانات امام خامنه‌ای	نتایج قیام امام حسین‌علیه السلام ۲۸۴
(مدظله العالی) ۲۸۹	۱. تقرب و ارتقای درجه ۲۸۴
بایدها و نبایدهای عزاداری ۲۹۴	۲. نجات اسلام ۲۸۵
میراث احیاگر ۲۹۷	۳. بیداری شعور دینی ۲۸۵
علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آثار جهانی... ۲۹۷	۴. محبوبیت اهل بیت و عزت بازماندگان... ۲۸۶

 فهرست مطالب □ ۹

۳۰۱	وحدت افشار ملت	۳۰۱	علل پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)
۳۰۲	اعتماد به نفس و نفی خودباختگی	۲۹۹	الف. مشیت الهی
۳۰۳	آثار و نتایج انقلاب اسلامی در جهان	۲۹۹	ب. امدادهای غیبی
۳۰۳	الف. احیای هویت دینی	۲۹۹	ج. ایمان و وحدت
۳۰۴	ب. رواج اسلام سیاسی	۲۹۹	ساده زیستی و اسلام خواهی مردم
۳۰۴	ج. رواج اسلام انقلابی	۳۰۰	ساده زیستی و نفی اشرافیت
۳۰۵	د. نشر تشیع	۳۰۱	

● فهرست منابع / ۳۰۸

اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت شرایط، حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»: مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان یکدیگرند. به نیکی فرمان می دهند و از ناشایست باز می دارند [توبه، 71]

ص: 11

فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر در اسلام اهمیت ویژه و حیاتی دارد که بنیان مراتب آن قلب است. جهادی است ذو مراتب که ریشه‌ی آن قلوب اهل ایمان است. «نخستین شکست شما، شکست در جهاد با دست است، سپس با زبان و در پایان شکست با قلب است. قلب اگر معروف و منکر را نشناسد، و منکر را منکر، و معروف را معروف نداند، مقلوب و دگرگون می‌شود، در دنیا سرگردان و در آخرت گرفتار خواهد شد». (1) حضرت علی علیه السلام در جایی دیگر مردم را دسته بندی کرده و می‌فرماید: برخی آنها را که منکر را با دست و زبان و قلب اعلام می‌کنند؛ این گروه تمام ویژگی‌های خیر را دارند؛ بعضی دیگر فقط به انکار قلبی و زبانی اکتفا می‌کنند؛ اینان دو ویژگی خیر را دارند؛ بعضی دیگر فقط با قلب انکار می‌کنند، اینان فقط به یک ویژگی خیر چنگ زده‌اند و بعضی از مردم از هر سه ویژگی محرومند و اینان «مردگانی هستند در میان زندگان». (2) امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه برجسته و ویژه‌ای در نظام اعتقادی اسلام و در مکتب اهل بیت علیه السلام دارد. حضرت علی علیه السلام این

ص: 13

1- نهج البلاغه حکمت 367، ص 1264.

2- نهج البلاغه: حکمت 366، ص 1263.

مفهوم اساسی را، امر به همه ی نیکی ها و باز داشتن از همه ی مفاسد و بدیها در تمام حوزه های فردی و اجتماعی می داند. هدف و غایت دین نیز در دنیا، اجرای اوامر و بایدها و ترک نواهی و نبایدها است؛ به همین سبب، عرصه ی فلسفه ی حکومت اسلامی نیز اجرای همین فریضه ی اساسی است. به طوری که می توان گفت که تأمین حقوق مردم، حفظ نظام اجتماعی سالم و تحقق نظارت همگانی در حکومت اسلامی از مهم ترین کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر به شمار می آید. وجوب امر به معروف و نهی از منکر منوط به شروطی است؛ از جمله این که: شناخت معروف و منکر از ضروریات اجرای این فریضه است؛ همچنین معروف و منکر باید از موارد قطعی و مسلم باشد. دیگر توجه به احتمال تأثیر آن است. البته انسان موظف است زمینه ی تأثیر را نیز فراهم کند. اصرار و پافشاری بر تداوم منکر و ترک معروف، مایه ی مفسده بودن اجرای این فریضه، و پایبندی آمر و ناهی به گفته های خود، از شروط دیگر این فریضه است. در این میان دانستن مراتب امر به معروف و نهی از منکر، دارای اهمیت بسیار است. حرکت از ساده به دشوار، پرهیز از تجسس، پرده دری، دشنام، اهانت و تحقیر، همچنین مدارا کردن و نرمی، صبر و شکیبایی از آداب امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شوند. از نظر اسلام و رهبران بزرگوار مکتب اهل بیت، خاصه از منظر علی علیه السلام، این فریضه دارای سه مرتبه ی قلبی، زبانی و عملی است.

1. هدف بعثت انبیای الهی

هدف بعثت انبیای الهی دعوت مردم به خیر، صلاح، توحید و بازداشتن آنها از پیروی طاغوت بوده است. حضور پیام آوران وحی در عرصه ی تحولات

اجتماعی به اندازه‌های چشمگیر است که می‌توان گفت همه‌ی حرکت‌های اصلاحی و دگرگونی‌های سازنده در جامعه‌ی بشری در پرتو امر به معروف و نهی از منکر تحقق یافته است.

اکنون که بیش از چهارده قرن از ظهور دین مبین اسلام می‌گذرد، به روشنی در می‌یابیم که احکام حیات بخش اسلام به چه میزان در صلاح و رستگاری جامعه‌ی بشری تأثیر دارند؛ به ویژه امر به معروف و نهی از منکر که وظیفه‌ای نظارتی است و بر عهده‌ی عموم مردم جامعه است.

اینک که در سایه‌ی تعالیم حیات بخش اسلام و با تکیه بر تاریخ غنی و پربار جامعه‌ی اسلامی (ادای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر) قرار گرفته ایم، باید با تمام توان و درک صحیح از شرایط زمان و حساسیت برای ادای تکلیف الهی امر به معروف و نهی از منکر، به منظور پیشبرد اهداف مقدس انقلاب اسلامی وارد میدان شویم.

2. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

انسان موجودی اجتماعی است و در اجتماع است که می‌تواند به حیات توأم با تکامل خود ادامه دهد. آنچه امروزه به عنوان دست آوردهای بشر مطرح است، نتیجه‌ی زندگی اجتماعی است؛ چرا که خلاقیت و ابتکار انسان، نتیجه‌ی مشاهدات وی از جهان طبیعت است و اگر دامنه‌ی زندگی انسان به خود وی محدود شود، علاوه بر این که قادر به ادامه‌ی زندگی نخواهد بود، هیچ‌نشانه‌ای از رشد و تکامل در وی دیده نخواهد شد.

البته اجتماع انسانی از ابتدای خلقت با تغییر و تحولاتی روبه‌رو بوده است و از

جوامع ابتدایی در حد خانواده به کلان شهرهای چند میلیونی تبدیل شده است.

ضرورت زندگی اجتماعی، انسان را مجبور می کند تا از برخی خواسته ها و آرزوهای خود چشم پپوشد و سعی کند رفتار خود را در چارچوب قواعد تعریف شده برای آن اجتماع، کنترل کند؛ زیرا اگر در جامعه، هر کس بخواهد به دنبال خواسته های خود باشد و سایرین را مد نظر قرار ندهد، این اجتماع دوام و بقا نخواهد داشت. در نتیجه باید گفت که رمز بقای یک اجتماع، وجود قواعد تنظیم شده ی رفتارهای اجتماعی است.

قواعد و مقررات به شیوه های گوناگون از ابتدای شکل گیری جوامع انسانی وجود داشته و تأثیر آن، کنترل و هدایت رفتار افراد بوده است؛ هرچند تحت شرایطی با سوءاستفاده از این قواعد و زمینه ی ایجاد یک قاعده و قانون، برخی افراد صرفاً به دنبال خواسته های فردی خود بوده اند؛ ولی امروزه پذیرفته شده است که حفظ حقوق و آزادی های فردی و نیز حفظ نظم عمومی در گرو وجود قوانین و مقررات است.

مسئله قواعد و مقررات وضع شده نمی تواند تمام رفتار و حرکات افراد یک اجتماع را کنترل کند؛ زیرا گریزگاههای مختلفی برای متخلفان و قانون شکنان وجود دارد و دستگاه های قضایی و انتظامی به تنهایی قادر نخواهند بود نظم اجتماعی مورد انتظار را به طور کامل تحقق بخشند. از این رو لازم است در کنار مراجع حکومتی، افکار عمومی نیز به عنوان عامل کنترل و نظارت، سهیم باشند و وظیفه ی خود را انجام دهند.

در دین مبین اسلام، عامل کنترل و نظارت عمومی، امر به معروف و نهی از منکر است و به عموم افراد جامعه تکلیف می کند از کنار

مسایل

ص: 16

پیرامون اطراف خود بی اعتنا نگذشته و نسبت به اجتماع مسؤول باشند. تمام پیامبران الهی، همه ی هستی خویش را فدای اقامه ی خوبی ها و ریشه کن کردن بدیها کرده اند و با ظهور آخرین فرستاده ی خداوند، این موضوع شتاب بیشتری به خود گرفت و به صورت جدی جزو قوانین حکومتی شد. زندگی کردن در اجتماع بدون قبول مسؤولیت بی معناست. کسانی که احساس مسؤولیت نمی کنند؛ یعنی بی اعتنا هستند. به عبارت دیگر این عمل به بی تحرکی و در نهایت مرگ جامعه ی انسانی منجر می شود.

بنابراین نمی توان در جامعه زندگی کرد و از کنار مسائلی که سلامت آن را به خطر می اندازد بی اعتنا گذشت؛ زیرا در جامعه ای که سرنوشت اعضایش به هم پیوسته است، تنها با سلامت آن می توان سالم ماند و امر به معروف و نهی از منکر، بزرگترین ضامن سلامت جامعه است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تعبیری زیبا، جامعه را به کشتی و افراد را به مسافران آن تشبیه کرده و می فرماید:

«اگر در میان مسافران، کسی به ادعای آن که به اندازه ی خودش در کشتی سهم دارد کشتی را سوراخ کند، سرانجام کشتی و مسافران آن غرق خواهند شد؛ ولی اگر دیگران با او برخورد کنند و از این عمل ناپسند او جلوگیری کنند، خود و او را از هلاکت رهایی بخشیده اند»⁽¹⁾.

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر آنکه وظیفه ای فردی است، وظیفه ای اجتماعی نیز هست و اجتماع را از گزند انحرافات دور می کند و سالم

ص: 17

نگه می دارد. اجرای صحیح امر به معروف و نهی از منکر به نهادها و دستگاه های کنترل و نظارت کمک می کند تا در انجام وظایف قانونی خود موفق تر باشند. نظر به اهمیت موضوع به تعدادی از آیات و احادیث اشاره می شود:

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (1)

«باید در میان شما جمعی باشند که به کار نیک دعوت کرده، امر به معروف و نهی از منکر کنند؛ به درستی که چنین کسانی رستگار خواهند شد».

این آیه که در سوره ی آل عمران و در مدینه نازل شده است، از دو جهت دلالت بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر دارد: از یک سو واژه «ولتکن» لفظ امر است و از سوی دیگر یگانه راه رستگاری را در این عمل میدانند. (2)

امیر مؤمنان علی علیه السلام در بیان اهمیت این دو فریضه ی الهی می فرمایند:

«گروهی از مردم با دست و زبان و قلب به مبارزه با منکرات برمی خیزند. آنها تمام خصلتهای نیک را به طور کامل در خود جمع کرده اند. گروهی دیگر تنها با زبان و قلب، نهی از منکر می کنند (نه با دست)؛ اینها به دو خصلت نیک تمسک کرده اند و یکی را از دست داده اند. گروهی دیگر تنها با قلبشان مبارزه می کنند، اما مبارزه با دست و زبان را ترک کرده اند؛ این گروه بهترین خصلت ها را از این سه ترک کرده اند و تنها یکی را گرفته اند، و گروهی دیگر نه به زبان و نه با دست و نه با قلب نهی از منکر می کنند. اینها در حقیقت مردگانی در میان زندگان هستند. (بدانید) تمام کارهای نیک و

ص: 18

1- آل عمران، آیه 104.

2- حسین نوری همدانی، امر به معروف و نهی از منکر، ص 33-53.

جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همچون قطره ای است مقدار آبی که در دهان جمع شود، در مقابل دریای پهناور و (بدانید) امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ کسی را نزدیک می کند و نه از روزی کسی می کاهد و اما از همه ی اینها مهم تر، سخنی است که برای دفاع از عدالت، در برابر پیشوای ظالم و ستمگر گفته شود».

در گفتار حضرت علی علیه السلام نکات بسیار ارزنده و قابل تأملی وجود دارد. ولی آنچه مورد نظر است، اشاره به اهمیت این دو فریضه ی الهی از سوی امیر مؤمنان علیه السلام است که ایشان با این که جهاد از مهم ترین واجبات دینی است و از ارکان دین به شمار می رود، در مقابل امر به معروف و نهی از منکر، درجه اهمیت کمتری برای آن قایل هستند. شاید علت این برتری این است که تأثیر امر به معروف و نهی از منکر در اصلاح جامعه بیش از جهاد است؛ زیرا جهاد، واقعه ای است که گهگاه پیش می آید؛ ولی این دو فریضه امر به معروف و نهی از منکر، همواره وجود دارند.

از سوی دیگر ایشان به منظور ایجاد تحرک و تشویق مؤمنان به اجرای این دو فریضه ی الهی بر این تأکید دارند که امر به معروف و نهی از منکر، دو صفت از صفات خداوند است و قطعاً نه مرگ انسان را نزدیک می کند و نه از رزق و روزی او می کاهد.

3. معنای معروف و منکر و راه های شناخت آن

در دین اسلام امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای همگانی است. به عبارت دیگر، نظارت عمومی بر جامعه است و لازمه ی اجرای صحیح آن به وسیله ی همه ی افراد جامعه، شناخت مصادیق معروف و منکر است و باید

براساس آگاهی و شناخت صحیح، امر به معروف و نهی از منکر کنند.

معروف یعنی شناخته شده، مرسوم، خوب و متداول و عمل معروف، آن عملی است که توسط عقل و دین شناخته شده و مورد تأیید باشد و با فطرت و ذات پاک انسان نیز سازگاری داشته باشد.

منکر یعنی ناشناخته، ناپسند، ناروا و زشت و عمل منکر، عملی است که زشت است و مورد تأیید عقل و دین نیست و با فطرت پاک انسانی نیز سازگاری ندارد. به بیانی دیگر معروف و منکر را این گونه تعریف می کنند:

«معروف، هر کار نیکی است که علاوه بر نیکی آن، انجام دهنده اش، آن را به این وصف (نیکی) بشناسد، یا توسط دیگری به این عنوان شناسانده شود». واژه ی منکر، هر کار بدی است که انجام دهنده اش آن را به این وصف بدی بشناسد یا به وسیله ی دیگری به این عنوان شناسانده شود». (1)

در خصوص این که منکر شامل کار حرام می شود یا مکروه و یا اینکه معروف عمل حلال است یا مباح، سخن بسیار گفته شده است. به طور خلاصه، واژه ی «معروف» به معنی چیزی است که عقل و فطرت پاک، آن را به نیکی بشناسد، و منکر آن است که عقل و فطرت آن را به نیکی نشناسد. در معنای بسیار مختصر، معروف عمل خوب و منکر عمل بد است.

بهترین راه شناخت مصداق های معروف و منکر (خوب و بد) این است که به شرع مقدس، که همان عقل خارجی است، مراجعه کنیم. همان گونه که عقل در وجود انسان حجت داخلی است، بر این اساس هر چیزی را که شارع

ص: 20

مقدس اسلام به آن امر کرده و مردم را به انجام آن تشویق کرده است معروف، و به عکس هرگاه شارع مقدس، به چیزی امر نمی کند و مردم را از انجام دادن آن نهی و سرزنش می کند، منکر است. البته نباید از نظر دور داشت که موضوع معروف و منکر بر حسب مراتب خوبی و بدی، دارای درجه های مختلف است.

در تعریف معروف و منکر، از دو واژه ی فطرت و عقل سلیم نیز سخن به میان آمده است؛ از جمله راه های شناخت مصادیق معروف و منکر نیز مراجعه به این دو است. به این معنا که از طریق عقل می توان معروفات و منکرات را شناخت؛ زیرا عقل سلیم به خوبی می تواند عمل خوب و بد را از هم تشخیص دهد.

4. حکم امر به معروف و نهی از منکر

معروف و منکر قلمرو وسیعی دارد و در محدوده ی عبادات و یا نیکی به مردم خلاصه نمی شود. منکر هر کار بدی است که انجام دهنده ی آن خودش آن را به این وصف بشناسد یا توسط دیگری به وی شناسانده شود و معروف در مقابل منکر است که علاوه بر واجبات، شامل مستحبات، نیز می شود. همچنانکه کلمه ی منکر علاوه بر محرّمات شامل مکروهات نیز می شود. از این رو امر به معروف و نهی از منکر دو گونه است:

1. نهی از منکر واجب، نسبت به کارهای حرام و امر به معروف واجب، نسبت به واجبات.

2. امر به معروف مستحب، نسبت به مستحبات و نهی از منکر مستحب نسبت به مکروهات.

در این باره حضرت امام خمینی (ره) در «تحریر الوسیله» می فرماید:

«آنچه عقلاً یا شرعاً واجب است، امر به آن واجب و آنچه عقلاً زشت است و شرعاً حرام، نهی از آن واجب است. آنچه مستحب است، امر به آن مستحب و آنچه مکروه است، نهی از آن مستحب است».⁽¹⁾

امر به معروف و نهی از منکر قدر مسلم واجب و از فروع دین مبین اسلام است؛ اما نوع و جوب آن به نظر اکثر فقها واجب «کفایی» است، به این معنا که اگر عده ای از مسلمانان به انجام آن مبادرت ورزند، بر دیگر مسلمانان واجب نیست. (توضیح این که: واجب در احکام دو نوع است: واجب عینی و کفایی. واجب عینی آن است که همه ی مسلمانان خودشان موظف به انجام آن هستند و در صورتی که دیگران آن را انجام دهند، تکلیف از مکلف ساقط نمی شود؛ مثل نماز یومیه؛ اما واجب کفایی آن است که اگر سایر مسلمانان آن را انجام دهند، بر دیگر مسلمانان واجب نیست، مثل نماز میت و یا کفن کردن میت).

نتیجه این که: هر عملی که موجب کمال و رشد انسان شود و از نظر شرع و عقل و نیز فطرت پاک، ارزش شمرده شود، معروف؛ و هر عملی که باعث انحطاط فرد و اجتماع و ضد ارزش شمرده شود، منکر نامیده میشود.

ص: 22

1- تحریر الوسیله، مترجم، ج 2، ص 463.

فصل اول : اهمیت و ضرورت امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: 23

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در فقه شیعه یکی از ده کتاب عبادات به شمار می رود.

امر به معروف و نهی از منکر از ضروریات دین اسلام است که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته است؛ آن جا که می فرماید: «باید از شما گروهی باشند که مردم را دعوت به خیر و امر به معروف، نهی از منکر کنند و آنها رستگارانند»⁽¹⁾

امر به معروف و نهی از منکر دارای ابعاد گوناگونی است که جز با تشکیل حکومت اسلامی، همه ی ابعاد آن تحقق پیدا نخواهد کرد.

در برخی از روایات نیز بر این نکته اشارت رفته که امر به معروف و نهی از منکر جز با تحصیل قدرت و بسط ید که لازمه ی حکومت است، حاصل نمی شود.

قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر را در ردیف برپایی نماز و اخذ زکات به عنوان یکی از اهداف حکومت اسلام به شمار آورده و تأکید می کند که حاکم اسلامی باید در برپایی این واجبات الهی اقدام کند: «کسانی هستند که

ص: 25

اگر در زمین به آنها اقتدار دهیم، نماز را به پا می دارند، زکات را می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند» (1) احیای دین در جامعه، اصلاح شهرها، ایجاد امنیت و اجرای حدود الهی نیز از اهداف حکومت اسلامی است. اصلاح؛ یعنی سامان بخشیدن و نقطه ی مقابل فساد است که به معنی ایجاد نابسامانی است. اصلاح و فساد، یکی از زوج های متضاد قرآن است که مکرر در آن مطرح می شود. برخی از زوج های متضاد از آن جهت در کنار یکدیگر مطرح می شوند که یکی باید نفی و طرد شود و دیگری جامعه ی تحقق بیوشد. اصلاح و فساد از این قبیل است. موارد استعمال «اصلاح» در قرآن، گاهی رابطی میان دو فرد است؛ «اصلاح ذات البین»، و گاهی محیط خانوادگی و گاهی هم محیط بزرگ اجتماعی است که در آیات فراوانی بیان شده است. قرآن کریم، در مجموع تعبیرات خود، پیامبران را «مصلحان» می خواند. (2) چنان که از زبان شعیب پیامبر می گوید: «جز اصلاح تا آخرین حد توانایی منظوری ندارم. موفقیتم جز به دست خدا نیست، تنها بر ذات مقدس او توکل میکنم و تنها به سوی او بازخواهم گشت».

قرآن کریم در آیه ی 85 سوره ی اعراف به روشنی مصادیق اصلاح و فساد اجتماعی را بیان می کند، و در آن، جامعه ی توحیدی، خداپرست و عدالت پیشه ای را که مردم آن، از گران فروشی، کم فروشی، خدعه، نیرنگ و دنیاطلبی پرهیز می کنند، می ستاید و مؤمنان به خدا را، از فساد در چنین جامعه ای برحذر می دارد. در ادامه ی نهضت طلبی پیامبران بزرگ خدا، امامان شیعه نیز

ص: 26

1- حج، آیه 41.

2- رجوع شود به سوره ی بقره، 11 و 220؛ اعراف: 56، 85 و 170؛ هود 88 و 111؛ قصص 19.

پیشگام و پرچمدار نهضت‌های اصلاحی و اجتماعی بوده اند: علی علیه السلام جایگاه خود را از نظر فعالیت‌های اجتماعی به عنوان مصلح این چنین توضیح می‌دهد: «خدایا، تو خود آگاهی که آنچه از ناحیه ی ما صورت گرفت، رقابت در کسب قدرت یا خواهش فزون طلبی نبود، بلکه برای این بود که سنن تو را که نشانه های راه تو است، باز گردانیم و اصلاح آشکار و چشمگیر در شهرهای تو به عمل آوریم که بندگان مظلوم و محروم امان یابند و مقررات به زمین مانده‌ی تو از نوبه پا داشته شود. (1)

امام حسین علیه السلام هم در مجمعی بزرگ که در ایام حج از بزرگان صحابه در زمان معاویه تشکیل داد، سخنرانی مفصلی ایراد کرد که در «تحف العقول» مسطور است، در ضمن سخنانش همین جمله های پدر را آورد؛ یعنی جایگاه خود را در فعالیت هایی که قصد آنها را داشت به عنوان «مصلح» بیان کرد. (2) امام حسین علیه السلام نیز در وصیتنامه ی معروف خود خطاب به برادرش محمد بن حنفیه، به کار خود، عنوان «اصلاح» و به خود عنوان «مصلح» را داد. در آن جا چنین نوشت: «قیام من، قیام فردی جاه طلب یا کامجوی آشوبگر و یا ستمگر نیست؛ در جستجوی اصلاح کار امت جدم به پا خاسته ام، اراده دارم تا امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیرت جد و پدرم رفتار کنم». (3)

امام کاظم علیه السلام نیز اصلاح طلبی را شیوه ی همه ی امامان معصوم و پیروان صادق آنها معرفی می‌کند و در حدیثی خطاب به یکی از اصحابش می‌فرماید:

ص: 27

1- نهج البلاغه، خطبه 131.

2- تحف العقول، ص 172. ترجمه فارسی به قلم کمره ای، ص 243.

3- سخنان حسین بن علی علیه السلام، تألیف و ترجمه محمد صادق نجفی چاپ اول، ص 37.

به تحقیق من برای تو، گفته ای را می گویم که همه ی پدران من اجداد من) که، درود خدا بر آنان باد، بر آن تأکید ورزیده اند و آن این که به درستی که حق را هوادارانی، و باطل را نیز هوادارانی است. اما حق مداران، کسانی هستند که به درگاه خدا برای اصلاح اجتماع مسلمانان به وسیله ی مازاری می کنند. ما و این که خداوند ما را هم چون رحمتی برای پشتیبانی ناتوانان و توده های مردم برانگیزد، اینان که اصلاح اجتماعی را به رهبری و هدایت ما از خدا می طلبند، از پیروان راستین ما، از نزدیکان، و از حزب و تشکیلات ما و از سر سپردگان به ولایت ما هستند» (1).

امر به معروف و نهی از منکر، در اسلام از اهمیت خاصی برخوردار است و کاربردهای بسیاری در زمینه های اخلاقی، تربیتی، فرهنگی و سیاسی دارد. علی علیه السلام درباره ی این اصل می فرماید: «همه ی اعمال نیک، از جمله جهاد، در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای در کنار دریای موج است». طبق این اصل، رابطه ی مردم با دولتمردان و کارگزاران حکومتی باید بر اساس توصیه به نیکیها و دوری از بدی ها باشد. نه تنها مردم، که حاکمان و مدیران جامعه ی اسلامی نباید از دعوت به معروف ها و پرهیز از منکرها ناراحت شوند و از خود مقاومت نشان دهند. مردم نیز نباید نسبت به زشتی هایی که در جامعه می گذرد بی اعتنا باشند. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بالا-ترین مرتبه ی امر به معروف و نهی از منکر نزد خداوند، سخن حق در برابر پیشوای ستمگر است. در اداره ی جامعه باید اصل امر به معروف و نهی از منکر، با همه ی ابعاد و ضوابط آن مورد عنایت قرار گیرد؛ چرا که اولاً حفظ دین با رواج

ص: 28

این فریضه است. (قوام الشریعة الامر بالمعروف والنهی عن المنکر، علی علیه السلام)؛ ثانیاً این فریضه زمینه ساز تحقق سایر اهداف جامعه‌ی اسلامی است؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«همانا امر به معروف و نهی از منکر روش انبیا و صالحان است. فریضه‌های بزرگ است که به وسیله‌ی آن سایر فرایض دینی انجام می‌پذیرد. امنیت راه‌ها، کسب حلال، بازگرداندن اموال به ظلم گرفته شده، آبادانی زمین، کیفر دادن دشمنان و استوار شدن امور، همه ناشی از این فریضه است»⁽¹⁾.

قرآن می‌فرماید: «خداوند سرنوشت قوم و مردمی را تغییر نمی‌دهد، مگر آن‌که آن قوم، خود را تغییر دهند.»⁽²⁾ بنابراین هیچ‌یک از افراد جامعه نباید نسبت به سرنوشت خویش و دیگران بی‌اعتنا باشد، بلکه در هر شرایطی، هر انسانی باید وظیفه‌ی اجتماعی و نظارت همگانی خود را انجام دهد. دفاع از حقوق، اعم از حقوق فردی و حقوق اجتماعی و مبارزه با متجاوز واجب و مقدس است.⁽³⁾

خداوند اعلان به بدگویی (رسوا سازی) را دوست نمی‌دارد، مگر در مورد مظلوم نسبت به ظالم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «بدترین جهادها سخن عدالت در برابر پیشوایی ستمگر است». علی علیه السلام به نقل از رسول اکرم، که مکرر این جمله را ادا می‌کردند، می‌فرماید:

«هیچ قوم و ملتی به مقام قداست (ارزش ستایش داشتن) نمی‌رسد، مگر

ص: 29

1- انتظار بشر از دین، عبد الله نصری، صفحات 230، 311، 312، 320 و 331.

2- سوره رعد، آیه ی 11.

3- سوره نساء، آیه ی 148.

آن که به مرحله ای برسد که ضعیف بدون بیم و ترس و بدون لکنت زبان، حق خود را از قوی بستاند».

اصلاح جویی و مبارزه ی دایم با فساد، اصل امر به معروف و نهی از منکر در اسلام است. اصلی است که به تعبیر امام باقر علیه السلام پایه و استوانه ی سایر فرایض اسلامی است. این اصل، مسلمانان را در حال انقلاب فکری مداوم، اصلاح جویی جاودان، و مبارزه ی پیگیر و نا آرام با فسادها و تباهیها نگه می دارد. در قرآن کریم آمده است: «شما به این دلیل با ارزش ترین جامعه ها هستید که امر به معروف و نهی از منکر می کنید».⁽¹⁾ رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید؛ وگرنه خداوند بدان را بر شما مسلط می گرداند؛ آن گاه نیکانتان به خاطر شما دست به دعا بر می دارند و مستجاب نمی شود».

نظارت عمومی و مسؤولیت متقابل همگانی، نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام

الف. نظارت عمومی:

بسیاری از انقلاب ها در شرایط دشوار دچار انحراف می شود و به دست قدرت طلبان و انحصار جویان در خدمت منافع فرد یا گروه قرار میگیرد و این خطری است که همواره خون های به ثمر رسیده، مبارزات به پیروزی انجامیده، انقلابهای جا افتاده و نظام های استقرار یافته ی متکی به مردم را تهدید می کند. کامل ترین نظام سیاسی، نظامی است که در درون خود، تضمین بقا داشته باشد و بتواند با عواملی که جزو عناصر آن نظام است، زمینه ی رشد عوامل منفی را در جامعه ی خویش منتفی سازد و از

ص: 30

1- سوره آل عمران، آیه 110.

مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیم برخوردار شود. نظام جمهوری اسلامی که متکی بر مکتب جامع و کامل اسلام است، از چنین ویژگی چشم گیری برخوردار است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسؤول هم بودن و وظیفه ی همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده ی همه ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت قرار دارد، به نظام آن توانایی را می بخشد که به صورت مداوم، سطح آگاهی های مردم و کارآیی و قدرت کنترل داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتی به فساد کشیده نشود و طرز فکر و خواسته ی مردم از حدود حق و خیر تجاوز نکند و راه نفوذی برای منحرفان، قدرت طلبان و سودجویان باقی نماند.

ب. نظارت عمومی مراحل رشد جامعه

برای تحلیل این اصل، ناگزیر باید طرح کاملی که اسلام در چهار مرحله به منظور ایجاد زمینه ی رشد و بالندگی جامعه ی اسلامی بیان داشته است ذکر شود:

مرحله ی اول: تعلیم و تعلم در تمامی سطوح به صورت ریزش مداوم آموزش از سطوح بالا به پایین و جذب و دریافت مستمر در سطوح پایین نسبت به سطوح بالا.

قرآن و متون اسلامی در این زمینه آکنده از نصوص جالبی است که در ادامه به دو گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله اکتفا می شود.

1. اربعه تلزم کل ذی حجبی و عقل من امتی: قیل یا رسول الله ما هن؟ قال: استماع العلم و حفظه و نشره و العمل به. (1)

ص: 31

1- تحف العقول، ص 46.

2. نضر الله عبدا سمع مقالتي فوعاها ثم بلغها الي من لم يسمعها. (1)

با اجرای این مرحله در جامعه ی اسلامی، عمده ترین پایگاه سوءاستفاده قدرت که جهل است، نابود می شود.

مرحله ی دوم: دعوت به حق، خیر و ارشاد و همچنین هدایت فکری در زمینه های حق و باطل، و خیر و شر که به عنوان وظیفه ی متقابل همگانی، مقرر شده است.

1. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (2)

2. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (3)

در این مرحله، توده های مردم توسط آگاهان امین و متعهد جامعه دائما نسبت به امور، آگاهی های لازم را دریافت می کنند و در متن جریان حق و خیر قرار می گیرند و راه نفوذ فریبکاران و سودجویان انحصارطلب را می بندند.

مرحله ی سوم: خیرخواهی و دلسوزی که در متون اسلامی از آن به «صح» تعبیر شده است. بنابر اصل: (الا كلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتہ) مردم خود را در مسؤولیت دیگران سهیم میدانند و سرنوشت همه را از خود و سرنوشت خود را مربوط به دیگران تلقی می کنند. این پیوند عواطف جامعه را یک جا به هم گره می زند و مانند سرنشین اتومبیلی است که در کنار راننده آن، از سرعت زیاد اتومبیل می هراسد و با دلسوزی و خیرخواهی راننده را به مراعات مقررات رانندگی دعوت می کند؛ زیرا که سرنوشت خود را گره خورده

ص: 32

1- اصول کافی، ج 1، ص 332.

2- سوره نحل، آیه 125.

3- سوره آل عمران، آیه 104.

به سرنوشت راننده می بیند.

کلینی در «اصول کافی» فصلی را به عنوان «النصيحة الأئمة المسلمين» اختصاص داده که حدیثی از پیامبر اکرم صلی اله علیه و آله و در آن فصل نقل شده است:

«ثلاثة لا يغفلن قلب امر مسلم اخلاص العمل لله والنصيحة لأئمة المسلمين واللزوم لجماعتهم» (1)

امام صادق علیه السلام آنگاه که مسؤولیتها و وظایف اعضای بدن را در برابر خدا می شمارد، می فرماید: «وزكاة اللسان النصيح للمسلمين والتيقظ للغافلين.» (2)

در این مرحله انتقاد سالم و سازنده، که از عواطف و تعهد به مسؤولیت و سرنوشت مشترک ناشی می شود، از تمامی ابعاد و زوایای جامعه مانند بزاق در دهان و انسولین در لوزالمعده که در مراحل هضم غذا و سوخت و سوز بدن تأثیر عمده ای دارد، تراوش می کند و همه ی ناخالصی ها را پاک و موانع را برطرف می کند و زنگارها را می زداید.

مرحله ی چهارم: امر به معروف و نهی از منکر است که از فرایض بزرگ دینی و ضامن اجرای احکام الهی است و در احادیث اسلامی با عنوان ویژه ی «بهما تقام الفريضة» و «اسمى الفرائض» نام برده شده است.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (3) در این احادیث اسلامی عمده ترین عامل ظهور طاغوت ها در جامعه، فساد و گمراهی در میان مردم، ترک این فریضه ی بزرگ الهی معرفی شده است؛ تا آنجا که امکان تبدیل ارزش ها و جایگزینی ارزش های منفی در

ص: 33

1- اصول کافی، ج 1، ص 332، چاپ اسلامیه.

2- بحار الانوار، ج 96، ص 7.

3- سوره توبه، آیه 71.

جامعه‌ی توحیدی در شرایط ترک فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، پیش‌بینی شده است.

منظور از امر به معروف و نهی از منکر ایجاد زمینه‌ی تحقق معروف و اعمال و شیوه‌های صالح، و منتفی کردن زمینه‌های بروز منکر و اعمال ناشایست، فساد و تباهی‌ها است و به همین دلیل کیفیت انجام این مرحله به گونه‌های مختلف امکان‌پذیر است. در حقیقت در هر مورد باید زمینه‌ی مناسب آن ایجاد شود تا به تحقق معروف یا منتفی کردن زمینه‌ی منکر بینجامد. گاه امر به معروف و نهی از منکر به صورت گفتار و نوشتار است و گاه به شکل عمل و گاه به برنامه‌ریزی و زمینه‌سازی نیاز دارد و بالاخره، ممکن است به صورت اجبار نیز تحقق پیدا کند.

طبیعت امر به معروف و نهی از منکر، با معنی تعلیم و ارشاد و نصیح تفاوت دارد و به گونه‌ای است که متلازم با عمل و تحقق معروف و ریشه‌کن شدن منکر است و به همین دلیل این مرحله پس از انجام مراحل سه‌گانه‌ی تعلیم و ارشاد و نصیح انجام می‌گیرد و قبل از اتمام این مراحل، توسل به امر معروف و نهی از منکر نادرست و با موازین اسلامی سازگار نیست. همان‌گونه که قرآن به صراحت مسؤلیت طلبی را موكول به تعلیم و ارشاد میدانند: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» (1)

با اجرای مرحله‌ی چهارم نظارت عمومی، موانع و سدهای بزرگ توسط خود مردم در همه‌ی ابعاد و اعماق جامعه در برابر هر نوع انحراف، ستم، فساد و گمراهی ایجاد می‌شود و جهت حرکت جامعه به سمت خیر، معروف، اعمال

ص: 34

صالح، سازنده و مفید قرار می‌گیرد و مردم خود پاسدار خط صحیح حرکت جامعه می‌شوند.

قرآن به دلیل عمل به این فریضه ی بزرگ، جامعه ی توحیدی اسلامی را امت نمونه و متمایز و خیر امم می‌نامد: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (1) از سوی دیگر ترک این فریضه به عنوان عامل اصلی فاجعه های پیش بینی نشده و اجتناب ناپذیر از زبان پیامبر صلی اله علیه و اله آمده است: «اذا امتی تواكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فليأذنوا بوقاع من الله». (2) مراحل چهارگانه ی نظارت عمومی به طور واجب کفایی انجام می‌گیرد و در مواردی که اقامه ی فریضه، قلع منکر و فساد در جامعه، متوقف به ارتکاب خلاف باشد و تنها راه اقامه ی خیر و فریضه و قلع منکر و فساد، انجام منکر و ترک واجبی باشد، بر اساس اصلی که در تزامم دو واجب اعمال می‌شود، طبق قاعده ی (الا- هم فالاهم) برخی از واجبات کم اهمیت، فدای فرایض و مسائل مهم تر می‌شود و بعضی از منکرات برای اقامه فریضه ی مهم تر و قلع فساد بیشتر مجاز می‌شود. (3)

ج. تأثیر نظارت عمومی در سلامت جامعه ی اسلامی

تأثیر نظارت عمومی و مسؤولیت متقابل همه ی مردم در برابر یکدیگر، در برابر دولت و نیز دولت در برابر مردم، که از ممیزات و خصایص ویژه ی نظام جمهوری اسلامی است، وقتی بیشتر روشن می‌شود که ما به ضعف کنترل

ص: 35

1- سوره آل عمران، آیه 110.

2- وسائل الشیعه، ج 11، ص 394.

3- تحریر الوسیله، امام خمینی (ره) ج 1، ص 464.

قدرت از طریق انتخابات و مراجعه به آرای عمومی پی ببریم؛ زیرا مسؤولان منتخب مردم و گردانندگان امور و مقامات بالای کشور از طرف مردم برگزیده شده اند و نیز نمایندگان مردم مجبور نیستند که در هر موردی نظر انتخاب کنندگان را تأیید کنند و بالاخره در دوران نمایندگی یا تا پایان مدتی که برای آن مدت انتخاب شده اند، امکان هر نوع انحراف و لغزش وجود دارد و دموکراسی، به معنی مراجعه به آرای عمومی، به تنهایی قادر نیست که از فساد، قدرت، انحراف و لغزش دولتمردان و نمایندگان ملت جلوگیری کند.

از سوی دیگر مردم هرگز نباید در برابر نظر قوه ی مقننه یا قوه ی مجریه از وظیفه ی خود چشم پپوشند و اصولاً مجلس و دولت اگر بدون پی بردن به نظرات مردم عمل کنند، نه تنها با خطر عدم تصویب اقدامات انجام شده روبه رو می شود؛ بلکه ممکن است مصوبات آنها هرگز جامه ی عمل نپوشد و همواره ممکن است اجرا نشدن آنها وجود داشته باشد؛ زیرا اجرای صحیح و طبیعی قوانین مستلزم حداقل رضایت مردم است. آگاهی از نظرات مردم جزو لاینفک آزادی و حاکمیت مردمی و رهبری توده ای است.

بر این اساس نیرومندترین اهرمی که می تواند در جامعه قدرت را کنترل کند و در همه حال با چشم باز ناظر همه ی اعمال در تمامی ابعاد و اعماق جامعه باشد، چشم باز و آگاه و مسئول همه مردم است.

گرچه در نظام جمهوری اسلامی یک بار خطوط و حرکتها در جامعه به وسیله ی فقیه عادل، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر کنترل می شود و از انحراف و ابتذال و ارتجاع نهضت و نابودی دستاوردهای انقلاب جلوگیری به عمل می آید، ولی این بار از درون کنترلی جامع تر به گونه ای اعمال می شود که

حتی قلمرو خود رهبر را نیز شامل می شود تا انحراف و ابتذال و رجعت به هیچ بعد و زاویه ای از جامعه رخنه نکند و امت را معلول و بیمار نسازد.

در منطق اسلام فریضه ی تعلیم و تعلم، ارشاد و هدایت، نصیح و خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر از ارزش و اهمیت والایی برخوردار است و نسبت به فرایض و ارزش های دیگر برتری دارد و امام صادق علیه السلام از آن به جمله ی «بهما تقام الفرائض» تعبیر کرده اند. (1)

شرحی بر اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مطابق اصل هشتم: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت که شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (2)

نظارت عمومی و مسؤولیت متقابل همگانی، نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام اسلامی است. بسیاری از انقلاب ها در شرایط دشوار دچار انحراف می شود و به دست قدرت طلبان و انحصارجویان در خدمت منافع فرد یا گروه قرار می گیرد و این خطری است که همواره خونهای به ثمر رسیده، مبارزات به پیروزی انجامیده، انقلاب های جا افتاده و حتی نظام های متکی به مردم را تهدید می کند. کامل ترین نظام سیاسی، نظامی است که در درون از

ص: 37

1- رجوع شود به مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تألیف عمید زنجانی، ص 133 - 139

2- سوره توبه، آیه 71.

خود تضمین بقا داشته باشد و بتواند با عواملی که جزو عناصر آن نظام است، از رشد عوامل منفی در جامعه جلوگیری کند و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیم برخوردار شود.

نظام جمهوری اسلامی که تکیه بر مکتب کامل اسلام دارد، از چنین ویژگی برخوردار است.

اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسؤول هم بودن، وظیفه‌ی همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده همه است مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت قرار دارد به نظام آن توانایی را می‌بخشد که به صورت مداوم سطح آگاهی‌های مردم و کارایی و قدرت کنترل داخلی را تا آن حد بالا ببرد که هرگز قدرتی به فساد کشیده نشود، و طرز فکر و خواسته مردم از حدود حق و خیر تجاوز نکند، و راه نفوذی برای منحرفان و قدرت طلبان و سودجویان باقی نماند.

جایگاه نظارت عمومی و مسؤولیت متقابل مردم در برابر یکدیگر و در برابر دولت و نیز دولت در برابر مردم که از خصایص نظام جمهوری اسلامی است، وقتی بیشتر روشن می‌شود که احتمال لغزش و اشتباه از جانب مسؤولان نظام، یک امر محتمل باشد؛ زیرا مسؤولان منتخب مردم و گردانندگان امور در کشور با اینکه افراد شناخته شده و مقبول مردم هستند، ولی در دوران مسؤولیت، امکان لغزش و خطا وجود دارد و صرف دموکراسی و مراجعه به آرای عمومی قادر نیست که از فساد قدرت و انحراف دولتمردان و نمایندگان ملت جلوگیری کند.

از سوی دیگر، مردم نباید در برابر قوه‌ی مقننه یا قوه‌ی مجریه از

تأثیرگذاری خود چشم پوشی کنند؛ اگر مجلس و دولت بدون توجه به نظارت مردم عمل کنند، نه تنها با خطر عدم تصویب اقدامات انجام شده روبه رو می شوند، بلکه ممکن است مصوبات آنها هرگز جامه ی عمل نپوشد؛ زیرا اجرای صحیح و طبیعی قوانین، مستلزم حداقل رضایت مردم است. آگاهی از نظرات مردم جزو لاینفک نظامی است که به اتکای آرای مردم اداره می شود.

گرچه در نظام جمهوری اسلامی خطوط و حرکت های سیاسی، اجتماعی در جامعه به وسیله ی فقیه عادل کنترل می شود، فقهای شیعه، فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر را در ردیف مهم ترین فرایض اسلامی، یعنی نماز مطرح کرده اند.

نکته جالب توجه اینکه در آیه شریفه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ» (1) به امر به معروف و نهی از منکر بر ایمان به خدا مقدم داشته شده که نشانه ی اهمیت و عظمت این دو فریضه ی بزرگ الهی و بیانگر این نکته است که این دو واجب، ضامن گسترش ایمان در میان جامعه ی بشری است و چنانچه این دو فریضه اجرا نشود، ریشه های ایمان در دل ها سست می شود و پایه های آن فرو می ریزد.

لازمه ی ایمان حقیقی، رابطه ی دوستی و علاقه به سرنوشت یکدیگر است؛ لازمه ی این محبت و علاقه، امر به معروف و نهی از منکر است؛ لازمه ی امر به معروف و نهی از منکر، قیام بندگان به وظیفه ی عبودیت و خضوع نسبت به پروردگار، یعنی نماز و قیام به وظیفه ی کمک و دستگیری از فقراء یعنی زکات است و بالاخره لازمه ی امر به معروف و نهی از منکر، اطاعت

ص: 39

خداوند و زنده شدن همه ی دستورات دینی است.

از نظر فقهای شیعه، امر به معروف و نهی از منکر از احکام واجب است.

فقهای معاصر شیعه از جمله امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، فتوا به وجوب کفایی فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر داده اند.

امر به معروف و نهی از منکر نیز از جمله احکامی است که به تدریج و در مدت چند سال تصویب و تشریح شده است. برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر، باید معروف و منکر را شناخت و دانست که چه کاری در محدوده ی معروف قرار دارد تا امر به آن لازم باشد و چه کاری در محدوده ی منکر قرار دارد تا نهی از آن واجب باشد. از این رو آنان که بدون شناخت صحیح مصادیق معروف و منکر، دیگران را امر و نهی می کنند، نه تنها خدمتی انجام نمی دهند، بلکه چه بسا ممکن است باعث گمراهی دیگران نیز شوند؛ هم چون طیبی که قبل از تشخیص بیماری، نسخه نوشته و دارو تجویز کند. بدون شناخت مصادیق معروف و منکر، آمرین و ناهیان در عمل دچار مشکل می شوند و خود را عاجز خواهند یافت.

معروف، هر کاری است که حسن آن توسط عقل یا شرع شناخته شود، و منکر کاری است که شرع و عقل آن را ناپسند بشمارد.

ملاک شناخت معروف و منکر در قرآن کریم

در قرآن کریم ملاک شناخت معرفت و منکر، شرع مقدس، عقل سلیم و فطرت پاک، بیان شده است. ایمان به خدا، به پیامبران علیهم السلام و امامان معصوم علیهم السلام، ایمان به عدالت الهی، به معاد، به ملائکه و... جزو معروف های اعتقادی و اهتمام به نماز، به ویژه نماز اول وقت و نماز جماعت، اهتمام و گرم

نگهداشتن سنگر نماز جمعه، پر کردن مساجد، زکات، خمس، حج، اعتقاد و توکل به خدا، دعا و نیایش، یاد خدا در هر حال، تقوا و پرهیزکاری، ارج نهادن به قرآن و تلاوت قرآن و... جزو معروف های عبادی هستند.

تعاون بر بر و تقوی، خیرخواهی برای مسلمانان، گره گشایی و حل مشکلات برادران و خواهران ایمانی، انفاق و دستگیری از مستمندان، یتیم نوازی، از خودگذشتگی، سبقت در انجام کارهای خیر، حفظ اتحاد و همبستگی، امر به معروف و نهی از منکر، وفای به عهد و تعهدات اجتماعی و.. جزو معروف های اجتماعی است، و حفظ دستاوردها و ارزشهای انقلاب اسلامی، دفاع از کیان انقلاب اسلامی، حضور مستمر در صحنه های انقلاب اسلامی، صبر و بردباری در مقابل مشکلات انقلاب، احترام گذاشتن به قوانین نظام و... جزو معروف های سیاسی هستند. دلسرد کردن دیگران نسبت به انقلاب اسلامی، بازداشتن مردم از حضور در صحنه های انقلاب اسلامی، جاسوسی برای دشمنان انقلاب اسلامی ایران، کمک و مساعدت مالی و غیر مالی به ضد انقلاب، اهانت به نظام مقدس جمهوری اسلامی و ارزش های انقلاب اسلامی و اهانت به رهبری، از مصادیق منکرات سیاسی است. چند ویژگی آمرین به معروف و ناهیان از منکر عبارت است از: معروف و منکر را بشناسد، خود عامل معروف و تارک منکر باشد، در امر و نهی از مسائل و برداشت های شخصی اجتناب کند، نصیحتگر مردم باشد، عصبانیت و درشتخویی به خرج ندهد، نسبت به مردم مهربان باشد و...

این چنین نیست که فقط معصومین و بی گناهان موظف به امر به معروف و نهی از منکر هستند، بلکه بر هر فردی لازم است، حتی اگر به تمام خوبیها

عمل نمی کند و یا از همه ی بدی ها اجتناب نکرده باشد.

گاهی انسان از عیب درونی خویش و نیرنگ های شیطان غافل است و به خاطر آنها امر و نهی می کند و برای خود توجیحات نادرستی را می آورد.

آشنایی با روحيات مختلف مردم تأثیر مهمی را در اثر بخشی امر و نهی دارد. روانشناسی جامعه یکی از لوازم امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و ناهی از منکر باید بدانند که با جوانان و سالمندان چگونه برخوردی داشته باشد، با زنان و نوجوانان چطور، و نیز باید با کسانی که به طور دائم مرتکب گناهی می شوند و کسانی که گاهی آن گناه را انجام می دهند، در امر و نهی، تفاوت بگذارد و با هر گروه به مقتضای وضعیت روحی، جنسی و اجتماعی شان صحبت کند. امر به معروف و نهی از منکر دارای شرایطی است، از جمله: شناخت معروف و منکر، احتمال تأثیر، استمرار گناه، قدرت برای امر و نهی و نبود ضرر و... شرایط عمومی که برای همه تکالیف از جمله امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد، بلوغ و نبوغ مکلف است. باید در نظر داشت که در همه ی مواردی که احتمال ضرر جانی و یا مالی وجود دارد، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمیشود.

در مورد وظیفه ی کسانی که به معروف و منکر شناختی ندارند، باید گفت، اولین وظیفه ی جاهل، شناخت اصل مسأله، یعنی امر به معروف و نهی از منکر است و سپس باید با مصادیق معروف و منکر آشنا شود. با آشنایی به موارد مذکور، خود به خود در ردیف دیگران قرار خواهد گرفت و تکلیف امر به معروف و نهی از منکر بر عهده ی او نیز خواهد آمد.

امر به معروف و نهی از منکر دارای سه مرحله ی: الف. اظهار تنفر قلبی از

گناه و معصیت. ب. امر و نهی گفتاری. ج. استفاده از قدرت است.

در برخی موارد از امر به معروف و نهی از منکر، نیاز به اجازه‌ی مجتهد جامع‌الشرایط است، از جمله اگر نتیجه‌گیری حاصل نشود مگر با کتک کاری و مثل آن، پس ظاهراً جایز است، مشروط بر اینکه مراعات مراحل عمل را بکند و سزاوار است در این صورت اجازه از مجتهدی که شرایط زعامت و تقلید در او باشد، گرفته شود. اگر جلوگیری از خلاف شخص منجر به زخم زدن و کشتن فرد شود، این کارها جایز نیست، مگر با اجازه‌ی امام علیه‌السلام و در این زمان با اجازه‌ی مجتهد جامع‌الشرایط که جانشین ایشان است.

قرآن کریم انسان را مدنی بالطبع میداند و اجتماع را متشکل از انسان‌های اصیل دانسته، و برای جوامع قائل به حیات و ممات، پاداش و کیفر شده است. در جریاناتی که ذکر شد، تأثیر و دخالت اعمال انفرادی انسانها را، در سرنوشت دیگران و جامعه یادآوری می‌کند. بنابراین افراد بشر از عقاید، اخلاق و اعمال یکدیگر تأثیر می‌پذیرند و انحراف هر فردی همچنان که به خود او ضرر می‌رساند، به عنوان عضوی از اجتماع به جامعه نیز ضربه می‌زند؛ همانطور که وجود یک مرض در بدن یک نفر در صورت عدم درمان، او را به هلاکت می‌رساند، عدم تأمین سلامت اجتماع و جلوگیری نکردن از فساد اجتماعی، آن را از هستی ساقط خواهد کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن جا که فلسفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند، مثلی زیبا می‌آورد؛ گروهی از مردم در یک کشتی سوار شدند و کشتی سینه دریا را می‌شکافت و می‌رفت. هر یک از مسافران در جایگاه مخصوص خود نشسته بودند. یکی از مسافران به بهانه‌ی اینکه این جا که نشسته‌ام، جایگاه خودم است و تنها به

خودم تعلق دارد با وسیله ای که در اختیار داشت به سوراخ کردن همان نقطه پرداخت؛ اگر سایر مسافران همان جا دست او را گرفته و مانع می شدند، نه تنها خود غرق نمی شدند، بلکه مانع غرق شدن آن بیچاره نیز می شدند.

حفظ ارزش های اسلامی رابطه ی بسیار نزدیکی با امر به معروف و نهی از منکر دارد. جامعه ی انقلابی تا زمانی که در حرکت و تلاش و با الهام از اصل امر به معروف و نهی از منکر برای احیای ارزشهای اسلامی است، چون آب روانی است که طراوت و شفافیت خود را حفظ کرده و در برخورد با موانع هر چند عظیم، راه خود را باز می کند و شفاف تر و شاداب تر به راه خود ادامه می دهد، ولی اگر این فریضه و وظیفه ی الهی را ترک کند و حالت سکون به خود بگیرد، مانند آب ساکن رو به زوال و فساد خواهد رفت.

امیر مؤمنان علیه السلام در مقایسه ی امر به معروف و نهی از منکر با سایر نیکیها می فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر با برگرداندن مظالم (به صاحبان اصلی آن) و مخالفت با ستمگر همراه است؛ همچنین تقسیم عادلانه ی بیت المال و غنایم را در پی دارد و صدقات (مالیتهای شرعی) از جاهای لازم گرفته میشود در جای حق و مناسب به مصرف میرسد».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی رهایی از دوزخ توسط امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند: «شبی در خواب دیدم که شعله های آتش (دوزخ) مردی را در برگرفته اند، ولی امر به معروف و نهی از منکر آمدند و او را از آتش نجات داده با فرشتگان قرارش دادند».

ترک امر به معروف و نهی از منکر، رفته رفته انسان را نسبت به دستورات الهی سست و بی اعتقاد خواهد ساخت. انسانی که ببیند دیگران به راحتی

احکام الهی را زیر پا میگذارند و آزادانه محرمات الهی را مرتکب می شوند و هیچ کوششی در جهت جلوگیری از رفتار حرام آنها انجام نمی شود کم کم نسبت به شیوع محرمات الهی در جامعه بی اعتنا خواهد شد. طمع، زبان «امر به معروف و نهی از منکر» را به زبان «تملق و چاپلوسی» تبدیل می کند. وقتی انسان به دام طمع گرفتار شود و برای رسیدن به سود بیشتر چشم خیره داشته باشد، قدرت «امر» نسبت به کار پسندیده و جرأت «نهی» نسبت به قبایح را از دست می دهد و همیشه در اندیشه ی آن است که چگونه و با چه الفاظی سخن بگوید که بیشتر و بهتر مورد توجه قدرتمندان و حکومت مداران قرار بگیرد و از اینجا روشن می شود که انسان تا در بند مادیات است، نمی تواند امر به معروف و نهی از منکر کند. امر به معروف و نهی از منکر صرفاً یک کار انفرادی نیست و اگر گفتن فردی مؤثر نباشد، باید تعداد بیشتری اقدام کنند تا مؤثر واقع شود.

در بینش اسلامی «اصلاح خود» با اصلاح جامعه پیوند دارد و هیچ کدام با دیگری ناسازگاری ندارد؛ به این معنا که هیچ یک به بهای حفظ دیگری قربانی نمی شود و برای پرداختن به یکی چشم پوشی از دیگری لازم نیست؛ بلکه انجام وظایف فردی همراه انجام تکالیف اجتماعی، از مسلمانان خواسته شده است. بنابراین کسی که در فکر اصلاح خویشتن است، تکلیف امر به معروف و نهی از منکر از او مبرا نیست.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» و باید از شما گروهی باشد که (مردم) را به خیر و نیکی دعوت کنند و به کارهای شایسته فرمان دهند و از زشتی باز دارند و آنان از

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ»

شما بهترین امتی هستید که برای توده ی مردم قیام کرده اید، به نیکی فرمان می دهید و از زشتی باز می دارید و به خدا ایمان می آورید.

(2)

«وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا»

و این چنین شما را امت میانه رو قرار دادیم تا گواهانی برای مردم باشید و پیامبر نیز گواهی برای شما باشد. (3) در اسلام مبارزه با ظلم، فساد، پلیدی، گناه، فحشا، مفساد اجتماعی و رذایل اخلاقی و با ستمگران، گنه کاران، مفسدین و با تمام مظاهر بدی و زشتی از هر طریقی که می توان از آنها جلوگیری کرد و همین طور تبلیغ و گسترش حق و نیکی برای همه ی مسلمانان و بلکه برای هر فرد انسان لازم و ضروری است و نام این وظیفه ی مقدس همگانی را «نظارت عمومی» می گذارند.

نظارت عمومی انواع و اقسامی دارد و در مراحل و مراتب مختلفی انجام می گیرد که می توان آن را به صورت کلی به چهار قسم در چهار مرحله تقسیم کرد که هر قسم و مرحله ای نیز دارای مراتب و مراحل مختلف است و آن اقسام و مراحل کلی به طور خلاصه در اصطلاح قرآن عبارت است از:

1. تعلیم، تبلیغ، ارشاد و نشان دادن حق و باطل (هدایت).

ص: 46

1- آل عمران: 104.

2- آل عمران: 110.

3- بقره: 143.

2. پند، اندرز، موعظه، نصیحت، دعوت به حق و منع از لغزش و گناه (امر به معروف و نهی از منکر).

3. اعراض و روی گردانی از افراد و یا جوامع منحرف به عنوان مخالفت و اعتراض عملی به اعمال آنان مبارزه ی منفی).

4. برخورد عملی و تکیه بر نیرو و قدرت قهریه برای جلوگیری از گناه، خلاف و انحراف (مبارزه ی مثبت).

و هر نوع مبارزه با فساد و گناه، و دعوت به صلاح، فلاح، حق و نیکی، داخل یکی از این عناوین کلی است که باید به ترتیب هر کدام در محل و مرحله ی خود انجام شود. نخست باید حق و باطل، خوبی ها و بدی ها، راه مستقیم و منحرف را برای مردم تعلیم و تبلیغ کرد و به آنها یاد و نشان داد؛ اگر بعد از آگاهی، یاد گرفتن و شناختن، به آن عمل نکردند، باید با مهربانی، موعظه و نصیحتشان کرد و امر به معروف و نهی از منکرشان کرد و اگر نپذیرفتند باید از آنان اعراض کرد و به این صورت تنفر و مخالفت خود را ابراز کرد؛ اگر این روش نیز مؤثر واقع نشد، باید با فساد و مفسد، گناه و گنه کار، انحراف و منحرف برخورد عملی شود که از دعوای ساده گرفته تا جهاد و پیکار خونین، ادامه دارد.

بعد از مرحله ی تعلیم، ارشاد و هدایت، اولین راه مبارزه با گناه، آلودگی و انحراف، و عامل تحکیم و گسترش حق و نیکی، عنصر امر به معروف و نهی از منکر است. این اصطلاح مقدس قرآنی گاهی به معنای وسیع و جامع به کار می رود و شامل تمام انواع، اقسام و مراحل مبارزه با باطل و بدیها و دفاع از حق و نیکی و گسترش آن از مرحله ی تعلیم، ارشاد، دعوت به حق، نصیحت، موعظه و اعتراض گرفته تا جهاد و پیکار خونین است. آری بر همه ی آنها با

تمام اشکال آن، شامل می شود و گاهی نیز در معنای خاص موعظه و نصیحت لفظی و امثال آن، به کار می رود.

اسلام دین انسانیت است. دین خوبیها و نیکیها است و دین مبارزه با زشتیها و پلیدیها است. بدین جهت برای رواج دادن نیکیها و برچیدن زشتیها در جامعه، مسؤولیت بر دوش عموم مسلمانها گذاشته و برای آنان جایگاه ویژه ای قایل شده است و این عمل مقدس را تحت عنوان «امر به معروف و نهی از منکر» و یا «نظارت عمومی» برای هر فرد آنها، فرض و واجب کرده است؛ زیرا عقل و منطق انسان حکم می کند که جامعه ی بشری از زشتیها و آلودگی ها پاک شود. عوامل و مظاهر ظلم، فساد و تباهی ریشه کن شود و زمینه ی رشد معنوی انسان ها و تربیت و شکوفایی استعدادها فراهم آید. به این منظور باید همه ی مسلمانان، در همه جا برای مبارزه با زشتی و فساد، چه فردی و چه اجتماعی بسیج شوند و همگی در اصلاح جامعه احساس مسؤولیت و نظارت کنند. هر کس در هر جامعه ای که زندگی می کند، نسبت به سرنوشت جامعه ی خود، مسؤول است و حق دخالت و نظارت را به طور طبیعی داراست؛ زیرا آنچه در جامعه می گذرد، اعم از نیکیها و زشتیها، رابطه ی مستقیمی با سرنوشت او نیز دارد. اگر این دستور اجتماعی اسلام باشد و با شرایط آن به مرحله ی اجرا در آید، سلامت اجتماعی جامعه تضمین شده است؛ ولی اگر این مسؤولیت، کنار گذاشته و ترک شود، نتیجه ای جز تسلط روح بی اعتنایی بر افراد جامعه، گسترش فساد و آلودگی و انزوای عدل و نیکی در جامعه نخواهد داشت و رفته رفته زمام امور به دست فاسدان و ستم پیشگان خواهد افتاد. نکته ی قابل توجه و بسیار مهم، نحوه ی

ص: 48

اجرای این مسؤولیت و چگونگی دعوت به حق و مبارزه با فساد است. چه بسا افرادی ناآگاه، به خیال خود دست به این عمل بزنند، ولی نتیجه ای معکوس بگیرند و عملاً موجب نارضایتی و گسترش بدینی شوند. برای جلوگیری از این خطر، باید اشخاصی که دعوت کننده ی به حق و بازدارنده از فساد هستند، دارای شرایطی باشند، از جمله اینکه خود به موارد امر به معروف و نهی از منکر آگاه باشند و بتوانند خوبی را از بدی تشخیص دهند؛ در کار خود، هدفی جز سالم سازی جامعه و هدایت آن نداشته باشند و با دلسوزی و عطوفت عمل کنند، و همچنین برخوردارهای ارشادی و مشفقانه را بر خشونت و تندی مقدم بدانند و در صورت نیاز به اعمال فشار به حد کفایت قناعت کنند و خود نیز کاملاً بدان موارد عامل و پایبند باشند.

نتیجه: باید در جامعه ی اسلامی از میان مردم مسلمان، گروهی خودساخته و آشنا به معروف و منکر، و عالم به معروف و تارک منکر قدم پیش بگذارند و مردم را در جامعه ی اسلامی به خیر و نیکی دعوت و راهنمایی کنند و از بدیها و زشتیها باز دارند.

- چنین جامعه ای قطعاً به صلاح و ارشاد و در نتیجه به سعادت و رستگاری، دست خواهد یافت.

- ترک این مسؤولیت مهم، موجب تسلط ستمگران و توسعه ی بدی و ظلم و فساد در جامعه خواهد شد.

- کسانی که دعوت به خیر و نیکی و نهی از بدی و مفساد می کنند، خود باید واجد شرایط علمی، عملی و اخلاقی این عمل مقدس باشند و در اجرای آن،

حدود و مراحل آن را دقیق رعایت کنند. (1)

نگاهی به فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

عواملی که از امر به معروف و نهی از منکر جلوگیری می‌کند، (موانع): 1. جهل و نادانی نسبت به واجب و حرام؛ 2. شرم بی جا و روحیه‌ی انزوا طلبی؛ 3. حرص و آزمندی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی؛ 4. ترس و بیم نابجا از قدرتهای غیر الهی.

امر یعنی 1. کار و چیز و جمع آن امور (آل عمران 159، بقره 210). 2. دستور و فرمان، جمع آن اوامر (اعراف 29، نساء 58 و یوسف 40). نهی یعنی باز داشتن، منع کردن، تناهی از باب تفاعل یعنی نهی کردن یکدیگر (نازعات 40 و 41، عنکبوت 45، مائده 79).

معروف: شناخته شده، ریشه‌ی آن معرفت و عرفان است؛ منکر آن چه مورد رضای پروردگار نباشد، آن چه عقل به قبح آن امر کند. امر، وادار کردن دیگران و نهی، مانع شدن است.

راه‌های شناخت معروف و منکر:

1. فطرت: (سوره روم 30، چهل حدیث امام، ص 154).

2. عقل: (اصول کافی، کتاب عقل و جهل حدیث 2 و 3).

3. دین و شریعت و وحی الهی.

ضوابط شناخت منکر:

ص: 50

1. لهو و لعب؛ لغو و باطل: (محمد 36، انعام 32، مؤمنون 3، حج 62، بقره 42، آل عمران 71، رعد 17، اسراء 81، محمد 3).

2. فساد: (اعراف 56 و 58، قصص 77، بقره 60، هود 85، شعرا 183، عنكبوت 36، مائده 64، قصص 4، مؤمنون 71، اعراف 142، مائده 33). مصادیق فساد: دنباله روی از هوا و هوس، پیروی از مفسدان، محاربه با خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله، آدم کشی، به خطر انداختن امنیت اجتماعی، کم فروشی، رباخواری، نمایی، شراب خواری، قمار بازی، غنا، اشاعه فحشا، بی حجابی، بدحجابی: (بقره 276، 285، 286، قلم 11، عنكبوت 30، 3).

3. تعاون بر اثم و عدوان: (مائده 2).

4. ظلم و ستم: ظلم و ستم به خویش، مانند نپذیرفتن هدایت الهی، (بقره 54، هود 101، نحل 118، زخرف 76، آل عمران 117، نحل 33 مانند ظلم به خویش، خانواده، فرزندان خویش و ظلم به دیگران از طریق تخریب و ترور شخصیت دیگران، (حجرات 12)، ترور شخص، قتل، ضرب و جرح، پایمال کردن حقوق دیگران، سوء استفاده از بیت المال).

5. تضعیف دین و مکتب، ارزش ها و قوانین آن از طریق دنیاگرایی، ترک اقامه ی دین در زندگی و جامعه، عمل نکردن به واجبات الهی و آلوده شدن به محرمات.

6. ذلت و خواری از طریق تملق و چاپلوسی، تخریب دیگران و مطامع استهزاء: (همزه 1، حجرات 11)، تحقیر دیگران، دشنام و ناسزا و القاب زشت.

7. تقویت و تضعیف حکومت اسلامی؛ 1. رهبری روحانیت و ولایت فقیه؛ 2. اعتقادات دینی و مذهبی مردم؛ 3. حضور در صحنه؛ 4. وحدت؛

8- سلطه ی بیگانگان (نقی سیل) (آل عمران 28، مائده 57) 1. جاسوسی

و مزدوری، 2. سهل انگاری در حفظ اسرار و امنیت کشور، 3. بی تفاوتی در برابر توسعه طلبی، 4. تفرقه و اختلاف، 5. پذیرش و تسلیم در برابر فرهنگ دشمن؛ 6. تبلیغ به سود دشمن؛ 7. ترک امر به معروف و نهی از منکر؛ 8. ترک جهاد دفاعی نظامی، سیاسی فرهنگی و اقتصادی؛ 9. سرپیچی از دستورهای رهبری نظام؛ 10. از دست دادن اعتماد به نفس و یأس و ناامیدی از خویشتن. (نساء 101، یوسف 5، فاطر 6، بقره 168 انعام 142)

شیوه های سلطه بیگانه: 1. دل بستگی، حال آنکه مخصوص خداست، (آل عمران 31، حجرات 7)؛ 2. وابستگی و اسارت فکری سیاسی، اقتصادی و نظامی؛ 3. پیروی از آنها (فرقان 52، عنکبوت 12).
4. حمایت و پشتیبانی: (قصص 86، آل عمران 100 و 149).

در این صورت وظیفه چیست؟ 1. تلاش در جهت غرب زدایی و غرب گرایی؛ 2. شناخت کامل، جامع و ریشه ای اصول و مبانی اسلام؛ 3. تعبد به رهبری نظام، تقویت آگاهی، و نقد صادقانه، خیرخواهانه و دلسوزانه؛ 4. صبر و تحمل در برابر مشکلات؛ 5. حرکت در جهت قدرتمندی، انفال 60)؛ 6. صدور فکر و فرهنگ و آرمان و ارزشهای انقلاب.

نگاهی به جایگاه امر به معروف و نهی از منکر: 1. والاترین فریضه؛ 2. سیره ی انبیا و صالحان؛ 3. از صفات مؤمنان و در ردیف ایمان، نماز، زکات، صبر و... (آل عمران 38 و 110، 38، حج 41، لقمان 17، آل عمران 104، 114)، 4. نگهدارنده ی دین و ارزشها است؛ 5. نشانه ی بهترین امت بودن است؛ 6. موجب فلاح و رستگاری می شود؛ 7. موجب نجات دنیا و آخرت می شود. 8. از جهاد برتر است (مریم 55، اعراف 112 - 157)؛

امر به معروف و نهی از منکر عامل تسریع در اصلاح جامعه و جلوگیری از نشر فساد است.

حضرت علی علیه السلام در حکمت 374: «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند رطوبت دهان در برابر دریای موج است. امر به معروف و نهی از منکر برجسته ترین واجب، افضل اعمال و نشان دینداری کامل است. مقام خلافت الهی و خلافت رسول خداست.

ترک آن خیانت است، نشان بی دینی است، موجب خشم الهی است و ترک کننده ی آن چون مردگان است، (آل عمران 22)

سیره ی عملی همه ی انبیا

1. دعوت به توحید و نفی شرک و نفی طاغوت؛ 2. امر به اجتناب و دوری از طاغوت، 3. دعوت به استغفار و توبه؛ 4. دعوت به قسط و عدل؛ 5. نهی از فساد: (مریم 55، هود 50، 52، 84، 85)؛

امام حسین علیه السلام، می فرماید: 1. یزید فاسق، شارب الخمر وقاتل است و من با او بیعت نمی کنم.

2. اللهم اني أحب المعروف وأبكر المنكر.

3. واني لم اخرج اشرا ولا- بطرا ولا مفسدا ولا ظالما و انما خرجت لطلب الإصلاح في امه جدی صلی الله علیه و آله آرید أن آمر بالمعروف و انهی عن المنکر و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب.

4. اشهد انك قد اقامت الصلاة و أتيت الزكاة و أمرت بالمعروف و نهيت عن المنكر... (1)

ص: 53

1- مفاتیح الجنان، زیارت وارث.

گذشت از بدی دیگران یک معروف و ارزش مهم است. (1)

الف. ائمه ی معصومین علیهم السلام در برابر بد زبانی دیگران، بی تأمل و با عصبانیت پاسخ نمی دادند.

ب. بر خشم خود مسلط بودند.

ج. به اطرافیان خود این شیوه ی برخورد را آموختند.

د. با کلام منطقی، مخاطب خود را متوجهی اشتباهش می ساختند.

ه. همگان در برابر برخورد منطقی خاضع، تسلیم و هدایت می شوند.

و. همیشه جنگ و نزاع کارساز نیست.

ز. در امور شخصی عفو و گذشت، کاری صد در صد مثبت و ارزشی است. (جریان اهانت و دشنام به حضرت زین العابدین علیه السلام)

ح. امر به معروف و نهی از منکر عملی، هم چون نهضت امام حسین علیه السلام و برخورد امام زین العابدین علیه السلام در برابر کسی که به او دشنام داد.

ط. کار و تلاش معروف و عبادت شمرده می شود و بیکاری منکر و ناپسند است.

دشمنان در برابر امر به معروف: 1. بی اعتنایی، (نوح 4 تا 7)؛ 2. تمسخر و استهزاء (یس 30، حجر 81، کهف 56 و 106، مائده 58، مطففین 29 تا 31)؛ 3. دفاع از سنت های ملت و ضد ارزشها، (اعراف 28، مائده 104، زخرف 22 و 24، بقره 170، شعرا 74، لقمان 21). 4- آنان خود را اصلاح طلب معرفی می کنند، (بقره 8 و 11)؛ 5. استفاده از اتهام و افتراء، (مطففین 32، انعام 74، اعراف 60 و 61 و 127، صافات 36، مؤمن 26، اعراف 66، قیامت 32،

ص: 54

نازعات 21، شعرا 105 و 123 و 141 و 160، زمر 59، انعام 91). اینان به خدا پرستی، پاکی، جوانمردی و پایبندی به دین، سفاهت میگویند؛ 6. واکنش معکوس، (توبه 67، نور 21)؛ 7. استفاده از فشار، محرومیت، شکنجه و زندان. (شعرا 29)؛ 8. توطئه ی قتل نیکان (میگویند بنی اسرائیل در یک روز 43 پیامبر و 112 آمر به معروف و نهی کننده از منکر را به شهادت رساندند). قصص 20، اعراف 124، شعرا 491، انفال 30)؛ 9. تهدید دینداران، (اعراف 90 و 85 و 84)؛ 10. تغییر چهره ی معروف و منکر در جامعه، 11. نسبی کردن معروف و منکر. 12. گسترش اندیشه های انحرافی و خرافات.

آثار امر به معروف از دیدگاه امام حسین علیه السلام: انها اذا أدیت و أقيمت استقامت الفرائض كلها هينها و صعبتها و ذلك ان الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر دعاء إلى الاسلام مع رد المظالم و مخالفة الظالم. وقسمة الفيء والغنائم وأخذ الصدقات من مواقعها و وضعها في حقها. (1) پس امر به معروف موجب: 1. بر پا شدن واجبات؛ 2. دعوت به اسلام؛ 3. رد مظالم؛ 4. مخالفت با ظالم؛ 5. تقسیم فیء و غنائم؛ 6. ستاندن صدقات و مصرف در جای خود می شود. (آل عمران 24 و 133، حدید 21)؛

امام صادق علیه السلام می فرماید: فريضة عظيمة بها تقام الفرائض: واجب بزرگی است که به واسطه ی آن، واجبات دیگر ثبات می یابد. (2)

الظلم ثلاثة: الاول ظلم بين الانسان وبين الله تعالى واعظمه الكفر والشرك و

ص: 55

1- تحف العقول، ص 241.

2- وسایل الشیعه، ج 11، ص 395.

النفاق و لذلك قال: «إِنَّ الشَّرْكَ لظُلْمٌ عَظِيمٌ» (1)، و الثاني ظلم بينه و بين الناس و اياه قصد بقوله: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (2) و بقوله: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا» (3)، و الثالث ظلم بينه و بين نفسه و اياه قصد بقوله: «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» (4)

على عليه السلام: ألا- و إن الظلم ثلاثة: فظلم لا يغفر و ظلم لا يترك و ظلم مغفور لا يطلب فاما الظلم الذي لا يغفر فالشرك بالله قال الله تعالى: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ» (5)، و أما الظلم الذي يغفر فظلم العبد نفسه عند بعض الهنات و اما الظلم الذي لا يترك فظلم العباد بعضهم بعضا... (6)

قال على عليه السلام،... و كونا لظالم خصما و للمظلوم عونا. (7)

بر اساس آیه ی 60 سوره ی توبه موارد زکات عبارت است از: 1. فقراء؛ 2. مساکین، 3. حق الزحمه ی کسانی که مأمور جمع آوری زکات هستند؛ 4. تألیف قلوب غیر مسلمین؛ 5. آزادگی بردگان، 6. ادا دین بدهکاران ناتوان؛ 7. هزینه های عام المنفعه و کار خیر؛ 8. کسانی که در غربت مال خویش را گم کرده اند و درمانده شده اند. عن أبي جعفر عليه السلام: ان الامر بالمعروف والنهي عن المنکر... فريضة عظيمة، بها تقام الفرائض و تأمن المذاهب و تحل المكاسب و ترد

ص: 56

1- لقمان، 13.

2- شوری، 40.

3- اسراء، 3.

4- فاطر، 32.

5- نساء، 48.

6- نهج البلاغه خطبه 176.

7- نهج البلاغه، نامه 47.

المظالم وتعمير الارض وينتصب من الأعداء ويستقيم الامر... (1)

با توجه به روایت مذکور، مشخص می شود که امر به معروف دارای آثاری است؛ مثل: الف. برپایی واجبات، ب. امنیت اجتماعی و اعتقادی، ج. حلال شدن درآمدها، د. رد مظالم، ه. آباد شدن زمین، و. انتقام از دشمنان، ز. اصلاح امور دین و دنیا.

ادامه ی آثار امر به معروف ونهی از منکر از دیدگاه امام حسین: 7. امنیت اعتقادی و اجتماعی، 8- حلال شدن درآمدها از طریق رعایت امور شرعی در منابع درآمد، کیفیت درآمد و پرداخت مالیات های واجب شرعی، امام صادق علیه السلام می فرماید: يأتي على الناس زمان ليس فيه شيء اعز من أخ أنيس وكسب درهم حلال. (2)

9. عمران و آبادی زمین، 10. انتقام از دشمنان اسلام، 11. اصلاح امور دین و دنیا، عن أبي بصير، قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام: رأيت الراد على هذا الأمر كالراد عليكم؟ فقال عليه السلام: يا أبا محمد! من رد عليك هذا الأمر فهو كالراد على رسول الله وعلى الله عزوجل. (3)

قالت فاطمة في خطبتها: فرض الله الايمان تطيها من الشرك والصلاة تنزيها عن الكبر الزكاة زيادة في الرزق والصيام تثبيتا للاخلاق والحج تشييدا للدين والجهاد عزا للاسلام والأمر بالمعروف مصلحة للعامة. (4)

12. دلگرمی مؤمنان و خواری دشمنان، قال على عليه السلام: الجهاد على أربع

ص: 57

1- وسائل الشيعة، ج 11، ص 395.

2- تحف العقول، موعظ امام صادق عليه السلام، حديث 102.

3- وسایل الشیعه، ج 1، حدیث 20، ص 26.

4- وسایل الشیعه، ج 1، ص 14.

شعب: على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والصدق في المواطن وشنئان الفاسقين فمن أمر بالمعروف شهد ظهر المؤمن ومن نهى عن المنكر أرغم أنف الكافر... (1)

13. شركت در ثواب و پاداش اعمال، عن أبي عبد الله عليه السلام عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: من أمر بمعروف أو نهى عن منكر أو دل على خيرا وأشار به فهو شريك ومن أمر بسوء أو دل عليه أو أشار به فهو شريك. (2)

14. به دست آوردن دنیا و آخرتی سودمند و سالم، قال علي عليه السلام: ثلاث خصال من كن فيه سلمت له الدنيا والآخرة: من أمر بالمعروف وأتقى به، ونهى عن المنكر وانتهى عنه، وحافظ على حدود الله. (3)

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: اني رأيت البارحة عجائب... رأيت رجلا من أمتي قد أخذته الزبانية من كل مكان، فجاءه أمره بالمعروف ونهيه عن المنكر فخلصناه من بينهم وجعلاه مع ملائكة الرحمة. (4)

آثار ترك امر به معروف: 1. سلب بركات الهی (مادی و معنوی) ونزول بلاهای گوناگون، مثل بیماریهای مختلف، قحطی، خشکسالی، مشکل شدن تأمین زندگی.

عن النبي صلى الله عليه وآله: لا يزال الناس بخير ما أمروا بالمعروف ونهوا عن المنكر وتعاونوا على البر. فإذا لم يفعلوا ذلك نزلت عنهم البركات وسلط بعضهم على

ص: 58

1- تحف العقول، ص 160.

2- وسائل الشيعة ج 11، ص 398.

3- امالی شيخ مفيد، ص 130.

4- امالی شيخ صدوق، ص 192؛ بحار الانوار، ج 100، ص 91.

بعض ولم يكن لهم ناصر في الأرض ولا في السماء. (1)

عن أبي جعفر عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله... لم تظهر الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوها، إلا ظهر فيهم الطاعون والأوجاع التي لم تكن في أسلافهم...، ولم يتقصوا المكيال والميزان إلا أخذوا بالسنين وشدة المؤنة وجوز السلطان ولم يمنعوا لزكاة إلا منعوا القطر من السماء... (2)

2. تسلط اشرار، عن علي عليه السلام: لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولي الله اموركم شراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم دعاءكم. (3)

عن أبي الحسن الرضا عليه السلام لتأمرن بالمعروف ولتنهن عن المنكر أو ليستعملن عليكم شراركم فيدعوا خياركم فلا يستجاب لهم. (4)

3. عذاب و هلاکت، (هود 116 و 117)، از آیه این نتایج به دست می آید: الف. اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و جلوی فسادگران را گرفتن. ب. همواره در اجتماع عده ای باید باشند که در مقابل فساد مفسدان بایستند و برای رسیدن به هدف باید از قدرت برخوردار باشند و از آن استفاده کنند. ج. دنیاگرایی و رفاه زدگی در گرایش به منکرات تأثیر بسزایی دارد.

د. کسانی که در پی رفاه زندگی هستند و دست از ارزشهای الهی شسته اند، ظالم و مجرم به شمار می آیند.

ه. پروردگار متعال جامعه ای را تا آن هنگام که به دنبال اصلاح خویش باشند، هلاک و نابود نخواهد ساخت.

ص: 59

1- تهذیب الاحکام: ج 6 ص 181، حدیث 22.

2- اصول کافی، ج 4، ص 81.

3- تحف العقول، ص 195.

4- الکافی، ج 5 (فروع)، حدیث 3، ص 57.

ابو الحسن الرضا عليه السلام يقول: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: إذا امتى توأكلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فليأذنوا بوقاع من الله تعالى. (1)

4. لعن ونقرين، (سوره ی مائده آیات 78 و 79). قال علي عليه السلام: إن الله سبحانه لم يلعن القرن الماضي بين أيديكم إلا لتركهم الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر. فلعن الله السفهاء لركوب المعاصي والحكماء لترك التناهي... (2)

5. ترك كنده ی امر به معروف و نهی از منكر، در گناه دیگران شریک است.

قال أمير المؤمنين علي عليه السلام: انما يجمع الناس الرضا والسخط وإنما عقر ناقة ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضى فقال سبحانه: فعقروها فأصبحوا نادمين... (3)

6. دگرگونی ارزش ها؛ زمینه های دگرگونی ارزشها: الف. زوال قبح گناه، ب) گرایش به فرهنگ بیگانگان و از خودبیگانگی، (آل عمران 100 و 118 و 149 و 159، نساء 144، مائده 51 و 55 و 57 و 58، عنكبوت 45، حشر 2، بقره 120)؛ ج. عیب نهادن بر تعهد و پایبندی به ارزش های مکتبی، (توبه 67، بقره 169 و 268، نور 21).

اقسام امر به معروف: 1. واجب و مستحب، 2. الف. متعلق به حدود الله و حقوق الله ب) متعلق به حقوق انسانها؛ ج. آن چه مشترک بین الف و ب است. 3. اخلاقی. پیامبر صلى الله عليه وآله: «حاسبوا انفسكم قبل أن تحاسبوا». عن ابى الحسن الماضى عليه السلام (امام موسى بن جعفر عليه السلام) قال: ليس منا من لم يحاسب نفسه

ص: 60

1- الكافي، ج 5 (فروع)، حديث 13، ص 59.

2- نهج البلاغه، خطبه 192.

3- شعراء: 157؛ نهج البلاغه، خطبه 201.

في كل يوم فإن عمل حسنا ازداد الله شكرا وإن عمل سيئا إستغفر الله و تاب اليه.4.فرهنگی؛ تا فرهنگ خودی را تحقیر نکنیم و از میراث فرهنگی و منابع غنی فرهنگی خود محافظت کنیم و از فراموشی و غفلت آنها جلوگیری کنیم، دچار سلطه ی فرهنگ بیگانه نمی شویم که قرآن از آن نهی کرده است. (1)

5. اجتماعی؛ 6. اداری، علی علیه السلام: الله يحب المحترف الأمين، و نیز فرمود: وابعث العيون عليهم من أهل الصدق والوفاء، فان تعهدك في السر أمورهم حدوة لهم علی استعمال الأمانة والرفق بالرعية ؛ (2) پس در امور اداری باید:

الف. انتخاب مدیران توانا و کاردان. ب. قاطعیت مدیر در کار، ج. بازرسان مخفی برای جلوگیری از سوءاستفاده ها، د. کارگشایی و رفع و حاجات مردم، ه. برنامه ریزی همه جانبه، و. مردم داری و حذف فاصله میان مدیران و مردم، ز. تشویق کارمندان خوب و توبیخ عملکردهای بد.

عوامل ضعف مدیریت

1. سپردن امور به اشخاصی که از ضوابط کاری و لیاقت کافی برخوردار نیستند؛ 2. تضعیف و تعویض مدیران لایق و کاردان؛ 3. اکتفا کردن به اعتماد و عدم مراقبت و نظارت و کنترل؛ 4. افراد ناصالح را در معاونت هاگماشتن؛ 5. کاغذبازی حاکم بر نظام اداری؛ 6. کارشکنی در امور مردم و به تعویق انداختن کار مردم؛ 7. باج خواهی، پارتی بازی و رشوه خواری؛ 8. استفاده از بیت المال در امور شخصی؛ 9. اختلاس در بیت المال؛ 10. کم کاری، بی نظمی و نداشتن وجدان و انضباط کاری و...

ص: 61

1- نساء: 141.

2- تحف العقول ص 106 و ص 133.

1. معرفت و شناخت و شناساندن معروف ها و منکرها؛ 2. روشن و تبیین کردن معروف ها و منکرها؛ 3. روشن کردن و تبیین اهمیت معروف ها و منکرها؛ 4. تبیین آثار و نتایج معروف ها و منکرها مانند اهمیت نماز. صله رحم و، فریادرسی از مظلومان و آثار آنها 5. شناخت موقعیت ها و شرایط، اعم از موقعیت زمانی و مکانی، روحی، روانی، اجتماعی و برخورد از موضع قدرت، 6 توجه به زمینه های پذیرش قرآن: أن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر. پیامبر صلی الله علیه و آله: صلاة الرحم تزيد في العمر. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من اغاث اخاه المسلم حتى يخرج منه من هم وكربة وورطة كتب الله له عشر حسنات ورفع له عشر درجات واعطاه ثواب عتق عشر نسمة ودفن عنه عشر تقمات وأعد له يوم القيامة عشر شفاعات.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: أيما ناش نشأ في قومه ثم لم يؤدب على معصيته كان الله عز وجل أول ما يعاقبهم فيه أن ينقص من أرزاقهم.

امام محمد باقر علیه السلام: من لم يجعل الله له من نفسه واعظا فان مواظب الناس لن تغني عنه ابدا. (1)

وجوب امر به معروف (2) : 1. واجب کفایی (که نظر سید مرتضی، جلی، قاضی، حلی، فاضل، شهید اول، شهید دوم، خواجه نصیر طوسی، محقق اردبیلی و محقق خراسانی است).

2. واجب عینی (که نظر شیخ طوسی، ابن حمزه، فخرالاسلام و شهید در

ص: 62

1- تحف العقول، ص 302.

2- آل عمران، 4 و 210.

3. در صورتی که کسی امر به معروف و نهی از منکر بکند و کار او اثر بگذارد؛ یعنی معروف انجام و منکر ترک شود، این فرض کفایی است. اما در جایی که فردی یا عده ای امر به معروف و نهی از منکر کنند، ولیمؤثر واقع نشود، این فرض واجب عینی است، تا وقتی که معروف اقامه شود و منکر ترک شود که در این هنگام و جواب از همه ساقط می شود (نظر قاضی ابن براج).

4. اگر هدف از انجام این فریضه ی الهی، اقامه معروف و اقلاع منکر باشد، باید به قدری که به هدف مذکور نایل شویم، امر به معروف و نهی از منکر شود. این مطلب گاهی با تذکر یک فرد، گاه با تذکر چند نفر و گاه با حرکت جمعیتی حاصل می شود. هرگاه به تعداد کافی برسند که به هدف مذکور نایل شوند، از بقیه ساقط می شود و واجب کفایی می شود.

5. شرایط امر به معروف و نهی از منکر: 1. وجود علم؛ 2. احتمال جذب و تأثیر؛ 3. مصر بودن عاصی؛ 4. فقدان مفسده و ضرر برای آمر؛ (پس امر به معروف و نهی از منکر بر همه ی مکلفینی که دارای این شرایط باشند، واجب است).

6. واجب توصلی آن است که تحقق و انجام خارجی عمل بدون قصد قربت انجام گیرد و واجب تعبیدی آن است که باید به قصد قربت انجام گیرد. فقها گفته اند امر به معروف واجب توصلی است؛ زیرا غرض از آن قطع فساد و اقامه واجب است، هرچند قصد قربتی در کار نباشد؛ اما بهتر است امور توصلی را به قصد قربت و اخلاص انجام داد تا بتوان از آثار دنیوی و اخروی آن بهره مند شد.

7. مراتب امر به معروف: 1. انکار قلبی؛ 2. امر و نهی زبانی؛ 3. امر و نهی

یدی و اعمال قدرت. حضرت علی علیه السلام: «من ترك انكار المنكر بقلبه ولسانه ويده خ» فهو ميت بين الأحياء. امام باقر علیه السلام: فأنكروا بقلوبكم والفظوا بألسنتكم وصبكوا بها جباههم... فجاهدوهم بأبدانكم... (1)

8. مهمترین اولویت ها در هنگام تزامم: 1. آن چه مربوط به حفظ اساس اسلام است. 2. آنچه مربوط به حقوق الناس است؛ 3. آن چه مربوط به حفظ جان و ناموس مردم است.

ویژگی آمران بر اساس آیه ی 104 سوره آل عمران: 1. علم؛ 2. شناخت طرف؛ 3. آگاهی از ریشه های فساد و راههای مبارزه با آن؛ 4. شناخت خصوصیات منطقه ای؛ 5. علم روانشناسی؛ 6. علم اخلاق؛ 7. جامعه شناسی؛ 8. سیاست؛ 9. آگاهی از زبان مردم؛ 10. دانستن فنونی که در دعوت به خیر مؤثر هستند؛ 11. آشنایی با عقاید ملل و نحل؛ 12. دلسوزی و مهربانی (یعنی 1. درد را بشناسد؛ 2. در پی شناخت علل باشد؛ 3. در پی معالجه باشد؛ 4. در زمان مناسب اقدام کند؛ 5. همه را از روی دلسوزی انجام دهد. علی علیه السلام در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: طیب دوار بطبه قد احکم مراهمه... (2) 13. اخلاص در عمل، یعنی تنها به قصد رضایت الهی عمل کردن پیامبر صلی الله علیه و آله : انما الأعمال بالنیات.

14. پرهیز از خود پسندی، 15. صبور بودن، (طه 20، معارج 5، لقمان 17)، علی علیه السلام: واصبر علی ما اصابك، من المشقة والأذى فی الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر. 16. عفو و گذشت و برخورد کریمانه، (آل عمران 134، فرقان 72)؛ 7. پایبندی و عمل به احکام الهی، (بقره 44، صف 2)؛ علی علیه السلام: احمق

ص: 64

1- وسایل الشیعه، ج 11، ص 403 و 404.

2- نهج البلاغه، خطبه 108.

الناس من أنكر على غيره رذيلة وهو مقيم عليها. امام باقر عليه السلام: خذوا الكلمة الطيبة ممن قالها وان لم يعمل بها. (1)

شیوه های امر به معروف و نهی از منکر: 1. شیوه ی گفتاری، نوشتاری و عملی، (احزاب 21):

الف. شیوه ی گفتاری 1: گفتار و سخن نرم و ملایم، (طه 43 و 44)، امام علی علیه السلام: ان من العبادة لين الكلام وافشاء السلام. امام علی علیه السلام: من حسن كلامه كان النجح امامه. 2. مخاطب را از خود بداند، (لقمان 13 و 20)؛ 3. پندآمیز باشد، (نازعات 17 و 19، نحل 125)؛ ب. شیوه ی نوشتاری، 1. نوشتن مقالات در مجلات و روزنامه ها؛ 2. تألیف کتاب؛ 3. تذکرات و یادآوری ها و نصب آنها در مکان های مورد دید مخاطبین؛ 4. نوشتن آیات و روایات و سخنان بزرگان دین؛ به صورت برچسب ها، آگهی ها و اعلامیه ها و نصب در مکان های عمومی ج. شیوه ی عملی، امام صادق علیه السلام: كونوا دعاة الى انفسكم بغير ألسنتكم. (2)

2. شیوه ی هنری، استفاده ی مثبت از هنر و تبلیغ ارزش های الهی، ساختن فیلم های تلویزیونی و سینمایی، تئاتر، خطاطی، نقاشی و نمایش.

3. شیوه ی ارایه جایگزین ها؛ ترک عادت به وسیله ی جایگزین کردن عادت دیگری جایگزین های سالم و صحیح؛

4. شیوه ی مستقیم و غیر مستقیم، تذکر و یادآوری مستقیم به خود فرد و یا به صورت غیر مستقیم به خانواده یا دوست؛

5. شیوه ی فردی و جمعی (یعنی یا فردی تذکر داده شود یا چند نفر با هم

ص: 65

1- تحف العقول، ص 299.

2- اصول کافی، ج 3، ص 123.

6. شیوه تدریج تکرار و تداوم، (کان یامر: پیوسته، همیشه، مریم 55).

علل و عوامل گرایش به منکرات: 1. ضعف ایمان، (انفطار 11، نساء 1، علق 14، تغابن 4، محمد 30، بقره 223، انفال 52، جن 43).

2. سنت گرای و قومیت گرای: (اعراف 78، انبیاء 53، شعرا 74، زخرف 22 و 23).

3. داشتن الگوهای نادرست، الگو: 1. پدر و مادر، (شعرا 74)؛ 2. دوستان و رفقا؛ 3. بزرگان، (احزاب 66 و 67)؛

4. فقدان یا ضعف فرهنگ دینی؛

5. فقدان یا ضعف تربیت و مراقبت خانوادگی؛ (عبس 24: فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ)؛ امام باقر علیه السلام در مورد آیه فرمود: علمه الذي يأخذه، عمن يأخذه؟

6. تبلیغات سو و نادرست دشمنان

7. بی اعتنایی نسبت به مسأله ی ازدواج، پیامبر صلی الله علیه و آله: ما بنی بناء فی الاسلام أحب الی الله عزوجل من التزویج. (1) امام صادق علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من تزویج أحرز نصف دینه. (2)

عن أبي عبد الله عليه السلام: من ترك التزویج مخافة العيلة فقد أساء بالله الظن. (3)

8. برخورد های نادرست و شیوه های غیر صحیح، نصیحت نادرست؛

9. دنیاگرایی، (انعام 70، بقره 212) علی علیه السلام: إحذر الدنيا فانها شبكة

ص: 66

1- وسایل الشیعه ج 14 ص 3.

2- همان ص 5.

3- همان ص 24.

الشيطان ومفسدة الايمان. و، اياك وحب الدنيا فانها أصل كل خطيئة ومعدن كل بلية. (1)

علل وعوامل بي اعتناعي در برابر منكرات: 1. جهل: الف. جهل به حكم؛ ب. جهل به موضوع و مصداق؛ ج. جهل به اهميت؛ د. جهل به آثار؛ 2. ترس: الف. ترس از ضرر جاني، ب. ترس از آبروریزی؛ ج. ترس از ضرر مالي؛ قال على عليه السلام: ايها الناس مروا بالمعروف وانها عن المنكر فان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر لا يقرب أجلا ولا يؤخر رزقا.

عن أبي جعفر عليه السلام قال: يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مراؤن... لا- يوجبون أمرا بمعروف ولا- نهيا عن منكر الا اذا أمنوا الضرر، يطلبون لأنفسهم الرخص والمعاذير... ولو أضرت الصلاة بسائر ما يعلمون بأموالهم وأبدانهم لرفضوها كما رفضوا اتم الفرائض وأشرفها.

قال النبي صلى الله عليه وآله: يأتي على الناس زمان لا يبالي الرجل ما تلف من دينه إذا سلمت دنياه.

د. ترس از ملامتها و سرزنش ها، (مائه 54)، قال علي عليه السلام: لا تخافوا في الله لومة لائم يكفكم من أرادكم وبغى عليكم. (2)
پیامبر صلى الله عليه وآله: قل الحق وان كان مراقلت زدنی. قال صلى الله عليه وآله: لا تخف في الله لومة لائم. 3. اثر ناپذیری افراد، 4. شرم و حیا، قال النبي صلى الله عليه وآله: الحياء من الايمان. "قال على عليه السلام: الحياء جميل، الحياء يصد عن فعل القبيح، على قدر الحياء تكون العفة. (3)

ص: 67

1- غرر الحکم و درر الحکم، ج 2، ص 279.

2- 2. تحف العقول، ص 195.

3- غرر الحکم و درر الكلم، ج 1، ص 41 و 365، ج 4 ص 312.

قال علی علیه السلام: من استحيي من قول الحق فهو أحمق. (1)

5. حب و بغض، دوستی و دشمنی، (سوره ی توبه 24).

عناصر و جهات اجرایی امر به معروف: 1. اقدام برای رشد فرهنگ دینی، 2. تقویت فرهنگ دینی، 3. توسعه ی فرهنگ دینی، 4. اقدام برای حاکمیت فرهنگ دینی.

طرح های عملی برای اقامه ی امر به معروف و مبارزه با منکرات: 1. طرح نماز، (عنکبوت 45)؛ 2. طرح رمضان و محرم؛ 3. طرح قرآن؛ 4. برگزاری مسابقات در زمینه های گوناگون؛ مثلا: احکام، معارف اسلامی و اعتقادات، نماز، قرآن، علوم اسلامی و... 5. جدا سازی کلاس ها و مؤسسه های آموزشی مختلط دختر و پسر؛ 6. برگزاری اردوهای سیاحتی، زیارتی و علمی؛ 7. تشکیل و تقویت کمی و کیفی انجمن های اسلامی؛ 8. طرح ایجاد شکل های امر به معروف و ناهی از منکر در تمام ادارات و مدارس و دانشگاهها؛ 9. زنده نگهداشتن ایام الله و شهیدان و آزادگان؛ 10. آشنایی با زندگانی علمای بزرگ اسلام و برگزاری مسابقه هایی در این زمینه؛ 11. دیدار با علمای بزرگ هر شهر و ایجاد ارتباط قوی با آنها، 12. طرح کمک برای تشکیل خانواه؛ 13. طرح شناسایی نیازهای فکری و پاسخ آنها توسط محققان علوم.

ابزار برنامه ریزی و اجرایی: 1. حوزه های علمیه؛ 2. سازمان تبلیغات اسلامی؛ 3. دفتر تبلیغات اسلامی؛ 4. وزارت ارشاد اسلامی؛ 5. دانشگاهها و مراکز آموزش عالی؛ 6. مجلس شورای اسلامی در بعد وضع قوانین؛ 7. دولت در بعد ایجاد امکانات و اجرا؛ 8. قوه قضائیه در بعد برخورد قاطع با

ص: 68

1- غرر الحکم، ج 5، ص 339.

متخلفان؛ 9. رسانه های گروهی و جمعی مانند رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و... 10. مردم که رکن عمده ی اجرا و موفقیت همه ی طرح ها هستند.

انواع تقیه: 1. تقیه خوفی: در صورتی که انسان در اثر انجام یک عمل صحیح و مطابق با مذهب و دین خویش، خوف و ترسی بر جان خود یا ناموسش و یا مال خود و دیگران مشاهده کند، باید از انجام آن عمل خودداری کند. امام باقر علیه السلام: كل شيء خاف المؤمن على نفسه فيه الضرر فله فيه التقية. 2. تقیه کتمانی: چنان چه پیروان اهل بیت به ظاهر در تحت سیطره و قدرت حکومت باطل و ضد شیعه قرار گیرند و طبعاً چنین حکومتی قدرت و توان خویش را با توطئه ها و نیرنگ های مختلف برای از بین بردن مذهب حقه ی امامیه صرف می کند؛ در چنین شرایطی که حفظ کیان اسلام بستگی به کتمان و پنهان کردن مذهب دارد. امام صادق علیه السلام: لا دین لمن لا تقیه له. (1)

3. تقیه مداراتی: هدف از این قسم تقیه، حسن معاشرت، مدارا و جلب مودت و در نتیجه تحقق وحدت از یک طرف میان مسلمانان با شرکت یکپارچه در شعائر الهی، نماز جماعت و سایر مظاهر وحدت و در حقیقت حصول وحدت کلمه میان همه ی مسلمانان و عدم پراکندگی آنان مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان است و از سوی دیگر پیروان مذهب حق، مورد تعبیر و مذهب قرار نگیرند.

دو تذکر مهم:

1. بر فرض همه ی دنیا اهل معصیت باشند، این دلیل و مجوز معصیت مانمی شود؛ زیرا ملاک و معیار ما خدا، قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام هستند و

ص: 69

این بزرگواران معصیت را در هیچ شرایطی روانمیدارند.

2. هرگز اعمال دیگران ملاک و معیار خوبی و بدی و حق و باطل نیست، بلکه حق و ارزش های الهی را باید معیار قرار داد و خود را با آنها تطبیق کرد و خود را با آنها هماهنگ کرد تا نجات و رستگاری را به دست آید.

على عليه السلام: الحق منجاة لكل عامل. الزموا الحق تلزمكم النجاة. (1)

مصادیق معروف و منکر

در جامعه ی اسلامی ما برای تعیین مصادیق معروف و منکر باید، به تمام عوامل توجه کنیم. با محور قرار دادن دین و احکام دینی برای تعیین مصادیق معروف و منکر می توان منکرات را که در قالب حرام و مکروه ذکر شده اند شناخت و آن چه در قرآن و روایات به انجام آن امر و توصیه شده را به عنوان معروف مورد توجه قرار داد. از این رو با در نظر گرفتن احکام دین مبین اسلام، پاره ای از مصادیق معروف و منکر را در دسته بندی های زیر می توان قرار داد، هر چند منحصر به این موارد نیست:

1. اعتقادی: در این محدوده، تمام اعمال انسان که در انجام آنها اعتقاد به خدا، مبدء و معاد، رسالت پیامبران و امامت امامان مورد نظر است، قرار می گیرد. اما به عملی که موجب تقریب به درگاه الهی می شود و یا نهی از عملی که موجب خشم خدا می شود، مورد توجه قرار می گیرد.

2. عبادی: اهتمام به نماز، به ویژه نماز اول وقت، شرکت در نماز جمعه، پرداخت زکات، اعتماد و توکل به خدا از جمله اعمال عبادی هستند که عمل

ص: 70

1- پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایت، محمد اسحاق مسعودی

به آنها یا واجب است یا مستحب، که امر به آنها نیز واجب و یا مستحب می باشد.

و در مقابل روی آوردن به گناه، سهل انگاری در نماز خواندن، روزه خواری، یأس و ناامیدی از لطف الهی از جمله منکرات عبادی هستند.

3. اخلاقی: موضوعات مربوط به اخلاق از گستره ی بسیاری برخوردار است؛ زیرا عملی که خلاف یا موافق اخلاق تلقی می شود، بسته به فرهنگ اجتماعی، دینی و فتاری افراد یک جامعه متفاوت است، هر چند بسیاری از رفتارها که در دامنه ی اخلاقیات قرار می گیرند، به عنوان عمل نیک و بد در تمام جوامع شناخته می شوند.

4. خانوادگی: خانواده، کوچکترین واحد اجتماعی است که حفظ و نگهداری از این واحد در سطح جامعه آثار و نتایج بسیار مثبتی را در پی خواهد داشت؛ چرا که از متن خانواده ها بسیاری از رفتارهای اجتماعی افراد شکل می گیرد و می تواند در روند هدایت و یا انحطاط یک زندگی اجتماعی تأثیر داشته باشد. از این رو لازم است با پیروی از معصومین علیهم السلام و آیات قرآن کریم مبنی بر لزوم پیوند زناشویی، حفظ احترام والدین، الفت میان خانواده، صله رحم، تربیت صحیح و اسلامی فرزندان و... را به عنوان مصادیق معروف، تحکیم و تقویت کرد و در مقابل با هرگونه حرمت شکنی در خانواده، قطع پیوند خویشاوندی، بی احترامی به والدین و ترویج فساد و ابتذال در خانواده به عنوان اعمال منکراتی برخورد مناسبی داشت.

5. اقتصادی: فعالیت و تلاش در راستای کسب روزی حلال و مشروع همواره مورد تأکید معصومین علیهم السلام و مورد تأیید دستورات دینی مسلمانان بوده است و آن را شیوه های صالحان دانسته اند. در صورتی فعالیت و کار در

اجتماع می تواند افراد را در نزدیکی به خداوند یاری کند که در قالب دستورات دینی قرار گیرد و همراه با قناعت، انفاق، دوری از زیاده خواهی و مال اندوزی باشد. بنابراین مواردی از قبیل؛ تلاش در جهت کسب روزی حلال، ایثار، انفاق و قناعت در زندگی از جمله مصادیق معروف و نیز زیاده خواهی و مال اندوزی، احتکار، کم فروشی، کلاهبرداری، اسراف و تبذیر و حتی به دنبال کسب روزی نرفتن، از جمله مصادیق منکر هستند.

6. اجتماعی: بسیاری از دستورات دین اسلام جنبه ی اجتماعی دارد، حتی قوانین و مقررات موضوعه نیز مبتنی بر شرع مقدس اسلام است و صبغه ی اجتماعی آن بیشتر است، از این رو تمام سعی و تلاش باید در راستای تحکیم روابط اجتماعی در سایه ی ارزش های اسلامی باشد. مواردی چون تعاون و همکاری، خیرخواهی، ایثار و از خودگذشتگی، سبقت در انجام امور خیر، پرداخت خمس و زکات، وفای به عهد و تعهدات، اتحاد و هم بستگی و... را می توان از جمله مصادیق معروف و نیز مواردی از قبیل، خیانت به دیگران، ایجاد تفرقه، بی اعتنایی و بی مسؤولیتی، غافل شدن از وضعیت اجتماعی سایر هموعان و... به عنوان مصادیق منکر نام برد.

7. سیاسی: برکسی پوشیده نیست که ادیان آسمانی، پیامبران الهی، به ویژه پیامبران اولوالعزم و در رأس آنان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله همه یک هدف مشترک را تعقیب می کردند و آن «نجات انسان از هواپرستی و پلیدیهای اخلاقی و نیز رهایی وی از اسارت و بندگی طاغوت و رساندنش به کمال مطلوب انسانی، در سایه ی توحید و خداپرستی» بوده است. لزوم تلاش برای نیل به چنین هدفی در سایه ی یک حکومت دینی امکان پذیر است. در

شرایط کنونی نیز با شکل‌گیری حکومت اسلامی وظیفه‌ی ما ایجاب می‌کند در راستای نیل به هدف مورد اشاره، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نکنیم. این مهم در صورتی قابل دستیابی است که نسبت به سرنوشت سیاسی و حکومتی کشور بی‌اعتنا نبود و خود را در مقابل تهدیدات نظام سیاسی کشور مسؤول دانست. با در نظر گرفتن شرایط اجتماعی داخلی و خارجی در مورد کشور اسلامی مان می‌توان مواردی از قبیل حفظ دستاوردها و ارزش‌های انقلاب اسلامی، دفاع از کیان انقلاب اسلامی، حضور در صحنه‌های انقلاب، صبر و بردباری در مقابل سختیها، احترام به قوانین و مقررات را از دسته معروفات و نیز تلاش در جهت دل‌سرد کردن مردم نسبت به مسؤولین نظام، کمک و مساعدت به دشمنان اسلام، نادیده گرفتن دست‌آوردهای انقلاب، اهانت به ایثارگران، اهانت به مسوولان نظام و... را از مصادیق منکر دانست.

8. فرهنگی: در رابطه با فرهنگ و دست‌آوردهای فرهنگی تعاریف مختلفی وجود دارد که بحث و بررسی در خصوص آنها مدنظر ما نیست. صرفاً با توجه به موضوع مورد نظر (مصادیق معروف و منکر) به آن دسته از عوامل و علل اشاره می‌شود که در شکل‌گیری یک فرهنگ، اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فردی و... مؤثر هستند؛ از جمله این موارد مطبوعات، رسانه‌های جمعی، آثار قلمی، سینما و... را می‌توان نام برد. در همین راستا می‌توان نشر و تبلیغ فرهنگ بیگانگان از طریق فیلم و سایر رسانه‌های جمعی، عدم رعایت حدود شرعی در پوشیدن لباس و وضعیت ظاهری و نیز رواج فساد اخلاقی و بی‌بندوباری را از جمله مصادیق منکرات فرهنگی؛ و در مقابل، اشاعه و گسترش فرهنگ اسلامی، تلاش در جهت صدور ارزشهای انقلاب اسلامی،

تأسیس کانون های فرهنگی و تربیتی را از جمله مصادیق معروف دانست.

9. اداری: اداره، به عنوان محل خدمت قشر عظیمی از جامعه از اماکنی است که کارمند و مراجعه کننده در یکدیگر تأثیر می گذارند و می توانند بر سایر رفتارهای اجتماعی نیز مؤثر باشند. از این رو برخورد خوب و خدایسندانه با مراجعه کنندگان و تسریع در امور آنان، راهنمایی آنها، دقت در حفظ بیت المال یا استفاده ی بهینه از اوقات اداری و... می تواند از جمله مصادیق معروف در اداره و در مقابل تندی و بدرفتاری با ارباب رجوع، خیانت به بیت المال، بیهوده مصرف کردن بیت المال، سرگردانی مراجعان، پارتی بازی، رشوه خواری، سو استفاده از موقعیت و... را از جمله مصادیق منکر دانست.

ص: 74

فصل دوم : شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

ص: 75

امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت عمومی

مطابق اصل هشتم در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت که شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ». (1)

نظارت عمومی و مسئولیت متقابل همگانی نیرومندترین اهرم کنترل قدرت و حفظ نظام اسلامی است. بسیاری از انقلاب ها در شرایط دشوار دچار انحراف شده و به دست قدرت طلبان و انحصار جویان در خدمت منافع فرد یا گروه قرار گرفته است و این خطری است که همواره خونهای به ثمر رسیده و مبارزات به پیروزی انجامیده و انقلاب های تثبیت شده و نظامهای متکی به مردم را تهدید می کند. کامل ترین نظام سیاسی نظامی است که در طول زمان، از خود تضمین بقا داشته باشد و بتواند با عواملی که جزو عناصر آن نظام است زمینه ی رشد عوامل منفی را در جامعه ی خویش منتفی سازد و از مصونیت ذاتی در برابر چنین خطرات عظیم برخوردار شود. نظام جمهوری اسلامی که

ص: 77

متکی بر مکتب کامل اسلام است دارای چنین ویژگی‌هایی است. اصل اسلامی نظارت عمومی و همه مسؤول هم بودن، وظیفه‌ی همگانی و متقابل دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده‌ی همه مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت قرار دارد، به نظام، آن توانایی را می‌دهد که به صورت مداوم سطح آگاهی‌های مردم و کارآیی و قدرت کنترل داخلی را تا آن حد بالا- ببرد که هرگز قدرتی به فساد کشیده نشود و طرز فکر و خواسته‌ی مردم از حدود حق و خیر تجاوز نکند و راه نفوذی برای منحرفان و قدرت طلبان و سودجویان باقی نگذارد.

اسلام، آیینی اجتماعی

دین مبین اسلام، آیینی اجتماعی است که در همه‌ی مقررات آن شئون جمعی ملحوظ است، حتی عبادات اسلامی، دارای جنبه‌های اجتماعی است. مستحب مؤکد است که نمازهای یومیه به جماعت گزارده شود، تا مسلمانان یک محل که روزی چند بار با هم اجتماع می‌کنند، از حال همدیگر باخبر شوند و اگر فردی را از میان خود غایب ببینند، جویای احوال او شوند و در مقام رفع دشواری‌های وی برآیند. در نماز جمعه اجتماع وسیع تری تشکیل می‌شود، چه در جماعت جمعه، مصالح عمومی تر مورد توجه و رسیدگی قرار می‌گیرد. یکی از حکمت‌های تشریح روزه، پی بردن به وضع زندگی مستمندان و آماده شدن برای یاری آنها است. زکات و خمس و حج، هدف‌های اجتماعی بسیار عالی را محقق می‌سازند. امر به معروف و نهی از منکر، نوعی مبارزه با فسادهایی است که اگر از آنها پیشگیری نشود، موجب

اختلال و ناامنی در جامعه می شود؛ بنابراین در همه ی عبادات اسلامی، مقاصد اجتماعی منظور شده است. مقررات اسلام نیز بر اصول و مبانی حفظ صلاح جامعه مبتنی شده و روابط افراد، به قسمی تنظیم یافته است که عدل و احسان به کامل ترین صورت خود در میان مسلمانان جلوه گر شود. شرع مقدس اسلام، علاوه بر مقررات ضمنی که به مصالح اجتماع تعلق دارد، احکام خاص اجتماعی هم به منظور سالم نگاهداشتن و نیرومند ساختن جوامع اسلامی مقرر داشته است. امر به معروف و نهی از منکر از جمله ی عبادات است، بنابراین قصد قربت در آن معتبر است. مباشر امر به معروف و نهی از منکر، مانند گزارندگان عبادات دیگر باید عاقل و بالغ باشد، کودک، مکلف به امر و نهی نیست. کودکان را برای آن که فعل معروف، ملکه ی ایشان شود، می توان به فعل معروف واداشت و جهت آنکه اعمال زشت را بشناسند و برای آنان اعتیاد به کارهای زشت و ناپسند پیدا نشود می توان آنان را از منکرات بازداشت و مربیان، موظفند که تکالیف واجبهی دینی و محرمات اسلامی را به اطفال بیاموزند و در آنان ملکه یی ایجاد کنند که پیوسته کار نیک پیشه گیرند و از کردارهای زشت پرهیز کنند. فقها در وجوب عینی یا وجوب کفایی امر به معروف و نهی از منکر اختلاف نظر دارند: شیخ طوسی به وجوب کفایی قائل شده، ولی سید مرتضی به وجوب عینی فتوی داده است؛ زیرا خطاب را متوجهی همگان دانسته است. حق این است که امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است؛ زیرا همه ی مسلمانان، او به همه ی تکالیف آشنا نیستند، ثانیاً ممکن است عده ای از فقها عملی را واجب و دیگران همان عمل را مندوب (مستحب) بدانند و ممکن است فعلی بر حسب استنباط یک فقیه،

حرام و به موجب استنباط دیگری مکروه باشد، ثالثاً همه ی مسلمانان را قدرت بر اجرای این وظیفه نیست. برخی وجوب امر به معروف و نهی از منکر را وجوب عقلی می دانند، عده ای می گویند: اگر عقل به وجوب این دو، حکم می کرد، هرگز معروفی ترک نمی شد و هیچگاه عملی زشت تحقق نمی یافت، به علاوه از آدمیان، سلب اختیار می شد و حال آنکه اختیار شرط تکلیف است. به درستی که راهنمایی به کارهای نیک و باز داشتن از کارهای بد، لطفی است الهی، لکن کافی است که لطف الهی به وسیله ی تخویف و انذار و تبشیر بر زبان پیامبران تحقق یابد. البته امر به واجبات و نهی از محرمات واجب و امر به مستحبات و نهی از مکروهات سنت است. در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، علاوه بر شرط بلوغ و عقل، تحقق سه شرط دیگر نیز لازم است؛ نخست آنکه امر کننده و نهی کننده، از احکام دینی مطلع و آگاه باشد؛ دوم آنکه امر و نهی او در کسی که ترک واجب می کند یا فعل منکر را مرتکب می شود تأثیر کند، سوم آنکه امر به معروف و نهی منکر ضروری برای آمر و ناهی یا مسلمان دیگری ایجاد نکند. در این خصوص حدیثی روایت شده است به این مضمون: (کسی که تازیانه یا شمشیر همراه دارد، امر او به معروف و نهی او از منکر واجب نیست). بعضی گفته اند: شخصی که به عملی معروف امر می کند، باید خود، آن عمل را انجام دهد و کسی که از کرداری منکر و ناپسند، دیگری را منع می کند، خود باید تارک آن فعل منکر باشد. اما رعایت این شرط در نظر بعضی لازم نیست، ولی مسلماً وقتی سخن آمر و ناهی مؤثر می افتد که خود به انجام اعمال پسندیده مباشرت کند و منکرات را فروگذارد. جهت قیام به این تکلیف شرعی باید درجات آن را رعایت کرد، چراکه طبیعت افراد، مختلف

است، در برخی از مردم زبان لین و نرم، بیشتر اثر می بخشد و در بعضی زجر و درشتی مؤثر می شود، هرگاه کسی با کسی روبرو شود که عمداً ترک معروف می کند یا مرتکب عملی زشت می شود، اگر جاهل به تکلیف باشد، باید او را از حکم شرعی آگاه سازد و اگر متعهد باشد، نخست کراهیت خود را اظهار دارد و هرگاه اظهار کراهیت اثر نبخشد، از او کناره گیری کند تا این کناره گیری بر وی سنگین آید و در رفتار خود تجدید نظر کند. در صورتی که باز به روش خود اصرار ورزد، باید او را نصیحت و موعظه کرد. در بعضی موارد هم تأدیب لازم می آید، چنانکه تأدیب فرزند برای پدر و تأدیب زن برای شوهر جایز است، اما انواع شدید تأدیبات، از قبیل ضرب و جرح و قتل، تنها به اذن امام روا است و بیشتر فقهای امامیه، در غیبت امام اجرای حدود را به وسیله ی فقیه جامع الشرایط جایز می دانند. «فُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» (1): خودتان و خانوادیتان را از آتش حفظ کنید؛ «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (2)، نزدیکترین خویشاوندان خود را انداز کن.

به حکم این دو آیه، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به خویشاوندان و افراد خانواده در درجه اول قرار گرفته و درباره ی آن تأکید بیشتری شده است. بر حسب آیه ی نهم از سوره ی حجرات، اول باید به اصلاح کوشید، آن گاه اگر اصلاح و ارشاد مؤثر نیفتاد، قتال با اهل بغی واجب می شود، به موجب این آیه ی کریمه، تا اعمال روش های نرم و ملایم ممکن باشد، نباید به زجر و تأدیب اقدام کرد و به محض اینکه تارک واجب یا فاعل فعل حرام، از کار خود

ص: 81

1- تحریم، 6.

2- شعرا، 214.

دست باز دارد، باید زجر و تأدیب منقطع شود. بعضی از جوامع اسلامی در کار امر به معروف پیش از اقدام به ارشاد و تبلیغ، سخت‌گیری‌های بیجا میکنند و این کار را به حد افراط می‌رسانند، تا جایی که بیشتر افراد آن جامعه به اکراه و اجبار به اعمال عبادی می‌پردازند و در مساجد حاضر می‌شوند یا برای فرار از مزاحمت هیئت امر به معروف به نیرنگها و حيله هامتوسل می‌شوند، مثلاً در هنگام فرارسیدن وقت نماز، از ترس دکان‌های خود را می‌بندند و خود در پشت در می‌ایستند تا از دید هیئت امر به معروف مستور و از ضرب و شتم آنان دور مانند، تصور می‌رود که این چنین سختگیریها با ساحت دین مبین اسلام، مبیانت ندارد و هرگز شارع اسلام راضی نیست که مردم دچار عسر و حرج شوند و با وجود توسعه‌ی وقت ادای نماز. (1)

نظارت عمومی و مراحل آن

برای تحلیل اصل و قانون امر به معروف و نهی از منکر باید طرح کاملی را که اسلام در چهار مرحله به منظور ایجاد زمینه‌ی رشد و بالندگی جامعه‌ی اسلامی بیان داشته است، بیاوریم:

اول. تعلیم و تعلم در تمامی سطوح به صورت ریزش مداوم آموزش از سطوح بالا به پایین) و جذب و دریافت مستمر در سطوح پایین تر نسبت به سطوح بالا، با اجرای این مرحله در جامعه‌ی اسلامی عمده ترین پایگاه سواستفاده‌ی قدرت که جهل است، نابود می‌شود.

دوم. دعوت به حق، خیر، ارشاد و هدایت فکری در زمینه حق و باطل و نیز

ص: 82

خیر و شر که به عنوان وظیفه‌ی متقابل همگانی مقرر شده است. در این مرحله، توده‌های مردم توسط آگاهان امین و متعهد جامعه دایماً نسبت به امور آگاهی‌های لازم را دریافت می‌کنند و در متن جریان حق و باطل و خیر و شر قرار می‌گیرند و راه نفوذ فریبکاران و سودجویان انحصار طلب بسته میشود.

سوم. خیرخواهی و دلسوزی که در متون اسلامی از آن به (نصح) تعبیر شده است، بنابر اصل (الا کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیتة) مردم خود را در مسؤولیت دیگران سهیم می‌بینند و سرنوشت همه را از خود و سرنوشت خود را مربوط به دیگران تلقی می‌کنند. این پیوند عواطف جامعه را یک جا به هم گره می‌زند و همان طور که قبلاً هم بیان شد، مانند سرنشین اتومبیلی است که در کنار راننده، از سرعت زیاد اتومبیل می‌هراسد و با دلسوزی و خیرخواهی، راننده را به مراعات مقررات رانندگی دعوت میکند؛ زیرا که سرنوشت خود را گره خورده به سرنوشت راننده می‌بیند. امام صادق علیه السلام آنگاه که مسؤولیتها و وظایف اعضای بدن را در برابر خدا می‌شمارد، می‌فرماید: زکاة اللسان النصیح للمسلمین والتیقظ للغافلین؛ زکات زبان نصیحت کردن مسلمانان و بیدار کردن غافلان است.

در این مرحله انتقاد سالم و سازنده که از عواطف و تعهد به مسؤولیت و سرنوشت مشترک ناشی می‌شود، از تمامی ابعاد و زوایای جامعه مانند بزاق در دهان و انسولین در لوزالمعده، که در مراحل هضم غذا و سوخت و سوز بدن وظیفه‌ی عمده‌ای را ایفا می‌کند، تراوش می‌کند و همه‌ی ناخالصی‌ها را پاک و موانع را برطرف و زنگارها را می‌زداید.

چهارم. امر به معروف و نهی از منکر که از فرایض بزرگ دینی و ضامن

اجرای احکام الهی است، و در احادیث اسلامی، عمده ترین عامل ظهور طاغوتها در جامعه، فساد، تباهی و گمراهی در میان مردم ترک این فریضه ی بزرگ الهی معرفی شده، تا آنجا که امکان تبدیل ارزش ها و جایگزینی ارزش های منفی در جامعه توحیدی در شرایط ترک فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر پیش بینی شده است. منظور از امر به معروف و نهی از منکر ایجاد زمینه ی تحقق معروف و اعمال و شیوه های صالح و منتفی کردن زمینه های بروز منکر و اعمال ناشایست، فساد و تباهی ها است و به همین دلیل کیفیت انجام این مرحله به گونه های مختلف امکان پذیر است و در حقیقت در هر مورد باید زمینه ی مناسب آن ایجاد شود تا به تحقق معروف یا منتفی کردن زمینه ی منکر بیانجامد.

گاه امر به معروف و نهی از منکر به صورت گفتار و نوشتار است و گاه به شکل عمل و وادار کردن، و گاه به برنامه ریزی و زمینه سازی نیاز دارد و بالا-خره ممکن است به صورت اجبار نیز تحقق پیدا کند. طبیعت امر به معروف و نهی از منکر با معنی تعلیم و ارشاد و نصیح متفاوت و به گونه ای است که متلازم با عمل و تحقق معروف و ریشه کن شدن منکر است و به همین دلیل این مرحله پس از انجام مراحل سه گانه ی تعلیم و ارشاد و نصیح انجام می گیرد و قبل از اتمام این مراحل، توسل به امر معروف و نهی از منکر نادرست و با موازین اسلامی سازگار نیست. همان گونه که قرآن به صراحت مسؤولیت طلبی را موكول به تعلیم و ارشاد می داند. با اجرای مرحله ی چهارم نظارت عمومی، موانع و سدهای بزرگ توسط خود مردم در همه ی ابعاد و اعماق جامعه، در برابر هر نوع انحراف، ستم، فساد و گمراهی ایجاد می شود و جهت حرکت

جامعه به سمت خیر و معروف و اعمال صالح و سازنده و مفید قرار می‌گیرد و مردم خود پاسدار خط صحیح حرکت جامعه می‌شوند. قرآن به دلیل عمل به این فریضه ی بزرگ، جامعه ی توحیدی اسلامی را امت نمونه و ممتاز و خیر امم می‌نامد. (1) و از سوی دیگر ترک این فریضه به عنوان عامل اصلی فاجعه های پیش بینی نشده و اجتناب ناپذیر از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: اذا امتی تواکلت الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فلیأذنوا بوقاع من الله» هر گاه امت من در اجرای امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کنند، اعلام جنگ با خدا کرده اند. مراحل چهارگانه نظارت عمومی به طور واجب کفایی انجام می‌گیرد و در مواردی که اقامه ی فریضه، قلع منکر و فساد در جامعه متوقف به ارتکاب خلاف باشد و تنها راه اقامه ی خیر و فریضه و قلع منکر و فساد انجام منکر و ترک واجبی باشد بر اساس اصلی که در تراجم دو واجب اعمال می‌شود، برخی از واجبات کم اهمیت فدای فرایض و مسایل مهم تر می‌شود و بعضی از منکرات برای اقامه ی فریضه ی مهم تر و قلع فساد بیشتر مجاز می‌شود.

راهکارهای اجرای قوانین دین

برای اجرای قوانین اسلام عوامل مختلفی در خود اسلام پیش بینی شده است که مهم ترین آنها عبارت است از:

1. ایمان و تقوا: مسلمان با برخورداری از ایمان، فطرت الهی و وجدان مذهبی و ترس از خدا و همچنین قیامت و برخورداری از تقوا در هر شرایطی

ص: 85

1- سوره آل عمران، آیه 110.

به وظایف خود عمل می کند و از گناهان و تخلفات پرهیز می کند.

2. نیروی اجرایی حکومت اسلامی: نظام حکومت در جامعه ی اسلامی وظیفه دارد که امکانات رشد اخلاقی افراد را فراهم کند و با مفاسد و باپدیدآوردگان فساد مقابله کند و موانع انجام برنامه های دینی و الهی را از میان بردارد و به مجازات مجرمان اقدام کند؛ از سوی دیگر از کرامت و ارزش انسان و آزادی توأم با مسوولیت او دفاع کند و در ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان، تقوا، مبارزه با کلیدی مظاهر فساد و تباهی اقدام کند و همچنین به بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در همه ی زمینه ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی پردازد و شرایط مشارکت عامه ی مردم را در سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش فراهم کند و با ترویج قسط و عدل، استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و وحدت و همبستگی ملی را تأمین کند و هرگونه ستمگری و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری را نفی کند. (1)

3. نظارت عمومی مردم: مردم در جامعه ی اسلامی باید احساس وظیفه کنند و از خوبی ها تشویق به عمل آوردند و جلوی زشتیها و خلافها را با حرف و عمل بگیرند و نسبت به اوضاع جامعه و رفتار دیگران بی اعتنا نباشند. نام این نظارت و کنترل مردمی، امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و نهی از منکر جزو فروع دین و از واجبات عبادی است و مثل نماز و روزه و حج و... از تکالیف حتمی مسلمان به حساب می آید؛ البته از واجبات کفایی است، نه عینی. امر به معروف و نهی از منکر نوعی نظارت عمومی

ص: 86

1- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، گزیده ای از بندهای اصل دوم و سوم.

در جامعه است و اگر مورد بی توجهی قرار گیرد، زیانهای مفاسد و گناهان، دامن همه ی افراد را فرا می گیرد و آتش که گرفت، خشک و تر باهم می سوزند. (1)

حسبه یا امر به معروف دولتی

حسبه در لغت به معنی اجر و محسن تدبیر است. چنانکه ابن اثیر در النهایه چنین می گوید: «حسبه» اسم است از احتساب، مثل عدة که اسم از اعتدا و احتساب در اعمال صالحه و نزد مکروهات، مبادرت به سوی طلب اجر و تحصیل آن با تسلیم و صبر است و یا به کارگیری انواع نیکی و قیام به آن است، به گونه ای که مرسوم است به خاطر ثوابی که از آن امید می رود. طریحی نیز در «مجمع البحرین» نظیر همین معنی را چنین می آورد: گفته میشود «احتساب فلان» یعنی او کاری را به خاطر رضای خدا و ثوابش انجام داده است و از همین معنی است، چسبه به کسر به معنی اجر است و چسبه به معنی امر به معروف و نهی از منکر است.

بعضی از بزرگان نیز احتمال داده اند که حسبه از محاسبه به معنی مراقبه بر اعمال دیگران و آنگاه به حساب آوردن آن ها علیه آنان باشد، چنان که در قول خداوند «وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (2) به همین معنا است؛ یعنی حسب به معنی محاسبه است و در اصطلاح حسبه نظارت فرد یا گروهی خاص بر اجرای قانون و مقررات در جامعه با اختیارات ویژه است که مردم را به نیکی آمر و از بدیها نهی می کنند. ابن اخوه در اول «معالم القربه» می نویسد: حسبه از پایه های

ص: 87

1- راه رشد، درس اول، ص 6 تا 8.

2- سوره نساء، آیه 6.

امور دینی است که پیشوایان صدر اسلام، شخصاً آن را به عهده می گرفتند، چرا که فایده ی آن عالم و ثواب آن فراوان و نیکو بوده است و آن امر به معروف است، هنگامی که آشکار شود که انجام شود؛ و نهی از منکر است هنگامی که آشکار شود که ترک شده و اصلاح میان مردم است که خداوند فرموده است: در بسیاری از سخنان در گوشه آنها، خیر و سودی نیست مگر کسی که امر به کمک به دیگران یا کار نیک یا اصلاح در میان مردم کند. (1) و محتسب کسی است که امام یا نایب او را برای مراقبت بر اعمال مردم و کشف از امور و مصالحشان نصب می کند. چسبه یکی از بزرگ ترین راه های دینی است که خداوند به خاطر مصلحت عموم گذاشته و منفعت این کار بسیار مهم است؛ به همین دلیل بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام شخصاً در دوران حکومت خود آن را به عهده می گرفتند. حسب از لحاظ مرتبه، مادون قضا قرار دارد، چرا که قضاوت فصل خصومت میان طرفین دعوی و حکم به ثبوت دعوی مدعی یا عدم ثبوت حقی از ناحیه ی او بر مدعی علیه است، بر خلاف حسب که مربوط به مرحله ی نظارت و اجرا است؛ به تعبیر دیگر، در قضاوت، شرط است که فردی علیه دیگری شکایت نزد قاضی برد و او بر اساس ایمان و بینات، میان آنها حکم کند، ولی حسب نظارت بر امور جاری میان جامعه است، بدون آن که حتی پای مدعی و مدعی علیه و شکایتی در کار باشد، به علاوه در قضاوت، کنکاش برای کشف حقیقت لازم است، اما در حسب ارتکاب خلاف به گونه ای آشکار است که احتیاج به کنکاش و بینه و ایمان ندارد. بنابراین، حسب مربوط به نظارت بر اجرای معروف و جلوگیری از منکر طبق مفهوم گسترده ی آن

ص: 88

است، بدون این که ضرورت داشته باشد شکواییه فردی علیه دیگری صورت گرفته باشد؛ بلکه محتسب و اعوان او در کوچه و بازار و مجامع حضور می یابند و مردم را به معروف، وادار و از منکرات باز می دارند.

حسبه در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و زمانهای بعد

حسبه در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و زمانهای بعد(1)

همان گونه که ذکر شد، به خاطر نیاز جامعه به حسبه و اهمیت آن در صدر اسلام که هنوز جامعه ی اسلامی گسترش نیافته بود، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینانش علیهم السلام این وظیفه را انجام می دادند و احیانا افرادی را برای برخی از مناطق، مأمور می کردند، ولی وقتی که قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافت و نیاز جامعه ی اسلامی به حسبه بیشتر احساس شد، زمامداران کشورهای اسلامی، اداره ای را به امر حسبه اختصاص دادند و مسؤول مشخصی را برای آن تعیین کردند که اعوان و انصار فراوانی را در اختیار داشت و طبق بررسی تاریخی این امر، مسؤولیت هایی که آنها در این راه ایفا می کردند، بسیار بوده است؛ مثلاً در تاریخ و روایات، نمونه های فراوانی دیده می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخصاً به امر حسبه قیام فرمود که از آن جمله است: پیامبر صلی الله علیه و آله از گروه احتکارگر گذشتند، به آنها دستور دادند که اموال احتکار شده ی خود را وارد بازار کنند و در معرض دید مردم قرار دهند. یا این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بازار مدینه از کنار جنسی خوردنی گذشت و از آن خوشش آمد و به صاحب آن فرمود: من غذایت را جز خوب و پاکیزه نمی بینم و از قیمت آن پرسید، خداوند به او وحی کرد که در آن دست برد و آن را زیر و

ص: 89

1- دانشنامه ی امام علی (ع) زیر نظر علی اکبر رشاد جلد 6، ص 309-317.

رو کند، وقتی چنین کرد، دید غذای بد را زیر پنهان کرده است، لذا به او فرمود: من نمی بینم تو را مگر این که خیانت و فریب به مسلمانان را یک جا جمع کرده ای. پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی برخورد که گندم خوب و بد را مخلوط کرده و می فروخت، پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: انگیزه ی تو بر این کار چیست؟ عرض کرد، می خواهم آن را زود تمام کنم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کدام را جداگانه بفروش، چرا که در دین ما فریب و غش در معامله نیست. علی علیه السلام نیز شخصا و گاهی به وسیله عمالش اعمال حسبه می فرمود که از آن جمله است: وقتی از بازار قصاب ها می گذشت، می فرمود: ای جماعت قصابان به گوشتها ندمید که هر کسی به آنها بدمد از ما نیست؛ نیز حضرت مردی را دید که با آلت خود بازی می کرد، او را احضار کرد، حضرت آن چنان دستش را زد که قرمز شد و آنگاه از بیت المال برایش تزویج کرد. حضرت علی علیه السلام به بازار می آمد و می فرمود: ای اهل بازار، از خدا بترسید و از قسم بر حذر باشید، چرا که مال را از دستتان بیرون می کند و برکت را از بین می برد. تاجر فاجر است، مگر آن کسی که بر اساس حق داد و ستد کند، سلام بر شما باد، آنگاه مدتی که می گذشت دوباره به بازار می آمد و مثل همان گفتار قبلی را می فرمود. همان گونه که ذکر شد: در اوایل اسلام که هنوز جامعه ی اسلامی گسترش نیافته بود، خود پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشانش، مسؤولیت حسبه را بر عهده می گرفتند و یا احیان برخی از افراد را به نیابت به این امر می گماردند، ولی وقتی که قلمرو حکومت اسلامی گسترش یافت و جامعه ی اسلامی نیاز بیشتری به مراقبت بر اشاعه ی معروف و نهی از منکر پیدا کرد، اداره ی به خصوصی برای این امر تأسیس شد به نام اداره ی حسبه و قرنها بر این اساس عمل می کرد، ولی بعدها این مسؤولیت

تقسیم شد، قسمتی به شهرداری، بخشی به اداره ی راه، قسمتی به دادگستری، قسمتی به نیروی انتظامی و قسمتی هم به بازرسی و نظایر اینها موکول شد که اکنون جهان اسلام، این گونه عمل می کند. (1)

محتسب کیست و ویژگیهای آن کدام است؟

محتسب به فردی گفته میشود که از طرف دولت یا حکومت مسؤول امر به معروف و نهی از منکر می شود یا عمل حسبیه را به عهده می گیرد و شرایط آنها در اسلام به این شرح است: 1. باید مسلمان، آزاد، بالغ، عاقل، عادل و توانمند باشد؛ 2. باید بر مسائل اسلامی آگاهی داشته باشد؛ 3. باید از ناحیه امام یا نایب او منصوب شود؛ 4. گفتارش با عملش سازگار باشد؛ 5. در کارش رضای خدا را در نظر داشته باشد؛ 6. نه تنها بر واجبات، بلکه بر مستحبات و سنن نیز مواظبت داشته باشد؛ 7. چشم و دلش از مال مردمسیر و از قبول هدایا ابا داشته باشد؛ 8. جز در مواقع ضرورت، با مردم با مدارا برخورد کند و سخن نرم بگوید؛ 9. باید همواره مراقب اوضاع باشد و بی خبر از بازار دیدن کند؛ 10. باید به مقدار کافی اعوان و انصار داشته باشد تا خلافکاران از ناحیه ی او اطمینان پیدا نکنند که او قدرت بر خبرگیری و اعمال قدرت ندارد. (2) دو نکته در مورد آیه ی 105 سوره ی مائده:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا...» ای کسانی که ایمان آورده اید، مراقب خود باشید، اگر شما هدایت یافته اید، همراهی کسانی که گمراه شده اند به شما زیانی نمی رساند،

ص: 91

1- دانشنامه امام علی (ع) زیر نظر علی اکبر رشاد، ج 6، ص 309 تا 317.

2- فریضه امر به معروف و نهی از منکر، زین العابدین قربانی، ص 202.

بعضی پنداشتند که این آیه می خواهد به مؤمنین، تعلیم دهد که در صورت راه یافتن به صراط مستقیم، زیانی از ناحیه ی گناهان و گمراهی دیگران به شما نخواهد رسید و شما وظیفه ای جز حفظ خویش ندارید، علی هذا میان این آیه و آیات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر نوعی تضاد وجود دارد، که در پاسخ باید گفت که برای رفع این تناقض، مفسرین اسلام دو راه حل ارائه کرده اند: 1. هر کس مسؤول عمل خویش است. این آیه فقط می خواهد تعلیم دهد که هر کس تنها مسؤول عمل خویش است و گناه دیگران بر تو نخواهد نوشت، هر گاه کسی به وظایف خود عمل کند، به خاطر معاصی دیگران کیفر نخواهد شد؛ اما وجوب امر به معروف و نهی از منکر با دلایل مربوط به خود ثابت است و معارضه ای با این آیه نخواهد داشت؛ 2. همان گونه که بعداً ضمن شرایط امر به معروف و نهی از منکر گفته می شود، از شرایط امر به معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر و عدم استلزام مفسده‌ی بزرگتر است وگرنه واجب نخواهد بود. لذا آیه ی مورد بحث تعلیم می‌دهد که وظیفه ی افراد حفظ خویش در انجام وظایف مربوطه است و گمراهی دیگران در صورتی که امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنان بی اثر یا مستلزم مفسده‌ی بزرگتر باشد، به کسی زیانی نخواهد رساند، وگرنه دعوت به حق و نهی آنها از منکر، لازم خواهد بود. از سوی دیگر در این آیه جمله‌ی (اذا اهدیتهم) به کار رفته که مستلزم امر به معروف و نهی از منکر در صورت احتمال اثر است، گذشته از همه ی این ها، مگر می شود با یک آیه ی مجمل، از دهها آیات در روایات صریح بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر، دست کشید.

در قرآن، روایات و متون دینی ما، به اصلاحات اجتماعی این گونه که در فرهنگ سیاسی غرب (اصلاحات ساختار را تغییر نمی دهد، بلکه درون ساختاری و در چارچوب نظام صورت می گیرد.) مطرح است، نگاه نشده است.

در ادبیات دینی، مطلق اصلاح میر نظر است که ممکن است تند یا کند و دفعی یا تدریجی باشد. در این نگرش، انقلاب خود نوعی اصلاح است. همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند: انقلاب اسلامی ما، خود یک اصلاح بود، چرا که برای انجام یک اصلاح عظیم و جلوگیری از یک فساد بزرگ انجام شد.

قرآن کریم بعضی از پیامبران را به عنوان مصلح معرفی می کند، از زبان شعیب پیامبر علیه السلام آمده است که می فرماید: «من هیچ اراده و قصدی جز اصلاح، هر آن قدر که بتوانیم - تا آخرین حد توانم ندارم».⁽¹⁾ پس مقام پیامبری، مقام یک اصلاحگر نیز هست.

اصلاح طلبی به این معنا یعنی انجام کار شایسته، رفع فساد و بر طرف کردن کاستی ها و نابسامانیها، جزو متن دین و اعتقادات ما است. هر مسلمانی به حکم مسلمان بودن اصلاح طلب و طرفدار اصلاحات است. چرا که اولاً اصلاح طلبی و اصلاحگری یک شأن پیامبری است، ثانیاً یکی از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است؛ معروف یعنی کار خوب و عمل صالح و شایسته، منکر یعنی کار بد و ناشایست. مسلمان موظف است به عنوان یکی از

ص: 93

واجبات، و در بعضی از کلمات اهل بیت علیهم السلام مهم ترین امر واجب، با امور ناشایست که در چارچوب نظام ارزشی ما به عنوان منکر تعریف شده است، مقابله و به امور صحیح و اعمال شایسته که بدان معروف گفته می شود دعوت کند. این یکی از تکالیف دینی است که صرفاً زبانی هم نیست و تا مرحله ی اقدام مسلحانه و جهاد نیز ممکن است پیش برود. بنابراین هر مسلمان متدینی با این نگرش، طرفدار اصلاحات و اصلاح طلبی است. بدین ترتیب اصلاح طلبی در متن نگرش دینی نهفته است، فرد مسلمان و جامعه ی اسلامی می بایست به طور مداوم به سوی کمال حرکت کند و خود را از وضع موجود، به وضع مطلوب نزدیک کند و این حرکت، اصلاحگری است.

(1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: «من ساوایو ماه فهو مغبون»؛ یعنی اگر کسی دو روزش با هم مساوی باشد زیانکار است، چه رسد به اینکه روز دومش بدتر از روز اول او باشد. (2)

امام علی علیه السلام در بیانات خود از اصلاح، گاه در حد فلسفه ی تشکیل حکومت و مأموریت نظام دینی یاد می کنند، در خطبه ای که بر منبر کوفه بیان کردند و به خطبه منبریه معروف است و گفته می شود، که این آخرین سخنرانی حضرت در بیان فلسفه ی پذیرش حکومت و مبارزات خود بوده است، می فرمایند:

«اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شيء منفضول الحطام. ولكن لئلا نرد المعالم من دينك ونظهر الإصلاح في بلادك فيأمن»

ص: 94

1- نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مطهری، صفحه ی 8.

2- آثار الصادقین، ج 15، ص 320.

امیر المؤمنین علیه السلام در بیان مذکور هدف های کلی اصلاحات اجتماعی را در چهار جمله به شرح زیر بیان فرموده است:

1. نرد المعالم من دینک: نشانه های محو شده ی راه خدا را - که جز همان اصول واقعی اسلام نیست، باز گردانیم؛ یعنی بازگشت به اسلام نخستین و اسلام راستین، از میان بردن بدعتها و جایگزین کردن سنت های اصیل، یعنی اصلاحی در فکرها و اندیشه ها و تحولی در روحها، ضمیرها و قضاوتها در زمینه ی دین اسلام.

2. نظهر الإصلاح فی بلادک: اصلاح اساسی و آشکار و چشمگیر که نظر هر بیننده را جلب کند و علایم بهبودی وضع زندگی مردم کاملاً هویدا باشد. در شهرها و مجامع به عمل آید؛ یعنی تحولی بنیادین در اوضاع زندگی خلق خدا.

3. یأمن المظلومون من عبادک: بندگان مظلوم خدا از شر ظالمان امان یابند و دست تظاول ستمکاران از سر ستمدیدگان کوتاه شود؛ یعنی اصلاحی در روابط اجتماعی انسانها.

4. تقام المعطلة من حدودک: مقررات تعطیل شده ی خدا و قانون های نقض شده ی اسلام بار دیگر به پا داشته شود و حاکم بر زندگی اجتماعی مردم شود؛ یعنی تحولی ثمر بخش و اسلامی در نظام های مدنی و اجتماعی جامعه. (2)

شبهه این معنی در کلمات امام حسین علیه السلام نیز هست، ایشان در وصیت خود به برادرشان محمد ابن حنفیه که در حقیقت بیان فلسفه ی قیام ایشان

ص: 95

1- نهج البلاغه، خطبه 131.

2- نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، شهید مطهری، ص 69 و 70.

است، می فرماید:

اني لم اخرج اشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وانما خرجت لطلب الاصلاح في أمة جدي، اريد أن آمر بالمعروف وانهي عن المنكر
واسير بسيرة جدي وابي علي بن ابيطالب» (1).

امام حسین علیه السلام در این فرمایش اهداف قیام خود را به این شرح بیان فرموده است:

1. این قیام جاه طلبانه، آشوبگرانه، ستمگرانه و دنیا طلبانه نبوده و نیست.

2. هدف از این قیام اصلاح امور امت جدم است.

3. اراده‌ی من از این قیام امر به معروف و نهی از منکر است.

4. من می خواهم به سیره‌ی جد و پدرم رفتار کنم.

امام کاظم علیه السلام نیز اصلاح طلبی را شیوه‌ی همه‌ی امامان معصوم علیهم السلام و پیروان صادق آنها معرفی می کند و در حدیثی خطاب به یکی از اصحابش می فرماید:

به تحقیق من برای تو، گفته‌ای را می گویم که همه‌ی پدران من اجداد من که درود خدا بر آنان باد، بر آن تأکید ورزیده اند و آن این که به درستی که حق را هوادارانی، و باطل را نیز هوادارانی است. اما حق مداران، کسانی هستند که به درگاه خدا زاری می کنند، برای اصلاح اجتماع مسلمانان به وسیله‌ی ما، و این که خداوند ما را همچون رحمتی برای پشتیبانی ناتوانان و توده‌های مردم برانگیزد، اینهان که اصلاح جامعه را به رهبری و هدایت ما، از خدا می طلبند، از پیروان راستین ما، و از نزدیکان ما، و از احزاب و تشکیلات ما و از سر سپردگان به ولایت ما هستند» (2).

ص: 96

1- سخنان حسین ابن علی علیه السلام، تألف و ترجمه محمد صادق نجفی، چاپ اول، ص 37.

2- اندیشه‌ی اصلاحی در نهضت‌های اسلامی، محمد جواد صاحبی، ص 14.

امام علی علیه السلام در نامه ای تند و آتشین به معاویه با استناد به آیه ی مبارکه ی قرآنی «...إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ...» (1)، از اقدامات خود به عنوان اصلاح گری یاد می کنند و در عهد نامه ی مالک اشتر هنگامی که وی را به زمامداری کشور مصر منصوب فرمودند، امر به معروف و اصلاح امور مردم آن کشور را جزو وظایف تخلف ناپذیر وی برشمردند. (2)

اصلاح هدف همه ی پیامبران علیهم السلام

اصلاح یعنی سامان بخشیدن، نقطه ی مقابل افساد است که به معنی نابسامانی است.

اصلاح در قرآن گاهی رابطه ی میان دو فرد است (اصلاح ذات البین) و گاهی محیط خانوادگی و گاهی هم محیط بزرگ اجتماعی است و در آیات زیادی مطرح است. از همه ی این آیات آن چه به دست می آید این است که هدف همه ی پیامبران علیهم السلام اصلاح جامعه بوده است. پس شعار (إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ) تنها شعار حضرت شعیب علیه السلام نبوده بلکه از شعارهای همه ی انبیا علیهم السلام و تمام رهبران راستین است، گفتار و کردار آنها نیز شاهدی بر این هدف محسوب می شود. آنها نه برای سرگرمی مردم آمده بودند و نه برای بخشش گناهان و نه فروختن بهشت به آنان، و نه برای حمایت از زورمندان و تخدیر توده ها، بلکه هدفشان اصلاح به معنی مطلق و به معنی وسیع کلمه بود؛ اصلاح در تفکر و اندیشه، در اخلاق، در نظارت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه و اصلاح در همه ی ابعاد اجتماع. (3)

ص: 97

- 1- سوره هود، آیه 88.
- 2- نهج البلاغه نامه 53.
- 3- تفسیر نمونه، ج 9، ص 221.

بیشک دین و مذهب و به خصوص نماز که آشکارترین سمبل دین است، انسان را از کارهای زشت و منکرات باز میدارد؛ زیرا دین و نماز، حس مسؤولیت، تقوا، پرهیزکاری، خدا ترسی و حق شناسی را در انسان زنده می کند، او را به یاد خدا و به یاد دادگاه عدل الهی می اندازد. نکته ی مهم این است که در مسأله ی امر به معروف و اصلاحات اجتماعی انسان باید حلیم و رشید؛ یعنی عاقل و فهمیده و بردبار باشد و بدون مطالعه ی کافی و دقت نظر و بدون پی بردن به صحت و اطمینان، در هیچ موردی اظهار نظر و قضاوت نکند؛ هم چنین آن چنان از نیروی عقل و خرد برخوردار باشد که نام آزادی در عمل و آزادی در مالکیت یا پیروی از سنت های قومی، قبیله ای و ملی، او را از دلایل روشن و بینات نورانی وحی و نبوت محروم نسازد. در مسأله ی امر به معروف و اصلاح اجتماعی باید انگیزه ی معنوی، الهی، انسانی و تربیتی در کار باشد و از عواطف پاک انسانی در این جهت استفاده شود. و هرگز نباید منافع مادی و ثروت اندوزی و یا شهرت طلبی و نظایر اینها را مدنظر قرار داد.

از همین روی قرآن هدف معنوی و الهی و خالصانه ی انبیا علیهم السلام را تنها اصلاح معرفی می کند؛ اصلاح عقیده، اخلاق، اعمال، روابط، نظام ها و مقررات اجتماعی. برای رسیدن به این هدف بزرگ تنها باید از خدا طلب توفیق کرد و تنها باید بر او تکیه کرد، تا سختی ها و شداید این راه قابل تحمل شود؛ زیرا بازگشت همه چیز به سوی اوست.

فرهنگ لباس و حجاب در اسلام

قرآن در آیات متعددی واژه ی لباس را به کار می برد (1)، از جمله: قرآن در

ص: 98

1- بقره، 187؛ اعراف، 26، فرقان، 47.

سوره ی فرقان، شب را چون لباس دانسته است؛ زیرا ظلمت شب همه چیز را می پوشاند و مثل لباس فرا می گیرد، لذا بر آن کلمه ی لباس اطلاق شده است. همچنین قرآن تعبیر لباس تقوا را به کار می برد، گویا تقوا لباسی است که از هر لباس و پوشش دیگری انسان را محترم تر و محفوظ تر می کند و آن همان حیا و عفت و عمل صالح است که موجب زیبایی و جمال معنوی و باطنی انسان می شود و روح، نفس و شخصیت انسان را از برهنگی و عریانی می پوشاند و موجب حرمت و کرامت انسان می شود. هم چنان که لباس ظاهر بدن را از برهنگی و عریانی می پوشاند، زشتیها و قبايح ظاهری را پنهان می کند و موجب نوعی جمال و زیبایی و آراستگی ظاهری میشود و در نهایت بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می کند، هم چنان که بدن انسان را از نگاه غرض آلود و هوس آلود بیگانگان مصون می دارد، موجب حفظ عفت و حیا می شود و از چشم چرانی آلودگان جلوگیری می کند. به همین جهت است که قرآن زن و مرد را نسبت به یکدیگر لباس معرفی می کند؛ زیرا همان طور که لباس بدن انسان را می پوشاند همین طور زن، مرد را و مرد، زن را از اعمال منافی عفت از قبیل زنا، چشم چرانی و غیره می پوشاند؛ و محفوظ می کند و موجب آراستگی و حفظ عیوب و بروز زینت و زیبایی همدیگر می شوند. بدین روی، مرد لباس زن و زن لباس مرد قلمداد می شود. زن بی مرد و مرد بی زن در حکم انسان عریان است. (1)

لباس، از یکسو انسان را از سرما و گرما و خطر برخورد اشیا به بدن حفظ

ص: 99

می کند و از سوی دیگر عیوب او را می پوشاند؛ و نیز زینتی برای تن آدمی است. دو همسر، یکدیگر را از انحرافات حفظ می کنند، عیوب هم را می پوشانند، وسیله ی راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب میشود. این تعبیر قرآن نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها را به یکدیگر و نیز مساوات آنها را در این زمینه کاملاً روشن میسازد؛ زیرا همان تعبیر که درباره ی مردان است، درباره ی زنان هم بدون هیچ تغییر هست. (1)

قرآن در آیه ی 26 سوره ی اعراف می فرماید: ای فرزندان آدم، ما لباسی بر شما فرو فرستادیم که اندام شما را می پوشاند و زشتی های بدنتان را پنهان می سازد؛ ولی فایده ی این لباس که برای شما فرستاده ایم، تنها پوشانیدن تن و مستور ساختن نیست، بلکه لباس زینت است که اندام شما را زیباتر از آنچه هست، نشان می دهد. سپس لباس ظاهر را به لباس معنوی می کشاند و می فرماید: لباس پرهیزکاری و تقوا از آن هم بهتر است.

تشبیه تقوا و پرهیزکاری به لباس، تشبیه بسیار رسا و گویایی است؛ زیرا همان طور که لباس بدن انسان را از سرما و گرما حفظ می کند و سپری در برابر بسیاری از خطرهایست، و عیوب جسمانی را می پوشاند و زینتی برای انسان، است روح تقوا نیز علاوه بر پوشانیدن بشر از زشتی گناهان و حفظ او از بسیاری از خطرات فردی و اجتماعی، زینت بسیار بزرگی برای او محسوب می شود. زینتی چشمگیر که بر شخصیت انسان می افزاید.

متأسفانه در عصر ما، جنب های فرعی و حتی نامطلوب و زننده ی لباس به قدری گسترش یافته که فلسفه ی اصلی لباس را تحت الشعاع خود قرار

ص: 100

می دهد. ثروتهای عظیمی که از طرق لباس های گوناگون و مدپرستیهای مختلف و چشم و هم چشمی ها در مساله لباس نابود می شود، رقم بسیار مهمی را تشکیل میدهد که اگر صرفه جویی میشد بسیاری از مشکلات اجتماعی را حل می کرد و مرهم های مؤثری بر زخمهای جانکاه جمعی از محرومان جامعه ی بشری می گذاشت. مسأله ی مدپرستی در لباس، نه تنها ثروت های زیادی را به کام خود فرو می کشد، بلکه قسمت مهمی از وقتها و نیروهای انسانی را نیز بر باد می دهد.

از تاریخ زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سایر پیشوایان بزرگ استفاده می شود که آنها با مسأله تجمل پرستی در لباس سخت مخالف بودند تا آن جا که در روایتی است که: هیئتی از مسیحیان نجران به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند، در حالی که لباس های ابریشمین که تا آن زمان در اندام عرب ها دیده نشده بود در تن داشتند، هنگامی که به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند و سلام کردند، پیامبر صلی علیه و آله پاسخ سلام آنها را نگفت، حتی حاضر نشد کلمه ای با آنها سخن گوید، از علی علیه السلام در این باره چاره خواستند و علت روی گردانی پیامبر صلی الله علیه و آله را از آنها را جویا شدند. علی علیه السلام فرمود: من چنین فکر می کنم که اینها باید این لباس های فاخر و تجملی و انگشتران گرانبیقیمت را از تن خود بیرون کنند، سپس به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و برسند. آنها چنین کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله سلام آنها را پاسخ داد، و با آنها سخن گفت؛ سپس فرمود: سوگند به خدایی که مرا به حق فرستاده است، نخستین بار که اینها بر من وارد شدند، دیدم شیطان نیز به همراه آن هاست. [\(1\)](#) لباس پوشیدن، شأنی از

ص: 101

شئون انسان است و پدیده ای است که به اندازه ی طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه ی جغرافیای امروزین زمین، گسترش دارد. این پدیده با خصوصیات مختلف فردی و اجتماعی انسان در ارتباط است و می توان آن را از دیدگاههای مختلفی از قبیل روانشناسی، اخلاق، اقتصاد، جامعه شناسی، مذهب، قانون و جغرافیا مورد مطالعه قرار داد. برخی منشأ اصلی پیدایش لباس را در سه عامل میدانند: محفوظ ماندن در مقابل سرما و گرما و برف و باران، عقیف ماندن به منظور حفظ عفت و شرم و در نهایت زیبا بودن و آراستگی و وقار؛ و برخی فراتر از سه عامل می اندیشند و لباس را خانه ی اول انسان که جنبه ی اختصاصی تر نسبت به مسکن او دارد، می دانند و به همین دلیل می گویند: انسان موجودی خانه به دوش است. (1)

لباس و حجاب

از نظر لغوی حجاب به معنای پوشیدن، پرده و حاجب به کار رفته است؛ در هیچ موردی اصالت به معنای نوع، سبک پوشیدن و نوع سبک لباسی که پوشیده می شود نیست. (2) در زبان فارسی برای لباس، واژه های پوشش، تن پوش و پوشاک وجود دارد که از فعل پوشیدن و پوشاندن نیز بر همین اساس استفاده میشود که معنای مصدری آن، پنهان کردن و از نظر دور کردن است. (3)

در اصطلاح فقهی نیز برای رساندن معنای پوشش زنان از لغت حجاب استفاده نشده و نمی شود، بلکه از لغت «ستر» که به طور دقیق در معنای

ص: 102

1- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، ص 6.

2- مسأله حجاب، مرتضی مطهری، ص 78.

3- همان، ص 41.

در مورد میزان و مقدار پوشش بدن که در شرع مقدس اسلام برای زنان واجب شمرده شده است با نگاهی به رساله های عملیه مراجع تقلید می توان دریافت که حجاب صحیح و واجب، عبارت است از: پوشانیدن تمام بدن به جز قرص صورت و دودست (از میچ دست به پایین). برخی این میزان را تعریف حداقلی میدانند و با نگرشی وسیع تر و دید اجتماعی به احکام اسلام، دایره ی آن را به حوزه ی رفتاری و به عبارتی حوزه ی اجتماعی سوق میدهند. شهید مطهری پوشش و حجاب زن را در معاشرت با مرد این گونه بیان می دارد که زن در معاشرت با مردان، بدن خود را بپوشاند و به جلوه گری و خودنمایی نپردازد.

بنابراین منظور از حجاب اسلامی، آن نوع پوششی است که دارای این ویژگی ها باشد: الف. حدود شرعی پوشش در آن رعایت شده باشد؛ ب. با خودنمایی و جلب نظر نامحرمان همراه نباشد؛ بر این اساس حجاب از مرحله ی پوشش فردی به حوزه ی رفتار اجتماعی معنا پیدا می کند.

در هر جامعه، نوع و کیفیت لباس زنان و مردان، علاوه بر آنکه تابع شرایط اقتصادی، اجتماعی و اقلیمی آن جامعه است، تابع جهان بینی و ارزشهای حاکم بر فرهنگ آن جامعه و حتی مبین و آئینه آن جهان بینی است. لباس پوشیدن شأنی از شئون انسان است و در هر تمدن، رابطه ی مستقیمی با معنای انسان و تعریف انسان در آن تمدن دارد.

در فرهنگ اسلامی، انسان موجودی است که معنویت، کمال مطلوب و غایت و نهایت زندگی اوست. در اسلام معنویت هرگز در مقابل مادیت و جسمانیت قرار نمی گیرد و رقیب آن نیست بلکه در یک حرکت اعتدالی، اسلام توجه به هر دو جنبه را به عنوان نیازهای انسان دارد. لذا در چنین جهان بینی انسان فقط تن نیست که با مرگ فانی شود؛ زیرا انسان رو به سوی خدا دارد که کمال مطلق و سرچشمه همه ی خوبیهاست.

لذا خدا، انسان را شریف تر از آن می داند که به بدن نمایی و آرایش جسم بپردازد. انسان در جهان بینی اسلامی برای عرضه ی تن خود لباس به تن نمی کند، بلکه لباس را حریم و مایه ی کرامت خود می داند. انسان در اسلام، کمال خود را تزئین تن برای فروش به خلق نمی بیند، بلکه جان خود را به خدای خویش می فروشد.

همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش ها و بینش ها، معتقد و دلبسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش ها و بینش ها را از تن به در نخواهد کرد. (1) رعایت حجاب اسلامی در بین مسلمانان ایرانی و کلیت این جامعه از جمله عوامل مهم پاسداری از شأن و کرامت انسانی زنان در رعایت سالم حقوق و حدود در روابط میان مردان و زنان است.

ص: 104

1. در روش های تبلیغی، ارشادی و هنری در سینما و تاتر و به خصوص در رسانه ی ملی باید در زمینه ی لباس و حجاب اسلامی فرهنگ سازی شود تا اگر جهل و ناآگاهی در این زمینه وجود دارد، با کار مستمر و تدریجی در زمینه ی فرهنگسازی، آن جهل و ناآگاهی مفروض رفته رفته از بین برود.
2. در نقش های منفی و مثبت، شخصیت های هنری و نقش آفرینان عرصه ی فیلم و تاتر با لباس های مناسب و شایسته و سازنده به ایفای نقش خود پردازند نه بر عکس، که قطعاً تأثیرات بر عکس نیز خواهد داشت.
3. با فرهنگ تفاخر که ناشی از فرهنگ رفاه و تجمل طلبی و فرهنگ طبقات اقتصادی است، همگان باید آگاهانه و با ترویج اصول فکری و ارزشی و انسانی و معنوی، به مبارزه پردازند. به گونه ای که دیگر نوع لباس و مدل آن و حتی رنگ و قیمت آن عاملی برای تفاخر و فخرفروشی به حساب نیاید.
4. برای ترویج و ایجاد زمینه ی پوشش برتر، نیاز به کاری اساسی همراه با برنامه ریزی دقیق و عمیق است و به طور جد باید همگان در این امر از هرگونه کوتاهی و سهل انگاری و جهل و لجاجت و ترویج فرهنگ بیگانه خودداری کنند.
5. امر به معروف و نهی از منکر باید، آگاهانه، واقع بینانه و به دور از عوامزدگی و بر اساس توجه به نیازهای واقعی و فطری همگان به خصوص جوانان صورت گیرد. از جمله در این امر باید به حس زیبایی، دوستی، جمال طلبی و تنوع طلبی همه ی انسان ها توجه شود؛ زیرا عدم توجه به این

امور خود از مهم ترین عوامل انحرافات اجتماعی به شمار می رود.

6. همه ی افراد، ارکان و ارگان های اجتماع خصوصا والدین باید خود را موظف بدانند که در برابر ارزش های دینی، هویت ملی و فرهنگ اسلامی و ایرانی، مقاومت نکنند، بلکه بر اساس عقل و فطرت و وجدان، شرایط اجرای آنها را برای خود و فرزندان و همه ی افراد جامعه فراهم کنند و در این راستا مسیر ازدواج جوانان را بر اساس آن چه عقل و شرع و وجدان حکم می کند، هموار کنند.

7. نهاد انسان فطرت اوست و جوهر فطرت انسان، معنویت است. لذا همگان باید در راه تقویت باورهای دینی جوانان و در مسیر احیای اندیشه های معنوی هم چون عبودیت، محبت، علم، ادب، تواضع و سایر فضایل اخلاقی و معنوی و در رأس همه در راستای تقویت ارتباط معنوی جوانان با خدا، دین و قرآن و اسوه های متعالی دین، حرکت کنند و از هرگونه عاملی که موجب یأس و ناامیدی و سرخوردگی برای جوانان شود شدیداً پرهیز کنند. برای رسیدن به این مطلوب همه ی دستگاه های فرهنگی جامعه از جمله صدا و سیما، سازمان ملی جوانان، دفاتر تبلیغات اسلامی، حوزه های علمیه، مدارس، دانشگاه ها، مطبوعات، سازمان های ورزشی و هنری و خانواده ها باید رسالت خویش را انجام دهند.

تغییر چهره ی معروف و منکر در جامعه

از دیگر شیوه های برخورد دشمنان با امر به معروف و نهی از منکر، حرکت در راستای تحریف ارزش های انسانی و الهی است، آنها تلاش بسیاری

می‌کنند که آن چه خوب و ارزش است، بد و منکر جلوه دهند و آن چه را که بد است، خوب و ارزش، نشان دهند. مثال روشن برای این مدعا، مسئله‌ی حجاب و پوشش اسلامی زنان است، وقتی که خواستند به اهداف شیطانی خود برسند، به عنوان آزادی زنان، حقوق زنان، پیشرفت زنان و... نخست از راه زور و سر نیزه توسط دست‌نشانده‌ی خود رضاخان در ایران، آتاترک در ترکیه و امان‌الله خان در افغانستان وارد شدند، چون در ایران نتیجه‌ی دلخواهی نگرفتند و با مقاومت مردم غیرتمند و مسلمان روبرو شدند، به تبلیغات گسترده در این جهت پرداختند و بانوان مدافع ارزش‌های الهی را از بهره‌گیری از امکانات و پیشرفت محروم کردند، فقط به جرم این که روسری یا چادر به سر دارند. اکنون، هنوز در دنیای به اصطلاح طرفدار آزادی و پیشرفت و حقوق بشر، یا به تعبیری در دنیایی که دشمنان بشریت و اسلام حکومت دارند، حتی در برخی از کشورهای اسلامی مثل ترکیه، الجزایر و...، این حساسیت نسبت به مسأله‌ی پوشش اسلامی وجود دارد، دخترانی که پوشش اسلامی دارند، از ادامه تحصیل در دبیرستان‌ها و دانشگاه‌ها محروم می‌شوند، و آنان که بی‌اعتنا هستند، تن به نظام مفسده‌انگیز می‌دهند تا از تمامی امکانات برخوردار شوند. فاین تذهبون؟ به کجا می‌روید؟...

به هر حال هنوز مؤمنان راستین، همان مردان و زنان غیرتمند و خانواده‌های شهیدان گرانقدر انقلاب اسلامی هستند و نشان داده‌اند آن‌جا که پای اسلام و مکتب در میان باشد، از هر آن چه دارند می‌گذرند و به پای حفظ اسلام از جان مایه می‌گذارند.

به هر حال، تغییر چهره‌ی معروف و ارزشهای اسلامی و خوب جلوه دادن

آن چه در اسلام حرام شمرده شده است، کاری است که دشمنان با تبلیغات وسیع و از طریق رسانه های گروهی و انواع فیلم ها، عکس ها، مقاله ها، سخنرانی ها و تحلیل ها و... انجام میدهند.

خوب است این بشارت به مردان و زنان با ایمان نیز داده شود که طبق آمارهای منتشره از سوی خبرگزاریهای بین المللی، اسلام روز به روز در میان مردم جهان و به ویژه کشورهای اروپایی و آمریکایی گسترش بیشتر یافته و مخصوصا استقبال زنان از آن، رو به فزونی نهاده است.

در آن جا که انتخابات نسبتا آزادانه برگزار می شود، اسلام گرایان پیروز می شوند؛ نمونه ی بارز آن الجزایر و نیز ترکیه، یعنی مرکز حکومت ضد دین و مذهب.

حساسیت دشمنان اسلام نسبت به پیروزی مسلمانان، حساسیت آنان نسبت به مخالفت با غرب و مظاهر به اصطلاح تمدن گونه آنان، مصاحبه با افرادی که هم خط آنان هستند، القای نابودی آن چه که آنان ارزش می دانند و... این نحوه ی تفکر، نتیجه ی همان تغییر چهره ی معروف و آن را بد و ناپسند جلوه دادن و تغییر چهره ی منکر و آن را خوب دانستن است.

امروز دشمنان اسلام صریح و بی پرده اظهار می کنند که اسلام، بزرگ ترین خطر برای آنان است.

به طور مثال به اظهارات رئیس رژیم صهیونیستی توجه کنید:

«حیم هرتزوغ» رئیس رژیم صهیونیستی در لاهه گفت: غرب با دست کم گرفتن بنیادگرایی اسلامی، اشتباهات گذشته اش را در خاور میانه تکرار می کند. هرتزوغ از رشد اسلام گرایی به عنوان خطر اصلی که جهان را تهدید

می‌کند، یاد کرد و گفت: این خطر که از حمایت ایران برخوردار است، بیشتر رژیم‌های خاورمیانه را در معرض تهدید قرار داده و به سرعت در تمام جهان گسترش می‌یابد. «اسحاق رابین» نخست‌وزیر رژیم اشغالگر قدس نیز اسلام را خطر عمده‌ی تهدیدکننده‌ی جهان خواند و گفت: ایران اصول‌گرایی اسلام را نه تنها در اسرائیل، بلکه در تمامی کشورهای اسلامی گسترش می‌دهد. (1)

فلسفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر

تمام انبیای الهی برای اصلاح جامعه‌ی بشری آمده‌اند و این هدف بعثت پیامبران علیهم‌السلام است؛ مؤثرترین ابزار برای رسیدن به این هدف بزرگ، امر به معروف و نهی از منکر است. یک جامعه را در نظر بگیرید، از دو حال خارج نیست:

1. جامعه‌ای که حرکت عمومی و غالبی آن، به سوی خداوند و ارزشهای الهی است و اکثر مردم را انسان‌های خدا پرست و وظیفه‌شناس در تمام ابعاد زندگی، (بعد فردی و اجتماعی، در زندگی شخصی و خانواده‌ای و قومی و اجتماعی و...) تشکیل می‌دهند. این را به طور غالب، جامعه‌ای سالم که سلامت اجتماعی بر آن حاکم است، می‌دانند؛ حال برای حفظ سلامت اجتماعی جامعه باید از امر به معروف و نهی از منکر استفاده کرد؛ یعنی اگر فرد یا افرادی خواستند میکروب خطرناک گناه و فساد را به پیکره‌ی آن وارد کنند و به گسترش آن پردازند، با امر به معروف و نهی از منکر می‌توان از رشد و

ص: 109

گسترش آن بیماری خطرناک پیشگیری کرد و حتی با برخورد مقتضی آن را ریشه کن ساخت.

2. جامعه ای که حرکت عمومی و جو حاکم بر آن، به سمت هواهای نفسانی و اشباع خواسته های شیطانی است. اگر بخواهیم این جامعه بیمار را سالم کنیم و تندرستی اجتماعی و روحی را به او ببخشیم باز بهترین کار، امر به معروف و نهی از منکر در شکل وسیع و گسترده و مناسب آن است.

بنابراین: امر به معروف و نهی از منکر؛ یعنی حفظ و پاسداری از سلامت اجتماعی و روانی جامعه، احیای سلامتی عمومی، یعنی اهدای تندرستی اجتماعی. (1)

ص: 110

1- پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایات، محمداسحاق مسعودی، فصل 5.

نگاهی به پدیده ی بدحجابی و مسؤلیت همگانی افراد جامعه

یکی از مهمترین موانع امر به معروف و نهی از منکر اجرای اصل «تساهل و تسامح» است. این مانع آن چنان قوی است که حتی می تواند موجب تعطیلی کامل امر به معروف و نهی از منکر شود و این فریضه ی بزرگ و ارزشمند الهی را به عنوان ارزشی منفی در انظار مردم جلوه دهد.

شاید بتوان گفت: امروز بدحجابی رایج در میان قشری از زنان و دختران ایرانی، به نوعی از اجرای اصل تساهل و تسامح برخاسته از تفکر و فرهنگ غرب است، هر چند از نگاهی دیگر پدیده ی بدحجابی حال حاضر را می توان نوعی اعتراض به برخی از عملکردها نیز به شمار آورد. البته نباید این مسئله را از نظر دور داشت که آن طور که باید و شاید در مورد مجاب کردن زنان و دختران و تحصیل کرده گان، کار فرهنگی، علمی و منطقی منظم و برنامه ریزی شده صورت نگرفته است و بسیاری از شبهاتی را که ممکن است در ذهن افراد نسبت به این مسئله موجود باشد مسؤولان فرهنگی به درستی و به شیوه ی صحیح و چهره به چهره، پاسخ نداده اند. در هر صورت ترویج ارزشهای معنوی و اخلاقی در سطح اجتماع از طریق سخنرانی و سمینار

امکان پذیر نخواهد بود، بلکه نیاز به فرهنگ سازی هدایت گرانه دارد.

ترویج حجاب اسلامی و مقابله با پدیده ی بدحجابی و مفسد اخلاقی و اجتماعی ناشی از آن، محتاج طرح جامع فرهنگی است که اجرای آن به شیوه ی غیرارادی و غیر دولتی، و از طریق یک بسیج عمومی و مشارکت همگانی انجام پذیرد. از این طریق است که می توان دستورات صریح قرآن کریم و فرمایشات معصومین بزرگوار و منویات علما و فقهای بیدار دل و دلسوز را در راستای پیمودن طریقی که غایت آن رسیدن به یک جامعه سلام است، اجرا کرد. در هر صورت اجرا و احیای امر به معروف و نهی از منکر حداقل در حوزه ی تحقق بخشیدن به حجاب اسلامی و زدودن بدحجابی از چهره ی کشور ما که هم مستند به قرآن و حدیث و هم مستند به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، محتاج بسیجی عمل کردن در این راستا است. از مهم ترین شیوه های عمل به این مهم، آموزش و پرورش، تبلیغ و ترویج و دفاع از دین و ارزشهای دینی به شکل شایسته و سزاوار است و بیشک شایسته ترین و سزاوارترین شکل این کار اجرای صحیح، گسترده و فراگیر اصل امر به معروف و نهی از منکر است. امیر المؤمنین علیه السلام خطاب به فرزندان نشان و به تمامی کسانی که وصیت ایشان به آنان می رسد، در آخرین روزهای حیات پربرکتشان می فرمایند: «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر فیولی علیکم اشرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم» (1) امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، که اگر چنین شود، پس اشرار شما بر شما مسلط می شوند و بعد از آن دعا می کنید، ولی دعای شما اجابت نمی شود. اگر این

ص: 112

فریضه ترک شد، آرام آرام عناصر نامطلوب و شرور نفوذ می کنند و اداره ی امور نظام را به دست می گیرند و به تدریج حکومت اشراف و طبقه ی ممتاز شکل می گیرد. در خصوص مسایل امر به معروف و نهی از منکر از منظر فقهی شروط، ضوابط، قیود و مقرراتی مطرح است و فضایی را صورت بندی می کند که می توان به این شکل بیان کرد.

1. امر به معروف و نهی از منکر نظارت همگانی است، اختصاص به بخشی از حاکمیت ندارد و همه در برابر یکدیگر مسؤولند. ماهیت و جوهره ی امر به معروف و نهی از منکر استقرار قانون الهی است؛ یعنی فلسفه ی شکل گیری آن جلوگیری از تجاوز به حدود الهی است.

2. عمل به این فریضه، در جامعه موجب آرامش است و در هر مرحله نیز حدودش مشخص و مراجع تصمیم گیری در هر مرحله تعیین شده است.

3. امر به معروف و نهی از منکر برای استیفای حقوق مردم است، یعنی اصلی ترین بحث امر به معروف، استیفای حقوق مردم که از طریق آن استیفای حقوق الله مستقر می شود، است. بر اساس جوهره ای که در این اصل وجود دارد، اگر امر به معروف جدی گرفته شود، بسیاری از مسایل جامعه رفع میشود و از آسیب های بسیاری در امان می ماند. با اهتمام دستگاه های نظام و مردم به این فریضه است که این امر محقق می شود.

چند پیشنهاد:

1. در هیچ شرایطی اجرای اصل امر به معروف و نهی از منکر را مسکوت نگذاریم و آنرا تضعیف حکومت یا دولت نشماریم.

2. امر به معروف و نهی از منکر و شرایط و مراحل و چگونگی عمل به آن را

همه ی دستگاه های فرهنگی، آموزش و ترویج دهند و آن را به طور مستمر و همیشگی یکی از وظایف فرهنگی، دینی، انقلابی و ملی خود بدانند؛ زیرا اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر آن تأکید می کند.

3. کار فرهنگی و چهره ی آن را در جامعه نباید سیاست زده کرد؛ زیرا موجب آسیب پذیری فرهنگ دینی در جامعه می شود.

4. همگان از جمله دولت مردان و مسؤولان همه ی رده ها و چهره های برتر همه ی بخش های اجتماع باید سعی کنند در عمل مطابق با ارزش ها و هنجارهای دینی، مذهبی، ملی و انقلابی رفتار کنند؛ زیرا بیشک تعارض میان فرهنگ مکتوب با فرهنگ عملی و سنت های اجرایی از مهمترین عوامل آسیب پذیری فرهنگ دینی و ارزشهای معنوی به شمار می رود.

5. همگان باید در سالم سازی محیط ظاهری ادارات، خیابان ها، میادین، سازمان ها، دانشگاه ها، ورزشگاه ها، مراکز هنری و اقتصادی و فرهنگی، به طور جدی و قانون مند کوشا باشند.

6. توسعه ی تولیدات فرهنگی و امکانات رسانه ای و ایجاد طرح های زیبا، جذاب و مؤثر و اجرای آنها در جهت تبلیغ و ترویج ارزشها و هنجارها و عقاید و باورهای دینی .

7. مقابله ی جدی، قانونمند، علمی و منطقی با ترویج تفکرات ضد دینی و ضد اخلاقی که موجب تخریب بنیان های اعتقادی و دینی می شوند، همراه با پاسخگویی به سوالات و رفع شبهات اعتقادی، اجتماعی و سیاسی قشر تحصیل کرده، تلاش مستمر در جهت رفع کاستی ها و ضعف های نظام آموزشی و تبلیغاتی کشورمان که بی شک این امر بسیار در احیای فرهنگ

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

شرط اول: امر کننده و نهی کننده بدانند آنچه را مکلف، ترک کرده و یا مرتکب شده (معروف) و یا (منکر) است تا در امر و نهی، ایمن از اشتباه باشد و به جای امر به معروف، امر به منکر، و به جای نهی از منکر، نهی از معروف نکند. امام خمینی (ره) در این رابطه می فرماید: (اول این که آمر یا ناهی بدانند آنچه را مکلف ترک کرده و یا مرتکب شده، معروف یا منکر است. پس بر جاهل، امر معروف و منکر واجب نیست، و علم، شرط وجوب است، مانند استطاعت برای حج). در باره ی شرط بودن علم برای وجوب صرف نظر از دلیل عقلی یاد شده، (تا در امر و نهی ایمن از اشتباه باشد) امام صادق علیه السلام می فرماید:

(امر به معروف و نهی از منکر بر انسان قوی عالم و آگاه واجب است).

شرط دوم: امر کننده و نهی کننده احتمال تأثیر در کارش بدهد، وگرنه عمل او لغو خواهد بود و در این صورت امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نخواهد بود. البته منظور از احتمال اثر تنها این نیست که در فاعل و تارک اثر بالفعل داشته باشد، بلکه در او سرانجام اثر بگذارد.

شرط سوم: اینکه فاعل معروف و یا تارک منکر، اصرار بر ادامه ی کار خود داشته باشد.

یعنی این که فاعل منکر یا تارک معروف، اصرار بر دوام خلاف، داشته باشد، پس اگر از او نشانه ی امتناع ظاهر شد، وجوب از بین خواهد رفت و در صورت فرض استفاده ی قطع از اماره، دعوی عدم خلاف در آن شده است، بلکه در این

صورت چون موضوع ارتکاب منکر و ترک معروف از بین رفته اشکالی در عدم وجوب نخواهد بود و می توان گفت که امر به معروف و نهی از منکر در این صورت به خاطر هتک حرمت او، حرام خواهد بود.

شرط چهارم: اینکه در امر به معروف و نهی از منکر مفسده و ضرر بزرگتری در کار نباشد، وگرنه واجب نخواهد بود. بنابراین اگر امر به معروف و ناهی از منکر بداند و یا گمان کند با عملش زیان، یا ضرر جانی و یا مالی و یا آبرویی به او و یا یکی از مسلمانان در حال و یا در آینده می رسد، نباید اقدام به امر به معروف و نهی از منکر کند.

شرط پنجم: شیخ بهایی در کتاب «اربعینش» از برخی علما نقل می کند که از جمله شرایط امر به معروف و نهی از منکر این است که امر به معروف و ناهی از منکر، عامل به معروف و تارک منکر و عادل باشد؛ چرا که قرآن کریم می فرماید: «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، در حالی که خود را فراموش می کنید».(1)

و نیز در سوره ی صف (2) کسانی که مردم را به نیکی دعوت می کنند ولی خود به گفته هایشان عمل نمی کنند چنین توبیخ شده اند: «ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا آنچه را می گوئید خود عمل نمی کنید؟ گناه بزرگی است نزد خدا چیزی را بگوئید و به آن عمل نکنید». امام صادق علیه السلام می فرماید: کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، باید در او سه خصلت باشد: عامل باشد به آنچه امر می کند و تارک باشد به آنچه نهی می کند؛ در آنچه امر و نهی می کند

ص: 116

1- سوره بقره، آیه 44.

2- صف آیات، 2-3.

عادل باشد؛ در آنچه که امر و نهی می کند رفق و مدارا را رعایت کند. و امام علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف کنید و به آن عمل هم کنید و نهی از منکر کنید و از آن دوری جوئید و ما مأمور شدیم به چیزی که نهی می کنیم خودمان از آن دوری کنیم. بزرگان و فقها، این شرط را شرط وجوب نمی دانند، بلکه شرط کمال انجام این تکلیف میدانند.

شرایط امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه کاشف الغطاء:

مرحوم کاشف الغطاء برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر چهارده شرط را لازم می داند که عبارتند از: 1) داشتن تکلیف به خاطر بلوغ و عقل؛

2. جهت فعل، یعنی وجوب و حرمت را بداند؛

3. امکان و احتمال تأثیر؛

4. جای تقيه نباشد؛

5. آثار سوء دنیوی برای مأمور و غیر او ایجاد نشود.

6. گمان اقدام دیگری در قیام به تکلیف در بین نباشد.

7. گمان واقع شدن عمل از کسی که مورد خطاب است، وجود داشته باشد.

8. از ناحیه ی او و یا دیگری خطایی که گمان تأثیر در آن باشد قبلاً واقع نشده باشد.

9. از این راه، او یا دیگری برانگیخته برای معصیت و یا ترک واجب نشود.

10. این عمل، کسر شأن آمر به معروف و ناهی از منکر را به دنبال نداشته باشد.

11. کسی که مورد امر به معروف و نهی از منکر قرار می گیرد، مقصود آمر و ناهی را بفهمد.

12. در واجب فوری، وقت امر به معروف، تنگ است و باید فوراً انجام گیرد

13. این کار با واجب مضیق دیگر مانند نماز و غیره، معارض نباشد، وگرنه آنها را مقدم دارد.

14. برای کسی که مورد امر و نهی قرار می گیرد، امکان فعل و ترک وجود داشته باشد نه آنکه مجبور شود. (1)

مراحل امر به معروف و نهی از منکر

مراحل امر به معروف و نهی از منکر به سه دسته تقسیم می شود:

1. مرحله ی قلبی: منظور از مرحله قلبی این است که فرد نسبت به کارهای زشت یا شایسته، از نظر حالت درونی و احساس قلبی، بی اعتنا نباشد؛ مثلاً کارهای خوب هم چون عبادت، ایثار، عدل، توبه، تقوا را دوست بدارد و از اموری مانند: گناه، دروغ، تقلب، نیرنگ،... را بد بداند و انجام دهندگان این ها را هم دوست نداشته باشد، این نشانه ی سلامت قلب است.

2. مرحله ی زبانی که باید با زبان و گفتار طرفدار و تبلیغ کننده ی خوبیها و خوبان بود و نسبت به بدیها و گناهکاران و تخلفات و منکرات، اعتراض کرد. گفتن مؤثر است و اساس دعوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم بر تبلیغ استوار بود. گفتن و نهی زبانی، وقتی تکرار شود، هر چند بدون برخورد عملی و معارضه و درگیری، طرف را به ستوه می آورد یا شرمنده می سازد. وقتی بنای همگانی بر این باشد که نسبت به خلاف کار، تذکر زبانی بدهند، او عرصه را بر خود تنگ می بیند و جو عمومی جامعه را برای ارتکاب فساد و گناه مناسب نمی یابد. به

ص: 118

1- فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، زین العابدین قربانی، ص 187 - 188.

شرط اینکه گویندگان و تذکر دهندگان، از روی خیرخواهی و دلسوزی و متانت تذکر دهند و نهی کنند. گاهی زبان، برنده تر و نافذتر از شمشیر و اقدام عملی است، منتهی باید تذکر دهنده، هنرمندانه، ظریف و به موقع و سنجیده تذکر دهد که خلافکار را در موضع لجاجت و عناد قرار ندهد. عفت کلام و سخن با وقار و احترام آمیز، مؤثرتر از تند خویی و پرخاشگری و توهین است. اگر در این مرحله همه احساس مسؤولیت کنند و روح جمعی جامعه، با تذکره‌ایشان عرصه را برخلاف کاران تنگ کنند، قطعاً در جلوگیری از فساد و گناه اثر خوبی خواهد داشت. این مرحله ی از نهی از منکر نه خرجی دارد و نه مشکلات قضایی و پرونده. تنها گفتن و رد شدن است.

3. مرحله ی عملی: این مرحله بالاتر از آن مراحل قبلی است که انسان با عمل و اقدام خویش، در راه نشر خوبیها و گسترش صفات و کارهای نیک و اجرای احکام دین، بکوشد و نیز عملاً- جلوی مفاسد و زشتیها و انسانهای خطا کار و اعمال خلاف و گناه را بگیرد. در حکومت اسلامی آنجاکه جلوگیری از گناهان و فسادها جز با مرحله ی عملی و اقدام و برخورد ممکن نباشد و نهی از منکر به زدن و زخمی کردن و درگیری و کشتن و امثال اینها بیانجامد، در این گونه موارد، باید به نحوی با همکاری و هماهنگی نظام حاکم، نیروهای انتظامی و مقامات مسؤول و مراکز مربوطه انجام شود. امر به معروف و نهی از منکر، از آنجا که نسبت به همه ی انسانها انجام می گیرد و انجام دهندگانش نیز انسان های مؤمن هستند، باید از ظرافت خاصی برخوردار باشد و با دقت، عمل شود تا تأثیر مطلوب و سازنده داشته باشد. اگر بدون محاسبه اقدام به این کار شود، گاهی نتیجه ی معکوس میدهد. از نکات مهم در این موضوع

شیوه ی تدریجی و مرحله ای است که به نام مراتب امر به معروف و نهی از منکر گفته می شود؛ گاهی به وسیله ی زبان و گفتن می توان به مقصود رسید و گاهی عملی. اما در مرحله ی گفتاری باید لحن ملایم و گفتار نرم باشد. و گاهی با نگاه یا تغییر حالت قیافه می توان کسی را از کاری باز داشت، گاهی هم باید به تدریج زمینه را برای گفتن حرف اصلی آماده کرد.

رعایت این نکات مراتب امر به معروف و نهی از منکر است.

استفاده از شیوه ی تدریجی در کار خداوند و روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وجود داشته است؛ مثلاً احکام و واجبات به تدریج بیان می شده است. در رساله عملیه ی حضرت امام (ره) مسایل مربوط به مراتب امر به معروف و نهی از منکر مفصل بیان شده است. در اینجا چند مسئله را از ایشان بیان می کنیم برای امر به معروف و نهی از منکر مراتبی است و جایز نیست با احتمال حاصل شدن مقصود از مرتبه ی پایین، به مراتب دیگر عمل شود.

مرتبه ی اول آن که با شخص معصیت کار طوری عمل شود که بفهمد برای ارتکاب او به معصیت، این نحوه ی عمل با او شده است؛ مثل این که از او رو برگرداند، یا با چهره ی عبوس با او ملاقات کند، یا ترک مرادده (رفت و آمد با او کند و از او اعراض کند، به نحوی که معلوم شود این امر برای آن است که او ترک معصیت کند. مرتبه ی دوم از امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی به زبان است. پس با احتمال تأثیر و حصول سایر شرایط گذشته واجب است اهل معصیت را نهی کند و تارک واجب را امر کند به آوردن واجب.

مرتبه ی سوم توسل به زور و جبر است. اگر بدانند با اطمینان داشته باشد که ترک منکر نمی کند، یا واجب به جا نمی آورد مگر با اعمال زور و جبر، لکن

باید تجاوز از قدر لازم نکند.

اگر جلوگیری از منکرات و اقامه ی واجبات موقوف باشد بر جرح و قتل، جایز نیست، مگر به اذن مجتهد جامع شرایط با حصول شرایط آن.

مرحوم نراقی برای امر به معروف و نهی از منکر هشت مرحله بر می شمارد که خلاصه آنها چنین است:

1. انکار به قلب (قلبا از منکر و گناهکار و گناه بیزار باشد).

2. شناساندن یعنی (آگاهی دادن به گناهکار در مورد عملش).

3. اظهار کراهت و دوری کردن و اعراض از گناهکار.

4. اعتراض زبانی، به صورت موعظه، بیم دادن، انتقاد و پرخاش با رعایت مراتب.

5. پیشگیری عملی و از بین بردن وسایل گناه.

6. تهدید و هشدار به مرتکب گناه و ترساندن او.

7. زدن، بی آنکه به مرحله ی زخمی شدن و خون آمدن منجر شود.

8. استفاده از سلاح و زخمی کردن؛ این مورد را برخی اجازه داده اند و بعضی منوط به امام دانسته اند؛ زیراگاهی شخصی به تنهایی قادر به آن نیست و نیازمند نیرو و کمک و... است و چه بسا به درگیری و فتنه کشیده شود. (1) به هر حال انجام این فریضه دقت، و حوصله و متانت لازم را می طلبد تا برای جلوگیری از گناه، گناه دیگری مرتکب نشویم و برای جذب کسی به احکام خدا، بدتر او را دفع نکنیم و بی جهت آبرویی ریخته نشود و خطر و ضرری متوجه امر به معروف کننده یا طرف مقابل او نشود.

ص: 121

1- جامع السعادات، نراقی، ج 2، ص 246؛ به نقل از راه رشد، ص 22 و 23.

مقام معظم رهبری، حضرت آیه... خامنه ای فرمود: «همه ی مردم باید وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر را برای خود قائل باشند و در محیط کسب، خانه، درس، دانشگاه و محیط کار و زندگی با زبانی خوش و لحن مناسب عمل خلاف گناه را به خاطی تذکر دهند و انجام این مهم در مرحله ی عمل و اقدام، تنها با اجازهی حکومت باید انجام شود». هم چنان که دفاع از کشور هنگام بروز خطر، وظیفه ی همه است؛ دفاع از ارزش های اخلاقی و مبارزه با ضد ارزشها هم تکلیف همگانی است. فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر در مرحله ی زبانی آن وظیفه ی عموم مسلمانان است و اختصاص به گروه و سازمان خاص ندارد. مردم همانطور که نماز را نیز واجب می دانند، باید امر به معروف را نیز واجب بدانند.

جمع بندی:

امر به معروف و نهی از منکر از جمله واجباتی است که با رفتارهای فردی و اجتماعی آمیخته است و لذا ضروری است با توجه به موقعیت و شرایط، رفتار متناسب با موضوع را اتخاذ کرد. در فقه اسلامی سه مرحله ی کلی برای این واجب و وظیفه ی مهم در نظر گرفته شده است. هر مرحله نیز خود دارای درجات و مراتبی است و کسی که امر به معروف و نهی از منکر است در صورت مؤثر بودن یک مرحله یا یک مرتبه، نباید مراتب بعدی را مورد استفاده قرار دهد.

1. انکار قلبی (اظهار تنفر قلبی): اولین مرتبه ی امر به معروف و نهی از منکر این است که مسلمان در باطن خود از منکرات بیزار و دوست دار معروفات باشد و با نشان دادن این ویژگی در چهره به خاطی و خطاکار بفهماند

که عمل وی مورد پسند مسلمان نیست. برای این کار چند مرتبه قایل شده اند؛ از قبیل چهره در هم کشیدن، روی گرداندن، پشت کردن، ترک رفت و آمد و امثال اینها.

2. انکار زبانی (امر و نهی گفتاری): اگر منکر در حدی باشد که از انکار قلبی نتیجه ی مطلوب حاصل نشود، در این صورت می توان شخص را از انجام منکر نهی کرد و یا امر به انجام عمل خیر و معروف کرد و در صورتی که احتمال دهد که با موعظه و زبان نرم نتیجه حاصل می شود، نباید وارد مرحله بعدی شود.

مرحله ی دوم از مراحل امر به معروف و نهی از منکر، تذکر زبانی است و رعایت پاره ای از آداب و شرایط در بالا بردن میزان اثر بخشی این عمل مفید است. رعایت ادب و احترام، خوش بیانی، احترام به شخصیت طرف مقابل و حفظ حرمت او در بین سایرین از جمله این ویژگی هاست. برخی از مواردی که تذکر زبانی کفایت می کند عبارتند از:

الف. بد حجابی، که از جمله منکرات شایع در بین جامعه است و علاوه بر اینکه خلاف شرع و موازین قانونی و اخلاقی است، خود زمینه ساز وقوع بسیاری از منکرات و جرایم در جامعه می شود. با توجه به این که مرتکبان این منکر بانوان هستند توصیه می شود خواهران، با رعایت ضوابط اقدام به چنین امری کنند و برادران در صورت ضرورت و اضطرار با رعایت مسایل شرعی به افراد بد حجاب تذکر دهند.

ب. پوشیدن لباسهای مبتذل در منظر عام؛ پوشش ظاهری افراد در افزایش و یا کاهش سلامت رفتاری جامعه بسیار تأثیرگذار است. از این رو برخی از لباس های تحریک آمیز است و پوشیدن آنها مخالف اخلاق حسنه

است که به ویژه در بین نسل جوان مورد استفاده قرار می گیرد. افراد می توانند با تذکرات لازم به استفاده کنندگان از چنین لباس هایی تاثیرات منفی چنین پوشش هایی را متذکر شوند. لباس های تنگ، دارای تصاویر مبتذل و رنگ های زننده از جمله چنین پوشش هایی هستند.

ج. آرایش های تند و زننده؛ متأسفانه برخی از زنان و دختران جوان بدون در نظر گرفتن شئونات اسلامی با استفاده از لوازم آرایشی تند و زننده اثر منفی در روابط اجتماعی به جای می گذارند. توصیه می شود در این گونه موارد توسط خواهران به تذکر زبانی اکتفا شود.

د. استفاده از نوارهای مبتذل به نحوی که موجبات اذیت و آزار عموم را فراهم کند. هر چند برابر قوانین و مقررات، این گونه موارد جرم محسوب می شوند و نیازمند اقدام و برخورد قضایی هستند، ولی تذکر زبانی توسط مردم جامعه نیز در این قبیل موارد توصیه می شود.

ه. فروش لباس های زیر زنانه توسط فروشندگان مرد.

و. نسبت دادن القاب زشت به دیگران

ز. تظاهر به روزه خواری در ماه مبارک رمضان

ح. عدم رعایت قوانین و مقررات.

به طور کلی آنچه بیان شد، مصادیق تمثیلی از این موارد است، با مراجعه به مبانی شرعی و قانونی می توان منکرات و جرایم را شناخت و با علم و آگاهی نسبت به تذکر زبانی اقدام کرد، هر چند نباید فراموش کرد تذکر زبانی منحصر به منکرات نیست و دعوت به خیر و امر به معروف نیز از طریق تذکر زبانی امری پسندیده است. به عنوان مثال توصیه به خواندن نماز اول وقت، ازدواج

و تشکیل خانواده، صله رحم و احترام به والدین از جمله مواردی است که دعوت به انجام آنها به عنوان اعمال خیر و نیک توصیه می شود.

3. اقدام عملی: این مرحله که سومین مرحله ی امر به معروف و نهی از منکر است، به شیوه های مختلفی صورت می پذیرد. در مورد معروف می توان گفت، آمر به معروف به گونه ای عمل کند و از منکر دوری کند که مردم از او پیروی کنند. لذا عالی ترین جلوه، اقدام عملی جهت نشان دادن نمونه های خوب از معروفات است؛ چرا که جامعه بشری نیازمند الگوهای مناسب است. البته برخوردهای جدی با مفسدان و مرتکبان منکر امری ضروری است که باید از طریق مسوولان با رعایت ضوابط و مقررات اجرا شود.

صفات و شرایط امر به معروف و ناهی از منکر

1. بصیرت و آگاهی: کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند باید معروف و منکر را بشناسد و شیوه های امر و نهی را هم بداند؛ زیرا اگر بدون علم و آگاهی اقدام به اجرای این فریضه الهی کند، ممکن است علاوه بر این که تأثیر مثبتی بر طرف مقابل نداشته باشد، خود نیز مرتکب منکری شود.

2. میانه روی: مسلمان باید در امر و نهی میانه رو باشد و از هرگونه خودکم بینی و ضعف و یا خشونت و تندروی بپرهیزد.

3. حسن خلق و نرم خویی: در امر و نهی مردم باید نرم خوبود. خداوند در قران کریم در آیات مختلف به پیامبرش می فرماید: «تو وکیل مردم نیستی و بر مردم سیطره نداری و نسبت به ایمان مردم حق اجبار و اکراه نداری»

کسی که امر و نهی می کند و بدیها را با خوبی دفع می کند، نباید اهل انتقام و غیظ باشد؛ زیرا که مردم از افراد بد اخلاق دوری می کنند.
باید با

منکرات و جهل مخالفت کرد نه با جاهل و عامل منکر، گناهکار را باید از منظر یک بیمار نگرینست که در جایگاه پزشک در صدد بهبود سلامتی او هستیم. ممکن است افرادی که مورد امر و نهی قرار میگیرند در خود احساس شرمندگی یا شکست کنند، در اینجا برای جبران این احساس با کلماتی لطیف باید دل او را به دست آورد.

4. عامل به معروف و تارک منکر باشد؛ افرادی که می خواهند این فریضه ی الهی را انجام دهند، باید تمام تلاش و کوشش خود را در راه تزکیه و تهذیب نفس به کار برند و به آنچه می گویند و یا قصد گفتنش را دارند، عمل کنند.

5. با تفاوت های اخلاقی و روحی مردم آشنا باشد. این ویژگی تاثیر مهمی را در اثر بخشی امر و نهی می گذرد. روانشناسی جامعه از لوازم امر به معروف و نهی از منکر است. امر به معروف و ناهی از منکر باید بدانند که با جوانان و سالمندان چگونه برخوردی کند. باید بدانند با کسانی که به طور دایم مرتکب گناهی می شوند و کسانی که گاهی آن گناه را انجام میدهند؛ در امر و نهی تفاوت بگذارد و با هر گروه بنا به مقتضای وضعیت روحی، جنسی و اجتماعی شان صحبت کند.

6. نسبت به نیرنگهای نفسانی و حيله های شیطانی آگاه و بینا باشد: گاهی انسان از عیب درونی خویش و نیرنگ های شیطان غافل است و در امر و نهی برای خویش توجیها ت نادرستی را می تراشد. آثار چنین رفتاری از میزان اثر بخشی امر به معروف و نهی از منکر می کاهد.

امام خمینی (ره) در بیان کلی در این خصوص می فرمایند: «سزاوار است امر و نهی کننده در مراتب جلوگیری از خلاف، مثل طبیعی مهربان و پدری

رئوف که رعایت مصلحت بیمار و فرزند را می کند، باشد. این که انکارش لطف و رحمتی خاص بر فاعل و لطف و رحمتی عام برای امت باشد و چون برای او تأدیب است نه انتقام و تأدیب رحمت است و برای عموم چون عبرت و این که نیت خود را برای رضای خدای عزوجل خالص کند و عمل خود را از شوائب هواها و از اظهار علو پاک بدارد و در حال نهی از منکر خود را شخصی منزه و مافوق فاعل نبیند، چون بسیار می شود که مرتکب یک گناه و یا چند گناه فضایی دارد که خدای تعالی آن را دوست میدارد، هر چند که از عمل او خشمگین است و چه بسیار می شود که خود آمر به معروف و ناهی از منکر برعکس این فرض باشد، یعنی در باطن صفات نکوهیده ای دارد که مورد خشم خداست و خودش خبر ندارد».

شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر علاوه بر شرایط عامه‌ی تکلیف (عقل، بلوغ) دارای چند شرط اختصاصی است:

1. شناخت معروف و منکر: شخص آمر به معروف و ناهی از منکر باید معروف و منکر را بشناسد تا در انجام وظیفه‌ی خود دچار اشتباه نشود. به عنوان مقدمه باید واجبات و محرمات را بیاموزد و بداند چه مسایلی حلال و واجب و چه مسایلی حرام، مستحب و مکروه است.
2. احتمال تأثیر: انسان باید در امر و نهی خود، احتمال تأثیر بدهد و اگر انسان بداند حرف او تأثیری ندارد، امر به معروف و نهی از منکر واجبنخواهد بود، بلکه گاهی ممکن است نتیجه‌ی عکس بدهد و موجب پیامدها و مفاسد دیگری شود. البته تلاش در رفع موانع اثر امری است که باید مورد توجه قرار

گیرد و صرف احتمال عدم تأثیر نباید تکلیف را از مکلف ساقط کند، بلکه «بر ما لازم است اقدام و تلاش، در آماده کردن مقدمات تأثیر بکنیم و به تحصیل قدرت و فراهم کردن امکاناتی که موجب تأثیر است، پردازیم.»

3. استمرار گناه: در صورتی باید نهی از منکر شود که گناهکار بر گناه خود اصرار داشته باشد و پس از عمل خلاف خود تصمیم بر ترک آن گناه نداشته باشد. منظور از «استمرار گناه» در مقابل «امتناع» قصد و تصمیم ارتکاب گناه است هر چند یک بار دیگر باشد، نه این که استمرار گناه به معنای دایم و همیشگی بر این اساس اگر شخصی شراب بخورد و قصد کند که فقط یک دفعه دیگر نیز بخورد واجب است او را نهی از منکر کرد.

4. عدم ضرر (جانی، مالی و ناموسی): شرط چهارم وجوب امر به معروف و نهی از منکر این است که در اجرای این فریضه ی الهی مفسدهای حاصل نشود. و اگر امر به معروف و ناهی از منکر بداند و یا گمان داشته باشد که به واسطه‌های امر و نهی از منکر ضرر جانی یا آبرویی و یا مالی قابل توجهی به او یا یکی از نزدیکان و دوستانش متوجه خواهد شد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. البته باید به شرایط و اوضاع ارتکاب عمل منکر توجه داشت. به عنوان مثال اگر کسی می خواهد دیگری را بکشد و یا به زن مسلمانی تجاوز کند، نباید به صرف احتمال ضرری جزئی از اقدام او جلوگیری نکرد که در این صورت تحمل چنین ضرری لازم و نهی از منکر واجب است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند: «در برابر دشواری ها و رنج هایی که بر اثر امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد با استقامت باش». همان گونه که امام حسین علیه السلام فلسفه ی قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر عنوان کرد و

جان خود را نیز در این راه فدا کردند و ضرر جانی را بر اجرای این فریضه ی الهی مقدم شمردند.

مراتب کلی امر به معروف و نهی از منکر عبارت است از:

1. احساس قلبی: اولین مرتبه ی این وظیفه، به خصوص نهی از منکر، انکار به قلب است. زمانی که انسان، گناه، زشتی و انحرافی در جامعه می بیند در دل خود آن را تقبیح کند و احساس ناراحتی و انزجار کند.
2. اظهار ناراحتی: بر اساس آن چه در روایات است در مرتبه ی بعد انسان باید ناراحتی خود را در چهره ظاهر کند؛ یعنی وقتی با منکری روبرو می شود علاوه بر انکار درونی، در چهره نیز ابراز ناراحتی کند.
3. اظهار به زبان: در مرحله ی سوم باید با زبان تذکر داده شود که ابتدا باید با زبانی نرم، معروف و منکر را بیان کند. به معروف دعوت و از منکر باز دارد و اگر اثر نداشت، بعد با لحنی شدیدتر از انجام منکر جلوگیری و به معروف دعوت کند.
4. برخورد فیزیکی: اگر تذکر شفاهی و لسانی اثر نکرد باید برخورد فیزیکی صورت گیرد که این برخورد باید با توجه به شرایط و ضوابط انجام شود؛ یعنی باید با مجوز رسمی از طرف مقام مسؤول و توسط افراد مسؤول این مرحله انجام شود.
5. جهاد: انواع جهاد از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر محسوب می شود؛ از جمله: جهاد با نفس، جهاد دفاعی و جهاد با بغات .

[\(1\)](#)

ص: 129

1- بغات: کسانی هستند که در داخل کشور اسلامی دست به آشوب و کشتار می زنند.

«وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند، و آنها همان رستگارانند. (1)

1. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می کنید، با این که شما کتاب آسمانی را می خوانید، آیا نمی اندیشید؟ (2)

طبق آیه ی شریفه، یک برنامه ی اساسی مخصوصا برای علما، مبلغان و داعیان راه حق، این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود به خیر و نیکی دعوت کنند، همان گونه که در حدیث معروفی از امام صادق علیه السلام آمده است: «مردم را با عمل خود به نیکیها دعوت کنید نه با زبان خود».

تأثیر عمیق «دعوت عملی» از این جا سرچشمه می گیرد که هر گاه شنونده بداند که گوینده از دل سخن می گوید و به گفته ی خود صد در صد ایمان دارد، گوش جان خود را به روی سخنانش می گشاید و سخنی که از دل برخیزد بر دل می نشیند و در جان اثر می گذارد و بهترین نشانه ی ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند. امام علی علیه السلام می فرماید: ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمیکنم، مگر آن که قبلا خودم آن را انجام دهم و از هیچ کار خلافی باز نمیدارم مگر این که پیش از شما از آن دوری جستهم». در حدیثی نیز از امام صادق علیه السلام است که: «از

ص: 130

1- آل عمران، 104.

2- بقره، 44.

کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است، کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند». (1)

2. «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»؛ و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن. (2)

طبق آیه ی شریفه، ابتدا باید خویشان و نزدیکان خود را به خیر و نیکی دعوت کرد و سپس آن را به جامعه گسترش و تعلیم داد؛ ابتدا خود و خانواده و نزدیکان را به نیکی فراخواند و بعد دیگر افراد جامعه را به خیر دعوت و آنها را هشدار داد.

3. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ»: ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن، انسان ها و سنگ هاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیر هستند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی کنند و آن چه را فرمان داده شده اند، به طور کامل اجرا می کنند. (3)

نگهداری خویشان به ترک معاصی و عدم تسلیم در برابر شهوات سرکش و نگهداری خانواده به تعلیم، تربیت، امر به معروف و نهی از منکر و فراهم ساختن محیطی پاک و خالی از هرگونه آلودگی، در فضای خانه و خانواده، برنامه ای است که باید از نخستین سنگ بنای خانواده آغاز شود؛ و در تمام مراحل با برنامه ریزی صحیح و با نهایت دقت تعقیب شود.

ص: 131

1- تفسیر نمونه، ج 1، ص 259 تا 261.

2- شعرا، 214.

3- تحریم، 6.

دستور امر به معروف و نهی از منکر، یک دستور عام است که همه ی مسلمانان نسبت به یکدیگر دارند، ولی طبق آیه ی شریفه و روایاتی که درباره ی حقوق فرزند و مانند آن در منابع اسلامی است به خوبی برمی آید که انسان در مقابل همسر و فرزند خویش مسؤولیت سنگین تری دارد و موظف است تا آن جا که می تواند در تعلیم و تربیت آنها بکوشد، آنها را از گناه باز دارد و به نیکی ها دعوت کند، نه این که تنها به تغذیه ی جسم آنها قناعت کند.

در حدیث است: هنگامی که آیه ی مذکور نازل شد، کسی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله این سؤال کرد: چگونه خانواده ی خود را از آتش دوزخ حفظ کنم؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: «آنها را امر به معروف و نهی از منکر میکنی، اگر از تو پذیرفتند آنها را از آتش دوزخ حفظ کرده ای و اگر نپذیرفتند وظیفه ی خود را انجام داده ای». (1)

4. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، چرا سخنی می گوید که عمل نمی کنید؟ (2)

زبان، ترجمان دل است و اگر راه این دو از یکدیگر جدا شود، نشانه ی نفاق است و انسان منافق از سلامت فکر و روح برخوردار نیست. از بدترین بلاهایی که ممکن است بر یک جامعه مسلط شود، بلای سلب اطمینان است و عامل اصلی آن جدایی گفتار از کردار است. مردمی که می گویند و عمل نمی کنند، هرگز نمی توانند به یکدیگر اعتماد کنند و در برابر

ص: 132

1- تفسیر نمونه، ج 24، ص 298 تا 306.

2- صف، 2.

مشکلات هماهنگ باشند، هرگز برادری و صمیمیت در میان آنها حاکم نخواهد شد، هرگز ارزش و قمیتی نخواهند داشت و هیچ دشمنی از آنها حساب نمی برد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «عالم کسی است که عملش، گفتارش را تصدیق کند و هرکس عملش، گفتارش را تصدیق نکند، عالم نیست.» (1)

5. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ بگو: این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل همه ی مردم را به سوی خدا دعوت میکنیم، منزّه است خدا، و من از مشرکان نیستم. (2) طبق این آیه ی شریفه، هر مسلمانی که پیرو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، به نوبه خود دعوت کننده به سوی حق است و باید با سخن و عملش دیگران را به راه «الله» دعوت کند. رهبر باید دارای بصیرت، بینایی و آگاهی کافی باشد، وگرنه دعوتش به سوی حق نخواهد بود. (3)

6. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن... (4)

حکمت به معنی علم، دانش، منطق و استدلال است. نخستین گام در دعوت به سوی حق، استفاده از منطق صحیح و استدلالات حساب شده است؛ به تعبیر دیگر، دست انداختن در درون فکر و اندیشه ی مردم، به حرکت در

ص: 133

1- تفسیر نمونه، ج 24، ص 78 و 79.

2- یوسف، 108.

3- تفسیر نمونه، ج 10، ص 117.

4- نحل، 125.

آوردن آن و بیدار ساختن عقل های خفته است.

7. دومین گام در طریق دعوت به راه خدا، استفاده از عواطف انسان هاست؛ چرا که موعظه و اندرز بیشتر جنبه ی عاطفی دارد که با تحریک آن می توان توده های عظیم مردم را به طرف حق متوجه ساخت. «والموعظة الحسنه» و به وسیله اندرزهای نیکو. در حقیقت حکمت از «بعد عقلی» وجود انسان استفاده می کند و موعظه حسنه از «بعد عاطفی». اندرز در صورتی مؤثر است که خالی از هرگونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت و مانند آن باشد. پس موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می بخشد که «حسنه» باشد و به صورت زیبایی پیاده شود.

8. «و جادلهم بالتي هي أحسن»: و با آنها، «مخالفان» به طریقی که نیکوتر است به مناظره پرداز.

سومین گام طبق آیه ی 125 سوره نحل، مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلا از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق مناظره ذهنشان را خالی کرد تا آمادگی برای پذیرش حق پیدا کنند. بدیهی است مجادله و مناظره نیز هنگامی مؤثر است که «بالتی هي أحسن» باشد، حق و عدالت، درستی و امانت، صدق و راستی بر آن حکومت کند و از هرگونه توهین، تحقیر، خلاف گویی و استکبار خالی باشد و خلاصه، تمام جنبه های انسانی آن حفظ شود. (1)

9. «... دعوا لله مخلصين له الدين...»: خدا را با اخلاص میخوانند. (2)

ص: 134

1- تفسیر نمونه، ج 11، ص 490 تا 493.

2- لقمان، 32 عنکبوت، 65.

همیشه یک نقطه ی نورانی در درون قلب انسان وجود دارد که خط ارتباطی او با جهان ماورا طبیعت و نزدیک ترین راه به سوی خدا است. تعلیمات غلط، غفلت و غرور، مخصوصا به هنگام سلامت و وفور نعمت، پرده هایی بر آن می افکند، اما طوفان های حوادث این پرده ها را می درد و خاکسترها را کنار می زند و آن نقطه نورانی آشکار می شود.

پیشوایان بزرگ اسلام، کسانی را که در مسأله خداشناسی سخت در تردید فرو می رفتند، از همین طریق ارشاد می کردند. (1) پس سرشت و فطرت انسان محل تجلی نور الهی و توحیدی است و هر انسانی از بدو تولد در فطرت خویش گرایش به خیر و نیکی و به خداوند دارد، بنابراین اگر دعوت به خیر دعوتی به فطرت و مقتضیات فطرت الهی باشد، فراگیر و تأثیر گذار خواهد بود.

10. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»؛ سپس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای. (2)

یکی از راه های دعوت به سوی خیر، تذکر و یادآوری نیکیها و خوبیها است. وظیفه، یادآوری است، یادآوری امور نیک به مردم. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مأمور ابلاغ رسالت هستند، وظیفه شان تذکر و یادآوری است و در برابر کفر، خطا و گناه مردم مسؤول نیستند و وظیفه ی همه مبلغان راه حق این گونه است.

11. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»: ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم. (3) «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم، ما شما را از یک مرد و

ص: 135

1- تفسیر نمونه، ج 16، ص 359.

2- غاشیة، 21.

3- اسراء، 70.

زن آفریدیم و شما را تیرهها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شما است، خداوند دانا و آگاه است. (1)

همان گونه که خداوند تبارک و تعالی انسان را گرامی داشته، ما نیز باید با رعایت کرامت، شخصیت و عزت نفس افراد با آنها برخورد کنیم و آنها را به خیر و نیکی دعوت کنیم. روح انسان مجموعه ای از استعدادهای عالی و توانایی بسیار برای پیمودن مسیر تکامل به طور نامحدود است.

12. «بَلِّغُوا رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُوا لَكُمْ...»؛ قرآن از زبان نوح علیه السلام می فرماید: رسالت های پروردگام را به شما ابلاغ می کنم و خیر خواه شما هستم... (2)

در دعوت به خیر و نیکی، باید خیر خواه بود و از روی خلوص و بدون تقلب و فریب، داعی به خیر و خوبیها باشیم تا دعوت مان تأثیرگذار و نتیجه بخش باشد.

13. «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ...»؛ به راستی در سرگذشت آنها (یوسف علیه السلام و برادرانش و انبیا و رسولان گذشته علیهم السلام و اقوام مؤمن و بی ایمان) درس های بزرگ و عبرت برای همه ی صاحبان اندیشه و اندیشمندان است. (3)

گذشته و تاریخ گذشتگان آینه ای است که با دقت و تأمل در آن، می توان عامل پیروزی و شکست، کامیابی و ناکامی، سربلندی و ذلت و خلاصه آن چه در زندگی انسان ارزش دارد را دید. آینه ای است که مشاهده ی آن عمر کوتاه مدت هر انسان را به اندازه ی عمر تمام بشریت طولانی می کند. و می توان درس های آموزنده ای از آن گرفت و در زندگی، رفتار و کردار خود از آنها استفاده کرد و بهره مند شد.

ص: 136

1- حجرات، 13.

2- اعراف، 62.

3- یوسف، 111.

14. «ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ»؛ بدی را به بهترین راه و روش دفع کن، (و پاسخ بدی را به نیکی ده). ما به آن چه توصیف می کنند، آگاهتریم. (1)

«وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوست گرم و صمیمی است. (2)

«ادفع بالتي هي أحسن السيئة»؛ از مهم ترین، ظریف ترین و پربارترین روشهای تبلیغ و دعوت مخصوصا در برابر دشمنان نادان و لجوج است. پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام همیشه از این روش عالی قرآنی در اصلاح افراد بهره می گرفتند.

15. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ...»؛ مسلما برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق نیکویی بود... (3)

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ...»؛ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت... (4)

برنامه های عملی، همیشه مؤثرترین برنامه ها است، چون عمل، حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند. همواره وجود الگوها و سرمشقهای بزرگ در زندگی انسانها، وسیله ی مؤثری برای هدایت و تربیت

ص: 137

1- مؤمنون، 96.

2- فصلت، 34.

3- احزاب، 21.

4- ممتحنه، 4.

آنها است. بنابراین ارائه‌ی الگوهای حسنه و متعالی از راههای هدایت و پرورش شخصیت است.

16. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى»؛ با او (فرعون) به نرمی سخن بگویند شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. (1)

برای نفوذ در قلوب مردم (هر چند افراد گمراه و بسیار آلوده باشند) دستور قرآن برخورد ملایم و توأم با مهر و عواطف انسانی است و توسل به خشونت، مربوط به مراحل است که برخوردهای دوستانه اثر خود را نگذارد. هدف آن است که مردم جذب شوند، متذکر شوند و راه را پیدا کنند یا از عواقب شوم کار بد خود بترسند. پس دعوتی که با زبان لین، نرم، جذاب و دوستانه باشد مؤثرتر خواهد بود. (2)

17. «إِنَّا أَوْسَدْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا...»؛ ما تو را به حق برای بشارت و بیم دادن فرستادیم. (3) «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَوْسَدْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا»: ای پیامبر، ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و انذار کننده فرستادیم. (4) بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد، آدمی هم باید در برابر انجام کار نیک، تشویق و هم در برابر کار بد، توبیح شود. انسان مجموعه‌ای از بیم و امید، حب ذات، علاقه به حیات و نفرت از فنا و نیستی است. (5)

ص: 138

1- طه، 44.

2- تفسیر نمونه، ج 13، ص 240.

3- بقره، 119.

4- احزاب، 45.

5- تفسیر نمونه، ج 1، ص 485 و 486.

18. «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...»؛ خانواده خود را به نماز فرمان ده و بر انجام آن شکیبا باش ... (1)

«وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»؛ او (اسماعیل صادق الوعد) همواره خانواده اش را به نماز و زکات فرمان می داد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود. (2)

نماز، مایه پاکی، صفای قلب و تقویت روح و دوام یاد خدا است. پس دعوت به نماز چه دعوت شایسته و پسندیده ای است.

19. «...لَا تَيْئَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»؛ ...از رحمت خدا مأیوس نشوید که تنها گروه کافران از رحمت خدا مأیوس می شوند. (3)

یکی از راههای مؤثر در هدایت، ایجاد روحیه ی امیدواری و نفی و دوری جستن از یأس و ناامیدی است که خداوند یأس را نشانه ی کفر معرفی کرده است.

20. «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»؛ بگو: ای بندگان من که خود اسراف و ستم کرده اید، از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه ی گناهان را می آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است. (4)

در این آیه ی شریفه، خداوند راه بازگشت را توأم با امیدواری به روی همه ی گنهکاران می گشاید؛ زیرا هدف اصلی، تربیت و هدایت است نه انتقام و

ص: 139

1- طه، 132.

2- مریم، 55.

3- یوسف، 87.

4- زمر، 53.

خشونت. خداوند کریم با لحنی آکنده از نهایت لطف و محبت، آغوش رحمتش را به روی همگان باز کرده است. (1)

21. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ ما تو را (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) جز برای رحمت جهانیان نفرستاده ایم. (2)

عموم مردم دنیا، اعم از مؤمن و کافر، همه مرهون رحمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند. بنابراین تمسک به پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و به عنوان رحمت خدا برای همه ی جهانیان، بهترین راه برای رسیدن به جامعه ای خالی و عاری از هرگونه منکر است و بهترین راه برای رسیدن به شایسته ترین و مؤثرترین معروف ها و خوبیها است.

22. «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ...»؛ ای قوم من (هود علیه السلام)، از خدا به خاطر گناهانتان طلب بخشش کنید؛ سپس توبه کنید و به سوی او بازگردید... (3) «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا...»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، به سوی خدا توبه کنید، توبهای خالص... (4)

توبه، دری به سوی رحمت خداوند است. توبه از گناه و تلاش برای جبران کاستی ها. توبه ی خالص و واقعی، بهترین راه برای بازگشت به سوی خداوند و جبران اشتباه های گذشته است.

23. «...وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ...»؛ او را (خداوند) را بخوانید و دین و

ص: 140

1- تفسیر نمونه، ج 19، ص 521.

2- انبیاء، 107.

3- هود، 52.

4- تحریم، 8.

آئین خود را خالص و مخصوص او قرار دهید. (1)

دعوت خالصانه به راه خیر و راستی، دعوتی پسندیده و مورد قبول است.

24. «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها همان رستگارانند. (2)

روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سیره ی ائمه هدی علیهم السلام نشان می دهد که آنها به هنگام اجرای این وظیفه، آن را با نهایت لطف و محبت می آمیختند و به همین دلیل سرسخت ترین افراد خیلی زود در برابر آنها تسلیم می شدند. (3) پس امر به معروف و نهی از منکر با خشونت، بی ادبی و توهین همراه نیست.

25. «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آنها مدارا کن، عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت کن و از جاهلان روی بگردان. (4)

اخلاق اسلامی ایجاب می کند نخستین برنامه، عفو و گذشت باشد. دلیل روشن در راه دعوت، هیچ نیازی به خشونت ندارد، چرا که منطق و عقل بسیار محکم و استوار است.

26. یاد معاد؛ طاغوت دو نوع است: 1. طاغوت درون؛ یعنی نفس، 2. طاغوت بیرون؛ یعنی مستبدین و خودکامگان حاکم. غرض از بعثت انبیا طرد طاغوت به طور مطلق است، گرچه طرد طاغوت درون مشکل است، ولی تا

ص: 141

1- اعراف، 29.

2- آل عمران، 104.

3- تفسیر نمونه، ج 3، ص 61.

4- اعراف، 199.

طاغوت درون طرد نشود، دل نورانی نمیشود و مهم ترین راه برای طرد طاغوت درون همان یاد قیامت و مقصد نهایی است. اگر یاد قیامت از جان انسان دور شود، سایر دستورات دین انجام نخواهد شد و انسان فراموشکار مجذوب دنیا می شود. (1)

یکی از آثار معاد و یاد معاد، تعالی انسان و تحرک وی به سوی هدف است؛ یعنی با پاک کردن جان خود از بدیها و منکرات، به اصلاح دیگران، حفظ و حراست از قانون خدا پردازد.

نگاهی به جایگاه تبلیغ در هدایت جوانان

یک مبلغ توانا و موفق کسی است که به شرایط مخاطبش از لحاظ اجتماعی، فرهنگی و هم چنین ویژگی های شخصیتی او آگاه باشد. پس مهم آن است که یک مبلغ در وهله ی اول نسبت به علوم اجتماعی و روانشناسی آگاهی داشته باشد و بعد با بیانی که مناسب آن اجتماع است به تبلیغ پردازد. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْسًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ «و به نرمی سخن گویند باشد که متذکر شود یا بترسد». (2) مبلغ نباید انتظار داشته باشد که بلافاصله همه او را بپذیرند. صبر و استقامت از شرایط مهم تبلیغ است، اگر مبلغ بتواند اعتمادسازی کند، آن گاه سخنش نافذ واقع می شود؛ به قول شاعر:

گر چه دانی که نشنوند بگوی هر چه میدانی از نصیحت و پند

ص: 142

1- یاد معاد، جوادی آملی ص 148.

2- طه، 44.

زود باشد که خیره سر بینید و پای افتاده اندر بند

دست بر دست می زند که دریغش ندیدم حدیث دانشمند

الف. بارورترین روش تبلیغ، ایجاد طبیعی ترین، ارتجالی ترین و صمیمی ترین موقعیت ها برای طرح مسایل مخاطبان است.

ب. زیباسازی فضای گفتگو از طریق خوش خلقی، گشاده رویی، سعه صدر، بردباری و خوش بینی نسبت به مخاطبان از جمله مهم ترین شرایط تبلیغ مؤثر و نافذ به خصوص در بین قشر جوان جامعه است.

ج. مهارت مبلغ، فراهم ساختن مخاطبان برای اظهار نظر آزاد، طرح سؤالات و ابهامات و بیان تفسیرهای مختلف، جهت کشف تمایلات و نظرات مخاطبان است.

د. در تبلیغ فعال آن چه مهم است، ارایه حقایق نیست، بلکه مهم ارایه ی شیوه های کشف حقیقت در فرد است.

آنچه به نظر می رسد، جوان امروزی، فردی است که در لابه لای حوادث و کشمکش های روزانه، در این عصر ماشینی به دنبال پناهگاهی است تا بر آن تکیه کند و گوشه ی آن سکنی گزیند و به انتخاب راهی برای آینده پردازد. حال اگر خانواده بتواند آن تکیه گاه باشد و اعتمادسازی کند، پس این کانون خود یک گروه تبلیغی است. مبلغان قبل از آن که بخواهند جوانی را ارشاد کنند، بهتر است خانواده ها را بیدار سازند؛ زیرا تبلیغ به وسیله ی خانواده، مانند ملکه ای است که جدایی از آن برای جوان امکان پذیر نیست و یا لااقل جوان از آن دل نمی کند.

ص: 143

نایلتون: «از صدای قلم روزنامه نگاران بیشتر می ترسم تا از صدای گلوله ها».

لنین: «تبلیغات، بزرگترین قدرت دولت است».

کارتز: «یک دلار سرمایه گذاری در تبلیغات، از ده دلار سرمایه گذاری در تسلیحات مؤثرتر است».

در نتیجه برای رشد و تعالی و هدایت جامعه و مخصوصا جوانان جامعه که آینده سازان جامعه به حساب می آیند باید از تبلیغات و مبلغان مؤثر، مفید و سازنده بهره گرفت، تا به نتیجه ی دلخواه رسید و آینده ی جامعه تضمین شود.

ترک امر به معروف و نهی از منکر

متروک شدن این فریضه ی اساسی موجب مسلط شدن مردم بدکردار بر امور مسلمانان می شود؛ پس بر همه ی مسلمانان است که به اصلاح امور فردی و اجتماعی خود بپردازند. رها کردن اصلاحات فردی و اجتماعی از موانع تأثیر دعا است، حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید که خداوند اشرار را بر شما مسلط خواهد کرد، آنگاه دعا می کنید، اما دعای شما علیه آنان، مستجاب نمی شود».⁽¹⁾ امر به معروف و نهی از منکر در همه ی شرایع، و به صورت کامل تر در شریعت اسلام پیش بینی شده است تا ابزاری برای نظارت اجتماعی و محصور نشدن در حصار فردیت باشد. در ماجرای «اصحاب سبت» تنها کسانی را که از به دام انداختن ماهیان در روز شنبه و صید آنها در روز دیگر نهی می کردند، قرآن کریم مشمول نجات الهی می داند، و از مسکوت گذاشتن سرنوشت ترک کنندگان

ص: 144

نهی از منکر برمی آید که آنان نیز در کنار صید کنندگان مشمول عذاب الهی شده اند. (1) قرآن می فرماید: «هنگامی که پندهایی را که به آنان داده شد، از یاد بردند، نهی کنندگان از بدی را نجات دادیم، و ستم کاران را به سزای نافرمانی به عذابی سخت گرفتار کردیم». (2) قرآن هم چنین عالمان دینی یهود را به شدت نکوهش کرده و می فرماید: «چرا خداشناسان و علمای یهود، آنان را از گفتار گناه آلود و حرام خواری بازشان نمی دارند؟ به راستی چه زشت کاری انجام می دهند» (3)

خداوند، امت مسلمان را به دلیل التزام و پایبندی به امر به معروف و نهی از منکر بهترین امت معرفی کرده است و یکی از صفات بارز مؤمنان را متعهد بودن به همین اصل میداند. (4)

یکی از حوزه های انجام امر به معروف و نهی از منکر، حوزه ی حکومت، حاکمان و زمامداران است. بر اساس این اصل، مؤمنان موظفند به زمامداری و ولایت انسان های صالح گردن نهند و اگر آنان پس از به دست گرفتن قدرت به ارزشها و قوانین و احکام و اصول دینی پایبند نبودند و مرتکب ستم و گناه شدند، بر مؤمنان لازم است که با استناد به اصل امر به معروف و نهی از منکر، آنان را اصلاح کنند، تا حکومت و جامعه اصلاح شود. حضرت امام حسین علیه السلام در کلامی انگیزه های قیام خونین خود را، عمل به این فریضه ی الهی، اصلاح جامعه و حکومت وارونه ی اموی می داند و می فرماید: «من برای اصلاح طلبی

ص: 145

1- المیزان ذیل، آیه 165 سوره اعراف.

2- سوره اعراف، آیه 165.

3- سوره مائده، آیه 62.

4- آل عمران 110، توبه 71.

در میان امت جدم صلی الله علیه و آله و سلم قیام کرده ام. می خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم و به سیره ی جد و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام عمل کنم» (1).

اگر فرد یا گروهی از مؤمنان، به جای امر به معروف و نهی از منکر به دعا کردن روی آورند، دعایشان تأثیر نخواهد داشت؛ زیرا روی آوردن به دعا همراه با پشت کردن به فریضه ی مهم و اساسی امر به معروف و نهی از منکر از موجبات عدم استجابت دعا است. شاید این امر به این دلیل باشد که پناه آوردن به دعا، گریزگاهی برای فرار از مسؤولیت های مهم فردی و اجتماعی است. زمانی که برای رسیدن به هدف، علل و اسباب ظاهری وجود دارد نباید آن علل و اسباب را نادیده گرفت و به دعا کردن روی آورد. حضرت علی علیه السلام در همین مورد می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که خداوند، بدها را بر شما مسلط خواهد کرد، آن گاه است که دعا می کنید، اما دعایتان به اجابت نمیرسد» (2).

نظارت همگانی و مسؤولیت عمومی

از مهمترین عواملی که در تنظیم حیات اجتماعی مسلمانان جایگاه اساسی دارد، مسؤولیت عمومی و نظارت همگانی امت است که به نام فریضه ی «امر به معروف و نهی از منکر» مطرح می شود. هر فرد مسلمان مسؤول سالم سازی و سلامت و پاکی محیط خود است. او در درجه ی اول باید به خود پردازد و در مرتبه ی بعد به پاک زیستن اهل و عیال و خانواده و خاندان و وابستگان حساسیت داشته باشد و در مرحله ی سوم، مسؤول پاک

ص: 146

1- بحار الانوار، ج 10، ص 175.

2- نهج البلاغه، نامه ی 47.

از این روی در حدیث نبوی آمده است: «همه شما مسؤولیت سرپرستی دارید و همه در قبال کسانی که تحت سرپرستی شما هستند، مسؤولید» (2). بدیهی است که این مسؤولیت به مقام، درجه و رتبه ی اجتماعی فرد وابسته نیست و همان گونه که مسؤولان بر رفتار زیردستان نظارت دارند، زیردستان نیز باید بر رفتار و کردار و گفتار مسؤولان توجه کنند، تا زمامداران گستاخ نشوند و جامعه به ورطه ی فساد کشیده نشود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این زمینه می فرماید: «هرگاه مردم از انجام فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر شانه خالی کنند، باید در انتظار پیشامدهای ناگوار باشند»؛ همچنین می فرماید: «هرگاه مردم امر به معروف و نهی از منکر کنند و در خوبی ها و زدودن زشتیها با یکدیگر همکاری کنند، زندگی خوبی خواهند داشت، و هرگاه از این فریضه شانه خالی کنند، برکت از میان آنان رخت برمی بندد و برخی بر برخی چیره می شوند و فریادرسی نخواهد داشت. حضرت امام باقر علیه السلام نیز می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر، شیوهی انبیا و پیشه ی صلحا و فریضه ی بزرگی است که دیگر واجبات بر آن استوار است، او با اجرای آن کسب و کارها حلال، مظالم برطرف و زمین آباد می شود».

حضرت علی علیه السلام نیز می فرماید:

«هرگاه خواص، آشکارا دست به تباهی زدند و انبوه مردم بر آنان نشوریدند، هر دو گروه مستوجب عقوبت خواهند بود. (3) در نتیجه، همان گونه که مقامات

ص: 147

1- مائده: 105؛ تحریم: 6 بقره: 143.

2- مسند احمد بن حنبل، ج 2، ص 54.

3- وسایل الشیعه، ج 11، به ترتیب احادیث بیان شده: ص 393 - 398 - 393 - 407.

مافوق می توانند بر کارهای مردم نظارت کنند، مردم نیز حق و وظیفه دارند که بر کارهای مقامات و حاکمان نظارت کنند. حق، وظیفه آور است، حق نظارت، وظیفه ی نظارت را ایجاب می کند. این وظیفه و تکلیف، تکلیفی متقابل است که از حق متقابل ناشی می شود. بنابراین با نظارت همگانی، روابط میان مردم و حاکمان در حکومت اسلامی، کاملاً برادرانه، مؤمنانه، صمیمی و مستحکم خواهد بود، به طوری که هر یک متعهدانه در رفع کاستی ها و تحقق رشد و تکامل و اصلاح یکدیگر می کوشند و سعی می کنند تا جامعه بر صراط مستقیم حرکت کند. در اسلام حقوق متقابل مردم و زمامداران امری قطعی است. در نگاه اسلام بهترین حکومت، حکومتی است که یکایک مردم از احساس مشارکت و مسؤولت بسیار بالایی برخوردار باشند، از نصیحت به حاکمان و زمامداران کوتاهی نکنند، میان خود، نصیحت و خیرخواهی داشته باشند و در صورت لزوم، به فرمان های حکومتی گردن نهاده و حاکم را یاری کنند. در پرتو تحقق مشارکت واقعی مردم است که زمینه های انحراف از بین می رود و عدالت واقعی تحقق می یابد. لذا اسلام از سویی مشارکت را حق مردم می داند که حکومت باید آن را مراعات کند و از سوی دیگر، مشارکت را تکلیف و وظیفه ی همگانی می شمارد که مردم را به ادای آن فراخوانده است. امر به معروف و نهی از منکر، از مهم ترین برنامه ها و تدابیری است که اسلام برای مشارکت عامه ی مردم در پیشگیری از جرم، فساد، انحراف، گناه، ظلم و شرارت تدارک دیده است. همگان در این زمینه مسؤول و مکلفند و هیچ فردی در این مورد امتیاز و مصونیت ویژه ندارد. عالی ترین فرد در جامعه اسلامی می تواند از سوی عادی ترین فرد جامعه مورد امر و نهی قرار می گیرد.

کوتاهی در انجام این حق و این تکلیف همگانی و متقابل، موجب فراگیر شدن فساد و شرارت در جامعه ی مسلمانان می شود. توجه به این نکته نیز مهم است که آن چه در عمل، کارایی بیشتر دارد، امر به معروف و نهی از منکر در قالب عمل، آن هم به صورت گروهی است. [\(1\)](#)

نظارت برای پیشگیری از جرم و عملکرد مجریان

نظام امر به معروف و نهی از منکر از مهم ترین سازوکارهایی است که در جامعه اسلامی برای پیشگیری از جرم، جنایت، انحراف و فساد و نیز سوق دادن جامعه، به سوی خوبی ها و نیکیها طراحی شده است به همین سبب خداوند جامعه ی اسلامی و امت مسلمان را به شرط اقدام به فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، نوید فلاح و رستگاری می دهد. [\(2\)](#) امر به معروف و نهی از منکر سعادت و رستگاری در پی دارد؛ زیرا موجب اصلاح افراد جاهل و ناآگاه می شود، سفیهان و جاهلان را از زشتی باز می دارد و خوبی ها و نیکیها را نشر و گسترش می دهد. [\(3\)](#)

بیشک اگر جامعه اسلامی با قلب و زبان خود به تکلیف شرعی امر به معروف و نهی از منکر عمل کند، آنگاه جامعه زنده، پویا و متحول می شود. پس همه مسؤولند، هم مردم و هم حکومت؛ یعنی نباید فقط حکومت را مسؤول دانست، نباید فقط دولت را مسؤول دانست، بلکه امر به معروف و نهی از منکر، حوزه ی نظارت همگانی و مسؤولیت عمومی است. به همین سبب

ص: 149

1- ده گفتار، استاد مطهری، ص 68.

2- آل عمران، آیه ی 104.

3- نهج البلاغه، حکمت 252.

است که بزرگانی چون استاد شهید مرتضی مطهری (ره)، اصل امر به معروف و نهی از منکر همگانی را به پیشگیری غیر کیفری ناظر دانسته و پیشگیری کیفری را هر چند خود نوعی نهی از منکر است، فقط با اجازه ی حاکم شرع و دولت اسلامی جایز دانسته است. (1)

این سخن به این معنی است که اصل حفظ نظم و اقتدار حکومت، اقتضا می کند که دولت اسلامی جریان کلی را زیر نظر داشته باشد و با ارایه ی آموزش های لازم به افراد و ایجاد شرایط و زمینه های سالم برای هدایت و اصلاح و تربیت فرد و جامعه، همگان را در تشخیص مصادیق و چگونگی به کارگیری درست این اصل یاری برساند.

اساساً هیچ حکومتی نمی تواند بدون نظارت بر حسن اجرای قوانین، موفقیت چندانی به دست آورد. حضرت علی علیه السلام، در دوران کوتاه حکومت خود، اهتمام ویژه ای به اجرا و توسعه ی فرهنگ و نظارت درونی، همراه با نظارت بیرونی بر کارهای زیر دستان خود در امور متنوع حکومتی داشتند. آن حضرت تأکید داشتند که عمال حکومتی خود را از میان انسانهای، عالم، شجاع، مؤمن، متقی، امانتدار و صادق متعهد و پاسخگو انتخاب کنند و در عین حال پیوسته مراقب بود که آنان در مسیر انجام وظایف خود، منحرف نشوند. دولت اسلامی موظف است زمینه هایی ایجاد کند تا نظارت فراگیر بر عملکرد افراد، نهادها و سازمان ها اجرا شود، به نحوی که از عدم انحراف آنها و اجرای درست قوانین و احکام شرعی توسط آنها اطمینان حاصل شود. حضرت علی ما، در این مورد خطاب به مالک اشتر می فرماید: «پس روزی اینان (عاملان) را فراخ دار، که فراخی روزی، نیروشان دهد تا در پی

ص: 150

اصلاح خود برآیند و مایه ی بی نیازیشان بود، تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند و حتی بود بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانتت خیانت ورزیدند». و نیز می فرماید: «پس بر کارهای آنان مراقبت دار و جاسوسی راستگو و وفایه بر ایشان بگمار که مراقبت نهانی تو در کارهایشان، وادار کننده ی آنها به رعایت امانت و مهربانی بر رعیت است» (1). سلامت همه جانبه امور اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، هنری، قضایی، آموزشی، تربیتی، ورزشی، تولید، توزیع، عرضه، تقاضا، خرید، فروش، قیمت گذاری و غیره همه محتاج نظارت، مراقبت، کنترل و هدایت جدی، مستمر، پویا و همیشگی است.

60 نکته:

1. «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛

مردان و زنان با ایمان اور یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند. (2)

2. تمام اعمال خیر و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر، مانند قطره ای در برابر دریای پهناور است. (3)

3. من حسن کلامه کان النجح أمانة؛ کسی که سخنش نیکو باشد، پیروزی در

ص: 151

1- نهج البلاغه نامه ی 53 - مطالعه ی عمیق و دقیق این منشور سیاسی نورانی به طور مکرر توصیه شده است.

2- توبه، آیه ی 71.

3- نهج البلاغه، حکمت 374.

پیش روی اوست. (1)

4. مخالفت با امر به معروف از گناهان بزرگ است. (2)

5. شارب الخمر کعابد الوثن؛ شرایخور مانند بت پرست است. (3)

6. وَيَلِّ لِلْمُطَفِّينَ؛ وای بر کم فروشان. (4)

7. امام صادق علیه السلام: کونوا لنا زینا ولا تکنونوا علينا شینا؛ زینت ما باشید، مایه ی ننگ ما نباشد. (5)

8. پیامبر صلی الله علیه و آله: إياك وكثرة الضحك فانه يميت القلب ويذهب بنور الوجه؛ از خنده زیاد بپرهیز؛ زیرا خنده زیاد دل را می میراند و آبرو را می برد. (6)

9. امام سجاد علیه السلام: إن لله يوم يخسر فيه المبتلون؛ برای خداوند روزی است که در آن بیهوده کاران خسارت می بینند. (7)

10. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که پشت سر عالمی نماز گزارد مثل این است که پشت سر رسول خدا صل الله علیه و آله نماز گزارده است. (8)

11. «وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا»؛ برخی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند. (9)

12. «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ»؛ به مؤمنان بگو چشم های خود را

ص: 152

1- عیون الحکم و المواعظ، ص 456.

2- مجمع البیان، ج 1، ص 301.

3- وسائل الشیعة، ج 17، ص 255.

4- مطففین، آیه 1.

5- امالی، شیخ طوسی، ص 440.

6- مکارم الاخلاق، ص 473.

7- بحار الانوار، ج 46، ص 68.

8- وسایل الشیعه، ج 5، ص 416.

9- سوره حجرات، آیه 12.

13. «قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضَضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ»؛ به زنان مؤمن بگو چشمهای خود را فرویندند. (2)

14. «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ با زبان خوب با مردم سخن بگویند. (3)

15. «وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ»؛ زنان باید با سر انداز خود، سر و گردن و سینه ی خویش را بپوشانند. (4)

16. «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ»؛ زنان زینت های خود را آشکار نکنند. (5)

17. «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِنًا»؛ پادشاهان هرگاه به قریه ای وارد شوند، آن را خراب می کنند و عزیزان آن را به ذلت می کشانند. (6)

18. «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا»؛ اینها خانه های آنهاست که چون ستم کردند، ویران شد. (7)

19. پیامبر صلی الله علیه و آله: من تشبه بقوم فهو منهم؛ کسی که خود را شبیه گروهی کند، از آنها خواهد بود. (8)

20. لا یخلون رجل بامرأة فان ثالثهما شیطان؛ مردی بازنی خلوت نکند مگر

ص: 153

1- سوره نور، آیه 30.

2- سوره نور، آیه 31.

3- سوره بقره، آیه 83.

4- نور، آیه ی 31.

5- نور، آیه ی 31.

6- سوره نمل، آیه 34.

7- نمل، آیه ی 52.

8- عوالی اللئالی، ج 1، ص 165.

آنکه سومی آنها شیطان خواهد بود. (1)

21. امام صادق علیه السلام: ملعون من جلس علی مائدة یشرب علیها الخمر؛ مورد لعنت است کسی که بر سر سفره ای بنشیند، که بر سر آن شراب مینوشند. (2)

22. «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»؛ آیا وقت آن نرسیده است که دل های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل است، خاشع شود؟ (3)

23. امام صادق علیه السلام: ای اسحاق! از خدا بترس، به گونه ای که او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی، او تو را می بیند! (4)

24. رسول خدا صلی الله علیه و آله: کسی که مسلمان فقیری را احترام کند، خدا را در روز قیامت ملاقات می کند، در حالتی که از او خشنود است. (5)

25. پیامبر صلی الله علیه و آله: کسی که لباس شهرت بپوشد، خداوند در آخرت لباس ذلت به او می پوشاند. (6)

26. امام حسن عسکری علیه السلام: خنده ی بی جا از نادانی است. (7)

27. ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ؛ سپس عاقبت کسانی که مرتکب اعمال بد شدند، به جایی رسید که

ص: 154

1- مستدرک الوسائل، ج 14، ص 266، ح 16671.

2- بحار الانوار، ج 47، ص 39.

3- حدید، آیه 16.

4- بحار الانوار، ج 5، ص 324.

5- بحار الانوار، ج 72، ص 38.

6- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 245، ح 3491.

7- تحف العقول، سخنان امام حسن عسکری علیه السلام.

آیات خدا را تکذیب کردند و به مسخره گرفتند. (1)

28. رسول خدا صلی الله علیه و آله: البركة مع اکابرکم؛ سعادت و افزونی نعمت ها در وجود بزرگسالان شماس است. (2)

29. امام علی علیه السلام: من وقر عالما فقد وقر ربه؛ کسی که عالمی را احترام کند، همانا پروردگارش را احترام کرده است. (3)

30. پیامبر صلی الله علیه و آله: ترک غیبت نزد خدای عزوجل محبوب تر از ده هزار رکعت نماز مستحبی است. (4)

31. امام صادق علیه السلام: ایمان ندارد، کسی که حیا ندارد. (5)

32. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: إن الله تعالی یباهی بالشباب العابد الملائكة یقول أنظروا الی عبدی! ترک نهوته من أجلی!؛ همانا خدای متعال به جوان عبادت کننده، بر فرشتگان افتخار می کند و می فرماید بنده ام را بنگرید که خواسته های نفسانی خود را به خاطر من ترک کرد. (6)

33. قتل المومن أعظم عند الله من زوال الدنيا؛ کشتن مؤمن نزد خداوند از نابودی دنیا بزرگتر است. (7)

34. إذا أنزلت العاهات والآفات عوفي أهل المساجد؛ وقتی آسیب ها و بلاها نازل می شود اهل مسجد (مسجدی ها) وفادار می مانند. (8)

ص: 155

1- روم، آیه ی 10.

2- مستدرک الوسائل، ج 8، ص 394.

3- غرر الحکم

4- مستدرک الوسائل، ج 9، ص 117.

5- اصول کافی، باب حیا.

6- کنز العمال، ج 15، ص 776.

7- عوالی اللئالی، ج 3، ص 20.

8- مستدرک الوسائل، ج 3، ص 356.

35. الجنة تحت اقدام الأمهات؛ بهشت زیر پای مادران است. (1)

36. پیامبر صلی الله علیه و آله: لرد المؤمن حراما يعدل عند الله سبعین حجة مبرورة؛ مؤمنی که عمل حرامی را رد کند، پاداش هفتاد حج پذیرفته شده در نزد خداوند را دارد. (2)

37. رسول خدا صلی الله علیه و آله: خداوند فحش دهنده ی بدزبان را، دشمن می دارد. (3)

38. پیامبر صلی الله علیه و آله: لیس منا من عمل سنة غیرنا: از ما نیست، کسی که به آداب و روش غیر ما عمل کند. (4)

39. با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با روشی که نیکوتر است با آنها مناظره کن. (5)

40. «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»؛ بر گناه و تجاوز کمک نکنید. (6) 41. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى»؛ در خانه های خود قرار گیرید و مانند دوره ی جاهلیت پیشین، آرایش و خودنمایی نکنید. (7) 42. تن آدمی شریف است به جان آدمیت.

43. عالم محضر خداست، به حضور خدا توجه کنیم.

44. حرمت انسان حرمت خالق انسان است.

45. شخصیت انسان در زبان و کلامش نهفته است.

ص: 156

1- جامع احادیث الشیعه، ج 21، ص 428.

2- مشکوة الانوار، 543.

3- وسایل الشیعه، ج 11، ص 327.

4- مجمع الزوائد، ج 8، ص 38.

5- نحل، آیه ی 125.

6- مائده، آیه ی 2.

7- احزاب، آیه ی 33.

46. اعتدال ورزیدن در امور، جاده ی سعادت است.
47. تقوا، خود نگهداری از سقوط است.
48. تقوا، بهترین لباس انسانیت است.
49. یا سخن دانسته گو ای فرد عاقل یا خموش.
50. در زمین دیگران خانه مکن/کار خود کن کار بیگانه مکن
51. نجات انسان، در سکوت است.
52. خدا را بر آن بنده بخشایش است/ که خلق از وجودش در آسایش است.
53. صد بار اگر توبه شکستی باز آی.
54. آدم از بی بصری بندگی آدم کرد /گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد.
55. فلسفه ی عبادت عبودیت است.
56. رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود /رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.
57. توجه ما به رفتار همدیگر دخالت نیست، هدایت و حمایت است.
58. همه ی ما در پیشگاه خدا نسبت به سرنوشت اجتماعی همدیگر مسؤول هستیم.
59. قلب پاک، منشأ کارهای شایسته است.
60. چو میبینی نابینا و چاه است / اگر خاموش بنشینى گناه است.

کلمه معروف

معروف یعنی شناخته شده و اسلام اعمال صالح را معروف می داند. با آنکه آنها جز قوانین اسلام است، سعادت بخش است و به رسمیت شناخته شده است که وجدان هر کسی آنها را برای تأمین حیات جاودانی خود می شناسد. کلمه منکر: منکر یعنی انکار شده، اسلام کارهای زشت و گناه را منکر مینامد و برای مقام مقدس انسان آنها را نشناخته و انکار کرده است، گناه را جز قوانین خود نمی داند و آن را برای سعادت بشر مفید نمی شناسد.

امر و نهی در لغت عرب، از بزرگ به کوچک تر است؛ یعنی هیچگاه کسی که در مرتبه ی پایین تر است، به بزرگتر از خود امر و نهی نمی کند، بلکه از او سؤال می کند. بدون تردید از نظر اسلام این امتیاز منحصر به تقوی و علم است. هر کس علم و تقوایش بیشتر باشد، بزرگ تر است. پس کسی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، باید از آن که منکر را انجام می دهد و یا معروف را ترک می کند دانایتر و پاکدامن تر باشد.

ممکن است این اشکال باشد که اگر این معنی صحیح است، پس شخص فاسق نمی تواند دیگرانرا امر به معروف و نهی از منکر کند؛ در پاسخ باید گفت

شخصی که فاسق است و تمام اعمالش جز فسق و گناه چیز دیگری نیست، در وقتی که امر به معروف و نهی از منکر می کند در آن حال مطیع خداست و دارای برتری موقتی است و طرف مقابل او اگر چه در سایر اوقات زندگی فرد باتقوایی باشد ولی در این موقع چون مشغول انجام گناه و یا ترک واجبی است معصیت کار و پست است، بنابراین امر کننده به معروف بر این معصیت کار برتری موقتی خواهد داشت. امر به معروف و نهی از منکر در مرحله ی تذکر لسانی، وظیفه ای همگانی است و بر تمام افراد جامعه است که به این امر اهتمام ورزند تا جامعه از اعمال زشت، بری و به اعمال شایسته مزین شود و محیطی سالم و امن برای تمام اقشار جامعه به وجود آید.

جایگاه امر و نهی دینی

امر و نهی دینی بهترین احکام خدا هستند که دینداری مردم به وجود آنها شکل می گیرد. خداوند این دو اصل تابنده را در حدود ده آیه از آیات قرآن مورد توجه جدی قرار می دهد و انجام آنها را از ویژگی های اهل ایمان به شمار می آورد. همان گونه که می فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ «مردان و زنان با ایمان یاور یکدیگرند، و امر به معروف و نهی از منکر میکنند» (1).

سرور پیامبران، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصوم و آسمانی اش علیهم السلام نیز معارفی را پیرامون این دو ستاره ی نور و هدایت بیان کرده اند تا مؤمنان راستین به انجام بهترین رتبه های دینداری که همان دفاع از دین خداست

ص: 162

پرورش یابند و این دو نهر بزرگ آسمانی را در راستای پاکی و پاکیزگی دل های اهل ایمان به جریان در آورند که بدون شک بهترین عمل صالح، غبار زدایی و رفع سیاهی های گناه از سرزمین جان انسانهاست.

وقتی امر و نهی دینی به فرموده ی اولیای دین بهترین فریضه باشد، برترین دینداری نیز در اجرای آنها نهفته است و بیشترین بها در بازار آخرت به این دو متاع گران قدر اختصاص خواهد داشت. سرور جانشینان رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیر مؤمنان علی علیه السلام که به حق امیر این دو حرکت نورانی است، می فرماید: «تمام اعمال خیر و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر مانند قطره ای در برابر دریای پهناور است».⁽¹⁾

امر به معروف، افشاندن بذر خوبی ها در مزرعه ی جان انسان هاست تا با به ثمر رسیدن هر بذر، گلی از درون شکفته شود و جامعه، گلزاری از ارزش های سبز و زیبای خوبیها شود. امر به معروف افزایش فضای سبز خانه ی دلها و کویزدایی معنوی از جامعه است و از همین رو فلسفه ی امر به معروف و نهی از منکر، هدایت و صیانت شخص و اجتماع از بدیها و گرایش به نیکيها و پایداری و حاکمیت دین بر جامعه است.

امر به معروف و نهی از منکر دو اثر قطعی و دو اثر احتمالی دارد: آثار قطعی آنها پاداش آخرتی و رشدی است که امر به معروف در پرتوی عمل خود به آن دست می یابد و این دو اثر گرانبها کافی است که مؤمن در صحنه های امر و نهی دینی حضور داشته باشد و در اثر احتمالی آن هدایت بندگان خدا و رشد و سلامت فرهنگی جامعه است.

ص: 163

امر به معروف از بهترین حرکت های اجتماعی انسان است و اگر اهل ایمان تجسم زیبای امر و نهی دینی خود را در آخرت میدیدند، هرگز آن را کم اهمیت نمی انگاشتند و اگر آن اندازه که اهل تجارت به تبلیغ کالای خود می پردازند، ما به تبلیغ دین خود می پرداختیم این اندازه ارزش ها ناشناخته نبود و دین داری غریب نمی ماند. غربت مؤمنان نتیجه ی ترک امر و نهی دینی آنهاست و ترک امر به معروف و نهی از منکر ناشی از ضعف محبت به خدای متعال و دین آسمانی اوست.

نشانه ی دوستی حقیقی، بر آوردن خواسته های محبوب است، و امر و نهی دینی، بر آوردن مهم ترین خواسته های خداوند است که هر کس به محبت او بار یابد با اشتیاق به انجام آنها همت می کند. امر به معروف پیام خداوند است که مؤمن برگزیده ای آن را به مؤمن خطاکاری اعلام می کند، و نهی از منکر پایان دادن به شعله های سیاه گناه است که بندگان شایسته ی خداوند مسوولیت پر افتخار آن را به عهده می گیرند و از همین روست که باید گفت: نهی از منکر بارش قطرات زلال باران بر سرزمین جان گنهکاران است که شعله های معصیت را خاموش می کند و به گسترش تیرگی های قلبش پایان می دهد.

امر به معروف زبانی

همان گونه که بیان شد امر و نهی دارای سه مرتبهی اظهار تنفر قلبی، امر و نهی زبانی و اعمال قدرت است. امر به معروف زبانی مهم ترین بخش امر به معروف و نهی از منکر است که به عنوان یک وظیفه ی همگانی برای اصلاح و

آگاهی بندگان خدا تشریح شده است و از جایگاه اصلاحی خوبی برای همه ی انسان ها در همه ی زمان ها و محیط های اجتماعی و خانوادگی برخوردار است. این برنامه ی آسمانی به گونه ای است که هر کس علاقمند به سلامتمعنوی محیط زندگی خود باشد، می تواند به آسانی در خیل عظیم مصلحان بی نام و نشان جامعه در آید، و به اندازه ی توان خود نهالی از معروف بنشانند و شعله ی سیاهی از آتش گناه را خاموش کند؛ در نتیجه دهان خود را به رایحه ی خوش پیام خدا خوشبو کند، باشد که پروردگار عالم او را در دیوان مدافعان از دین خود ثبت کند و از تجلی نور غیرت او خشنود شود.

مراتب امر و نهی زبانی

مرتبۀ ی زبانی امر به معروف دارای سه مرحله است:

1. موعظه و گفتار نرم.

2. امر و نهی آرام.

3. امر و نهی تند.

رعایت مراحل زبانی الزامی است و اگر کسی بتواند با مرحله ی اول به وظیفه ی خود عمل کند، نباید به مرحله ی دوم وارد شود و اگر بتواند با مرحله ی دوم وظیفه خود را به انجام رساند، نباید وارد مرحله ی سوم شود.

امر و نهی زبانی گسترده ترین مرتبه از مراتب امر به معروف است، به گونه ای که بخش اعظم این وظیفه ی الهی با زبان عملی می شود. [\(1\)](#) مراحل امر و نهی که به صورت زیر است:

ص: 165

اول: انسان قلب از این که معصیت خدا شود ناراحت باشد و کار خلاف را در روح منکر بداند و از آن متنفر باشد؛ در این مرحله احدی معاف نیست.

دوم: با زبان به خلافکار هشدار دهد و او را به انجام خوبیها سفارش کند. قرآن می فرماید: «کیست بهتر از آن که به سوی خدا دعوت کند و کردار خودش نیکو باشد». (1)

سوم: اگر بیان اثر نکرد، با قدرت جلو خلاف را بگیرد.

اصل تأثیر

امر به معروف و نهی از منکر برای تأثیر است؛ یعنی باید دید که خلافکار از چه طریقی از کردار خود دست بر می دارد و از همان راه وارد شد. آن چه اسلام از ما می خواهد منع از منکرات و سفارش به معروف هاست، ولی شیوهی انجام آن تعبدی نیست؛ یعنی اینکه به چه نحو باشد؟ با چه وسیله باشد؟ از طرف چه کسی باشد؟ به چه شکل باشد؟ تعبدی نیست.

اسلام اینها را به عقل واگذار می کند تا بهترین راه برای تأثیر پیدا کند. بزرگان شرط وجوب امر به معروف را احتمال تأثیر دانسته اند؛ یعنی اگر بدانید که اثر نمی کند بر شما واجب نیست. ممکن است سخن ما فعلا اثر نکند ولی بعد اثر کند و به مرور زمان موجب بیداری و هوشیاری شود. امام حسین علیه السلام فرمود: من برای احیای امر به معروف و نهی از منکر به کربلا می روم. گر چه آن زمان امام شهید شد و یزید و لشکرش تحت تأثیر قرار نگرفتند، ولی به مرور ناحق بودن بنی امیه و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام برای مردم روشن شد.

ص: 166

فضاسازی ارزش است؛ برای مثال هر کسی که به تنهایی مشغول نماز می شود مستحب است آذان بگوید و در اذان «حی علی الصلوة» سر دهد. گفتن این جمله ارزش است، هر چند شنونده ای آنجا نباشد تا برای برپایی نماز بشتابد. با نهی از منکر لذت گناه را از کام گناهکار می گیریم و نمی گذاریم که او با خیال راحت گناه کند. عذر برای ما و اتمام حجت بر گناهکار، قرآن می فرماید (1): «گفتن حق مایه ی اتمام حجت بر گناهکار است تا نگوید: کسی به من تذکر نداد و عذری برای مؤمن است تا به او نگوید: چرا فریاد نزدی، عذرا او نذرا». (2)

آیا امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ی همه ی مسلمانان است، یا گروهی خاص؟

برای ماشینی که در مسیر یک طرفه بر خلاف همه رانندگی می کند، دو نوع برخورد لازم است: یکی آنکه تمام رانندگان با بوق و چراغ مخالفت خود را با کار او اعلام کنند، دوم آنکه پلیس، راننده خلافکار را جریمه کند.

قرآن نیز تمام مسلمانان را به امر به معروف و نهی از منکر سفارش می کند و می فرماید:

«كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»؛ «شما بهترین امتی هستید که جلوه کرده اید، به شرط آنکه امر به معروف و نهی از منکر کنید» (3)

و در جای دیگر می فرماید: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ

ص: 167

1- مرسلات، 6.

2- ده درس پیرامون امر به معروف و نهی از منکر، محسن قرائتی، ص 31 تا 33.

3- آل عمران، آیه ی 110.

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ «از میان شما مسلمانان، گروهی ویژه باید مسوول امر به معروف و نهی از منکر شوند». (1)

جامعه‌ی ساکت مرده است.

قرآن می‌فرماید: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ»؛ «اگر قاتل را به قصاص برساندید، زنده اید» (2)

در حدیث است: کسی که در برابر خوبی‌ها و بدیها بی‌اعتنا است، مرده‌ای است که در میان زنده‌ها نفس می‌کشد.

سکوت در برابر گناه نتیجه‌ای جز خسارت ندارد. بر اساس سوره‌ی عصر حتی کسانی که اهل ایمان و عمل صالح اند، ولی ساکت باشند و دیگران را به حق و صبر سفارش نکنند، در خسارت اند.

در قرآن است: «اگر گروهی از مردم جلوی فتنه و فساد دیگران را نگیرند، همه‌ی زمین به فساد کشیده می‌شود» (3).

و نیز در حدیث است: اگر گناه مخفیانه انجام شود، خطری برای همه‌ی مردم ندارد؛ ولی اگر گناه آشکارا انجام شود و مردم قدرت برخورد داشته باشند ولی ساکت بمانند، خداوند همه را مورد قهر و عذاب خود قرار می‌دهد. چنان که در قرآن است: «از فتنه‌هایی که آتش آن همه را می‌سوزاند، بترسید». (4)

بر اساس روایات: اگر مردم امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند، اشرار

ص: 168

1- آل عمران، آیه‌ی 104؛ تمثیلات، محسن قرائتی، ص 23 و 24.

2- بقره، آیه‌ی 179.

3- بقره، 251.

4- انفال، 25.

بر آنان مسلط خواهند شد و دعاها و ناله ها دیگر اثر نخواهد داشت. (1)

گاهی سکوت در برابر گناه نشانه ی رضایت است که در این صورت بر اساس آیات و روایات این گونه افراد شریک گناهکار حساب می شوند.

خداوند به یهودیان زمان پیامبر خطاب می کند که: «چرا شما انبیای پیشین را کشتید؟» در حالی که نیاکان آنان پیامبران را کشته بودند، ولی چون نسل آنها به کردار پدران خود راضی بودند، خداوند فرزندان را به کردار پدران مورد عتاب و انتقاد قرار میدهد. (2)

با این که قاتل حضرت علی علیه السلام یک نفر به نام ابن ملجم بود، ولی در شب نوزدهم ماه رمضان سفارش کرده اند که صد مرتبه بگویید: «اللهم العن قتلة امیر المؤمنین» خدایا! قاتلان علی را لعنت کن؛ زیرا بسیاری دیگر نیز به این کار راضی بودند.

سیمای افراد ساکت در قیامت

در حدیث است که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به خدایی که جانم در دست اوست، از امت من گروهی از قبر بر می خیزند، در حالی که در قیافه ی بوزینه و خوک هستند، این قیافه ها به خاطر آن است که آنان قدرت بر نهی از منکر داشتند، ولی با گناهکاران سازش کردند».

کسانی که سکوت را شکستند:

ابن سکیت از یاران امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام و در عین حال

ص: 169

1- نهج البلاغه، نامه 47.

2- آل عمران، 183.

معلم فرزندان متوکل، خلیفه عباسی بود. روزی متوکل از او پرسید: فرزندان من بهترند یا حسن و حسین فرزندان علی بن ابی طالب. او سکوت چندین ساله را شکست و گفت: قنبر، غلام علی از تو و فرزندان بهتر است تا چه رسد به حسن و حسین. متوکل که هرگز انتظار شنیدن چنین سخنی را نداشت به شدت عصبانی شد و دستور قتل او را صادر کرد. (1)

همواره یک آیین، ایده، یا یک تفکر فلسفی و اجتماعی و یک مکتب سیاسی تنها با تبلیغ، زنده می ماند، رشد می کند و اگر تدریس و تبلیغ نباشد کم کم فراموش می شود و می میرد و تنها در تاریخ ادیان و مکتب ها از آن یاد خواهد شد.

در اسلام از مسأله ی دعوت به حق و تبلیغ حقایق زندگی ساز الهی با تعبیراتی از قبیل: دعوت به خیر، تبلیغ رسالت الهی، هدایت، ارشاد، دلالت، امر به معروف و نهی از منکر و نظایر اینها یاد می شود. خداوند در آیه ی 125 سوره ی نحل دستور می دهد که دعوت دیگران باید از راه حکمت و موعظه ی نیکو و مناظره ی شایسته صورت گیرد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»؛ «با حکمت و اندرز نیکو به سوی راه پروردگارت دعوت کن و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن. پروردگارت از هر کسی بهتر می داند چه کسی از طریقی او گمراه شده اند و چه کسانی راه یافته اند». برای کسی که می خواهد دیگران را هدایت کند و سهل انگاران و متخلفان را امر به معروف و نهی از منکر کند، لازم است نکات و ویژگی هایی را در نظر

ص: 170

1- ده درس پیرامون امر به معروف و نهی از منکر، ص 38 تا 41.

داشته و رعایت کند:

1. آگاهی صحیح داشتن از اسلام، دین، معارف، احکام و اخلاق اسلامی.
2. منطقی و خیرخواهانه سخن گفتن.
3. مطابق با مقتضای حال و روان شناسانه به حق فرا خواندن.
4. به آن چه که دیگران را به آن فرا می خواند، باور داشتن و عامل بودن.
5. حلیم، متواضع، خوش سابقه و دلسوز بودن.
6. با زبان و حد معلومات او با او بحث و مناظره کردن.
7. در عین احترام به مقدسات ملی و اعتقادی او، نقطه های ضعف آنها را یاد آور شدن.
8. دعوت کردن با وضعی آراسته و سخنی بلیغ، [\(1\)](#)

با چه زبانی تذکر دهیم؟:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...»؛ «و با سخنان نیکو با مردم سخن بگویید.» [\(2\)](#)

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ «با سخن نرم با او سخن بگویید شاید متذکر شود یا از خدا بترسد.» [\(3\)](#)

برای نفوذ در قلوب مردم (هرچند افراد گمراه و بسیار آلوده باشند) نخستین دستور قرآن، برخورد ملایم و توأم با مهر و عواطف انسانی است؛ و توسل به خشونت مربوط به مراحل بعد است؛ وقتی که برخوردهای دوستانه اثر نگذارد.

هدف آن است که مردم جذب شوند، متذکر شوند و راه را پیدا کنند یا از

ص: 171

1- فریضه امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن، زین العابدین قربانی لاهیجی، ص 63 تا 68.

2- بقره، آیه ی 83.

3- طه، آیه ی 44.

عواقب شوم کار بد خود بترسند (لعله يتذكر او يخشى).

هر مکتبی باید جاذبه داشته باشد و بی دلیل، افراد را از خود دفع نکند. سرگذشت پیامبران و ائمه ی دین علیهم السلام به خوبی نشان میدهد که آنها هرگز از این برنامه در طول عمرشان انحراف پیدا نکردند. ممکن است هیچ برنامه ی محبت آمیزی در دل سیاه بعضی اثر نگذارد و راه منحصرأ توسل به خشونت باشد، آن در جای خود صحیح است، اما نه به عنوان یک اصل کلی و برای آغاز کار. برنامه ی نخستین محبت است و ملایمت و این همان درسی است که آیه ی مذکور به روشنی بیان می کند. جالب اینکه در بعضی از روایات است که حتی موسی علیه السلام مأمور بود فرعون را با بهترین نامش صدا کند، شاید در دل تاریک او اثر بگذارد. (1)

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛ چه کسی گفتارش بهتر است از آن کس که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم و با تمام وجودم اسلام را پذیرفته ام». (2)

طبق آیه، هیچ کس سخنش از داعیان به سوی الله و منادیان توحید بهتر نیست، همان منادیانی که با عمل صالح خویش دعوت زبانی خود را تأکید و تثبیت می کنند و با اعتقاد به اسلام و تسلیم در برابر حق بر عمل صالح خویش صحه می گذارند. این آیه با صراحت بهترین گویندگان را کسانی معرفی می کند که دارای این سه صفت هستند: دعوت به الله، عمل صالح و تسلیم در برابر حق.

ص: 172

1- تفسیر نمونه، ج 13، ص 212 و 213.

2- فصلت، آیه ی 33.

در حقیقت چنین کسانی علاوه بر سه رکن معروف ایمان؛ اقرار به لسان، عمل به ارکان و ایمان به جنان (قلب)، بر رکن چهارمی نیز چنگ زده اند و آن تبلیغ و نشر آیین حق و اقامه ی دلیل بر مبانی دین و زدودن آثار شک و تردید از قلوب بندگان خداست (1)؛ که با این کارشان هم باعث هدایت عده ای می شوند و هم مورد رضایت خداوند قرار می گیرند. «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ»؛ «پس آنها را یاد آوری کن و تذکر ده، تو فقط یاد آوری کننده ای» (2).

آفرینش آسمان، زمین، کوهها، و حیوانات نشان می دهد که این عالم بی حساب نیست و آفرینش انسان نیز هدفی دارد، حال خداوند به پیامبرش می گوید مردم را با تذکرات خویش به اهداف خلقت و آفرینش آشنا ساز و راه قرب خدا را به آنها نشان ده و در مسیر تکامل رهبر و راهنماییشان باش. البته راه کمال در صورتی پیموده می شود که با میل و اداره و اختیار همراه باشد. (3)

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»؛ «ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم، آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود.» (4)

قرآن هیچ پیچیدگی ندارد و شرایط تأثیر در آن جمع است، الفاظش شیرین و جذاب، تعبیراتش زنده و پرمعنی، انذارها و بشارتهایش صریح و گویا است و داستانهایش واقعی و پر محتواست. دلایلی قوی، محکم و منطقی شیوا و متین. خلاصه، آنچه لازمه ی تأثیر گذاردن سخن است در آن جمع است و به همین دلیل هر زمان دل های آماده با آن تماس یابد،

ص: 173

1- تفسیر نمونه، ج 20، ص 278.

2- غاشیه، 21.

3- تفسیر نمونه، ج 26، ص 432.

4- قمر، 17.

مجدوب آن می شود و در طول تاریخ اسلام نمونه های عجیب و شگفت انگیزی از تأثیر عمیق قرآن در دل های آماده دیده می شود که شاهد گویای این امر است. (1) قرآن یک الگوی کامل و جامع از سخنان تأثیرگذار و ویژگی های آن است؛ سخنانی که تا عمق جان و روح انسان نفوذ می کند و او را به سوی خداوند رهنمود می کند. بنابراین ما هم اگر بخواهیم سخنان ما موجب اصلاح افراد دیگر شود، باید از رویه و روش قرآن استفاده کرد.

«... فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» ؛ «... پس آنها را که از عذاب و عقاب من می ترسند به وسیله ی قرآن متذکر ساز و پند و اندرز ده». (2)

قرآن برای اندرز و بیدار ساختن افراد مؤمن کافی است. هر صفحه ای از آن یاد آور قیامت و آیات مختلفش بازگو کننده ی سرنوشت پیشینیان و توصیف هایش از مواهب بهستی، عذاب های دوزخی و حوادثی که در آستانه ی رستاخیز و در دادگاه عدل الهی واقع می شود، بهترین پند و اندرز برای همگان است. (3)

همه ی افراد نیازمند به پند و اندرز و یادآوری هستند؛ حتی افراد مؤمن، بنابراین باید سعی کرد هرگاه کسی در حین ارتکاب عمل خلافی دیده شد و هرگاه متوجه شدیم کسی از افراد جامعه دچار غفلت و اشتباه شده، به او تذکر و پند دهیم و او را از انجام عمل خود نمی کنیم، البته با زبانی نیکو و استدلالی قانع کننده. «وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَّرَ بِهِ

ص: 174

1- تفسیر نمونه، ج 23، ص 35 و 36.

2- ق، 45.

3- تفسیر نمونه، ج 22، ص 299.

أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ...»؛ «کسانی را که آیین فطری خود را به بازی و سرگرمی و استهزا گرفتند و زندگی دنیا آنها را مغرور ساخته، رها کن و به آنها یادآوری کن تا گرفتار عواقب شوم اعمال خود نشوند، در آن روز جز خدا نه یار و یآوری دارند و نه شفاعت کننده ای...»(1)

این آیه اختصاص به کفار ندارد و شامل حال همه ی کسانی می شود که مقدسات و احکام الهی را بازیچه ی نیل به هدف های مادی و شخصی خود قرار می دهند و دین را آلت دنیا و حکم خدا را بازیچه اغراض شخصی خود می سازند. در آیه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور میدهد که به آنها در برابر این اعمال شان هشدار دهد که روزی فرا می رسد که هر کس تسلیم و گرفتار اعمال خویش می شود. (2)

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ...»؛ «و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قوم خویش...» (3)

پس طبق آیه، برای این که پیامبران الهی بتوانند حقایق را برای مردم روشن کنند باید از زبان همان مردم، برای انتقال پیام و راهنمایی و دعوت آنان به راه راست استفاده کرد.

«فَإِنَّمَا يَسِرَّنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ «ما این قرآن را بر زبان تو آسان کردیم تا آنها متذکر شوند» (4).

با این که محتوای قرآن فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است،

ص: 175

1- انعام، آیه ی 70.

2- تفسیر نمونه، ج 5، ص 293.

3- ابراهیم، آیه ی 4.

4- دخان، آیه ی 58.

اما ساده، روان، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه ی قشرها است، مثال هایش زیبا، تشبیهاتش طبیعی و رسا، داستان هایش واقعی و آموزنده، دلایزش روشن و محکم، بیانش ساده و فشرده و پر محتوا و در عین حال شیرین و جذاب است تا در اعماق قلوب انسان ها نفوذ کند و بی خبران را آگاه و دل های آماده را متذکر سازد. (1)

بنابراین هر سخنی که بخواهد بر روی مخاطب تأثیرگذار باشد باید در عین سادگی و شیوایی، پر محتوا و منطقی و عملی و پربار باشد، همچون قرآن، تا مخاطب به آن اعتماد کند.

سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در تبلیغ و دعوت مردم به اسلام:

اسلام از آن جهت که از سرزمین خودش خارج شد و افق های دیگری را گشود، مانند مسیحیت است. اسلام در جزیره العرب ظهور کرد و امروز می بینیم که در آسیا، آفریقا، اروپا، آمریکا و در میان نژادهای مختلف دنیا پیروانی دارد؛ حتی بیشتر از مسیحیت، چون مسیحیت خیلی کند پیشروی کرده است ولی اسلام فوق العاده سریع پیشرفت کرده است، چه در سرزمین عربستان و چه در خارج عربستان، چه در آسیا، چه در آفریقا و چه در جاهای دیگر.

این مسئله مطرح است که چرا اسلام به این اندازه و سریع پیشروی کرد؟ از علل و عوامل آن سیره ی نبوی و روش پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یعنی خلق و خوی و رفتار و طرز دعوت و تبلیغ پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است. البته علل دیگری هم در کار است، خود قرآن که معجزه ی پیامبر است. بدون شک زیبایی قرآن، عمق،

ص: 176

شورانگیزی و آن جاذبه‌ی قرآن عامل اول است، برای نفوذ و توسعه‌ی اسلام در هر جا که خود قرآن و محتوای آن است. ولی صرف نظر از قرآن، شخصیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خلق و خوی رسول اکرم، سیره‌ی ایشان، طرز رفتار، نوع رهبری و مدیریت رسول اکرم دومین عامل نفوذ و توسعه‌ی اسلام است و حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم تاریخ زندگی پیغمبر اکرم؛ یعنی سیره‌ی او که بعد در تاریخ نقل شده، خود این سیره‌ی تاریخی، عامل بزرگی برای پیشرفت اسلام به شمار می‌رود.

قرآن در آیه‌ی 159 سوره‌ی آل عمران می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ»: خدا به پیامبر اکرم خطاب می‌کند: ای پیامبر گرامی! به موجب رحمت الهی به تو، در پرتو لطف خدا، تو نسبت به مسلمانان اخلاق «لین و نرم و بسیار ملایمی» داری، نرمش داری و ملایم هستی، روحیه‌ی تو، روحیه‌ی ای است که با مسلمانان همیشه در حال ملایمت و حلم و بردباری و حسن خلق و حسن رفتار و تحمل و عفو و امثال اینها هستی.

«وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»: اگر این خلق و خوی تو نبود، اگر به جای این اخلاق نرم و ملایم، اخلاق خشن و درشتی داشتی، مسلمانان از دور تو پراکنده می‌شدند؛ یعنی این اخلاق تو خود عاملی برای جذب مسلمانان است. این بیانگر این مطلب است که رهبر، مدیر و آن که مردم را به اسلام دعوت می‌کند باید در اخلاق شخصی و فردی، نرم و ملایم باشد. پس سبک و متد و روش و منطقی که اسلام در رهبری و مدیریت می‌پسندد لین و نرم بودن، خوش‌خو بودن و جذب کردن است نه عبوس و خشن بودن.

پیغمبر صلی الله علیه و آله با مسلمانان آن چنان اخلاق نرمی داشت که عجیب بود.

فرهیختگی و شیفتگی مسلمانان نسبت به پیغمبر فوق العاده است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با مسلمانان آن چنان یگانه بود که مثلاً زنی که بچه اش متولد می شد، به پیغمبر صلی الله علیه و آله می گفت: یا رسول الله! دلم می خواهد شما به گوش فرزند من اذان و اقامه بگویید. یا دیگری بچه ی یک ساله اش را می آورد که: یا رسول الله! دلم میخواید فرزند مرا مقداری روی زانوی خود بنشانید و به او نگاه کنید تا تبرک شود، یا به فرزندم دعا کنید، و ایشان می فرمود: بسیار خوب.

بنابر سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، یکی از اصول دعوت و تبلیغ، رفق و نرمش و ملایمت، و پرهیز از هرگونه خشونت، اکراه و اجبار است. (1)

قول و گفتار در قرآن کریم

1. قول معروف

«قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا أَدْوَىٰ وَاللَّهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»: گفتار پسندیده و عفو، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد، بهتر است و خداوند بی نیاز و بردبار است. (2) (قول معروف)، معنی وسیعی دارد و هرگونه سخن نیک، دلداری، دلجویی و راهنمایی را شامل می شود.

«وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ و اگر به هنگام تقسیم (ارث)، خویشاوندان و یتیمان و مستمندان، حضور داشته باشند، چیزی از آن اموال را به آنها بدهید و با آنان به طور شایسته سخن بگویید؛ (3) یعنی علاوه بر جنبه ی کمک مادی، از

ص: 178

1- سیری در سیره نبوی، شهید مطهری، ص 203 تا 213.

2- بقره، 263.

3- نساء، 8.

سرمایه های اخلاقی خود نیز برای جلب محبت آنها استفاده کنید.

«يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسَّ تُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ أَتَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ ای همسران پیامبر! شما هم چون یکی از زنان معمولی نیستید. همانا تقوا پیشه کنید، پس به گونه ای هوس انگیز سخن نگوئید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگوئید. (1)

قول معروف، گفتار نیک و شایسته، هرگونه گفتار باطل و بیهوده، گناه آلود و مخالف حق را نفی می کند.

2. قول سدید

«وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ کسانی که اگر فرزندان ناتوانی از خود به یادگار بگذارند از آینده ی آنان می ترسند، باید از ستم دربارهی یتیمان مردم بترسد، از مخالفت خدا بپرهیزند و سخنی استوار بگوئید. (2)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و استورا بگوئید. (3)

سدید، از ماده ی سدّ به معنی محکم، استوار، خلل ناپذیر و موافق حق واقع است، سخنی که هم چون سدی محکم، جلوی امواج فساد و باطل را می گیرد.

در حقیقت، تقوا پایه ی اصلاح زبان و سرچشمه ی گفتار حق است و گفتار

ص: 179

1- احزاب، 32.

2- نساء، 9.

3- نساء، 9.

حق از عوامل مؤثر اصلاح اعمال و سبب آمرزش گناهان است. (1)

علمای اخلاق گفته اند: زبان پر برکت ترین عضو بدن و موثرترین وسیله طاعت و هدایت و اصلاح است و در عین حال، خطرناک ترین و پرگناه ترین عضو بدن به شمار می آید، تا آن جا که بیش از سی گناه کبیره از همین عضو کوچک صادر می شود. (2)

3. قول بلیغ

«أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا» ؛ آنها کسانی هستند که خدا، آن چه را در دل دارند، می داند. از مجازات آنان صرف نظر کن، و آنها را اندرز ده و با بیانی رسا، نتایج اعمالشان را به آنها گوشزد کن. (3)

4. قول صدق

«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا»؛ و کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام داده اند، به زودی آنان را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است، در آن جاودانه خواهند ماند. این وعده ی حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده هایش از خدا صادق تر باشد. (4)

ص: 180

1- احزاب، 71.

2- تفسیر نمونه، ج 17، ص 476.

3- نساء، 63.

4- نساء 122.

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ در میان آنها (یهود) کسانی هستند که به هنگام تلاوت کتاب خدا زبان خود را چنان می گرداند که گمان کنید آنچه را می خوانند از کتاب خداست، در حالی که از کتاب خدا نیست، و با صراحت می گویند آن از طرف خداست! با این که از طرف خدا نیست و به خدا دروغ می بندند، در حالی که می دانند. (1)

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمِعْ غَيْرَ مَسْمُوعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ...»؛ بعضی از یهود، سخنان را از جای خود تعریف می کنند و میگویند: شنیدیم و مخالف کردیم! و (نیز می گویند): بشنو که هرگز نشنوی! (و می گویند): راعنا (ما را تحمیق کن)، تا با زبان خود حقایق را بگردانند و آئین خد طعنه زنند... (2)

«وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ» : و آنها برای خدا چیزهایی قرار میدهند که خودشان از آن کراهت دارند (فرزندان دختر)، با این حال زبانشان به دروغ میگوید سرانجام نیکی دارند، (زنده به گور کردن دختران توسط عرب جاهلی) به ناچار برای آنان آتش است و آنها از پیشگامان دوزخ اند. (3)

ص: 181

1- آل عمران، 78.

2- نساء، 46.

3- نحل، 62.

«وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصَبْنَا لَكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنَتَّبِعُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ»؛ به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می شود نگویید: این حلال است و آن حرام، تا بر خدا افترا ببندید، به یقین کسانی که به خدا دروغ می بندند رستگار نخواهند شد. (1) طبق آیات مذکور کسانی که دروغ می گویند و حرفهای درست را بر می گردانند و نادرست ترویج می کنند و بدتر و ناپسندتر از همه این که حرف های دروغ را به خداوند نسبت می دهند، از رحمت و مغفرت خداوند به دورند و در نتیجه ی این اعمال زشت و ناپسند خود گرفتار دوزخ میشوند و رستگار نخواهند شد.

6. قول حق

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ»؛ اوست که آسمانها و زمین را به حق آفرید و آن روز که به هر چیزی می گوید موجود باش، پس موجود می شود، سخن او حق است و در آن روز که در صور دمیده می شود، حکومت مخصوص او است، از پنهان و آشکار با خبر است و او حکیم و آگاه است. (2)

7. به لسان مردم سخن گفتن

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»؛ و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش

ص: 182

1- نحل، 116.

2- انعام، 73.

نفرستادیم، تا حقایق را برای آنها آشکار سازد، سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می کند و او توانا و حکیم است. (1) پس آیه، طبق دعوت پیامبران صلی الله علیهم اجمعین معمولاً- از طریق یک اثر مرموز و ناشناخته در قلوب پیروانشان منعکس نمی شد، بلکه از طریق تبیین روشنگری تعلیم و تربیت با همان زبان معمولی و رایج و قابل فهم مردم صورت می گرفت.

8. قول ثابت

«يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ...»؛ خداوند کسانی را که ایمان آوردند به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار میدارد، هم در این جهان و هم در سرای دیگر. (2)

کسانی که ایمان آورده اند شخصیتشان محکم و ثابت است نه کاذب و متلون و متزلزل.

9. لسان مبین

«وَلَقَدْ نَعَلْنَا أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَهَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ»؛ ما میدانیم که آنها می گویند: این آیات را انسانی به او تعلیم میدهد، در حالی که زبان کسانی که اینها را به او نسبت می دهند عجمی است، ولی این (قرآن)، زبان عربی آشکار است. (3)

ص: 183

1- ابراهیم، 4.

2- ابراهیم، 27.

3- نحل، 103.

اعجاز قرآن کریم، تنها در جنبه ی محتوایی آن نیست، بلکه زبان و الفاظ قرآن نیز در سر حد اعجاز است. و کشش، جاذبه، شیرینی و هماهنگی خاصی که در الفاظ و زبان و جمله بندی های قرآن وجود دارد، مافوق قدرت انسان هاست.

«بلسان عربی مبین»؛ قرآن را به زبان عربی آشکار نازل کرد. (1)

زبان قرآن، زبان عربی فصیح و خالی از هرگونه ابهام است تا برای انذار و بیدار ساختن، مخصوصاً در آن محیط که مردمی بسیار بهانه جو و لجوج داشت، به قدر کافی بلیغ، روشن و گویا باشد.

10. قول کریم

«وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا»؛ و پروردگارت

فرمان داد: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن دو یا هر دوی آنها نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار و بر آنها فریاد مزن و گفتار لطیف، سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو. (2)

11. قول میسور

«وَأِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ابْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا»؛ هرگاه از آنان (مستمندان) روی برتابی (به خاطر نداشتن امکانات) و انتظار

ص: 184

1- شعرا، 195.

2- اسراء، 23.

رحمت پروردگارت را داشته باشی، با گفتار نرم و آمیخته با لطف با آنها سخن بگو. (1)

«میسور» از ماده ی «یسر» به معنی راحت و آسان است و در این جا مفهوم وسیعی دارد که هرگونه سخن نیک و برخورد توأم با احترام و محبت را شامل می شود. (2)

12. لسان صدق

«وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»؛ و از رحمت خود به آنان (ابراهیم علیه السلام و دو پسرش اسحاق و یعقوب علیهما السلام) عطا کردیم و برای آنها نام نیک، زبان خیر و مقام برجسته (در میان همه ی امتها) قرار دادیم. (3)

13. زبان بدون عقده

«وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»؛ و گره از زبانم بگشا. (4)

حضرت موسی علیه السلام از خداوند می خواهد که گره از زبانش بگشاید تا مردم سخنان او را درک کنند و بفهمند؛ یعنی بتواند آن چنان فصیح، بلیغ، رسا و گویا سخن بگوید که هر شنونده‌ای منظور او را به خوبی درک کند. منظور از گره های سخن، موانع درک و فهم شنونده است. (5)

ص: 185

1- اسراء، 28.

2- تفسیر نمونه، ج 12، ص 107.

3- مریم، 50.

4- طه، 27.

5- تفسیر نمونه، ج 13، ص 212.

«فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»؛ اما به نرمی با او (فرعون) سخن بگوئید شاید متذکر شود یا از خدا بترسد. (1)

برای نفوذ در قلوب مردم، هرچند افراد گمراه و بسیار آلوده باشند، نخستین دستور قرآن کریم برخورد ملایم و توأم با مهر و عطوفت انسانی است و توسل به خشونت مربوط به مراحلی است که برخوردهای دوستانه‌تر بخش نباشد، و هدف از این برخورد ملایم آن است که مردم جذب شوند، متذکر شوند و راه را پیدا کنند و یا از عواقب شوم کار بد خود بترسند. (2)

«وَهُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ»؛ و به سوی سخنان پاکیزه هدایت می‌شوند و به راه خداوند شایسته ستایش، راهنمایی می‌شوند. (3)

سخنان پاکیزه، سخنانی روح پرور، جمله‌ها و الفاظی نشاط آفرین و کلماتی پر از صفا و معنویت است که روح را در مدارج کمال، سیر می‌دهد و جان و دل انسان را می‌نوازد و پرورش می‌دهد.

«...فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ»؛ از بت‌های پلید اجتناب کنید و از سخن باطل بپرهیزید. (4)

1- طه، 44.

2- تفسیر نمونه، ج 13، ص 240.

3- حج، 24.

4- حج، 30.

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ...»؛ آیا در این گفتار نیندیشیدند؟... (1)

نخستین عامل بدبختی انسان، تعطیلی اندیشه و افکار اوست.

«إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ تنها سخن مؤمنان، هنگامی که به سوی خدا و رسولش دعوت می شوند تا میان آنان داوری کنند، تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و اینها همان رستگاران واقعی هستند. (2)

«وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي...»؛ و زبان برادارم هارون از من فصیح تر است. او را همراه من بفرست تا یاور من باشد و مرا تصدیق کند. (3)

(افصح) از ماده ی فصیح، در اصل به معنی خالص بودن چیزی است و به سخن خالص و گویا که خالی از هرگونه حشو و زواید باشد، فصیح می گوید. (4)

1- مؤنون، 68.

2- نور، 51.

3- قصص، 34.

4- تفسیر نمونه، ج 16، ص 91.

«...فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِالسِّنَةِ حِدَادٍ أَشْحَةً عَلَى الْخَيْرِ...»؛

هم چون طلبکاران فریاد می کشند و با الفاظی درشت و خشن، سهم خود را از غنایم جنگ مطالبه می کنند و در آن نیز بخیل و حریص اند... (1)

(سَلَقُوكُمْ) از ماده سلق در اصل، به معنی گشودن چیزی با خشم و عصبانیت است، خواه گشودن دست باشد یا زبان. این تعبیر در مورد کسانی که با لحنی آمرانه و طلبکارانه فریاد میکشند و چیزی را طلب می کنند به کار می رود. (السنة حداد) به معنی زبان های تیز و تند است و در این جا کنایه از خشونت در سخن است. در این آیات خداوند خصوصیات افراد ترسو، بزدل و بخیلی را بیان می کند که از جنگ فرار می کنند، ولی زمان تقسیم غنایم طلبکار می شوند. (2)

21. شنیدن سخن

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ»؛ همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند، کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمنداند. (3)

22. قول احسن

«وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»؛

ص: 188

1- احزاب، 19.

2- تفسیر نمونه، ج 17، ص 256.

3- زمر، 18.

چه کسی خوش گفتارتر است، از آن کسی که دعوت به سوی خدا میکند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم. (1)

23. قول سلام

«إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا»؛ تنها چیزی که میشوند، سلام است سلام. (2)

تنها صدایی که به گوش بهشتیان می رسد که بهترین صدا و سخن است؛ یعنی سلام و سلامت، و نتیجه ی آن امنیت و صلح و صفا است. بهشت دارالسلام، یعنی خانه ی سلامت که امن و امان است.

24. زبان لعن و نفرین

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»؛ «کافران بنی اسرائیل، بر زبان داوود و عیسی بن مریم، لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه، و تجاوز می کردند». (3) 25. سخن سهل و آسان

«فَأَنذَرْنَا يَسْرَةَ آهٍ بِلسانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَنُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا»؛ «و ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله ی آن بشارت دهی، و دشمنان سر سخت را با آن انذار کنی» (4). آسان بودن گفتار نیز، از عوامل مهم تأثیر گذار در زمینه ی سخن است.

ص: 189

1- فصلت، 33.

2- واقعه، 26.

3- سوره مائده، آیه 78.

4- مریم، 97.

سخن باید ساده، روان، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه ی قشرها باشد. (1)

26. زبان عجله

«لَا تَحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»؛ «زبان را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده». (2) هنگام ابلاغ سخنی به مخاطب، هرگز نباید در بیان آن تعجیل کرد تا حق مطلب و کلام به خوبی ادا شود و بدون ابهام باشد. عجله در سخن گفتن موجب پایین آمدن ارزش کلام میشود.

27. گره گشایی از زبان

«وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي»؛ «و گره از زبانم بگشای». (3)

آیه ی مذکور بیان می دارد که زبان باید رسا باشد و شخص باید قدرت ارائه و اظهار زبانی داشته باشد.

28. گویایی سخن

«وَ يَضِيْقُ صَدْرِي وَ لَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَازُونَ»؛ «و سینه ام تنگ میشود، و زبانم به قدر کافی گویا نیست؛ (برادرم) هارون را نیز رسالت ده (تا مرا یاری کند)». (4)

سخن باید گویا باشد تا موثر واقع شود. سخن گفتن گویا از شیوه های دعوت است.

ص: 190

1- تفسیر نمونه، ج 21، ص 231.

2- قیامت، 16.

3- سوره طه، آیه 27.

4- شعراء، 13.

«أَشِدَّ حَتَّىٰ عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغَشِّي عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلِّمُوا بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشَدَّ عَلَىٰ الْخَيْرِ أَوْلَيْكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»؛ «آنها در همه چیز نسبت به شما بخیلند؛ و هنگامی که ترس و بحرانی پیش آید، می بینی آن چنان به تو نگاه می کنند، و چشمهایشان در حدقه می چرخد که گویی می خواهند قالب تهی کنند؛ اما وقتی حالت خوف و ترس فرونشست، زبان های تند خود را از خشم بر شما می گشایند و سهم خود را از غنایم مطالبه می کنند، در حالی که در مال حریص اند؛ آنها ایمان نیاورده اند، و خداوند اعمالشان را نابود می کند؛ و این کار بر خدا آسان است» (1) نباید با زبان تند و خشن سخن گفت، بلکه باید نرم خو و آهسته و آرام سخن گفت.

30. زبان سو (بد، بدی)

«إِنْ يَتَفَوَّكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُ طُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتُهُم بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»؛ «اگر آنها بر شما مسلط شوند، دشمنانتان خواهند بود و دست و زبان خود را به بدی کردن نسبت به شما می گشایند، و دوست دارند شما به کفر بازگردید» (2).

31. زبان نفاق

«سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا

ص: 191

1- احزاب، 19.

2- ممتحنه، 2.

يَقُولُونَ بِاللَّيْسِ نَتَيْهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ صَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ «به زودی بازماندگان از اعراب به تو می گویند: «(حفظ) اموال و خانواده های ما، ما را به خود مشغول داشت و نتوانستیم در سفر حدیبیه تو را همراهی کنیم، برای ما طلب آمرزش کن. آنها با زبان خود چیزی می گویند که در دل ندارند بگو: چه کسی می تواند در برابر خداوند از شما دفاع کند، هرگاه زبانی برای شما بخواهد، و یا اگر نفعی اراده کند مانع شود؟! و خداوند به همه کارهایی که انجام می دهید آگاه است»! (1)

32. قول پنهان و آشکار

«وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛ «گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی کند، او به آنچه در سینه هاست آگاه است» (2).

33. قول جهر

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله نکنید، و در برابر او بلند سخن مگویید (و داد و فریاد نزنید) آن گونه که بعضی از شما در برابر بعضی بلند صدا می کنند، مبادا اعمال شما نابود شود در حالی که نمی دانید» (3).

ص: 192

1- فتح، 11.

2- ملک، 13.

3- حجرات، 2.

«إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُّخْتَلِفٍ»؛ «که شما (درباره ی قیامت) در گفتار مختلف هستید» (1) که در تفسیر این آیه، ذیل کلمه ی مختلف معنای ضد و نقیض آمده و منظور گفتار متناقض است.

35. قول ظاهر

«أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ قُلُوبًا سَمُّوهُمْ أَمْ تُنَبِّئُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلِّغُوا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرَهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ»؛ «آیا کسی که بالای سر همه ایستاده، و اعمال همه را می بیند، (هم چون کسی است که از همه جا بی خبر است؟!)). آنان برای خدا همتیانی قرار دادند؛ بگو: «آنها را نام ببرید! آیا چیزی را به او خبر می دهید که از وجود آن - در روی زمین - بی خبر است، یا سخنان ظاهری می گوئید، بلکه در نظر کافران، دروغ هایشان زینت داده شده، و آنها راه (خدا) بازداشته شده اند؛ و هر کس را خدا گمراه کند، راهنمایی برای او وجود نخواهد داشت» (2).

36. قول کذب

«وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ فَالْوَالِئَا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُونَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ فَأَلَقُوا إِلَيْهِمْ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ»؛ «و هنگامی که مشرکان معبودهایی را که همتای خدا قرار دادند، می بینند، نه به آن ها تخفیف و نه مهلتی داده می شود» (3).

ص: 193

1- ذاریات، 8.

2- رعد، 33.

3- نحل، 86.

«وَلَقَدْ وَصَلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»؛ «ما آیات قرآن را یکی پس از دیگری برای آنان آوردیم، شاید متذکر شوند» (1) قول و سخن و گفتار باید متصل باشد و نظم منطقی در آن حفظ شود تا مفهومی یک پارچه و با هدف معین را به مخاطب منتقل کند.

«يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا»؛ «در آن روز، شفاعت هیچ کس سودی نمی بخشد، جرکسی که خداوند رحمان به او اجازه داده، و به گفتار او راضی است» (2). از دیگر ویژگی های قول و سخن این است که باید مورد رضایت و تأیید خداوند متعال باشد و این ویژگی موجب مؤثرتر و مقبول تر شدن کلام و گفتار نیز می شود.

«يَقْفَهُوا قَوْلِي»؛ «تا سخنان مرا بفهمند» (3). قول و سخن باید قابل درک و فهم باشد تا مخاطب برای فهمیدن و درک آن به رنج و زحمت نیفتد.

«وَبِكْفَرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَى مَرْيَمَ بُهْتَانًا عَظِيمًا»؛ «و (نیز) به خاطر کفرشان، و تهمت بزرگی که بر مریم زدند» (4)؛ سخن باید عاری از هرگونه بهتان و تهمت

1- سوره قصص، 51.

2- سوره طه، 109.

3- سوره طه، 28.

4- نساء، 156.

41. قول نیکو

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» ؛ «همان کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمنداند» (1).

این آیه هرگونه قول و سخنی را شامل می شود و قول و سخن احسن است که مورد تبعیت قرار می گیرد.

42. قول فصل

«إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ» ؛ «که این (قرآن) سخنی است که حق را از باطل جدا می کند». (2) قول فصل به معنی سخنی است که میان حق و باطل جدایی می افکند و حق را روشن می سازد. از دیگر ویژگی های سخن این است که باید روشنگر حق و حقیقت باشد.

43. قول شیطان

«وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» ؛ «این (قرآن) گفته شیطان رجیم نیست» (3) قول می تواند قول شیطانی نیز باشد، باید مراقب بود تا قول و سخن ما قول و سخن شیطان نباشد، بلکه بر عکس الهی و خدایی باشد.

ص: 195

1- زمر، 18.

2- سوره طارق، 13.

3- تکویر، 25.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ»؛ «و از مردم کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه ی اعجاب تو میشود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند، این در حالی است که آنان، سرسخت ترین دشمنانند».⁽¹⁾ قول می تواند اعجاب برانگیز باشد، و در اینجا، منظور قول و سخنی است که باعث ایجاد اعجاب در مخاطب شود.

45. قول از سوی پروردگار

«سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ»؛ «بر آنها سلام است؛ این سخنی است از سوی پروردگار مهربان».⁽²⁾ قول و سخن باید ریشه در گفتار الهی و منتسب به پروردگار باشد تا بتواند درست و صحیح بوده و از خطا مصون باشد.

46. قول ثقیل

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»؛ چرا که ما به زودی سخنی سنگین به تو القا خواهیم کرد».⁽³⁾ قول و سخن سنگین ابعاد و جنبه های گوناگونی دارد. از جمله که از لحاظ محتوایی سخن و گفتار باید کامل و دارای هدف خاص و مشخص باشد.

47. قول اثم

«لَوْلَا يَنْهَيْهِمُ الرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»؛ چرا دانشمندان نصاری و علمای یهود، آنها را از

ص: 196

1- بقره، 204.

2- پس، 58.

3- مزمل، 5.

سخنان گناه آلود و خوردن مال حرام، نهی نمی کنند،؟ چه زشت است عملی که انجام می دادند» (1)

قول و سخن باید عاری از هرگونه مضمون گناه آمیز باشد که البته باید برای جلوگیری از گفتن چنین سخنانی باید افکار و اعتقادات نادرست تغییر یابد، سپس قول و سخن درست و بدون هرگونه مضمون گناه آلودی خواهد بود.

48. حدیث لهو

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»؛ «و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند، برای آنان عذابی خوار کننده است» (2). لهو الحدیث مفهوم وسیع و گسترده ای دارد که هرگونه سخن سرگرم کننده و غفلت از که انسان را به بیهودگی یا گمراهی می کشاند، در بر می گیرد؛ یعنی چه از طریق لحن و چه از طریق محتوا، انسان را به بیهودگی و فساد، سوق می دهد. سخن و قول نباید بیهوده و عبث باشد و انسان را به بیهودگی بکشاند، بلکه باید هدفمند و سودمند باشد.

49. حدیث کذب

«فَدَرَبِي وَمَنْ يَكْذِبُ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ»؛ «اکنون مرا با آنها که این سخن را تکذیب می کنند واگذار! ما آنان را از آنجا که

ص: 197

1- مائده، 63.

2- لقمان، 6.

نمی دانند به تدریج به سوی عذاب پیش می بریم» (1).

50. حدیث تعجب آور

«أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ»؛ «آیا از این سخن تعجب می کنید» (2).

51. حدیث فقیهانه (قابل فهم)

«... فَمَا لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا»؛ «... پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را درک کنند» (3).

52. حدیث صادق

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا»؛ «خداوند، معبودی جز او نیست!... و کیست که از خداوند راستگوتر باشد» (4).

ص: 198

1- قلم، 44.

2- نجم، 59.

3- نساء، 78.

4- نساء، 87.

فصل چهارم : امر به معروف و نهی از منکر و در منظر قرآن و حدیث

اشاره

ص: 199

امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن

آیه ی 1. «و باید از میان شما جمعی دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آنها رستگارانند» (1).

امر به معروف و نهی از منکر در حقیقت به منزله ی یک پوشش اجتماعی برای محافظت جمعیت است و وحدت اجتماعی را در پی خواهد داشت، بین مردم محبت و دوستی و اخوت ایجاد میکند و عوامل منفی و مخرب در مسیر وحدت، محبت و اخوت اجتماعی را، این قانون متری که همان نظارت عمومی و مشارکت همگانی در جهت سالم سازی فرد و اجتماع است، از میان خواهد برد. ایمان، وحدت، امر به معروف و نهی از منکر شاخصه ی امت بهتر است.

قانون الهی امر به معروف و نهی از منکر در بعد اجرایی دارای دو مرحله ی فردی و گروهی است. مرحله ی فردی آن وظیفه ای عمومی و همگانی در شعاعی محدود است، اما مرحله ی گروهی آن از شؤون حکومت اسلامی به

ص: 201

شمار می رود که دارای شعاعی وسیع است. امر به نیکبها و نهی از بدیها و زشتیها ناشی از فطرت الهی و وجدان اخلاقی انسان است؛ و علاوه بر آن کم عقل سلیم و شرع است. اینجاست که هماهنگی کامل فطرت، وجدان، عقل و شرع به طور جامع قابل اثبات و اقرار است. لذا امر به معروف و نهی از منکر یک حق اولیه و طبیعی، فطری، وجدانی، عقلی و شرعی است که ناشی از پیوند سرنوشت ها و روح زندگی اجتماعی بشر است.

البته این مسئولیت مهم و خطیر و حساس در مرحله ی عمومی و همگانی بر عهده ی تک تک افراد جامعه است و تنها محدود به تذکر دادن، اندرز دادن، بیدادگری، آگاه سازی، انتقاد و اعتراض است. اما آنجایی که نیاز به شدت عمل و اجرای حدود و تعزیرات و قصاص است قطعاً باید تحت نظر حاکم شرع و متصدیان حکومت اسلامی به مرحله ی اجرا در آید و یک وظیفه ی عمومی و همگانی نیست.

روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام: حسن نیت، پاکی هدف و اجرای تکلیف الهی همراه با تقوای الهی، عدالت، محبت و دلسوزی، هم چون طیب حاذق و مهربان و به دور از هرگونه خشونت و بد زبانی، از اصول ثابت اخلاقی، تربیتی و سیره ی هدایتی آن بزرگواران است، آنان با نهایت لطف و محبت این وظیفه ی سنگین و حساس را انجام می دادند و با کمال متانت، ملایمت و محبت امر به معروف و نهی از منکر می کردند. مسلمانان صدر اسلام به موازات ایمان؛ وحدت، اخوت، اتحاد و یکدلی را می پذیرفتند و از تفرقه و جدایی پرهیز می کردند.

بحث روایی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند، پیامبر و کتاب او در زمین است (1). ایمان و وحدت موجب عزت و قدرت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به این سؤال که چه کسی از همه مردم بهتر است؟ فرمودند: آن کسی که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد (2). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام می گذارد و نه به خردسالان رحم می کند، نیکان و صالحان شما دعا می کنند، ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند، اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهانشان در نمی گذرد (3). امام علی علیه السلام: تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان در برابر دریای پهناور است (4).

امام باقر علیه السلام: امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگ الهی است که بقیه ی واجبات با آنها بر پا می شوند و به وسیله ی این دو، راهها امن می شود، کسب و کار مردم حلال و حقوق افراد تأمین می شود. و در سایه ی آن زمین ها آباد شده و از دشمنان انتقام گرفته میشود و در پرتو آن همه ی کارها روبه راه می شود. (5)

ص: 203

- 1- مجمع البیان، ذیل آیه ی 104، سوره آل عمران.
- 2- مجمع البیان، ذیل آی ی 104 سوره ی آل عمران.
- 3- همان
- 4- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 374.
- 5- وسایل الشیعه، ج 11، باب اول، ص 395.

آیه ی 2. شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شدید، امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید (1). این آیه آشکارا، امر به معروف و نهی از منکر را وظیفه ی عمومی همه ی افراد امت میداند و به همین سبب مسلمانان را بهترین امت برای سود رسانی و خدمت رسانی به همه ی افراد بشر معرفی می کند و بر دو ویژگی برجسته ی مسلمانان و امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تأکید می کند: یکی انجام وظیفه ی بنیادی امر به معروف و نهی از منکر و دیگری ایمان به خدا؛ زیرا بدیهی است که ایمان به خدا و مؤمن بودن، قوی ترین انگیزه، محرک و مشوق انسان در اجرای امر به معروف و نهی از منکر است. بنابراین ایمان به خدا مقدم بر قانون و اجرای قانون است. ایمان به خدا، اخوت و متحد بودن است که نیروی امر به معروف و نهی از منکر را خلق می کند، ایمان به خدا ضامن مستحکم، باطنی و درونی اجرای وظایف است، دیگر اینکه بهتر بودن مسلمانان به لحاظ تقوی و اجرای امر به معروف و نهی از منکر است، و قطعاً سود جامعه و خیر و صلاح آن در اجرای همین وظیفه است. (2)

ایمان و عمل دو بعد اساسی دینداری است؛ ایمان از مقوله ی شناخت و و گرایش است و قوی ترین محرک انسان به عمل است و بی شک بدترین عمل، عمل فاسد و زیانمند، شر و زشت است. لذا خدای متعال از خیر و شر، تعبیر به معروف و منکر فرموده است؛ دعوت و تبلیغ مردم را برای گرویدن به خیر و معروف و بریدن از شر و منکر در یک مرحله واجب عمومی و همگانی و در یک

ص: 204

1- آل عمران، 110.

2- تفسیر نمونه، جلد 3 ص 33 تا 49؛ ترجمه تفسیر المیزان، جلد 6 ص 284 تا 298.

مرحله واجب حکومتی اعلام فرموده است؛ که البته این وجوب، وجوب کفایی است که اقدام به آن دارای وجوب عینی است و در هر صورت قیام و اقدام برای تبلیغ دین و امر به معروف و نهی از منکر برای بعضی از افراد است، نه همه ی افراد امت؛ به عبارت روشن تر، از همه ی افراد امت، انجام آن دستورات را خواسته اند، لیکن اقدام بعضی از افراد تا حدی که غرض و غایت حاصل شود، کافی است.

آیه ی 3. کسی که تشویق به کار نیکی کند، نصیبی از آن برای او خواهد بود و کسی که تشویق به کار بدی کند، سهمی از آن خواهد داشت و خداوند حساب هر چیز را دارد و آن را حفظ می کند. (1)

روح اجتماعی اسلام، فرد را در برابر جامعه مسؤول می داند و این علاوه بر مسؤولیت در برابر خویشان است. بر این اساس اسلام همگان را به سوی حق و مبارزه با باطل و فساد دعوت می کند، در این آیه از شفاعت حسنه و شفاعت سیئه سخن به میان آمده که به معنی امر به معروف و نهی از منکر است هدایت، ارشاد و راهنمایی دیگران در انجام کارهای خوب و نیکو و پسندیده یا کارهای بد، زشت و ناپسند از مصادیق شفاعت است، همان طوری که تلاش برای نجات انسانها و یا تلاش در جهت هلاکت انسان ها نیز از دیگر مصادیق شفاعت است.

این آیه تصریح می کند که مردم در سرنوشت نهایی و نتایج اعمال یکدیگر از طریق شفاعت، تشویق و راهنمایی شریک هستند.

ص: 205

بحث روایی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: هر کس به کار نیکی یا نهی از منکری امر کند و یا مردم را راهنمایی به عمل خیر کند و یا به نحوی موجبات تشویق آنها را فراهم سازد، در آن عمل شریک است و هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی و تشویق به کار بد کند، او نیز در آن کار شریک است. (1)

طبق حدیث مذکور امر کردن، دلالت و اشاره کردن دیگران به انجام کارهای نیک و بد موجب می شود که در نتیجه ی آن عمل به همان نسبت سهیم باشد. البته شفاعت حسنه و سیئه معانی و موارد فراوان دارد و حتی دعای نیک و بد هم در مورد دیگران نوعی شفاعت شمرده می شود و او نیز از آثار آن دعا بهره می برد. (2)

آیه ی 4. و در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و در راه گناه و تعدی همکاری نکنید و تقوا داشته باشید که مجازات خدا شدید است. (3)

امر به تعاون و همکاری در مسیر نیکی و تقوا، همان امر به معروف است و نهی از همکاری در مسیر گناه و تعدی، همان نهی از منکر است و نیز امر به تقوای الهی، همان امر به معروف است و هشدار دادن در مورد مجازات شدید الهی، همان نهی از منکر است. اسلام اجتماعی بودن، فعالیت‌های اجتماعی و داشتن روح اجتماعی را تنها برای اعمال و اهداف خیر و نیک، یعنی همان برو تقوا تأیید و تأکید فرموده، اما در جهت اعمال و اهداف شر و بد؛ یعنی آثم و عدوان به طور مطلق ممنوع کرده است. حق و باطل، خیر و شر، معروف و

ص: 206

1- تفسیر نمونه، ج 4، ص 30.

2- همان، ص 40.

3- مائده، 2.

منکر، عدل و ظلم، حسنه و سيئه، فضيلت و رذيلت در بينش قرآن و اسلام دو معيار و دو خط و دو مسير متضاد و كاملا جدا هستند كه بايد سرلوحه ي انسان مسلمان در همه ي امور و شؤون فردي و اجتماعي قرار گيرند، پس بايد هم در انجام كارهاي نيك و دعوت به نيكي ها و هم در ميدان مبارزه و مقابله با بديتها و زشتي ها با هم تعاون و همكاري داشت. اسلام به طور اختصاصي همكاري با ظلم و ظالم را به شدت نهي مي كند، همكاري و دوستي ولايت طاغوت را حتي در كمترين و بي ارزش ترين كارها نهي مي كند و در بعضي از موارد آن را كفر به خدا شمرده است (1) كه در اين ميان ماجراي كرايه دادن شتر به هارون از سوي صفوان و نهي شديد امام كاظم عليه السلام بسيار مشهور است.

آيه ي 5. آنها كه از بني اسرائيل كافر شدند بر زبان داوود و عيسي بن مريم لعنت شدند. اين به خاطر آن بود كه گناه و تجاوز مي كردند. آنها از اعمال زشتي كه انجام ميدادند يكدیگر را نهي نمي كردند، چه بد كاري انجام مي دادند. (2)

آيه ي مذكور بي اعتنايي در برابر اعمال ديگران و بي مسؤوليتي در برابر سرنوشت عمومي جامعه را شديد نفی مي كند و اينگونه افراد را ملعون مي داند، ملعون از زبان دو پيامبر عاليقدر؛ زيرا آنان نهي از منكر نمي كردند و در برابر گناه و تجاوز سكوت مي كردند. سكوت در اين گونه امور، يعني ترك مسؤوليت اجتماعي، يعني سازش كاري، تشويق گناهكار و تجاوزگر كه به تعبير قرآن اين عمل آنها و سكوتشان بسيار زشت و ناپسند بود.

ص: 207

1- سوره بقره، آيه الكرسي، وسائل الشيعه ج 12 ص 71، و ص 131 و 132.

2- مائده، 79 - 78.

بحث روایی: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: حتما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید. دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت کنید، در غیر این صورت خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می کند و شما را از رحمت خود دور می سازد، همان طور که بعضی از بنی اسرائیل را از رحمت خویش دور ساخت. (1) امام صادق علیه السلام نیز در مورد آیه ی مذکور می فرماید: این گروه هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند، بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند، در صورت و چهره ی آنان می خندیدند و با آنها مأنوس بودند. (2)

بنابراین دوستی و محبت با کافران، گناهکاران و تجاوزگران از دیدگاه قرآن و روایات بسیار مذموم است و به آن وعده ی عذاب الهی داده شده است، دوستی ملوک جبار و ستمگر، و تأیید و تزئین اعمال و احوای آنان برای نزدیکی به آنها و کسب بهره ای از دنیا، انسان مؤمن و خوب و صالح اما ساکت و تسلیم و سازشکار هستند که به زبان حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام لعنت شده اند.

البته بدیهی است که امر به معروف و نهی از منکر هم چون سایر واجبات و محرمات شرعی، دارای احکام، شرایط، مراتب و درجاتی است که در کتب فقهی بیان شده است:

ای کسانی که ایمان آورده اید، مراقب خود باشید، هنگامی که شما هدایت یافتید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند به شما زیانی نرساند. (3).

ص: 208

1- تفسیر نمونه، ج 5، ص 44.

2- همان

3- مائده، 105.

این آیه بر خلاف پندار برخی ساده اندیشان، راحت طلب و عافیت جو به هیچ وجه با دستور به امر به معروف و نهی از منکر تعارض و تضادی ندارد، بلکه به نوعی تأکید است که اگر امر و نهی شما مؤثر واقع نشد یا اگر برای انجام امر و نهی شما شرایط مهیا نیست یا قدرت اجرای این وظیفه سنگین را ندارید، ناراحت نباشید و به خود نگرانی راه ندهید؛ زیرا شما وظیفه‌ی خود را انجام داده‌اید، پس اصلاً تکلیفی ندارید و به هر حال زیانی از این امر به شما نمی‌رسد، اما شما خود را هم فراموش نکنید، مراقبت کنید که شما مثل آنها نشوید. بدانید که خداوند به حساب هر کس جداگانه رسیدگی می‌کند.

طبق دیدگاه مفسران بزرگوار و بر اساس روایاتی که ذیل آیه‌ی مذکور نقل شده، امر به معروف و نهی از منکر از مهم‌ترین دستورات الهی است که به سادگی نمی‌توان آن را نادیده گرفت و یا نسبت به آن بی‌اعتنا بود. تنها در موردی این وظیفه ساقط می‌شود که: اولاً امید به تأثیر نباشد، ثانیاً شرایط لازم برای انجام آنها وجود نداشته باشد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در همین مورد فرموده است: امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما هنگامی که دیدید، مردم، دنیا را مقدم داشته و بخل و هوا و هوس بر آنها حکومت می‌کند و هر کس تنها رأی خود را می‌پسندد، به خویشتن پردازید و عوام‌شان را رها کنید. (1)

آیه‌ی 6. مردان و زنان با ایمان ولی (ویار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند. (2) اهل ایمان بر یکدیگر ولایت دارند، نسبت به همدیگر مسؤولیت دارند؛ زیرا روح ایمان و ولایت، روح مودت و محبت در میان آنها

ص: 209

1- تفسیر نور الثقلین، ج 1، ص 684 و تفسیر ج 5، ص 110.

2- توبه، 71.

حاکم است، به همین سبب همدیگر را امر و نهی می کنند؛ یعنی یکدیگر را به نیکی ها دعوت می کنند و همدیگر را از زشتیها و بدی ها باز می دارند و نسبت به سایر مردم نیز احساس مسؤولیت کرده، آنها را امر و نهی می کنند یعنی به خوبیها دعوت می کنند و از بدی ها باز می دارند و پیوسته نماز را بر پا می دارند و زکات می پردازند و از فرمان خدا و پیامبر خدا اطاعت می کنند. (1)

آیه ی 7. مؤمنان کسانی هستند که توبه کنندگانند، عبادت کنندگان، سپاس گوینان، سیاحت کنندگان، رکوع کنندگان، سجده آوران، آمران به معروف و ناهیان از منکر و حافظان حدود الهی و بشارت بده مؤمنان را (2). در این آیه نیز برخی از صفات اهل ایمان عنوان شده که عبارتند از:

توبه کاری، عبادت کاری، سپاس گویی، سیاحت در کانون های عبادی، راکع بودن، ساجد بودن، دعوت کردن مردم به کارهای نیک و امر به معروف، مبارزه با هرگونه فساد و تباهی و اجرای نهی از منکر، حفظ و رعایت و اجرای حدود و قوانین الهی که اساسی ترین شرط اقامه ی حق و قسط و عدل است. آری مؤمنان هم دارای وظایف فردی و تربیتی و خودسازی هستند، هم دارای وظایف حساس اجتماعی، سالم سازی و پاک سازی اجتماعی هستند و هم دارای وظایف سیاسی و حکومتی هستند و خلاصه اینکه در همه عرصه ها حضور فعال و تأثیر سازنده ی دارند. (3)

آیه ی 8. یاران خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت

ص: 210

1- تفسیر نمونه، جلد 8 ص 37 و 36.

2- توبه، 112.

3- تفسیر نمونه، ج 8 ص 151 تا 153.

بخشیدیم، نماز را بر پا می دارند و زکات را می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. (1)

یاران خدا هر گاه که به قدرت برسند، آن قدرت را از خدا می دانند، نه از خودشان و لذا به پاس سپاس الهی هرگز دچار غفلت و غرور، قدرت زدگی و خودکامگی نمی شوند، و به لهو و لعب، عیش و نوش و مستی نمی پردازند بلکه بر عکس: اولاً- ارتباطشان را با خدا مستحکم تر می کنند و به اقامه ی نماز در سطح وسیع حوزه ی قدرتشان می پردازند و با مردم، یعنی خلق خدا و عیال خدا نیز رابطه ای عمیق و عاطفی برقرار میکنند و به پرداخت زکات و ادای حقوق مردم می پردازند و در سطح حوزه ی قدرت و حکومت خود به مبارزه با فقر پرداخته، قسط و عدل اجتماعی و اقتصادی را برپا میکنند و برای ساختن جامعه ای سالم و صالح، وظیفه ی اساسی و مهم امر به معروف و نهی از منکر را به نحو جدی و عالی در همه ی سطوح و مراتب و مراحل اجرا می کنند؛ زیرا صاحبان قدرت و تمکین همهی وسایل و ابزار و شرایط مناسب در جهت اجرای حدود الهی و خدمت به خلق خدا را در اختیار دارند، لذا به سهولت می توانند زمینه ها و شرایط بیداری و احیای فطرت الهی مردم را فراهم کرده، آنان را بر اساس مقتضای فطرت پاک، تربیت و هدایت کنند و باطل و زشتی را از محیط اجتماعی پاک کنند. (2)

آیه ی 9. پسر نماز را بر پا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایب صبر کن (3). این آیه نیز مانند اکثر آیات الهی قرآن، دستور به اقامه ی

ص: 211

1- حج، 41.

2- تفسیر نمونه، ج 14، ص 117.

3- لقمان، 17.

نماز می‌دهد. نماز ارتباط معنوی و عاطفی با خداوند است که موجب نورانیت و صفای باطن می‌شود و از لوازم خود سازی و وظایف فردی است.

بعد از آن نوبت به وظایف اجتماعی می‌رسد، امر به معروف و نهی از منکر از لوازم دیگر سازی و اصلاح اجتماعی است. بدیهی است که انجام وظیفه، خصوصاً وظیفه‌ی اجتماعی، آن هم انجام امر به معروف و نهی از منکر با مشکلات و سختی‌های فراوانی همراه است و بدون صبر و استقامت انجام چنین وظایفی میسر نخواهد بود. لذا در این آیه‌ی شریفه به داشتن صبر، استقامت و اراده‌ی قوی نیز تأکید شده است.

بی‌شک پس از تحکیم پایه‌ها و مبانی اعتقادی و ایمان به توحید و معاد، زمان عمل می‌رسد و برترین اعمال هم، اعمالی است که تنظیم کننده‌ی روابط فرد با خدا و سایر انسانها باشد و افضل چنین اعمالی، نماز و امر به معروف و نهی از منکر است. (1)

آیه‌ی 10. آیات سوره‌ی والعصر. در این سوره چهار اصل برای سعادت و نجات انسان عنوان شده که عبارت است:

1. ایمان، یعنی عقیده‌ی درست به لوازم بعثت. هم چون ایمان به غیب، ایمان به خدا، ایمان به رسالت انبیای الهی، ایمان به وحی الهی و کتب آسمانی، ایمان به خاتمیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ایمان به قرآن، ایمان به ملائکه، ایمان به امامت، ایمان به معاد و لوازم هر یک از آنها.

2. عمل صالح و کار شایسته؛ یعنی انجام هر کاری که موجب تکامل و

ص: 212

1- تفسیر نمونه، ج 17، ص 53.

تعالی روح و جان آدمی می شود، اخلاقیات او را پرورش می دهد و سرانجام موجب رستگاری و تحصیل رضایت الهی و قرب الی الله می شود و جامعه را در مسیر عزت و پیشرفت قرار می دهد. لذا عمل صالح بسیار عام و گسترده است و تنها شامل عبادات معروف نیست.

3. توأسی به حق؛ یعنی دعوت همگانی و عمومی به سوی حق و دوری کردن از باطل. حق نیز مصادیق فراوانی هم چون خدا، قرآن، اسلام، عدل، صدق، ثبوت، ظهور، وجوب و غیره دارد، اما در یک کلام هم امر به معروف و هم نهی از منکر را شامل می شود و نیز تعلیم و ارشاد جاهل، بیداری و تنبیه غافل، تشویق به نیکی و تبلیغ دین، ایمان و عمل صالح را شامل می شود.

4. سفارش به صبر و پایداری و استقامت در معنای وسیع کلمه که هم شامل صبر بر طاعت، صبر بر بلا، صبر در معصیت و صبر در همه ی انواع مشقات و سختی ها و نامالیمات می شود و این گونه است که می توان به حل مشکلات و معضلات پرداخت و کاستی ها را جبران کرد (1). به طور کلی نظارت عمومی در اسلام وظیفه ای مقدس است که دارای مراحل و مراتبی است که به این شرح بیان می شوند:

1. تعلیم، تبلیغ، ارشاد و نشان دادن حق و باطل (مرحله ی هدایت).

2. پند، اندرز، موعظه، نصیحت و خیرخواهی، دعوت به حق و منع از الغزش و گناه (امر به معروف و نهی از منکر).

3. اعراض و روی گردانی از منحرفان و گناهکاران و آلودگان به عنوان

ص: 213

1- تفسیر نمونه، ج 27، ص 299 تا 303.

مخالفت و اعتراض عملی به اعمال بد آنان (مرحله ی مبارزه منفی).

4. برخورد عملی و تکیه بر نیرو و قدرت قهریه در جلوگیری از خلاف و انحراف و آلودگی و گناه (مرحله ی مبارزه مثبت).

لذا پیوسته باید در جامعه اسلامی از میان مردم مسلمان، گروهی خود ساخته، آشنا و آگاه به معروف و منکر که خود عامل به معروف و تارک منکر باشند، قدم به پیش بنهند، مردم را در جامعه ی اسلامی به خیر و نیکی دعوت و راهنمایی کنند و آنان را از بدیها و زشتیها باز دارند. چنین جامعه ای به صلاح و سعادت خواهد رسید. ترک مسؤولیت مهم امر به معروف و نهی از منکر، موجب تسلط اشرار و ستمگران و توسعه ی ظلم و فساد در جامعه می شود. البته کسانی که دعوت به خیر و نیکی و نهی از فساد و بدی می کنند، خود باید دارای شرایط علمی، عملی، اخلاقی و صلاحیت اجرای این وظیفه ی مقدس را داشته باشند و در اجرای آن، به طور دقیق حدود، مراحل و شرایطش را در نظر بگیرند و آن را کاملاً قانونمند اجرا کنند.

آیه ی 11. دعوت کن به راه خدا به وسیله ی حکمت و موعظه ی نیکو و با آنان جدل کن به بهترین روش (1). در اجرای امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی، اصلاح، ارشاد و هدایت مردم به سوی خدا و دور کردن همگان از گناه و انحراف باید از بهترین راه و روش استفاده کرد. آیهی مذکور بهترین روش را، روش استدلال و برهان، موعظه و نصیحت، و جدل و مناظرهی همراه با مهر و محبت و احترام دانسته است.

اقتناع عقل و عاطفه موجب می شود تا محتوای دعوت به سوی خدا در

ص: 214

1- نحل، 125.

تمامی ابعاد ادراکی مخاطب تأثیر بگذارد، به همین علت باید کاملاً علمی، عقلی، عاطفی، و به دور از پرخاش، خشونت، تعصب و غرض باشد. باید در محیطی آرام و همراه با اطمینان خاطر و تکریم شخصیت و با آرامش، این وظیفه‌ی مهم را انجام داد. البته مخاطب نیز باید حق طلب باشد، و از هرگونه عناد و لجاج پرهیز کند و به هر صورت باید صداقت و انصاف را معیار قرار دهد و در برابر برهان و دلیل تسلیم و خاضع باشد.

آیه‌ی 12. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا می‌گویید آن چه را که انجام نمی‌دهید، در پیشگاه خدا بسیار خشم‌انگیز است که: بگویید آن چه را به آن عمل نمی‌کنید (1).

شیوه‌ی عمل و رفتار، بهترین شیوه در جذب و هدایت مردم است. به عکس تضاد میان گفتار و عمل، ناهمگونی میان شعار و کردار، و ناسازگاری میان ابلاغ و تبلیغ با رفتار، موجب ترویج نفاق، ظاهرسازی و بدبینی شده، با اصل ایمان و شئون و شخصیت مؤمن ناسازگار است. روابط ایمانی در یک جامعه‌ی اسلامی باید بر اساس صداقت و صراحت باشد. لذا کسی باید امر به معروف و نهی از منکر کند که خودش به همه‌ی خوبی‌ها معتقد باشد و به آنها عمل کند و هرگز بر خلاف عمل خودش تبلیغ و دعوت نکند که این شیوه، مورد خشم و غضب الهی است.

عدم مطابقت گفتار و عمل، تضاد میان وعده و رفتار و دعوت مردم به آن چه خود دعوت‌کننده، پایبند نیست، نشانه‌ی نفاق است. بنابراین عمل و پایبندی به گفتار و شعار مهم‌ترین رمز تأثیر تبلیغ و توفیق در اجرای امر به

ص: 215

معروف و نهی از منکر و ارشاد دیگران است. به طوری که باید گفت بزرگترین شرط اهل منبر، اهل تبلیغ، مصلحان، مسؤولان و اهل امر به معروف و نهی از منکر، نفوذ کلام و گفتار آنان در دل های مخاطبانشان به سبب هماهنگی میان اعمال و کردار آنها با سخنان و گفتارشان است، رطب خورده، منع رطب کی کند.

دعوت به راه خدا، دعوت به خیر و انجام امر به معروف و نهی از منکر متوقف بر آگاهی، شناخت و علم به همه ی جوانب موضوع مورد دعوت و مورد امر و نهی است، لذا علما و فقها و دانشمندان حوزه ی علوم و معارف دینی تکلیف و مسؤولیت بسیار حساسی دارند. (1)

شیوه ی قرآن کریم بر آن است که امر به معروف بر نهی از منکر مقدم است؛ زیرا اگر در های معروف و خیرات گشوده شود و ارزشها و خوبی ها در عمل ترویج و اشاعه یابند، در های منکر و شر و بدی ها بسته می شود. آری ابتدا: «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» و سپس «يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» را باید اجرا کرد (2). در غیر این صورت، تلاش های بی ثمر خواهد بود.

بهترین دعوت به خیر و عالی ترین امر به معروف، دعوت همگان به توحید است؛ توحید در عقیده، توحید در عمل، توحید اجتماعی که همان وحدت و اخوت و همبستگی است و قرآن مجید بر آن تأکید بلیغی فرموده است. (3) به هر صورت از دیدگاه قرآن میان امر به معروف و وحدت اجتماعی مردم، رابطه ای عمیق و پیوندی اساسی وجود دارد؛ زیرا می دانیم که آیه ی امر به معروف و

ص: 216

1- سوره ی توبه، 122.

2- آل عمران، 104.

3- آل عمران آیات 103 - 105.

نهی از منکر در سوره ی آل عمران میان دو آیه ی وحدت قرار گرفته است. پس هرگاه توحید ترویج شود، وحدت و همدلی تحقق می یابد؛ در نتیجه عالی ترین معروف قرآنی اجرا شده است.

سیزده نکته قرآنی

1. امر به معروف و نهی از منکر واجب است (1).
2. کودکان هم باید آن را اجرا کنند (2).
3. از اوصاف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است (3).
4. بعضی از اهل کتاب هم انجام می دادند (4).
5. از اوصاف مجاهدان است (5).
6. از نشانه های حکومت اسلامی است (6).
7. از اوصاف مؤمنان است (7). و عکس آن، یعنی نهی از معروف و امر به منکر صفت منافقان است (8).
8. معیار بهترین امت بودن، است (9).
9. هماهنگی گفتار و عمل لازم است (10).

ص: 217

-
- 1- آل عمران، 104.
 - 2- لقمان، 17.
 - 3- اعراف، 157.
 - 4- آل عمران، 114.
 - 5- توبه، 112.
 - 6- حج، 41.
 - 7- توبه، 71.
 - 8- توبه، 67.
 - 9- آل عمران، 110.
 - 10- صف، 3.

10. عالی ترین معروف، توحید و وحدت اجتماعی است. (1)
11. دعوت مردم باید بر اساس حکمت، موعظه حسنه و جدال نیکو باشد. (2)
12. دعوت مردم باید به سوی خدا و بر اساس بصیرت باشد. (3)
13. علما، فقها و دانشمندان دینی در این مورد مسؤولیت اصلی را بر عهده دارند (4).

سیزده نکته روایی:

1. ترک امر به معروف موجب سلطه ی اشرار میشود (5) (حضرت علی علیه السلام).
2. ترک امر به معروف مانع اجابت دعا است (6) (حضرت علی علیه السلام).
3. ترک امر به معروف موجب ترویج فساد است. (7) (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).
4. ترک امر به معروف موجب ضعف ایمان و دینداری می شود. (8) (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).
5. منزلت امر به معروف برتر از جهاد است. (9) (حضرت علی علیه السلام).
6. امر به معروف خلیفه ی خدا در روی زمین است. (10) (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).

ص: 218

-
- 1- آل عمران، 103 تا 105.
 - 2- نحل، 125.
 - 3- یوسف، 108.
 - 4- توبه، 122.
 - 5- نهج البلاغه، نامه 47.
 - 6- همان
 - 7- وسایل الشیعه، ج 11، ص 1396.
 - 8- وسایل الشیعه، ج 11، ص 397.
 - 9- نهج البلاغه، حکمت 374.
 - 10- تفسیر مجمع البیان، ج 2، ص 807.

7. امر به معروف، خلیفه ی رسول خدا در روی زمین است. (1) (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).
8. امر به معروف خلیفه ی کتاب خدا در روی زمین است. (2) (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله).
9. نهی از منکر، به خاک مالیدن بینی فاسقان است. (3) (حضرت علی علیه السلام).
10. امر به معروف به آنچه امر می کند، باید عالم باشد. (4) (حضرت صادق علیه السلام).
11. ناهی از منکر از آنچه نهی می کند، باید به دور و تارک آن باشد. (5) (حضرت صادق علیه السلام).
12. در آنچه امر و نهی می کند، باید عادل باشد. (6) (حضرت صادق علیه السلام).
13. در آنچه امر و نهی می کند، باید به رفق و مدارا باشد. (7) (حضرت صادق علیه السلام).

امر به معروف و نهی از منکر در احادیث

1. امام باقر علیه السلام می فرماید: «ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض وتأمين المذاهب وتحل المكاسب وترد المظالم وتعمر»

ص: 219

1- همان

2- همان

3- علی علیه السلام - غرر الحکم.

4- وسایل الشیعه، ج 6 ص 403.

5- همان ج 11، ص 419.

6- همان

7- همان

الارض وينتصف من الأعداء ويستقيم الامر»؛ «امر به معروف و نهی از منکر فریضه ی بزرگ الهی است که دیگر فرایض با آنها بر پا می شوند، به وسیله ی این دو، راهها امن، کسب و کار مردم حلال، حقوق افراد تأمین، در سایه ی آن دو، زمین ها آباد میشود و از دشمنان انتقام گرفته میشود و همه ی کارها درست می شود.» (1) در آغاز این حدیث میفرماید: راه و طریق پیامبران و صالحان، امر به معروف و نهی از منکر است .

2. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من أمر بالمعروف ونهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی أرضه و خلیفة رسول الله و خلیفة کتابه»؛ «کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند جانشین خداوند در زمین، جانشین فرستادهی خدا و جانشین کتاب او (قرآن) است.» (2)

3. علی علیه السلام می فرماید: «وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الأمر بالمعروف والنهی عن المنکر إلا کنفشة فی بحر لجی»؛ «تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون آب دهان است در برابر دریای پهناور» (3)

4. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «من أمر بمعروف أو نهی عن منکر أو دلّ علی خیر أو أشار به فهو شریک ومن امر بسوء أو دلّ علیه أو أشار به فهو شریک»؛ «هر کس به کار نیکی فرمان دهد یا از کار زشتی نهی کند و یا مردم را به کار نیک راهنمایی کند، یا به گونه ای موجبات تشویق آنها را فراهم سازد، در آن کار

ص: 220

1- وسائل الشیعه الی تحصیل المسائل الشریعه، جلد 11، ص 495، باب 1، کتاب امر به معروف و نهی از منکر

2- تفسیر نمونه، ج 3، ص 38، به نقل از مجمع البیان، در تفسیر آیه ی 104 سورة آل عمران

3- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره 374.

سهیم و شریک است، و همچنین هر کس دیگری را دعوت به کار بد یا تشویق به کار زشت کند او نیز در آن کار شریک و سهیم است»⁽¹⁾.

5. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنکر والتأخذن علی ید السفیه ولزتأطرنه علی الحق اطرا، أو لیضربن الله قلوب بعضکم علی بعض ویلعنکم کما لعنهم»؛ «حتما باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و دست افراد نادان را بگیرید و به سوی حق دعوت کنید و الا خداوند قلوب شما را همانند یکدیگر می کند و شما را از رحمت خود دور می سازد، همان طور که آنها را (کافران بنی اسرائیل) از رحمت خویش دور ساخت».

6. امام صادق علیه السلام می فرماید: «اما أنهم لم یكونوا یدخلون مداخلهم ولا یجلسون مجالسهم ولكن كانوا إذا لقوهم ضحکوا فی وجوههم وأنسوا بهم»؛ «آن دسته از بنی اسرائیل که خداوند آنها را لعنت و مذمت کرد، هرگز خودشان در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند، بلکه فقط هنگامی که آنها را ملاقات می کردند، در چهره ی آنان می خندیدند و با آنها مأنوس بودند»⁽²⁾.

7. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا- تزال أمتی بخیر ما امروا بالمعروف ونهوا عن المنکر وتعاونوا علی البر فاذا لم یفعلوا ذلك نزعتم منهم البرکات وسلط بعضهم علی بعض ولم یکن لهم ناصر فی الأرض ولا فی السماء»؛ «امت من همواره در خیر و نیکی خواهند بود، مادامی که امر به معروف و نهی از منکر و تعاون بر نیکی کنند، ولی اگر چنین نکنند، برکات از آنها گرفته، بعضی از

ص: 221

1- تفسیر نمونه جلد 4، ص 39.

2- تفسیر نمونه ج 5 ص 44 ذیل آیات 78 - 80 سوره مائده به نقل از تفسیر مجمع البیان و تفسیر قرطبی و تفسیر برهان و تفسیر نور الثقلین ذیل همان آیات

آنها بر بعضی دیگر مسلط می شوند، در حالی که نه در زمین و نه در آسمان، یار و یاورى ندارند» (1).

8. على عليه السلام می فرماید: «لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيولى عليكم اشراركم ثم تدعون فلا يستجاب لكم»؛ «امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید؛ زیرا که در آن صورت، اشرار و ستمگران، بر شما مسلط خواهند شد، آنگاه هر چه دعا کنید، دعای شما مستجاب نخواهد شد» (2). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در حدیثی سستی و شانه خالی کردن از مسؤولیت خطیر امر به معروف و نهی از منکر را به منزله ی اعلام جنگ با خدا دانسته است.

9. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ألا كلکم راع وكلکم مسئول عن رعیتہ، فالامیر علی الناس راع، وهو مسئول عن رعیتہ، والرجل راع علی اهل بیته وهو مسئول عنهم، فالمرأة راعیة علی اهل بیت بعلمها وولده، و هی مسئولة عنهم، الا فکلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ»؛ «آگاه باشید که همه ی شما نگهبانید و همه، در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید مسؤولید، امیر و فرمانروا نگهبان مردم است و در برابر آنها مسؤول است؛ مرد، نگهبان خانواده ی خویش است و در مقابل آنها مسؤول است؛ زن نگهبان خانواده ی شوهر و فرزندان است و در برابر آنها مسؤول است. آگاه باشید که همه ی شما نگهبانید و همه ی شما در برابر کسانی که مأمور نگهبانی آنها هستید، مسؤولید» (3).

10. على عليه السلام می فرماید: «انما هلك من كان قلبكم حيث ما عملوا من المعاصي

ص: 222

1- وسائل الشیعة ج 11، ص 398.

2- نهج البلاغه، نامه ی 47.

3- تفسیر نمونه، ج 24، ص 294.

ولم ينههم الربانيون والاحبار عن ذلك وانهم لما تبادوا في المعاصي ولم ينههم الربانيون والاحبار عن ذلك نزلت بهم العقوبات فأمروا بالمعروف وانها عن المنكر؛ «ملت هایی که پیش از شما به هلاکت رسیده و نابود شدند، فقط به این خاطر بوده که هر گاه مردم، مرتکب گناه و معاصی می شدند، روحانیون و عالمان دینی شان آنان را از کار زشت شان باز نمی داشتند؛ و چون این وضع ادامه یافت، کیفرهای الهی بر آنان نازل شد، پس بر شما است که امر به معروف و نهی از منکر کنید»(1).

11. علی علیه السلام می فرماید: «فان الله سبحانه لم يلعن القرون الماضي بين ايديكم إلا لتركهم الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فلعن الله السفهاء لركوب المعاصي والحلماء (الحكماء) لترك التناهي»؛ «خداوند مردم قرون گذشته را از رحمت خود دور نساخت جز به این خاطر که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، خداوند افراد سفیه را به خاطر گناه و افراد عاقل و دانا را به خاطر ترک نهی از منکر از رحمت خود دور داشت و ملعون ساخت»(2).

12. امام صادق علیه السلام می فرماید: «انما يأمر بالمعروف وينهى عن المنكر من كانت فيه ثلاث خصال: عامل بما يأمر به، تارك لما ينهى عنه، عادل فيما يأمر، عادل فيما ينهى، رفيق فيما يأمر، رفيق فيما ينهى»؛ «کسی که امر به معروف و نهی از منکر میکند باید دارای سه خصلت باشد: عامل به آن چه امر می کند و تارک به آن چه را نهی می کند، باشد. در آنچه امر و نهی می کند عادل باشد، در آن چه

ص: 223

1- الكافي ج 5، (فروع)، ص 57.

2- نهج البلاغه، خطبه 192.

امر و نهی می کند رفق و مدارا داشته باشد».(1)

13. علی علیه السلام می فرماید: «لعن الله الأمرین بالمعروف التارکین له، والناهین عن المنکر العاملين به»؛ «نفرین خدا بر آن کسانی که امر به معروف کنند و خود آن را ترک گویند و نهی از منکر کنند و خود مرتکب آن شوند».(2)

14. علی علیه السلام می فرماید: «اول ما تغلبون علیه من الجهاد بأیدیکم، ثم بالسنتکم، ثم بقلوبکم، فمن لم يعرف بقلبه معروفا، ولم ینکر منکرا، قلب فجعل أعلاه أسفله و اسفله اعلاه»؛ «نخستین جهادی که به زور از شما سلب می شود، جهاد با دستان شماست. سپس جهاد با زبان هایتان و آن گاه با دل هایتان. پس هرگاه کسی در دل خویش کار نیک را نیک نداند و ستایش نکند و از کار زشت نفرت نرزد، واژگون شود و زیر و زبر شود».(3)

15. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إن المعصية اذا عمل بها العبد علانية ولم یغیر علیه أضرت العامة و ذلك أنه یذل بعمله دین الله و یقتدی به أهل عداوة الله»؛ «هرگاه کسی گناهی آشکار و علنی را انجام دهد و از آن جلوگیری نشود، به عموم مردم آسیب می رساند؛ زیرا با عمل او دین خدا خوار می شود و عمل او مورد الگوپذیری دشمنان خدا قرار میگیرد».(4)

16. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ویل لمن یأمر بالمنکر وینهی عن المعروف»؛ «ای بر کسی که امر به بدیها و زشتیها کند و از خوبی ها و نیکی دیگران را

ص: 224

1- وسائل الشیعة ج 11، ص 419.

2- نهج البلاغه، خطبه 129.

3- نهج البلاغه، حکمت 375.

4- میزان الحکمه ج 6 ص 268.

نکاتی که از این روایات مستفاد می شود بدین قرار است:

1. امر به معروف و نهی از منکر، واجب شرعی هستند.

2. ترک کنندگان این واجب ملعون هستند.

3. در برابر گناه و معصیت آشکار و علنی حتما باید نهی از منکر کرد.

4. عزت دین و ملت در گرو عمل به این دو واجب است.

5. علما و دانشمندان دین اگر نهی از منکر را رها کنند، جامعه دچار کیفر الهی می شود.

6. با دست، زبان و قلب باید امر به معروف و نهی از منکر کرد و اگر کسی با دست و زبان قادر به انجام این وظیفه نیست، با قلب خود در هر شرایطی باید معروف را دوست داشته باشد و از منکر بیزار و متنفر باشد.

7. قوام و برپایی همه ی واجبات دینی ناشی از اجرای این فریضه است.

8- ترک امر به معروف و نهی از منکر، موجب تسلط اشرار و ناهلان بر امور جامعه و امت میشود.

9. یکی از عوامل عدم استجابت دعا، ترک این تکلیف واجب است.

10. بالاترین جهاد، گفتن سخن حق است.

11. سکوت در برابر گناهان آشکار، خندیدن به چهره ی گناهکاران و همنشینی با آنها، موجب دوری از رحمت خدا می شود.

12. فرمان دادن به نیکی موجب سهیم شدن انسان در آن کار نیک

ص: 225

13. امر به معروف و ناهی از منکر، دارای مقام معنوی خلافت الهی است.

14. امر به معروف و ناهی از منکر، دریای بزرگ و پهناوری است که همه ی خیرات و نیکیها در برابر آن ناچیزند.

17. امام صادق علیه السلام می فرماید: «ویل لقوم لا یدینون الله بالأمر بالمعروف والنهی عن المنکر»؛ «وای بر مردمی که متدین به دین خدا نباشند و امر به معروف و ناهی از منکر نکنند».(1)

پیام این حدیث شریف این است که مظهر و نشانه ی دیانت و تدین به دین الهی، اقدام به انجام امر به معروف و ناهی از منکر است، به طوری که اگر قومی چنین نکنند، مانند این است که متدین به دین الهی نیستند.

18. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ان الله عزوجل لیبغض المؤمن الضعیف الذی لا دین له، فقیل له: وما المؤمن الذی لا دین له؟ قال: الذی لا ینهی عن المنکر»؛ خداوند عزوجل، مؤمن ضعیفی را که دین ندارد، دشمن می دارد و به او غضب می کند، پرسیده شد: مؤمن ضعیفی که دین ندارد، کیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که ناهی از منکر نمی کند».(2)

19. امام صادق علیه السلام فرماید: «حسب المؤمن عزا اذا رأى منکرا أن یعلم الله عزوجل من قلبه انکاره»؛ «برای عزت مؤمن، همین کافی است که هرگاه منکری را ببیند، بداند که خداوند از این که او با قلبش آن را انکار می کند. آگاه است».(3)

ص: 226

1- الکافی جلد 5 ص 56 و 57.

2- همان کتاب ص 59.

3- همان کتاب ص 60.

20. امام صادق علیه السلام فرماید: «ان الله عز وجل فوض الى المؤمن أموره كلها ولم يفوض اليه أن يذل نفسه ألم تسمع لقول الله عز وجل: «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين» فالمؤمن ينبغي أن يكون عزيزا ولا يكون ذليلا، يعزه الله بالايمان والاسلام»؛ «خداوند عزوجل همه ی امور مؤمن را به خودش واگذار کرده است، اما به او اجازه نداده است که خود را ذلیل کند، آیا این سخن خدای عزوجل را نشنیده اید که می فرماید: «عزت مخصوص خدا و رسول خدا و مؤمنان است»؛ پس شایسته است که مؤمن پیوسته عزیز باشد و هرگز ذلیل نباشد؛ زیرا خداوند او را به واسطه ی اسلام و ایمان عزت بخشیده است» (1).

پیامی که از این روایت شریف دریافت می شود، این است که مؤمن دارای عزت و کرامت نفس است و در هر شرایطی باید آن را حفظ و صیانت کند؛ بنابراین امر به معروف و نهی از منکر، روش و شیوه ای است تربیتی، هدایتگر، هشدار دهنده و معنویت بخش که با اجرای آن از سوی فرد، جامعه و حکومت، عزت فردی و اجتماعی و عزت حاکمیت یک حکومت دینی و عزتمند کاملا مورد مراقبت و پاسداری قرار می گیرد و تمامی راه های سقوط در ذلت و نکبت را بر روی آحاد جامعه مسدود می کند و سربلندی دنیوی و اخروی همگان را تحقق می بخشد.

21. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند و جانشین پیامبر و کتاب او در زمین است»، ایمان و وحدت موجب عزت و قدرت می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به این سؤال که از

ص: 227

همه ی مردم بهتر کیست؟ فرمودند: «آن کس که از همه بیشتر امر به معروف و نهی از منکر کند و آن کس که از همه پرهیزگارتر باشد و در راه خوشنودی خدا از همه بیشتر گام بردارد» (1).

22. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «باید امر به معروف و نهی از منکر کنید وگرنه خداوند ستمگری را بر شما مسلط می کند که نه به پیران احترام میگذارد و نه به خردسالان رحم می کند، نیکان و صالحان شما دعا می کنند، ولی مستجاب نمی شود و از خداوند یاری می طلبند، اما خدا به آنها کمک نمی کند و حتی توبه می کنند و خدا از گناهشان در نمی گذرد» (2).

23. روایت است که امیر مؤمنان علیه السلام خطبه خواند و خدا را شکر گزارد و ثنا

کرد و فرمود: «اما بعد، کسانی که پیش از شما بودند، هلاک شدند، چون معصیت کردند و عالمان و دانایان آنان را از این کار بازداشتند. آنان چون به گناه خود ادامه دادند و عالمان و دانشمندان از گناه بازشان نداشتند، گرفتار مجازات شدند. پس امر به معروف و نهی از منکر کنید. بدانید امر به معروف و نهی از منکر مرگ را نزدیک نمی کند رزق را نمی برد، خواست خدا از آسمان به زمین فرود می آید، هم چون باریدن باران به هر کس که خدا برای او زیاد یا کم را رقم زده است» (3).

24. از ابو جعفر علیه السلام نقل است که فرمود: «در آخرالزمان گروهی خواهند زیست که میانشان عده ای هستند ریاکار، تظاهر به خواندن قرآن و انجام

ص: 228

1- مجمع البیان، ذیل آیه ی 104 آل عمران

2- همان

3- اصول کافی، ج 4، ص 57.

عبادات کرده، بدعت گذار و نادانند، امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند مگر آن که ایمن از ضرر و زیان باشند. برای خود عذر و بهانه می تراشند و دنباله رو الغزش و کجرویهای عالمان و عمل فاسدشان هستند، نماز و روزه تا وقتی به جای می آورند که برای جان و مالشان ضرری نداشته باشد، اما اگر نماز به اموری که با اموال و جسمشان انجام می دهند ضرر رساند، نماز را نمی پذیرند، چنان که والاترین و بهترین واجبات را نپذیرفته بودند».

امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌های بزرگ است و دیگر واجبات به وسیله ی آن استوار می شود. غضب خدای عزوجل بر مردمان در آن جا که فریضه ترک شود صورت می پذیرد و همگان را گرفتار عذابش می کند، پس نیکان در سرای فاجران هلاک می شوند و خردسالان در خانه بزرگسالان (از آن رو که در برابر گناه بی اعتنا بودند). امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران و شیوه ی صالحان است، فریضه‌های بزرگ است که به آن واجبات بر پا شده، راهها ایمن، کسب و کار روا شده و مظالم بر طرف می شود. زمین آباد و حق از دشمنان گرفته می شود و کارها سامان می یابد. پس با دل‌هایتان منکر را زشت شمیرید و با زبان‌هایتان بگویید و از کار ناروا باز دارید و به وسیله ی امر به معروف و نهی از منکر با گناهکاران رویارویی کنید، در راه خدا از سرزنش ملامتگران نهراسید. اگر پند پذیرفتند و به راه حق بازگشتند بر آنان مجازاتی نیست. کیفر برای کسانی است که بر مردم ستم می کنند و به ناحق روی زمین ظلم می کنند. برای اینان عذاب دردناک است. در این حال با تمام وجودتان با اینان جهاد کنید و در دل دشمن آنان باشید، اما قدرت طلب و غارتگر اموال نباشید و نخواهید به ناحق پیروزی و ظفر یابید تا آن زمان که تسلیم خواست

خدا شوند در راه طاعتش سر سپرند. امام علیه السلام افزود: خدای عزوجل به شعیب پیامبر علیه السلام وحی فرستاد که صد هزار نفر از قومت را عذاب میکنم، چهل هزار نفر از اشرار و شصت هزار نفر از نیکان را عرض کرد: پرودگارا، اشرار که جا دارد، اما گناه نیکان چیست؟ خداوند وحی فرستاد: از آن رو که با معصیت کاران سازش کردند و به رگم خشم من، خشمگین نشدند»(1).

25. در کافی از ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام روایت است که فرمودند: «وای بر قومی که با امر به معروف و نهی از منکر از خدا اطاعت نمی کنند»(2).

26. از ابو عبد الله (امام صادق) علیه السلام نقل است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: چگونه خواهید بود زمانی که زنان فاسد و جوانان فاسق شوند. اما امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟ پرسیدند: ای پیامبر خدا، آیا چنین وضعی رخ خواهد داد؟ فرمود: آری و بدتر از آن خواهد شد که به منکر بخوانید و از نیکی باز دارید! پرسیدند: ای پیامبر خدا، چنین خواهد شد؟ فرمود: آری، حتی بدتر از این، که معروف را منکر و منکر را معروف بدانید»(3).

27. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدای عزوجل از مؤمن ضعیف که دین ندارد، ناخشنود است». پرسیدند: مؤمنی که دین ندارد کیست؟ فرمود: «آن که نهی از منکر نمی کند»(4).

از ابو عبد الله علیه السلام درباره ی امر به معروف و نهی از منکر پرسیده شد که آیا بر تمامی امت واجب است؟ فرمود: «نه، عرض شد: چرا؟ پس بر چه کسانی

ص: 230

1- اصول کافی، ج 4، ص 56 - 55.

2- همان، ج 4، ص 56.

3- همان، ج 4، ص 60 - 59.

4- همان

واجب است؟ فرمود: «بر توانمندی که از او حرف شنوی داشته باشند و معروف را از منکر بشناسد، نه بر ضعیفی که نمی تواند به راه هدایت کند، بلکه از حق به باطل می خواند. دلیل سخن، کتاب خدای عزوجل است که فرمود: «ولتكن منكم أمة يدعون إلى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر» این دستور خاص است نه عام، چنانکه خدای عزوجل فرمود: «ومن قوم موسى أمة يهدون بالحق وبه يعدلون» و نگفت: (علی أمة موسى، یا علی کل قوم)؛ و می بینیم که امروز اینان امتهای گوناگون و بیشتر از یک امت هستند، چنان که خدای عزوجل فرمود: «إن ابراهيم كان أمة قانتا لله»(1).

28. ابو الحسن الرضا علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «اگر اتمم امر به معروف و نهی از منکر را به یکدیگر واگذرند، بدانند به جنگ سختی با خدای متعال برخاسته اند»(2).

29. از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزد اهل صفا می آمد و اینان میهمان آن حضرت بودند. در دیداری سعادت بن اشج برخاست و عرض کرد: خدا و رسول و هر کسی را که حضور دارد شاهد میگیریم که خواب شب بر من حرام است (از بس همیشه شب زنده داری میکنم) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در این صورت کاری نکرده ای، چگونه خواهی توانست امر به معروف و نهی از منکر کنی، اگر با مردم نشست و برخاست نداشته باشی، کناره گیری از مردم پس از آن که با آنان حشر و نشر داشته ای، کفران نعمت است. امام علی علیه السلام افزود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قومی که امر

ص: 231

1- همان

2- همان

به معروف و نهی از منکر نکنند، قوم بدی هستند، کسانی که آمران به معروف و ناهیان از منکر را مورد تهمت قرار می دهند، بد مردمانی هستند، کسانی که برای خدای متعال به عدل قیام نکنند، کسانی که دعوت کنندگان به برپایی عدل و داد میان مردم را بکشند، مردمی که طلاق در نزد آنها بهتر از عهد و پیمان خدایی (ازدواج) باشد، بد مردمانی هستند. اگر مردم به جای این که از خدا اطاعت کنند، از پیشوایان ستمگر خود پیروی کنند، مردمان بدی هستند. کسانی که دنیا را بر دین ترجیح دهند و برگزینند، قومی که حرام و شهوات و شبهات را حلال شمرند، بد مردمانی هستند. (1)

30. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هرکس به کار نیکی یا نهی از منکری اقدام کند و یا مردم را راهنمایی به عمل خیر کند و یا به نحوی موجبات تشویق آنها را فراهم سازد، در آن عمل شریک است و هر کس دعوت به کار بد یا راهنمایی و تشویق به کار بد کند او نیز در آن کار شریک است».

طبق این حدیث، امر کردن، دلالت کردن و اشاره کردن دیگران به انجام کارهای نیک و بد موجب می شود که در نتیجه ی آن عمل به همان نسبت سهیم باشد. (2)

31. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «جهاد نیز بر چهار پایه استوار است: امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در هر حال و دشمنی با فاسقان. پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه ی نیرومند مؤمنان است و آن کس که از زشتیها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید؛ آن کس که در میدان نبرد صادقانه

ص: 232

1- جامع الاحادیث، ج 14، ص 392.

2- تفسیر نمونه، ج 4، ص 40 - 39.

پایداری کند، حقی را که بر گردن او بوده ادا کرده است و کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم به خاطر او به خشم می آید و روز قیامت او را خشنود سازد» (1).

32. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «فرمان خدا را بر پا ندارد جز آن کس که در اجرای حق مدارا نکند، سازشکار نباشد و پیرو آرزوها نگردد» (2).

33. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «خدا امر به معروف را برای اصلاح توده های ناآگاه و نهی از منکر را برای بازداشتن بی خردان از زشتیها واجب کرد» (3).

34. امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند: «ای مؤمنان! هرکس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکری باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است و هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است و آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست شود، او راه رستگاری را یافته و نور یقین در دلش تابیده می شود» (4).

35. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «به نیکی ها امر کن و خود نیکوکار باش و با دست و زبان بدیها را انکار کن و بکوش تا از بدکاران دور باشی و در راه خدا آن گونه که شایسته است تلاش کن و هرگز سرزنش ملامتگران تو را از تلاش در راه خدا باز ندارد» (5).

ص: 233

1- نهج البلاغه، حکمت 31.

2- نهج البلاغه، حکمت 110.

3- نهج البلاغه، حکمت 252.

4- نهج البلاغه، حکمت 373.

5- نهج البلاغه، نامه 31.

36. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «آن که به کار نیک فرمان دهد مانند کسی است که آن را انجام دهد»(1).

37. حضرت علی علیه السلام فرمایند: «همانا امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از اوصاف پروردگارانند که نه اجل را نزدیک می کند و نه روزی را کاهش می دهد»(2).

38. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: «از ما نیست کسی که به بزرگتر احترام نگذرد، به کوچکتر مهربانی نرزد و به وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر عمل نکند».

39. امام صادق علیه السلام می فرمایند: «با عمل خود مردم را به خیر و حق دعوت

کنید»(3).

40. حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «آدم بد کار را به وسیله ی کار نیک خود اصلاح کن و با سخن زیبایت دیگران را به کار خیر رهنمون باش»(4).

امر به معروف و نهی از منکر در دانشنامه ی امام علی علیه السلام:

در نظام اعتقادی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، جایگاه خاصی دارد که بدون فهم آن نمی توان مقام آن را در منظومه ی فکری امام علی علیه السلام در یافت. بر همین اساس به اجمال نظر قرآن کریم را در باره ی این فریضه، بیان می کنیم:

1. امت اسلامی، بهترین امت است، چرا که امر به معروف و نهی از منکر

ص: 234

1- نهج الفصاحه، ص 212.

2- نهج البلاغه، خطبه 156.

3- بحار الانوار، ج 5، ص 198.

4- غرر الحکم و درر الکلم، ج 1، ص 99.

می کند و همین عامل رستگاری او است. (1)

پس امر به معروف و نهی از منکر، از ضروریات ایمان و رستگاری امت است.

2. دست شستن از نهی از منکر و بی اعتنایی به رواج منکرات، نشان بدکرداری و تباهی انسان است. (2)

3. بر اثر ترک این فریضه، جامعه دچار تباهی می شود. در این هنگام تنها آمران به معروف و ناهیان از منکر نجات پیدا می کنند و بدکاران

و سهل انگاران، دچار عذاب می شوند. (3)

4. امر به معروف و نهی از منکر کاری خداگونه است و خداوند از خود در مقام کسی که به معروف فرمان می دهد و از منکر باز می دارد

یاد می کند. (4) پس می توان نتیجه گرفت که عقل آدمی پیش از حکم شرع، مستقلاً به پاره‌های معروف‌ها و منکرها شناخت پیدا می کند.

5. پیامبر نیز یکی از وظایفش امر به معروف و نهی از منکر است و از این رو، این کاری پیامبرانه است. (5)

6. امر به معروف و نهی از منکر، نشان پیوستگی مؤمنان به یکدیگر و جلوه‌ی همبستگی جامعه‌ی اسلامی است. (6)

7. امر به معروف و نهی از منکر مکمل فریضه‌هایی چون: نماز و زکات است

ص: 235

1- آل عمران 110.

2- مائده، 63 و 79.

3- اعراف، 199.

4- نحل، 90.

5- اعراف، 107.

6- توبه 71.

و غالباً در قرآن در کنار آنها آمده است (1) که نشان دهنده ی بعد اجتماعی و عملی دین مبین اسلام است.

8. اجرای این فریضه ممکن است سختی هایی در پی داشته باشد، اما باید آن را تحمل کرد که این از کارهای استوار است (2).

9. گر چه برای تحقق این فریضه باید کوشید، لازم است از منطق الایسر فالایسر و به کار بردن زبان خوش و منطق درست استفاده کرد (3).

10. بهترین امر به معروف و نهی از منکر، آن است که انسان نخست خود را مخاطب آن سازد و از خود شروع کند. بی اثر ترین کار آن است که انسان خود را فراموش کند و واعظ و اندرزگوی دیگران باشد، بدین ترتیب هم کارش بی نتیجه خواهد ماند و هم زمینه ی مغضوب شدن خود را فراهم خواهد آورد (4).

حال با در نظر گرفتن این تأکیدات و نکات، می توان دیدگاه امام علی علیه السلام را درباره ی امر به معروف و نهی از منکر دریافت. در این نوشتار در چند بخش به بیان نظرات و دیدگاه های امام علی علیه السلام در این باره می پردازیم.

جایگاه سیاسی امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

تعبیر امر به معروف و نهی از منکر از تعبیرات کلیدی و پر بسامد در سخنان امام علی علیه السلام است که در مناسبت های گوناگون و به دلایل مختلف بر آن انگشت می گذارد و از آن سخن می گوید. از این رو می توان

ص: 236

1- حج، 41.

2- لقمان، 17.

3- طه، 43 و 44.

4- بقره، 44؛ حشر، 2 و 3.

گفت که این تعبیر نزد امام علی علیه السلام اهمیت فراوانی دارد. مطلب را در این چند محور پی می‌گیریم:

الف. مفهوم سیاسی امر به معروف و نهی از منکر

برای فهم عمیق معنای امر به معروف و نهی از منکر نزد امام علی علیه السلام باید خود را از معنای رایج و محدود آن نجات داد و به این مسأله از منظر حضرت نگریست. تلقی رایج از امر به معروف و نهی از منکر غالباً محدود است و آن را منحصر به حوزه‌ی احکام عبادی و پاره‌ای از مسائل پیش پا افتاده‌ی اجتماعی کرده است. حال آنکه از نظر امام علی علیه السلام معروف، هرکردار، رفتار و اعتقاد پسندیده‌ای است که عقل سلیم آن را تأیید می‌کند. از این منظر هر خیر و خوبی در دامنه‌ی معروف میگنجد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «همه‌ی کارهای نیک و جهاد در راه خدا، در کنار امر به معروف و نهی از منکر، جز دمیدنی به دریای پهناور نیست» (1). در واقع از نظر امام علی علیه السلام جهاد، خود یکی از مراتب و تجلیات امر به معروف و نهی از منکر و از مصادیق بارز و اساسی آن است. اساساً امر به معروف و نهی از منکر به معنای داشتن حساسیت قوی به حضور معروف‌ها و عدم حضور منکرات است. مسلمان متعهد یا آن کس که زندگی اجتماعی فعالی دارد، کسی است که همواره در پی تحقق هنجارهای دینی و آرمان‌های آن در جامعه است و آن چه مایه‌ی تضعیف آنها می‌شود از میان ببرد، هرگاه ضرورت اقتضا میکند که برای حفظ جامعه اسلامی یا نشر آرمان‌های دینی، که خود از

ص: 237

برترین معروف‌ها است، سلاح برگزیده و به دفاع از آرمان‌های خود برخیزد. پس جهاد یکی از نمونه‌های امر به معروف و نهی از منکر است.

امام علی علیه السلام در نامه‌ی 47 نهج البلاغه، در وصیت خویش به فرزندان‌ش از آنان می‌خواهد تا با جان، مال و زبان خود در راه خدا جهاد کنند و سپس می‌فرماید که مبادا امر به معروف و نهی از منکر را ترک کنند که شریکان بر آنان چیره خواهند شد. بنابراین جهاد از عالی‌ترین جلوه‌های امر به معروف و نهی از منکر است.

از نظر امام علی علیه السلام ما امر به معروف و نهی از منکر، یعنی امر به همه‌ی نیکی‌های اجتماعی و بازداشتن از همه‌ی مفاسد اجتماعی در همه‌ی حوزه‌ها، از حوزه‌های اخلاقی گرفته، تا حوزه‌های اقتصادی و سیاسی، مانند توصیه و الزام حاکمان به معروف.

ب. هدف و غایت دین

دین هرگونه که تعریف شود، ناگزیر باید این نکته را پذیرفت که هر دینی از پیروان خود می‌خواهد به هنجارهایی تن در دهند و از ناهنجاری‌هایی تن زنند. این هنجارها در قالب احکام و قانون و ناهنجاری‌ها در قالب ممنوع قرار می‌گیرند. از این منظر، دین عبارت است از پاره‌ای بایدها و نبایدها که مؤمنان باید در چارچوب آن حرکت کنند و بکوشند بایدها را عمل کنند و از نبایدها بپرهیزند. امر به معروف و نهی از منکر نیز عبارت‌است از درخواست تحقق آن بایدها و کوشش‌ها برای پیشگیری از نبایدها. از این منظر می‌توان هدف دین را تحقق آن بایدها و محو آن نبایدها دانست. این بایدها در قالب معروف‌ها و

آن نبایدها در هیئت منکرها معرفی می شوند.

امام علیه السلام با چنین نگاهی به ماهیت و کارکرد دین، می فرماید: «غایة الدین الأمر بالمعروف والنهي عن المنکر و اقامة الحدود»؛ غایت دین، امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود است. این رویکرد نیز گواه آن است که امام علیه السلام به این فریضه، چونان فریضه ای در کنار دیگر فرایض نمی نگرد، بلکه آن را اساس، ریشه و بنیاد همه ی فرایض و برترین فریضه می شناسد و مهم ترین کارکرد دین را چیزی جز همین امر و نهی نمی داند.

ج. فلسفه ی حکومت اسلامی

امام علیه السلام به مسأله ی قدرت و حکمرانی نیز با همین رویکرد می نگرد، از نظر ایشان قدرت فی نفسه مطلوب و مرغوب نیست. قدرت آن جاسودمند است که برای ایجاد معروف و زدودن منکر به کار گرفته شود. بدین روی، چه پیش از کسب قدرت و چه هنگام اقتدار و چه در اواخر حاکمیت خود، بر این مسئله تأکید می کند و هدف خود را از پذیرفتن خلافت، نه بهره گیری از نعیم دنیوی که امر به معروف و نهی از منکر میداند.

عبد الله بن عباس نقل می کند که در آغاز جنگ جمل نزد حضرت در ذی قار رفتم و دیدم که نعلین خود را پینه می زند. امام از من پرسید: «بهای این نعلین چقدر است؟» گفتم: بهایی ندارد. آنگاه حضرت فرمود: «به خدا قسم، این را از حکومت بر شما دوست تر دارم، مگر آن که حقی به پا دارم یا باطلی را برطرف سازم».⁽¹⁾ در اواخر دوران خلافت خود نیز طی سخنان گله آمیز با مردم،

ص: 239

«خدایا! تو میدانی آن چه از ما رفت، نه به خاطر رغبت در قدرت بود و نه از دنیای ناچیز، خواستن زیادت، بلکه می خواستیم نشانه های دین را به جایی که بود بنشانیم و اصلاح را در شهرهایت ظاهر کنیم تا بندگان ستم دیده ات را ایمنی فراهم آید و حدود ضایع مانده ات اجرا شود» (1)؛ یعنی همان امر به معروف و نهی از منکر. با این رویکرد به مسأله ی امر به معروف است که امام علیه السلام به فرزندان خود می فرماید: «امر به معروف و نهی از منکر را ترک مکنید» (2). و با همین برداشت از امر به معروف و نهی از منکر است که چون امام حسین علیه السلام بر ضد یزید قیام کرد و از پذیرش خلافت او تن زد، حرکت خود را کوششی از نوع امر به معروف و نهی از منکر نامید.

از نظر امام علی علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر، نه تنها غایت دین است، بلکه فلسفه ی حکومت نیز به شمار می رود و بر اساس آن می توان حکومت ها و مشروعیت آنها را سنجید و قیام هایی را که برای سرنگونی حکومتی یا بر پایی حکومتی صورت می گیرد، محک زد. اگر حکومتی پاسدار این فریضه نیست و در آن حق کشی فراوان است، تنها در صورتی مجاز به فعالیت بر ضد آن هستند که مقصودشان نه کسب قدرت، بلکه اقامه ی حدود تعطیل شده خداوند و امر به معروف و نهی از منکر باشد. از این منظر، امر به معروف و نهی از منکر، از حالت فریضه های فردی و اتفاقی بیرون می آید و به فریضه ای

ص: 240

1- نهج البلاغه، نامه 47.

2- همان

د. تأمین حقوق همگان

یکی از معروف های اجتماعی و از وظایف دولت، تأمین حقوق همه ی شهروندان خود است. امر به معروف و نهی از منکر نیز با گستره ای که دارد، در پی تأمین این هدف است. به گفته ی امام علی علیه السلام، فلسفه ی حکمرانی آن است که ستم دیدگان از هرگونه ستمی ایمن باشند و حدود الهی بر زمین نماند. اساساً معیار صلاح و پاکی امت و اجتماع آن است که حق هر ذی حقی به او برسد. با همین رویکرد است که امام علی علیه السلام در عهد نامه اش به مالک اشتر از او می خواهد تا نیازمندان را برطرف کند و آماده ی شنیدن گفته و اعتراض هایشان باشد، چرا که «من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می فرمود: هرگز امتی را پاک از گناه نخوانند که در آن امت بی آنکه بترسند و در گفتار در مانند، حق ناتوان را از توانا نستانند» (1). در نتیجه، امر به معروف و نهی از منکر در عرصه ی اجتماعی به معنای رساندن حقوق مستحقان به آنان و منع از تجاوز ستمگران به مظلومان است. افزون بر این، یکی دیگر از کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر، هدایت همگان و تأمین مصالح عامه ی آنان است. از این رو امام علیه السلام هنگام سخن از فلسفه ی احکام می فرماید که خداوند امر به معروف را برای اصلاح کار همگان و نهی از منکر را برای باز داشتن بی خردان وضع کرده است.

ص: 241

نظام اجتماعی هنگامی سالم است که مجاری اطلاع رسانی در آن کاملاً نیرومند باشد. اگر جامعه را به نهادی زنده تشبیه کنیم، جریان اطلاعات در آن همچون سلسله‌ی اعصاب آن است. مهمترین وظیفه‌ی سلسله‌ی اعصاب انتقال اخبار، چه خوشایند و چه ناخوشایند، به مغز، و کسب تکلیف است. امر به معروف و نهی از منکر نیز برای بقا و سلامت جامعه همین وظیفه را دارد و به مسؤولان و تصمیم‌گیران می‌گوید که در کجا چه نقصی و کمبودی مشاهده می‌شود تا تصمیمات لازم اتخاذ شود؛ حال اگر این کارکرد را از امر به معروف بگیریم، عملاً مسؤولان جامعه را از شناخت وضعیت واقعی اجتماع محروم ساخته و درهای اطلاعات درست را بر روی آنان بسته ایم. نتیجه‌ی این وضعیت آن است که در دراز مدت، نواقص موجود در جامعه و کاستی‌ها، شدت می‌یابد و ناهنجاریها جای هنجارهای سالم را می‌گیرد و تنها هنگامی حکمرانان متوجه وضعیت حقیقت جامعه می‌شوند که دیگر نمی‌توان کاری کرد. با توجه به این نکته و با درک این کارکرد امر به معروف و نهی از منکر است که امام علی علیه السلام مصرانه از فرزندان صلبی و فرزندان معنوی اش می‌خواهد تا امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنند، وگرنه شیران بر آنان چیره می‌شوند و آن‌گاه دعایشان نیز مستجاب نخواهد شد. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز ما را از ترک این فریضه بیم داده و آن را عامل تباهی و زوال جامعه دانسته اند، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله

ص: 242

می فرمود: «خداوند تنها به آن سبب امت های پیش از شما را هلاک کرد که امر به معروف و نهی از منکر را وا گذاشته بودند». بدین ترتیب تنها راه ممانعت و جلوگیری از حاکمیت بدکاران، امر به معروف و نهی از منکر به معنای حقیقی و گسترده‌ی آن است؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر هم ضامن تداوم سلامت جامعه و حاکمان است و هم مانع به قدرت رسیدن اشرار و تباهی امت می‌شود. امام علی علیه السلام فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای علی، با دست امر به معروف و نهی از منکر کن، پس اگر نتوانستی با زبان چنین کن. پس اگر نتوانستی با قلب چنین کن، وگرنه جز خود را نکوهش مکن».⁽¹⁾

و. عامل نظارتی در حکومت اسلامی

از نظر امام علی علیه السلام امر و نهی اختصاص به قشر یا اقشار خاصی ندارد و همگان مشمول این حکم می‌شوند. هر مسلمانی مکلف است که امر به معروف و نهی از منکر کند و امر و نهی او منحصر به افراد خاصی نیست، بلکه همه‌ی سطوح جامعه و حتی حاکمان را در بر می‌گیرد. مسأله‌ی امر به معروف حاکمان در سنت دینی ما غالباً تحت عنوان «نصیحت ائمه مسلمانان» آمده است. امام علی علیه السلام نیز به مالک اشتر توصیه می‌کند تا از بله قربان گوها بپرهیزد و آنان را که زبان تلخ حقگویان را به کار می‌گیرند، به خود نزدیک سازد: «و آن کس را بر دیگران بگزین که سخن تلخ حق را به تو بیشتر گوید و در آن چه کنی یا گویی کم تر یاری ات کند»؛ «و مگو که امارت یافته ام پس فرمان

ص: 243

1- دانشنامه امام علی (ع) زیر نظر علی اکبر راشد، ج 6، ص 267، (به نقل از نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، ج 8، ص 315)

میدهم و از من اطاعت می کنند که این کار مایه ی سیاهی دل و تباهی دین و نزدیک شدن زوال نعمتهاست»⁽¹⁾ با همین نگاه است که بیان حق و سخن عادلانه را در برابر حاکم ستمگر برترین کارها می شناسند.⁽²⁾

آن چه حکومت اسلامی و جامعه ی اسلامی را از دیگر جوامع و حکومتها متمایز می سازد، حضور گسترده ی ابزار نظارت و کنترلی است به نام امر به معروف و نهی از منکر، و این فریضه انحصار به اقشار خاصی ندارد و همگان می توانند مسؤولانه از آن استفاده کنند. با توجه به اهمیت نظارتی این فریضه است که تدوین کنندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آن را از اصول کلی یا مادر به شمار آورده اند. در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده: «در جمهوری اسلامی ایران، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفهای همگانی و متقابل بر عهده ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت است».

ز. موانع تحقق و اجرای امر به معروف و نهی از منکر

با همه ی اهمیتی که امر به معروف و نهی از منکر دارد و در تعابیر دینی ما با عنوان «برترین فریضه» از آن یاد شده، واقعیت این است که این فریضه مهجور است. این مهجوریت اختصاص به روزگار ما هم ندارد؛ در صدر اسلام نیز چنین بوده است. بی گمان مهم ترین علل ترک این فریضه دو چیز است: ترس و طمع. احساس می کنیم که وظیفه ای داریم و باید کاری کنیم، ولی

ص: 244

1- نهج البلاغه، نامه ی 53.

2- نهج البلاغه، حکمت 374.

می ترسیم که ابر اثر اقدام مازیانی متوجه خود و اطرافیان ماشود. گاه می خواهیم دست به کاری نزنیم اما طمع ما را بر آن می دارد و چشم خرد را کور می سازد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بیش تر هلاکهای خرد، هنگام درخشش طمع است» (1). به همین دلیل امام علیه السلام به مالک اشتر توصیه می کند از مشورت با چند کس خودداری کند. از جمله: آدم طمع کار و ترسو که یکی او را از اقدام می هراساند و آن یک او را به افراط و افرات می دارد (2).

امام علی علیه السلام با توجه به این دو حالت روانی (ترس و طمع) تأکید می کند که امر به معروف و نهی از منکر نه از روزی کسی می کاهد و نه عمر کسی را کوتاه می کند: «پس امر به معروف و نهی از منکر کنید که نه اجلی را نزدیک می سازد و نه روزی ای را عقب می اندازد» (3).

شرایط امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

در میان فقیهان و عالمان دین، معروف است که امر به معروف و نهی از منکر منوط به چند شرط است و بدون آنها، واجب نیست. از آن جا که این فریضه ناظر به مصالح عمومی جامعه است، اهمیت این شرایط آشکارتر می شود.

1. شناخت معروف و منکر

کسی که خود شناختی از معروف و منکر ندارد چگونه می تواند دیگری را

ص: 245

1- نهج البلاغه، حکمت 219.

2- نهج البلاغه، نامه ی 53.

3- نهج البلاغه، حکمت 374.

به آن هدایت کند و یا باز دارد؟

امام علی علیه السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که ایشان فرمود: «تنها کسی امر به معروف و نهی از منکر می کند که این سه صفت در او باشد: بدان چه امر می کند دانا باشد و از آن چه نهی می کند، آگاه باشد».

برای همین نکته ای که فقیهان بر آن بسیار، و به جا تأکید کرده اند این است که امر به معروف و نهی از منکر باید در امور مسلم و قطعی دینی باشد نه در امور اجتهادی. بسیاری از بدفهمی ها و برداشت های ناصواب نتیجه ی بی توجهی به این نکته ی ظریف است. هیچ کس نباید و نمی تواند خود را ملاک و مقیاس معروف و منکر بداند و جز در امور قطعی و مسلم، همواره باید احتمال دهد که آن چه را منکر می پندارد، معروف باشد و یا برعکس.

امام خمینی (ره) شرط علم و آگاهی را شرط واجب این فریضه شمرده و همگان را مکلف به کسب آن کرده و فرموده است: «آموختن شرایط امر به معروف و نهی از منکر و موارد وجوب و عدم آن، واجب است».

تأکید امام علی علیه السلام در باب وظیفه ی عالمان و حلیمان در اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر (1)، گویای جایگاه علم در لزوم امر به معروف و نهی از منکر است. اما از سوی دیگر دانا بودن و ضرورت علم در این مسأله به معنای ساقط شدن وظیفه ی جاهلان نیست. تأکیدات امام علی علیه السلام در باب این فریضه چنان قاطع و عام است که هر جاهلی را موظف می کند که نخست خود معروف و منکر را درست بشناسد و بیاموزد و سپس اجرای آن را پیشه ی

ص: 246

2. احتمال تأثیر

در احکامی چون امر به معروف و نهی از منکر که ناظر به مصالح عمومی است، شرط تأثیر، این فریضه را از مسخ می رهاند. هدف از امر به معروف و نهی از منکر، پرگویی و عقده گشایی نیست، تا ادعا کنیم:

من آن چه شرط بلاغ است با تو می گویم

تو خواه از سخنم پند گیر خواه ملال

در این جا سخن از ادای یک تکلیف اجتماعی و کوشش برای حصول نتیجه است. امر به معروف کسی است که می کوشد معروف ها را در جامعه محقق کند و منکرها را از میان بردارد. از این رو باید اجرای فریضه اش مؤثر باشد نه لغو. پس بی شک یکی از شرایط امر به معروف و نهی از منکر توجه به «تأثیر» آن است.

امام خمینی (ره) در این باب می گوید: «با ظن قوی به عدم تأثیر، وجوب آن (امر به معروف و نهی از منکر) ساقط نمی شود». هر نوع احتمال عقلی در باب تأثیر را برای وجوب امر به معروف کافی می دانند.

اگر از منظر امام علی علیه السلام نیز به این فریضه بنگریم و همه ی سخنان ایشان را در این مورد کنار یکدیگر بگذاریم هیچ قرینه ای بر سقوط وجوب امر به معروف و نهی از منکر نمی یابیم و اگر در جایی دیدیم که این امر و نهی ما تأثیر نمی کند و خاصیت خود را از دست داده است باید در خود تجدید نظر کنیم و

شیوه ی خود را دگرگون سازیم. اعمال، گویاتر از سخنانند. به همین دلیل معصومان از ما خواسته اند تا با کردار خویش مردمان را به خیر دعوت کنیم نه با سخنان خود. اگر ما دقیقا آن چه را در باب امر به معروف و نهی از منکر گفته شده رعایت کنیم و آداب آن را به کار گیریم دیگر نمی توان از عدم تأثیر، سخن گفت. شیخ طوسی در بحث از مراتب امر به معروف و نهی از منکر در این مورد، سخن زیبایی دارد، می گوید: «مقصود از امر به معروف یدی یا اقدام عملی، آن است که شخص آمر، خود به کارهای معروف بپردازد و از منکرات باز ایستد، به حدی که مردمان به او اقتدا کنند».

در سوره ی اعراف داستان کسانی آمده است که با آن که امر به معروف خود را مؤثر نمی دانستند، خطاکاران بنی اسرائیل را امر و نهی می کردند. گروهی دیگر که خود گرد بدی نمی گشتند اما در آن وضعیت نیز امر و نهی خود را بی اثر می دانستند، معترضانه به آمران می گفتند: «چرا گروهی را پند میدهید که خداوند آنان را نابود خواهد کرد یا آن که آنان را سخت کیفر خواهد داد؟» (1) آمران که هنوز از تأثیر امر و نهی خود نومید نشده بودند دو دلیل برای کار خود می آوردند: یکی آنکه نزد پروردگارشان معذور باشند و اتمام حجتی کرده باشند و دیگر آنکه، احتمال پند پذیری آنان را یکسره منتفی نمی دانستند. (2) به گزارش قرآن از این سه دسته؛ یعنی آمران به معروف، تارکان معروف و مرتکبان منکر و افراد بی اعتنا و منفعل؛ تنها دسته ی اول؛ یعنی کسانی که در عین نومیدی همچنان دست از تکلیف خود نکشیدند نجات

ص: 248

1- اعراف، 164.

2- همان

یافتند و دیگران بر اثر فسق خود، کیفر دیدند. (1) از دیدگاه امام علی علیه السلام همگان مکلف به امر به معروف و نهی از منکرند. اگر هم امر و نهی خود را بی تأثیر دیدند نباید آن را ترک کنند، بلکه باید بکوشند تا با اخلاص عمل، امر و نهی خود را مؤثر سازند و بدین ترتیب اساس شریعت را زنده نگه دارند. دامنه ی تأثیر نیز چندان گسترده و عمیق است که نمی توان آن را در چارچوب محدود گنجانند و اگر سخنی در جایی اثر فوری نداشت از مؤثر نبودن آن به طور مطلق سخن گفت. گاه نفس امر به معروف و نهی از منکر، مؤثر و نشان حضور دین در جامعه است.

3. اصرار بر ادامه ی منکر و ترک معروف

هدف از امر به معروف و نهی از منکر احیای معروف در جامعه است. این کار نیازمند حضور فعال مسلمانان در جامعه و وجود سازمان های مسؤول برای پیشبرد این هدف است. فقها گفته اند: نهی از منکر در جایی است که بدانیم شخص مرتکب منکر، بر شیوهی نادرست خود اصرار دارد و همچنان در بند کجروی است، ولی اگر این اطمینان حاصل نشد و یا شخص خودش متوجه نادرستی کارش شد و پشیمان شد دیگر امر و نهی او معنا و وجود ندارد.

4. موجب مفسده نبودن اجرای این فریضه

یکی دیگر از شرایط مسلم امر به معروف و نهی از منکر آن است که اجرای

ص: 249

آن مفسده ای در پی نداشته باشد. بدین معنا که هدف امر و نهی دعوت به خیر و صلاح و باز داشتن از شر و فساد است، اما اگر اجرای آن نتیجه ی معکوسی به بار آورد ترک و به تأخیر انداختن آن تا زمان مناسب درست است.

5. پایبندی امر و ناهی به گفته های خود

امام علی علیه السلام کسانی را که امر به معروف و نهی از منکر می کنند اما خود به گفته هایشان عمل نمی کنند را لعنت می کنند و می فرمایند: «خداوند آمران به معروف را که خود آن را و می گذارند و ناهیان از منکر را که خود بدان عمل می کنند لعنت کند»⁽¹⁾؛ ایشان همچنین پیش شرط امر و نهی را پایبندی امر و ناهی می دانند و می فرمایند: «نهی از منکر کنید و خود از آن (منکر) باز ایستید»⁽²⁾. حضرت خود را پیشاهنگ این روش و شیوه میدانند و می فرمایند: «ای مردم، به خدا سوگند من شما را به طاعتی ترغیب نمیکنم مگر آنکه پیش از شما به آن روی می آورم و شما را از معصیتی باز نمیدارم مگر آن که پیش از شما خود از آن باز می ایستم»⁽³⁾. از نظر امام علی علیه السلام اساسا امر به معروف و نهی از منکر به معنای سخن گفتن و دیگران را به زبان راهنمایی کردن نیست، بلکه مقصود ارایهی الگوی عملی از معروف و دوری از منکر است. ایشان هنگام یاد کردن از یکی از یارانشان باشیفتگی او را وصف می کنند و یکی از اوصاف او را چنین باز می گویند: «آن چه می گفت می کرد و

ص: 250

1- نهج البلاغه، خطبه 129.

2- نهج البلاغه، خطبه 105.

3- نهج البلاغه، خطبه 175.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

هدف از امر به معروف و نهی از منکر، تأثیر آن است. مقصود آن است که با اجرای این فریضه، مردم از منکرات باز ایستند و به معروف ها روی آورند. از این رو باید به جنبه ی عملی این فریضه توجه بسیار نشان داد. چنین نیست که همیشه امر و نهی شوند، پایین تر و کم شخصیت تر از آموناهی است، بلکه او نیز انسانی است با حقوقی هم سنگ آمر و چه بسا از نظر انسانی و اخلاقی از او برتر باشد. به همین دلیل تحقیر او و آزدنش خلاف شرع و حرام است.

از نظر حضرت علی علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر سه مرتبه دارد که یکی برتر از دیگری است: 1. مرتبه ی قلبی، 2. مرتبه ی زبانی، 3. مرتبه ی عملی. مقصود از مرتبه ی قلبی آن است که انسان حداقل در دل خویش میان معروف و منکر تفاوت نهد و خواهان معروف باشد و منکر را ناخوش بدارد. این کمترین مرتبه است که صالح را از طالح و درستکار را از بدکار جدا می سازد و اگر کسی به قلب نیز از منکر ناخشنود نباشد، همدست بدکاران و شریک جرم آنان خواهد بود.

دومین مرتبه آن است که مسلمان به زبان امر و نهی کند. کسی که چنین می کند، دست کم اعتراض خود را به رفتار نادرست نشان می دهد و موضع

ص: 251

خود را به نمایش می‌گذارد. تحقق بسیاری از معروف‌ها و از میان رفتن بسیاری از منکرها، در گرو ظهور این مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر است. با حضور این عنصر است که افراد حس می‌کنند هنوز جامعه زنده‌هاست و نبض اخلاقی آن می‌زند و به نادرستی‌ها حساسیت دارد.

از نظر امام علیه السلام برترین مرتبه‌ی امر به معروف آن است که انسان دست به اقدام بزند و در عمل برای تحقق معروف و نابودی منکر بکوشد. مقصود از اقدام عملی هرگونه حرکت هدف‌دار و مشروعی است که برای تحقق معروف و نابودی منکر لازم است. گاه این اقدام عملی، بسیج نظامی است و گاه کوشش برای سوادآموزی و ریشه‌کن کردن بی‌سوادی و گاه تلاشی برای سازندگی و آبادانی کشور است. از نظر ایشان مسلمان کامل باید در هر سه مرتبه فعال باشد. به همین دلیل فرزند خود را توصیه می‌کنند که: «به دست و زبان کار ناپسند را زشت شمار و از آن که کار ناپسند کند با کوشش، خود را دور بدار». (1)

آداب امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امام علی علیه السلام در کنار تأکیدات بسیار بر اصل این فریضه، همواره بر آن است تا با آموختن آداب آن، دیگران را از کج فهمی و برداشت ناصواب بر حذر دارد و شیوه‌ی درست آن را به مؤمنان بیاموزد. مهم‌ترین این آداب عبارت است از:

ص: 252

امر به معروف و نهی از منکر ناظر به حقوق اجتماعی مسلمانان است و تنها در این حوزه کاربرد دارد. از این رو کشاندن آن به حریم خصوصی مردم جز مسخ این فریضه و مشکل سازی نتیجه ای ندارد. اساساً تا ترک معروف یا ارتکاب منکری آشکار نباشد، کسی را حق پی جویی و تجسس برای احراز آن نیست. به تصریح قرآن، تجسس حرام است.⁽¹⁾

اگر کسی در نهان گناهی مرتکب می شود و یا واجبی را فرو میگذارد تنها به خودش زیان می زند نه دیگری.

فلسفه ی امر و نهی در درجه ی اول، حفظ سلامت جامعه است. امام علی علیه السلام از رسول صلی الله علیه و آله خدا نقل می کند که ایشان فرمود: «هرگاه بنده ای در نهان گناهی را مرتکب می شود، جز او زیانی نمی بیند و هرگاه آشکارا آن را مرتکب شود و بر او خرده بگیرند، عموم مردم از آن زیان می بینند. از نظر امام علیه السلام کیفر و مجازات الهی هنگامی دامن گیر می شود که گناه فردی آشکارا صورت می گیرد: «خداوند عامه را به گناه خاصه، هرگاه آنان در نهان مرتکب کار زشتی شوند و عامه از آن با خبر نشوند، کیفر نمیدهد». بدین ترتیب قلمرو کاربرد امر به معروف و نهی از منکر، اعمال آشکار، و جایی است که ترک معروف یا ارتکاب منکر، آشکار و عیان باشد».

ص: 253

2. پرهیز از پرده دری

انسان طبیعتاً به خطا کاری گرایش دارد، وگرنه دیگر نیازی به امر و نهی نبود. از آن جا که غرایز در او بالفعل و تربیت پذیری بالقوه است، اگر به خود وا گذاشته شود به کجروی خواهد افتاد که در این مرتبه نفس بسیار نیرومند و حاکم و آمر است. از نظر دینی نه تنها ارتکاب فحشا و اعمال ناپسند منکر است، گزارش و نقل و نشر آن نیز نوعی منکر به شمار می آید. از این رو اگر کسی مرتکب گناهی شد، موظف است آن را پنهان نگه دارد و از تظاهر به آن خودداری کند.

بنابراین نه تنها مرتکب گناه، حق ابراز آن را ندارد بلکه دیگران نیز حق ندارند که گناه پنهان کسی را آشکار و عیان سازند و آن را منتشر کنند. بر این اساس هرگونه پرده دری و افشاگری درباره گناهان پنهان خود نوعی منکر و مستوجب مجازات است. از نظر امام علی علیه السلام، حفظ سلامت آشکار جامعه مهم تر از اجرای حدود خاص است که مستلزم رسواسازی و افشاگری است.

3. پرهیز از دشنام

امر به معروف و نهی از منکر واجب است. اما برای اجرای آن نباید پا از حدود شرع بیرون گذاشت. این واجب از آن هایی است که نمی توان برای اجرای آن واجبهای دیگر را فرو گذاشت و به محرماتی دیگر مرتکب شد. از محرمات رایج در اجرای این فریضه، بد زبانی و دشنام گویی است که آمر و ناهی می پندارد چون حق با او است، می تواند از هر زبانی و واژگانی استفاده

کند. قرآن کریم حتی دشنام دادن به مشرکان را درست نمی‌شمارد، (1) و مؤمنان را کسانی می‌داند که از هرگونه لغوگویی دوری می‌گزینند (2) و حتی به جاهلان پاسخی در خور و مسالمت آمیز می‌دهند. (3)

4. رفاقت

عصا ره‌ی آداب امر به معروف و نهی از منکر در لسان معصومین، تحت عنوان «رفق» آمده است. مقصود از رفق، نرمی و مدارا با تارک معروف و مرتکب منکر است. نه این که با او دوستی و رفاقت به معنای امروزی داشته باشد، بلکه در برخوردها راه نرمی و مدارا را پیش بگیرد و دوستانه و مشفقانه، بکوشد خطا کار را از راه کج باز آورد. هنگامی امر و نهی مؤثر می‌افتد که راه همدلی برگزیده شود و تارک معروف را، هم چون بیماری دانست که نیازمند کمک است. خداوند متعال به پیامبرش می‌آموزد تا از منکر بیزار باشد، بی آنکه از عاملان آن بیزاری جوید و به او می‌فرماید: «پس اگر تو را نافرمانی کردند بگو: من از آن چه می‌کنید بیزارم» (4).

اساس امر به معروف و نهی از منکر، نفوذ و تأثیر است و این یک بدون رفق و مدارا حاصل نمی‌شود.

ص: 255

1- انعام، 108.

2- مؤمنون، 3.

3- فرقان، 63.

4- شعراء، 216.

مسائل اجتماعی برآیند عوامل بسیاری است که همگی در طول زمان شکل می‌گیرند. اگر کسی پندارد که با امر و نهی او همه چیز به سرعت درست می‌شود، خود را فریفته و ماهیت جامعه، ساز و کار آن و روحیات مردم را نشناخته است. از این رو آنکه در پی تحقق این فریضه است باید صبورانه و پیگیرانه به کار خود ادامه دهد و اگر نتیجه‌ی کارش ظاهر هم نشد، نومید نشود که «شکیبا، پیروزی را از کف ندهد، اگر چه روزگارانی بر او بگذرد» (1). با همین نگاه است که امام علیه السلام به فرزندش فرمان می‌دهد تا امر به معروف و نهی از منکر کند و خود را به سختی عادت دهد و در این کار صبوری پیشه کند. (2) اساس اثر بخشی این فریضه آن است که از حالت اتفافی و گاه به گاهی بیرون آید و به شکلی مستمر و خستگی ناپذیر صورت گیرد، تا آن که به تدریج معروف در جایگاه درست خود قرار گیرد و منکر از سطح جامعه ناپدید شود.

حسبه

اشاره

«حسبه» نهادی بود که بر اساس آموزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، شکل گرفت و در فرهنگ اسلامی گسترش یافت، تا آنجا که به تشکیلاتی وسیع با اختیارات و وظایفی تعریف شده و مسوولانی مشخص تبدیل شد. حسبه در لغت به معنای پاداش، اجر، ثواب، شمارش و دوراندیشی است؛ لیکن اصطلاحاً به معنای همان امر به معروف است. علت نامگذاری امر به

ص: 256

1- نهج البلاغه، 153.

2- نهج البلاغه، نامه‌ی 31.

معروف و نهی از منکر به حسب ظاهر آن است که امر به معروف و ناهی از منکر هدفش از این کار، ثواب الهی و پاداش الهی و پاداش اخروی است.

مهم ترین تفاوت امر به معروف و نهی از منکر و حسب، در این است که حسب هنگامی پدیدار می شود که فریضه امر به معروف و نهی از منکر از صورت پراکنده و موردی خارج شده، به گونه ای نظام مند پدیدار شود. به تعبیر دیگر هر گاه برای اجرای این فریضه نهادی ثابت پدید آید و کسانی رسماً متولی اجرای آن شوند، در این صورت شاهد تحقق نهاد حسب خواهیم بود.

در تاریخ اسلام، نخستین کسی که دست به حسب زد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و بود که میان مردم و در بازار می رفت و آنان را امر به معروف و نهی از منکر می کرد. امیر مؤمنان علیه السلام نیز چون به خلافت رسید این سنت را پی گرفت و آن را بخشی از وظایف خود به شمار آورد و با وجود دغدغه های گوناگون و حوادث متعدد و جنگ های پی در پی می کوشید با رفتن به مابین مردم و به بازار و سرکشی به اصناف، وظیفه ی حسب را به جای آورد. ایشان غالباً در بازار کوفه میگشت و مردم را به خداترسی، راستگویی، درستکاری و پرهیز از کم فروشی فرامی خواند.

امام علیه السلام در اجرای حسب همواره بر چند اصل تأکید می کردند:

1. نظارت مستقیم

سیری در سنت امام علیه السلام نشان میدهد که در مرکز خلافت خود همواره خویشتن به حسب می پرداخته اند و علاوه برگشت و گذار در بازارها، موارد خاص را نیز پیگیری می کرده اند و این کار را بخشی از وظایف خود

ص: 257

2. کوشش بر ناشناس بودن خود

گزارش های تاریخی متعددی در دست است که گاه حضرت به حسب می پرداخت، مخاطب ایشان را نمی شناخت، این تأکید بر ناشناختگی، به آن دلیل بود که غالباً افراد در صورت شناختن امام، ظاهر رفتار خود را اصلاح می کردند، به همین دلیل امام علیه السلام ترجیح می دادند که ناشناخته به این کار پردازند.

3. تفکیک حقوق شخصی از حقوق عمومی

گاه حضرت علی علیه السلام که به حسب می پرداخت به موردی بر می خورد که ظاهراً مسأله شخصی به نظر می رسید، اما گویای حقی عمومی بود. در این گونه موارد امام گذشت نمی کرد و متخلف را کیفر می کرد، زیرا هر جا پای منافع عمومی در میان باشد، گذشت شاکی چندان تأثیری ندارد.

4. آمادگی برای اقدام در هر زمانی

حضرت امیر علیه السلام همواره آماده ی اجرای حدود خدا و حسب و خدمت در جهت تحقق معروف ها و از میان رفتن منکرها بود و در این راه هیچ سستی و کاهلی از خود نشان نمیداد. (1)

ص: 258

1- دانشنامه ی امام علی علیه السلام، ج 6 خلاصه ای از مقاله ی امر به معروف و نهی از منکر ص 255 تا 317، سید حسن اسلامی

فصل پنجم : قیام حسینی علیه السلام و نهضت خمینی (ره)

اشاره

ص: 259

امام حسین علیه السلام در جمله ای فرموده اند: «من برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کردم» که این سخن جایگاه اصلی و اساسی امر به معروف و نهی از منکر را نشان میدهد.

امام حسین علیه السلام با این عبارت می خواهند جایگاه محوری امر به معروف و نهی از منکر را نشان دهند، به گونه ای که هدف نهایی قیام خویش را تحقق این امر می دانند. اگر توجهی به جایگاه اصیل امر به معروف و نهی از منکر شود، رابطه ی قیام امام حسین علیه السلام با تحقق این امر روشن خواهد شد. اصل «امر به معروف و نهی از منکر» در تمامی ادیان ابراهیمی مطرح و وظیفه ی تمامی پیامبران، رسولان، ائمه (علیهم السلام)، و مؤمنان است. این مسأله یک وظیفه ی شرعی و فقهی صرف نیست، بلکه ملاک، معیار و در واقع علت فرستادن رسولان الهی است؛ زیرا عالم مادی، عالم اختلاط خوبی ها و بدی ها، حق و باطل، خوش آینده ها و بد آینده ها، ظلمت و نور، فضایل و رذایل است و این امور گاهی چنان در هم تنیده می شوند که شناخت آنها و سپس تأسی و عمل به آن، دشوار می شود.

ادیان الهی با شناساندن معروف و منکر در واقع خوب و بد، حق و باطل، ظلمت و نور، فضایل و رذائل به انسانها و به دنبال آن دستور به انجام معروف ها و باز داشتن از منکرها، هدایت الهی را به آدمی می آموزند و او را به صراط مستقیم رهنمون می سازند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله، درباره ی اهمیت و جایگاه ویژه ی امر به معروف و نهی از منکر می فرمایند: «کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا در روی زمین و جانشین کتاب خدا و جانشین رسول خداست».

و حضرت علی علیه السلام فرموده اند: «قوام شریعت دین امر به معروف و نهی از منکر است».

قرآن کریم نیز ویژگی «امر به معروف و نهی از منکر» را در مؤمنان، بر اقامه ی نماز و دادن زکات و اطاعت از خدا و رسولش مقدم می دارد.

امام باقر علیه السلام در حدیثی می فرمایند: «امر به معروف و نهی از منکر راه پیامبران است، برنامه ی افراد صالح و شایسته است؛ واجبی است که سایر واجبات در گرو آن اقامه می شوند؛ امنیت راه ها در سایه ی آن حاصل می شود؛ حلیت کسب ها به سبب آن است؛ در سایه ی امر به معروف و نهی از منکر است که دشمنان را به رعایت انصاف وادار می سازد، کارها در سایه ی امر به معروف و نهی از منکر به سامان می رسد».

بنابراین، اصل امر به معروف و نهی از منکر مخصوص امام حسین علیه السلام نیست، بلکه وظیفه ی تمامی پیامبران، رسولان، امامان علیهم السلام، صالحان و مؤمنان است. اما از آنجا که معروف و منکر در زمان سیدالشهداء علیه السلام به شدت مختلط شده بود و از سوی دیگر منکر در تمامی ابعاد، رایج شده بود و معروف در تمام

ساحتهايش متروک مانده بود و اين وضعيت منجر به خاموشي دين اسلام و فراموشي سنت نبوي و علوي شده بود.

اباعبدالله عليه السلام، اعتراض به وضع موجود و احياي سيري رسول خدا صلي الله عليه و آله و دين اسلام و دفاع از آن را تنها در سايه ي امر به معروف و نهی از منکر محقق ميدانست، به همين دليل امام حسين عليه السلام هدف از قيام خویش را اصلاح جامعه به وسيله ي امر به معروف و نهی از منکر بيان می کردند.

بايد شرايط احکام و خصوصيات و فروع آن را از روش امامان عليهم السلام فراگرفت و دليل بر جواز شرعی هر عمل اين است که به وسيله ي امام عليه السلام انجام گرفته باشد. به عبارت ديگر گفتار و رفتار آن بزرگواران از ادله ي احکام شرعی است.

در عصر حکومت يزيد، ملت جامعه ي اسلام در خطر تغيير و تبديل به ملت کفر شده بود و اوضاع و احوال نشان می داد که به زودي دين از اثر و رسميت افتاده و فاتحه ي اسلام خوانده می شود.

آري قيام امام حسين عليه السلام امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با ظلم، ستم و کفر، ارتجاع واقعي بود.

يکي از مسائل در مورد نهضت امام حسين عليه السلام اين است که ماهيت اين نهضت چه بوده است؟ چون نهضتها هم، مانند پديده های طبيعي، ماهيت های مختلف دارند. اشيا و پديده های طبيعي، از معدنيها گرفته تا گياهان و انواع حيوانات، هر کدام ماهيتی طبيعي و وضعی اختصاصی دارند. نهضتها و قيامهای اجتماعي هم اين چنين هستند. از مسائلي که در مورد نهضت امام حسين عليه السلام مطرح است، اين است که آیا اين قيام و نهضت از نوع یک انفجار بود؟ از نوع یک عمل ناآگاهانه و حساب نشده بود؟ نظير اين که

دیگی را حرارت بدهند، تا آبی که در آن است بخار شود، منافذ هم بسته باشد، بالاخره منفجر خواهد شد. و نظیر انفجارهایی که برای افراد انسان پیدا می شود که انسان در شرایطی قرار می گیرد (حالا یا به علتی که همانجا پیدا می شود یا به علل گذشته، یک درون پر از عقده و ناراحتی دارد). که در حالی که هرگز نمی خواهد، فلان حرف را بزند، ولی یک مرتبه می بیند ناراحت و عصبانی میشود و از دهانش هر چه که حتی دلش هم نمی خواهد بیرون بیاید، بیرون می آید. این را می گویند انفجار. بسیاری از قیامها انفجار است.

از جاهایی که در آن، راه مکتب اسلام با راه مکاتب مادی امروز فرق می کند، این است که مکاتب مادی امروز روی اصول خاص دیالکتیکی میگویند تضادها را تشدید بکنید، ناراحتی ها را زیاد بکنید، شکاف ها را هر چه می توانید عمیق تر بکنید، حتی با اصلاحات واقعی مخالفت کنید، برای اینکه جامعه را به انقلاب به معنی انفجار (نه انقلاب آگاهانه بکشانید. اسلام به انقلاب انفجاری یک ذره معتقد نیست. اسلام، انقلابش هم، انقلاب صد در صد آگاهانه و از روی تصمیم و کمال آگاهی و انتخاب است.

آیا جریان امام حسین علیه السلام علت یک انقلاب انفجاری و یک انفجار بود؟ یک کار ناآگاهانه بود؟ آیا به این صورت بود که در اثر فشارهای خیلی زیادی که از زمان معاویه و بلکه از قبل از آن بر مردم و خاندان امام آورده بودند، دوره یزید که رسید، دیگر اصلا حوصله ی امام حسین علیه السلام سرآمد و گفت هر چه بادا باد، هر چه می خواهد بشود؟! ألعیاذ باللہ. گفته های خود امام حسین علیه السلام، که نه تنها از آغاز این نهضت، بلکه از بعد از مرگ معاویه شروع می شود، نامه هایی که مابین او و معاویه مبادله شده است، سخنرانی هاییکه در مواقع مختلف ایراد

کرده است، از جمله آن، سخنرانی معروفی که در منی صحابه ی پیغمبر را جمع کرد و حدیثش در «تحف العقول» هست که بسیار مفصل است و خطابه ی بسیار گرایی است، نشان می‌دهد که این نهضت در کمال آگاهی بوده، انقلاب است اما نه انفجار. انقلاب هست ولی انقلاب اسلامی نه انفجار.

از جمله خصوصیات امام حسین علیه السلام این است که در مورد فرد اصحابش اجازه نمی‌دهد که قیام او حالت انفجاری داشته باشد. چرا امام حسین علیه السلام در هر فرصتی می‌خواهد اصحابش را به بهانه ای مرخص بکند؟ ما به آنها می‌گوییم: آگاه باشید که اینجا آب و نانی نیست، قضیه خطر دارد. حتی در شب عاشورا با زبان خاصی با آنها صحبت می‌کند:

«من اصحابی از اصحاب خودم بهتر و اهل بیته از اهل بیت خودم فاضل تر سراغ ندارم. از همه ی شما تشکر می‌کنم، از همه تان ممنونم. اینان، جز با من با کسی از شما کاری ندارند. شما اگر بخواهید بروید و آنها بدانند که شما خودتان را از این معرکه خارج می‌کنید، به احدی از شما کاری ندارند. اهل بیت من در این صحرا کسی را نمی‌شناسند، منطقه را نمی‌شناسند. هر فردی از شما با یکی از اهل بیت من خارج شود و برود. من اینجا خودم تنها هستم».

چرا؟ رهبری که می‌خواهد از ناراحتی و نارضایتی مردم استفاده کند چنین حرفی نمی‌زند. همه اش از تکلیف شرعی می‌گوید. البته تکلیف شرعی هم بود. و امام حسین علیه السلام از گفتن آن نیز غفلت نکرد اما می‌خواست آن تکلیف شرعی را در نهایت آزادی و آگاهی انجام بدهند. خواست به آنها بگوید دشمن، شما را محصور نکرده، از ناحیه ی دشمن اجبار ندارید. اگر از تاریکی و

شب استفاده کنید و بروید، کسی مزاحمتان نمی شود. دوست هم شما را مجبور نمی کند. من بیعت خود را از شما برداشتم، اگر فکر می کنید که مسأله ی بیعت برای شما تعهد و اجبار به وجود آورده است، بیعت را هم برداشتم؛ یعنی فقط انتخاب و آزادی باید در نهایت آگاهی و آزادی و بدون اینکه کوچکترین احساس اجباری از ناحیه ی دشمن یا دوست باشد، مرا انتخاب کنید. این است که به شهدای کربلا ارزش می دهد و گرنه طارق بن زیاد، در جنگ اسپانیا، وقتی که اسپانیا را فتح کرد و کشتی های خود را از آن دماغه عبور داد، همین قدر که عبور داد، دستور داد که آذوقه به اندازه ی بیست و چهار ساعت نگه دارند و زیاده تر از آن را هر چه هست آتش بزنند و کشتی ها را هم آتش بزنند. بعد سربازان و افسران را جمع کرد. اشاره کرد به دریای عظیمی که در آنجا بود، گفت ایها الناس! دشمن روبروی شما و دریا پشت سر شماست. اگر بخواهید فرار کنید جز غرق شدن در دریا راه دیگری ندارید. کشتی دیگری هم وجود ندارد. غذا هم اگر بخواهید تنبلی کنید. جز برای بیست و چهار ساعت ندارید، بعد از آن خواهید مرد. بنابراین نجات شما در از بین بردن دشمن است. غذای شما در چنگ دشمن است. راهی جز این ندارید؛ یعنی بر ایشان اجبار به وجود آورد. این سرباز اگر تا آخرین قطره ی خورش نجنگد، چه بکند؟

اما امام حسین علیه السلام با اصحاب خویش ضد طارق بن زیاد عمل کرد. نگفت: دشمن اینجاست، از این طرف بروید شما را از بین می برد. از آن طرف هم بروید شما را نابود می کند. بنابراین دیگر راهی نیست به غیر از اینکه روغن چراغ ریخته را باید نذر امام زاده کرد. شما که به هر حال کشته می شوید، حالا

که کشته می شوید، بیاید با من کشته شوید. آن گونه شهادت ارزش نداشت. یک سیاست مدار این جور عمل می کند. گفت: نه دریا پشت سرت است و نه دشمن رویه رویت. نه دوست تو را اجبار کرده است و نه دشمن، هر کدام را که می خواهی انتخاب کن، در نهایت آزادی.

پس انقلاب امام حسین علیه السلام، در درجه ی اول انقلاب آگاهانه است، هم از ناحیه ی خودش، هم از از ناحیه ی اهل بیت و یارانش و انفجار نیست.

انقلاب آگاهانه می تواند ماهیتهای مختلف داشته باشد. اتفاقا در قضایای امام حسین علیه السلام، عوامل زیادی مؤثر است که این عوامل سبب شده است که نهضت امام حسین علیه السلام، یک نهضت چند ماهیتی باشد، نه تک ماهیتی. یکی از تفاوت هایی که میان پدیده های اجتماعی و پدیده های طبیعی هست، این است که، پدیده ی طبیعی باید تک ماهیتی باشد، نمی تواند چند ماهیتی باشد.

انسان اعجوبه ای است که در آن واحد می تواند، چند ماهیتی باشد، اینکه سارتر «و دیگران گفته اند که انسان وجودش بر ماهیتش تقدم دارد، این مقدارش درست است. نه به تعبیری که آنها می گویند درست است، یک چیز علاوه ای هم در اینجا هست و آن این که انسان در آن واحد می تواند چند ماهیت داشته باشد؛ می تواند ماهیت فرشته داشته باشد، در همان حال ماهیت خوک هم داشته باشد، در همان حال ماهیت پلنگ هم داشته باشد که این داستان عظیمی در فرهنگ و معارف اسلامی است.

پدیده ی اجتماعی می تواند چند ماهیتی باشد. اتفاقا قیام امام حسین علیه السلام از آن پدیده های چند ماهیتی است، چون عوامل مختلف در آن اثر داشته است؛

مثلا یک نهضت می تواند ماهیتی عکس العملی داشته باشد؛ یعنی صرفاً عکس العمل باشد. می تواند ماهیت آغاز گری داشته باشد. اگر یک نهضت ماهیت عکس العملی داشته باشد، می تواند یک عکس العمل منفی در مقابل یک جریان داشته باشد و می تواند یک عکس العمل مثبت در مقابل جریان دیگر باشد، همه ی اینها در نهضت امام حسین علیه السلام وجود دارد. این است که این نهضت یک نهضت چند ماهیتی شده است. چطور؟ یکی از عوامل که به یک اعتبار از نظر زمانی اولین عامل است، عامل تقاضای بیعت است: امام حسین علیه السلام در مدینه است. معاویه قبل از مردنش - که می خواهد جانشینی یزید را برای خود مسلم بکند - به مدینه می آید و می خواهد از امام علیه السلام بیعت بگیرد، آنجا موفق نمی شود. بعد از مردنش یزید می خواهد بیعت بگیرد. بیعت کردن یعنی امضا کردن و صحه گذاشتن نه تنها روی خلافت شخص یزید بلکه بر روی سنتی که معاویه پایه گذاری کرده است که خلیفه ی پیشین خلیفه ی بعدی را تعیین کند، نه اینکه خلیفه ی پیشین برود، سپس مردم جانشین او را تعیین بکنند، یا اگر شیعه بودن به نص که از طرف پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است، عمل بکنند، نه، یک امری که نه شیعه می گوید و نه سنی: (خلیفه ای، خلیفه ی دیگری را، پسر خودش را، به عنوان ولی احد المسلمین تعیین بکند.)

بنابراین، این بیعت تنها امضا کردن خلافت آدم ننگی مانند یزید نیست، امضا کردن سنتی است که برای اولین بار به وسیله ی معاویه میخواست پایه گذاری بشود.

در این جا آنها از امام حسین علیه السلام بیعت می خواهند؛ یعنی از ناحیه ی آنها

یک تقاضا ابراز شده است؛ امام حسین علیه السلام عکس العمل منفی نشان می‌دهد، بیعت می‌خواهید؟ نمی‌کنم. در اینجا عمل امام حسین علیه السلام، منفی است، از سنخ تقواست، از سنخ این است که هر انسانی در جامعه‌ی خودش مواجه می‌شود با تقاضاهایی که به شکل‌هایی مختلف، به صورت شهوت، مقام، ترس و ارعاب از او می‌شود و باید در مقابل آنها بگوید: نه، یعنی تقوا.

آنها می‌گویند: بیعت، امام حسین علیه السلام می‌گوید: نه. تهدید می‌کنند، می‌گویند: حاضرم کشته شوم و حاضر نیستم بیعت کنم تا اینجا این نهضت، ماهیت عکس‌العملی آن هم عکس‌العملی منفی در مقابل یک تقاضای نامشروع دارد و به تعبیر دیگر ماهیتش، ماهیت تقوا است، ماهیت قسمت اول لا اله الا الله یعنی لا اله است: در مقابل تقاضای نامشروع، «نه» گفتن است (تقوا).

اما عاملی که مؤثر در نهضت حسینی بود، تنها این قضیه نبود. عامل دیگری هم در اینجا وجود داشت که باز ماهیت عکس‌العملی است ولی عکس‌العمل مثبت نه منفی.

معاویه از دنیا می‌رود. مردم کوفه ای که در بیست سال قبل از این حادثه، لااقل 5 سال علی علیه السلام در این شهر زندگی کرده است و هنوز آثار تعلیم و تربیت علی علیه السلام، از میان نرفته است (البته خیلی تصفیه شدند، بسیاری از سران و بزرگان این‌ها: حجر بن عدی، عمرو بن حمق خزاعی، رشیه هجری‌ها و میثم تمارها را از میان برده‌اند. برای اینکه این شهر را از اندیشه و فکر علی علیه السلام، از احساسات به نفع علی علیه السلام خالی بکنند؛ ولی باز هنوز اثر این تعلیمات هست). تا معاویه می‌میرد، به خود می‌آیند، دور همدیگر جمع می‌شوند که اکنون از فرصت باید استفاده کرد، نباید گذاشت که فرصت به پسرش یزید برسد، ما

حسین بن علی علیه السلام را داریم، امام بر حق ما حسین بن علی علیه السلام است، ما الآن باید آماده باشیم و او را دعوت کنیم که به کوفه بیاید و او را کمکبدهیم و لا اقل قطبی در اینجا در ابتدا به وجود آوریم، سپس هم خلافت را خلافت اسلامی بکنیم. اینجا یک دعوت است از طرف مردمی که مدعی هستند ما از سر جان و دل آمده ایم، درخت های ما میوه داده است. مقصود از این جمله نه این است که فصل بهار است. بعضی این جور خیال می کند که درختها سبز شده و میوه داده است یعنی آقا الان اینجا فصل میوه است، بیاید اینجا شکم میوه ای بخورید! نه این مثل است، می خواهد بگوید که درخت های انسانها سرسبزاند و این باغ اجتماع آمده است. برای اینکه شما در آن قدم بگذارید.

«کوفه» اصلا اردوگاه بوده است، از اول هم به عنوان یک اردوگاه تأسیس شد. این شهر در زمان خلیفه عمر بن خطاب ساخته شد، قبلا «حیره» بود. سازنده ی آن سعد وقاص بود. با مسلمانانی که سرباز بودند، در همان اردو برای خود خانه ساختند و لذا از این نظر قوی ترین شهرهای عالم بود.

مردم این شهر از امام حسین علیه السلام دعوت می کنند، حدود 18 هزار نامه می رسد که بعضی از نامه را چند نفر و بعضی دیگر را شاید صد نفر امضا کرده بودند، که در مجموع شاید حدود 100 هزار نفر به او نامه نوشتند.

در اینجا عکس العمل مثبت و ماهیت عملش، ماهیت تعاون است؛ یعنی مسلمانانی قیام کرده اند، امام باید به کمک آنها بشتابد اینجا دیگر عکس العمل امام ماهیت منفی ندارد و ماهیت مثبت دارد. کاری از ناحیه ی دیگران آغاز شده است امام حسین علیه السلام باید به دعوت آنها پاسخ مثبت بدهد. در اینجا وظیفه ی امام نه گفتن بود، از نظر بیعت، امام حسین علیه السلام فقط باید

بگوید نه، و خودش را پاک نگه دارد. اگر امام حسین علیه السلام پیشنهاد ابن عباس را عمل میکرد و می رفت در کوهستان های یمن زندگی می کرد که لشکریان یزید به او دست نمی یافتند، از عهده ی وظیفه ی اولش برآمده بود؛ چون بیعت می خواستند، نمی خواست بیعت بکند، آنها می گفتند بیعت کن می گفت نه. از نظر تقاضای بیعت و احساس تقوا در امام حسین علیه السلام و از نظر اینکه باید پاسخ منفی دهد با رفتن در کوهستان، وظیفه اش را انجام داده بود. اما اینجا مسأله، مسأله ی دعوت است؛ یک وظیفه ی جدید است؛ اینجا اتمام حجت است. امام حسین علیه السلام از اول حرکتش مشخص بود که مردم کوفه را آماده نمی بیند، آنها را سست عنصر و مرعوب شده می داند. در عین حال جواب تاریخ را چه بدهد؟ قطعاً اگر امام حسین علیه السلام به مردم کوفه اعتنا نمی کرد، همین ما که امروزه اینجا نشسته ایم میگفتم چرا امام جواب مثبت نداد و تاریخ، امام حسین علیه السلام را ملامت می کرد که اگر رفته بود، ریشه ی یزید کنده شده بود. به علاوه تاریخ این طور می گوید که از امام حسین علیه السلام تقاضای بیعت کردند امام امتناع کرد، دو سه روز وضع به همین منوال گذشت، دائماً می آمدند، گاهی با زبان نرم و گاهی با زبان سخت، تا حضرت اساساً مدینه را رها کرد. در بیست و هفتم رجب امام حسین علیه السلام از مدینه حرکت کرد و در سوم شعبان به مکه رسید. دعوت مردم کوفه در پانزدهم رمضان به امام حسین علیه السلام رسید، مسأله این نیست که اول آنها دعوت کردند بعد امام جواب مساعد داد و چون جواب مساعد داده بود و از طرف آنها کاندید شده بود دیگر معنی نداشت که بیعت بکنند؛ یعنی بیعت نکردند، چون به کوفی ها جواب مساعد داده بود! خیر، بیعت نکرد قبل از آنکه اصلاً اسم تقاضای کوفی ها در میان

باشد. و فرمود: من بیعت نمی کنم ولو در هر جای زمین مأوی و ملجئی برای من باقی نماند. عامل سوم که این را نیز، تاریخ بیان می کند، عامل امر به معرف و نهی از منکر بود که از روز اولی که امام از مدینه حرکت کرد، با این شعار حرکت کرد. از این نظر، مسأله این نبود که چون از من بیعت می خواهند و من نمی پذیرم، قیام می کنم، بلکه این بود که اگر بیعت هم بخواهند من به حکم وظیفه ی امر به معروف و نهی از منکر باید قیام کنم. دنیای اسلام را منکرات فرا گرفته است، من به حکم وظیفه ی دینی، به حکم مسئولیت شرعی و الهی خود قیام می کنم.

در عامل اول، امام حسین علیه السلام مدافع است. به او می گویند: بیعت کن، می گوید: نمیکنم، از خودش دفاع می کند. در عامل دوم امام حسین علیه السلام متعاون است؛ او را به همکاری دعوت کرده اند، جواب مثبت داده است. در عامل سوم، امام حسین علیه السلام مهاجم است. در اینجا او به حکومت وقت هجوم کرده است. به حسب این عامل، امام حسین علیه السلام یک مرد انقلابی است، که می خواهد انقلاب بکند.

حال باید دید، در میان این عوامل سه گانه، یعنی عامل دعوت مردم کوفه که ماهیت تعاونی به این نهضت میداد، و عامل تقاضای بیعت که ماهیت دفاعی به این نهضت میداد و عامل امر به معروف و نهی از منکر که ماهیت هجومی به این نهضت میداد، کدامیک ارزش بیشتری دارد. البته ارزش های این عامل ها در یک درجه نیست. هر عاملی یک درجه ی معینی را از ارزش داراست و به این نهضت به همان درجه ارزش می دهد. عامل دعوت مردم کوفه، اعلام آمادگی به آن کسی که نامزد این کار شده بود، کردند و او بدون یک

ذره معطلی آمادگی خودش را اعلام کرده، بسیار ارزش دارد، ولی از این بیشتر، عامل تقاضای بیعت و امتناع حسین بن علی علیه السلام و حاضر به کشته شدن و بیعت نکردن، ارزش دارد. عامل سوم که عامل امر به معروف و نهی از منکر است، از این هم ارزش بیشتری دارد. بنابراین عامل سوم ارزش بیشتری به نهضت حسینی داده است که راجع به ارزش امر به معروف و نهی از منکر همین بس که: او ارزش داد به نهضت حسین علیه السلام، امام هم به امر به معروف و نهی از منکر ارزش داد. امر به معروف و نهی از منکر نهضت حسینی را بالا برد، و حسین علیه السلام این اصل را به نحوی اجرا کرد که شأن این اصل بالا رفت، یک تاج افتخار بر سر اصل امر به معروف و نهی از منکر نهاد. (خیلیها می گویند امر به معروف و نهی از منکر می کنیم حسین هم اول مثل دیگران فقط یک کلمه حرف زد، گفت: (أريد أن أمر بالمعروف وانهي عن المنكر، وأسر بسيرة جدی وأبی)).

در مورد حسین بن علی علیه السلام به حق می توان گفت که به اصل امر به معروف و نهی از منکر اعتبار و ارزش داد. آبرو داد به این اصلی که آبروی مسلمانان است، و به آنها ارزش می دهد عین تعبیر قرآن: «کنتم خیر أمة أخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنكر.» «کنم خیر امة اخراجت للناس» ؛ شما چنین بوده اید. شما با ارزش ترین ملتها و امتهایی هستید که برای مردم به وجود آمده اند. ولی چه چیز به شما ارزش داده است و می دهد که اگر آن را داشته باشید، با ارزش ترین امت ها هستید؟ اگر امر به معروف و نهی از منکر در میان شما باشد، این اصل به شما امت مسلمان ارزش میدهد.

امام حسین علیه السلام کارش امر به معروف و نهی از منکر بود، به تمام

معروف های اسلام و نیز به تمام منکرهای جهان اسلام نظر داشتند و فهرست میداد. می فرمود: اولین و بزرگترین منکر جهان اسلام شخص یزید است. امام هر چه را که داشت در راه این اصل در طبق اخلاص گذاشت. به مرگ در راه امر به معروف و نهی از منکر زینت بخشید و به مرگ در این راه شکوه و جلوه داد. امام هر مرگی را زیبایی نمی دانست (از روز اولی که می خواهد بیرون بیاید، سخن از مرگ زیبا میگوید) مرگ در راه حق و حقیقت را زیبا می دانست. چنین مرگی مانند یک گردنبند که برای زن زینت است، برای انسانزینت است. صریح تر آن اشعاری است که در بین راه وقتی که به کربلا می آمد می خواند که احتمالاً یا از خود ایشان یا از پدر بزرگوارشان علی علیه السلام است. به این مضمون:

اگر چه دنیا قشنگ و نفیس و زیباست، اما هر چه دنیا قشنگ و زیبا باشد، آن خانه ی پاداش الهی خیلی زیباتر و عالیتراست، اگر در نهایت مال دنیا را باید گذاشت و رفت، چرا انسان نبخشد، چرا انسان به دیگران کمک نکند، و به آنان خیر نرساند. اگر این بدنها آخر باید بمیرد، اگر در بستر هم شده باید مرد، در مبارزه با یک بیماری و یک میکروب هم شده باید مرد، پس چرا انسان زیبا نمیرد. پس کشته شدن انسان به شمشیر در راه خدا بسیار جمیل تر و زیباتر است. (1)

علل وقوع و نتایج و آثار قیام امام حسین علیه السلام

نهضت کربلا چگونه بوجود آمده؟

حوادثی که در جهان به وقوع می پیوندد، از نظر عوامل و موجبات مختلف است. گاهی حادثه ای انجام می گیرد که نطفه ی آن چند لحظه و یا حداکثر

ص: 274

چند ساعت و یا چند روز قبل بسته شده و با سرعت رشد میکند و در مدتی کوتاه بارور می شود، اما گاهی پدیده های مهمی واقع می شود که باید ریشه ها و علل آن را در دهها سال قبل جستجو کرد. بررسی کامل درباره ی اینگونه حوادث و به دست آوردن عوامل حقیقی آن در صورتی امکان پذیر است که صفحات تاریخ را چندین سال قبل از وقوع آن حادثه ورق زده و نیت های اصلی آن را قدم به قدم از هنگام انعقاد نطفه آن مورد توجه قرار دهیم. آری تنها در این صورت است که می توان به طور صحیح درباره ی آن پدیده قضاوت کرد و علل و عوامل وقوع آن را آنگونه که هست به دست آورد. نهضت کربلا- و واقعه ی جانگذاری که در آن سرزمین مقدس به وقوع پیوست از کامل ترین نمونه های از اینگونه حوادث است و برای به دست آوردن ریشه های اصلی و عواملی که منجر به آن قیام خونین شد و ارزیابی کامل نتایج بشمار آن و بالاخره برای قضاوت صحیح همه جانبه درباره ی این حادثه باید به تاریخ اسلام، در دهها سال قبل برگشت.

از یک طرف باید دید چه شرایطی وجود داشت و چه هدف عالی و مقدسی در نظر بود که حسین بن علی علیه السلام با علم به آنکه کشته می شود و خاندان پاک او اسیر می شوند، چنانکه به خواست خداوند در آینده این حقیقت به طور روشن اثبات خواهد شد با این حال آن قیام خونین را با اراده و اختیار خود انجام داده و هیچ مشکلی نتوانست آن حضرت را از دست زدن به آن نهضت باز دارد!

از سوی دیگر باید بررسی کرد که وضع عمومی اجتماع اسلامی در چه مرحله ای قرار گرفته بود که گروه فراوانی از مردم مسلمان و کسانی که ادعای پیروی از پیامبر عالیقدر اسلام را می کردند هنوز بیش از پنجاه سال از وفات

آن پیامبر بزرگ نگذشته بود که در سرزمینی دور یکدیگر گرد آیند و فرزند دختر همان پیامبر را با تمام خویشان و یارانش به قتل برسانند و خواهران و زنان آنان را به اسارت ببرند! حکیمانه نیست اگر کسی تصور کند این پدیده ی بزرگ و این انقلاب عظیم بذری اصلی آن تنها در چند روز و یا حداکثر چند ماه (از ابدای زمامداری یزید) کاشته شده و به زودی هم رشد کرد و بارور شد. هر فرد عمیق و غیر سطحی برای جست و جوی سیمای اصلی این واقعه ی بی نظیر و به دست آوردن هدفهای عالی و مقدس حسین بن علی علیه السلام و اطلاع یافتن بر شرایط و موقعیت خاص اجتماع آن روز اسلامی، به طور قطع باید سالها به عقب برگردد و حوادث اجتماعی و سیاسی را در آن سالها با صبر و حوصله ی خاصی مورد مطالعه قرار دهد.

حال باید عوامل و موجبات این حادثه را از هنگام پدید آوردن اولین عامل آن تا روزی که واقعه ی کربلا به وجود آمد مورد مطالعه قرار داد و باید این حقیقت را ثابت کرد که وضع خاص اجتماع اسلامی، هنگام قیام خونین حسین بن علی (علیهم السلام) آن گونه که اگر آن نهضت مقدس به وجود نمی آمد، بیش از چند سال نمی گذشت که دیگر نه از تاک نشان بود و نه از تاک نشان؛ یعنی حکومتهای گذشته، شرایط را آن گونه ترتیب داده بود که اگر فرزند دختر پیغمبر آن فداکاری و از خودگذشتگی عجیب را انجام نمیداد، دیگر امروز نه تنها عملا از اسلام واقعی حتی نامی هم باقی نبود، بلکه اساس خدا پرستی و توحید به طور کلی در برابر کفر، شرک و نفاق به سختی دچار شکست می شد. طبیعی است که ما برای روشن ساختن این واقعیت ناچار به جست و جو در تاریخ زندگی چندین ساله اجتماع اسلامی و روش

حکومت بسیاری از کسانی که به نام دین زمام امور مسلمانان را در دست داشتند پردازیم. (1)

نہضت های اولیا الله و پیامبران و بزرگان با امر به معروف و نهی از منکر، دارای ارزش و مقام خاصی می شوند که از دیگر نہضت‌ها ممتاز و متمایز می شود! امر به معروف و نهی از منکر، یگانه اصلی است که ضامن بقای اسلام است. اصلاً اگر این اصل نباشد اسلامی نیست. این اصل رسیدگی کردن داریم به وضع مسلمانان است!

حادثه ی شهادت امام حسین علیه السلام نه تنها فجع بود و نه تنها مظهر یک فداکاری عظیم و بی نظیر است، بلکه حادثه ی بسیار عجیبی است. از نظر توجیه علل روحی قضیه، این قضیه پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله واقع شد به دست مسلمانان و پیروان رسول اکرم و مردمی که معروف به تشیع و دوستی آل علی بودند و واقعا هم علاقه به آل علی داشتند، در زیر پرچم کسانی که تا سه چهار سال قبل از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله با او جنگیدند و عاقبت که مردم دیگر مسلمان شدند، آنها هم اجباراً و ظاهر مسلمان شدند. (2) آنها تظاهر به اسلام کرد بودند. تا اینکه در قرآن نیز اشاره به آنان شده و حتی سوره ای به نام منافقون نازل شده است. بسیاری از آنان کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شده بودند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی رغم دشمنیها و کینه توزی های فراوانی که کرده بودند دست محبت بر سر این ها کشید، و آنان را طلقاً، یعنی آزاد شدگان نامیدند. بسیاری از این افراد از قریش و بسیاری

ص: 277

1- شهید هاشمی نژاد، درسی که حسین به انسان آموخت

2- حماسه ی حسینی، استاد شهید مرتضی مطهری، ص 15، ج 3.

دیگر نیز از بنی امیه بودند. (1) ابوسفیان در حدود بیست سال با پیغمبر صلی الله علیه و آله جنگید که در حدود پنج شش سال آخر قاند اعظم تحریک، علیه اسلام بود و حزب او یعنی اموی ها دشمن ترین دشمنان پیغمبر بودند، بعد از ده سال از وفات پیغمبر معاویه که همیشه دوش به دوش و پا به پای پدرش با اسلام می جنگید، والی شام و سوریه شد و سی سال بعد از وفات پیغمبر خلیفه و امیرالمؤمنین شد! پنجاه سال بعد از وفات پیغمبر پسرش یزید خلیفه شد و با آن وضع فجیع فرزند پیغمبر را به دست مسلمانانی که شهادتین می گفتند و نماز می خواندند و حج میکردند و به آیین اسلام رفتار می کردند و به آیین اسلام مرده های خود را دفن می کردند، کشت. نه این مردم منکر اسلام شده بودند و نه انکار حرمت امام حسین علیه السلام را داشتند و معتقد بودند که امام حسین علیه السلام نعوذ بالله از اسلام خارج شده بلکه عقیده ی آنها به طور قطع بر تفضیل امام حسین علیه السلام بر یزید بود. حالا چگونه شد که اولاً حزب ابوسفیان، زمام حکومت را در دست گرفتند و ثانیاً مردم مسلمان و بلکه شیعه، قاتل امام حسین علیه السلام شدند، در عین اینکه او را مستحق قتل نمی دانستند، بلکه احترام خون او از خون هر کسی در نظر آنها بیشتر بود.

اما اینکه چرا حزب ابوسفیان زمام امور را در دست گرفت، برای این بود که یک نفر از امویها که او سابقه ی سویی در میان مسلمانان نداشت و از اولین مسلمانان بود به خلافت رسید بود که، این کار سبب شد که اموی ها جای پای در دستگاه حکومت اسلامی پیدا کنند؛ به طوری که خلافت اسلامی را ملک

ص: 278

1- آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، استاد محمد تقی مصباح یزدی، ص 53.

خود بنامند. هر چند جای پا در زمان عمر پیدا شد که معاویه والی سرزمین زرخیز شام و سوریه شد. خصوصاً با در نظر گرفتن این معما که عمر جمیع حکام را عزل و نصب می کرد و تغییر و تبدیل می داد به استثنای معاویه. اموی ها سبب فساد در دستگاه عثمان شدند و مردم علیه عثمان انقلاب کردند و او را کشتند و معاویه که همیشه خیال خلافت را در دماغ می پروراند از کشته شدن عثمان استفاده ی تبلیغاتی کرد و نام خلیفه ی مظلوم و خلیفه ی شهید به عثمان داد و پیراهن خون آلود عثمان را بلند کرد و وجهه ی مظلومیت خلیفه ی پیغمبر را تقویت کرد و به مردم هم گفت: رأس و رئیس کشندگان عثمان، علی علیه السلام است که بعد از عثمان خلیفه شده و انقلابیون را هم پناه داده، و چه گریه ها و اشکهایی که از مردم نگرفت! تمام مردم شام یعنی قبایلی از عرب که بعد از فتح اسلام در شام عهد شکنی کرده بودند یک دل و یک زبان گفتند که در مقام انتقام و خون خواهی خلیفه ی مظلوم تا قطره ی آخر خون خود حاضریم و هر چه تو فرمان دهی ما اطاعت می کنیم. به اینوسیله معاویه نیروی اسلام را علیه خود اسلام تجهیز کرد. (1)

معاویه با استفاده از ضعف های فرهنگی، ضعف ایمان و ضعف شناخت، توانست به وسیله ی سه عامل تبلیغ، تهدید و تطمیع، مردم را به سمتی که می خواست سوق بدهد. اگر امام حسین علیه السلام یا هر امام دیگری در این شرایط می خواستند با معاویه مقابله کنند، ترور پنهانی را در پی داشت و با کمک دستگاه های تبلیغاتی خود با اشعار و احادیثی که جعل می کردند، انبوهی از

ص: 279

اتهامات و افتراءات، علیه آنها رواج می دادند و عده ای از آخوندهای درباری هم بودند که عامل گمراه کردن مردم می شدند و می شوند. سر رشته ی فساد، ایجاد اختلاف، آشوب، انحراف و فتنه در دست کسانی بود که راه بلد بودند، دزدانی که با چراغ آمده بودند و حاکمانی مثل معاویه این گونه افراد را شناسایی می کردند، و با پول می خریدند و آنها را تطمیع می کردند. (1)

از قبل از مردن معاویه و همچنین بعد از مردن او در دوره ی یزید چه در وقتی که امام در مدینه بود و چه در مکه و چه در بین راه و چه در کربلا، آنها از امام فقط یک امتیاز می خواستند و اگر آن یک امتیاز را امام به آنها میداد نه تنها کاری به کارش نداشتند انعامها هم می کردند و امام هم آن تحمل رنجها را کرد و تن به شهادت خود و اهل بیتش داد که همان یک امتیاز را ندهد. آن یک امتیاز فروختن رأی و عقیده بود. بیعت آن روز رأی دادن امروز بود. پس اگر امام یک رأی غیر وجدانی میداد شهید نمی شد، شهید شد که رأی و عقیده ی خودش را فروخته باشد.

فلسفه ی قیام امام علیه السلام: عقاد می گوید: اولاً ملک یزید ثابت و محکم و پایدار نبود. مثل ملک معاویه - برای اینکه تنها مغیره بن شعبه حاکم آن وقت کوفه که از حکومت عزل شده بود این پیشنهاد را کرد و خود معاویه باور نمی کرد. با زیاد مشورت کرد او هم صلاح ندید. مروان حکم سخت مخالف بود و خودش طمع داشت و بعد با ماهی هزار دینار برای خودش و صد دینار برای دوستان قانع شد. پس این حکومت استقرار نداشت، ثانياً دولت یزید از ابتدا بنای کارش بر سب علی و آل علی بود و اگر حسین بیعت می کرد ناچار بود وفا کند و

ص: 280

1- آذخشی دیگر از آسمان کربلا، ص 60.

با مروری گذرا به تاریخ پر افتخار اسلامی می توان دید که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله با تعلیم های الهی اش، مستضعفان و دردمندان وحشت زده را بیدار کرد و با آموزه های اسلام، باوری را در ایشان زنده کرد؛ به طوری که دانستند هر چند زر و زور ندارند؛ ولی با تقوای الهی و تکیه بر قدرت لایزال او، می توانند خواب راحت و آرام را از چشم زورمندان زر اندوز برابند و آنان را در موضع انفعال و ذلت قرار دهند. در چنین وضعی بود که دیگر برده و نوکر از ارباب خود واهمه ای نداشت و در زیر چکمه ی ستم با سربلندی و افتخار و با ذکر «احد» هر چه بت و بت پرستی بود را به تمسخر می گرفت و در برابر شکنجه ها و شلاقها، چون کوه، نه تنها ترس و دهشت را به فراموشی می سپرد با استواری و پای مردی خویش، وحشت و نگرانی را بر جسم و جان قدرتمندان بت پرست می انداخت.

چنین وضعیتی که نتیجه ی آموزه های دینی است برای استعمارگران و زورمندان ناخوشایند بود. آنان را به دشمنی بر ضد عامل آن یعنی اسلام و میداشت تا با همه زر و زور خود به مقابله با آن پردازند، ولی به لطف و یاری الهی و همت نبوی، جامعه ای نو بنیاد نهاده شد که فرهنگ ناب الهی و انسانی در آن حاکم شد و فرهنگ غیر انسانی و جاهلی را کنار زد.

زیاده خواهان و قدرتمداران با عقده و کینه روزگار سر کردند تا آن گاه که ابر ماتم بر جهان سایه افکند و نگین خلقت و پیامبر رحمت، از جهان رخت بر بست. در این هنگام مستانه در سقیفه گرد آمدند؛ و سکان هدایت جامعه

نبوی را به ناحق در دست گرفتند؛ با کنار گذاشتن نگار خلقت، کاروان امت را از راه کرامت باز داشتند و در مسیر ذلت قرار دادند، راه حاکمیت فرهنگ جاهلی را هموار کردند و سرانجام خلافت با لباس سلطنت بر تن ناپاکزاده سفیان پوشیده شد و آن فرزند کینه و دشمنی با سیاست های تخریبی اش، چنان وضعیتی در جامعه ی اسلامی پدید آورد که حق پرستان و ره پویان محمد صلی الله علیه و آله و پیروان خاندان وحی و نبوت در اقلیت مطلق قرار گرفتند. آگاهی و خود باوری به ترس، وحشت و انسجام و وحدت به از هم گسیختگی و تشتت و امت متحد محمد صلی الله علیه و آله در هنگامه امامت امام حسین علیه السلام به جامعه ای از هم گسیخته تبدیل شد.

امام حسین علیه السلام میدید، جامعه ی اسلامی وضعیتی پیدا کرده که نه تنها کرامت انسانی به ذلت تبدیل شده و فرهنگ تاریک جاهلی بر آن سایه افکنده است، بلکه مسلمانان در خواب عمیق و کشنده ای فرو رفته اند و زیاده خواهان هر چه در سر دارند به آسانی اجرا می کنند.

در این صورت بود که امام علیه السلام چاره ای جز قیام ندیدند. و در وصیت خود به محمد بن حنیفه چنین می نویسند: «این نهضت من نه برای سرکشی و طغیان و نه از روی هوای نفس و انگیزه ی شیطانی است و نه منظور آن است که کاری تباه انجام داده باشم و یا بر کسی ستم روا دارم؛ تنها آنچه مرا به این جنبش عظیم دعوت می کند، آن است که وضعیت امت جد خود را به صلاح آورم و از فسادکاری جلوگیری کنم. و راه امر به معروف و نهی از منکر را در پیش گیرم و روش جد خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدر خود علی علیه السلام را دنبال کنم». امام علیه السلام در وصیت نامه انگیزه های قیام را بیان می کند و مردم را در جریان

قیام خویش میگذارد تا بدانند که این قیام یک قیام عادی و یک قیام نفسانی و نهضتی بر مبنای هوای نفس و تمایلات بشری نیست، از این رو می گوید من برای خوشی و سرگرمی و برای لذت بردن و برای گردآوری ثروت بیرون نرفتم. برای تبهکاری هم بیرون نمی روم. راه و رسم ستم را نیز در پیش نگرفته ام. امام با این جمله نشان میدهد که برای امت اسلامی در سال شصت هجری یک فساد اجتماعی و دینی خطرناکی پیش آمده، فسادی که جز با قیام شدید و خونین اصلاح پذیر نیست، فسادی که اصلاح آن جز از دست رهبری مانند حسین بن علی علیه السلام که آیه ی تطهر بر عصمت او شهادت می دهد، ساخته نیست. فسادی که اصلاح آن با خواندن خطبه و انتشار مقالات مذهبی اصلاح پذیر نیست. امام حسین علیه السلام در راه هدف عالی قیام کرد، در راه اینکه یزید بر سر کار نباشد و او بر سر کار باشد قیام نکرد؛ یعنی نه طرفدار شخصی خود بود و نه دشمنی شخصی یزید، طرفدار حق بود به هر صورتی و در هر قیافه ای که ظاهر می شد. در مقابل باطل قیام کرد، چه یزید در رأس آن باشد چه دیگری، برای آن قیام کرد که دین اسلام در تاریخ زنده باشد.

1. تقرب و ارتقای درجه

از بزرگترین نتایج قیام امام حسین علیه السلام قرب و ارتقای درجه آن حضرت نزد خداوند متعال است. شیخ صدوق در سند خود از حضرت باقر علیه السلام یا حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ی ام سلمه بود و به او فرمود که کسی بر من وارد نشود. در این اثنا امام حسین علیه السلام آمد و ام سلمه نتوانست او را منع کند. حسین بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد. ام سلمه نیز به دنبال او شرفیاب شد، دید حسین بر سینه پیامبر صلی الله علیه و آله است و پیامبر صلی الله علیه و آله گریه می کند و در دست او چیزی است که آن را می گرداند؛ فرمود: ای ام سلمه، جبرئیل به من خبر داد این (حسین) مقتول است و این خاک زمینی است که در آن کشته می شود. آن را نزد خود نگهدار، وقتی تبدیل به خون شد، حبیب من کشته شده است. ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله از خدا بخواه. تا کشته شدن را از او دفع کند. فرمود: خواستم، پس خدا وحی کرد که برای او درجه ای است که به آن درجه، احدی از مخلوق نمی رسد، و همانا که برای او است که شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود و همانا مهدی علیه السلام از فرزندان

اوست، پس خوشا به حال کسی که از دوستان حسین علیه السلام باشد و به خدا سوگند شیعیان او در روز قیامت رستگارند.

2. نجات اسلام

امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت از انحرافات فکری و دینی جلوگیری و معنای دین و خلافت و حکومت اسلامی و دعوت جدش را به مردم بفهماند. حسین علیه السلام، یزید را در افکار مردم چنان کوبید و رسوا کرد که حساب او از حساب دین و قرآن جدا شد و او به عنوان عنصر شر، خباثت، آلوده به فحشا، غرق در فساد و دشمن دین و خاندان نبوت شناخته و معروف شد. بنی امیه پس از شهادت حسین علیه السلام از اینکه بتوانند از پشت به اسلام خنجر بزنند و اسلام را از پا در آورند، محروم شدند و در نظر آحاد جامعه ی مسلمانان گروهی ستمگر و شاهانی مستبد معرفی شوند که به زور نیزه بر مردم مسلط شده و غاصب حقوق ملت و خائن به اسلام هستند. مظلومیت امام حسین علیه السلام آن چنان احساسات را بر ضد آنها به هیجان آورد که مردم علی رغم سیاست یزیدیان، التزامشان به دین و احکام اسلام بیشتر شد.

3. بیداری شعور دینی

در اثر تبلیغات معاویه و روش او و همدستانش، دوری مردم از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، عدم اجرای برنامه های اسلام، توسعه ممالک اسلامی و ممنوع شدن تبلیغات صحیح دین، خانه نشین شدن شایستگان و دانشوران، شعور دینی مردم ضعیف شد و اکثر مردم در برابر وضع موجود خود باخته و دلسرد شده بودند. ذلت و خواری و احساس زبونی در جوامع اسلامی، مثل سرطان

ص: 285

بیکر اجتماع را فرا گرفت و سستی عجیبی آنها را از حرکت و نشان دادن عکس العمل در برابر اعمال بنی امیه چنان باز داشته بود که هر چه بر آنها تحمیل کردند، می پذیرفتند و هر کس را می خواستند بر آنها حاکم می ساختند. خلوص نیت، فداکاری، شجاعت اخلاقی و نترسیدن از مکر که از صفات ممتاز و برجسته ی مسلمان عصر پیامبر بود، از بین رفته و از آن قهرمانان که شهادت در راه دین را به زندگی ذلت بار ترجیح میدادند، جز تعداد انگشت شماری باقی نمانده بود. شهادت امام حسین علیه السلام، احساسات را بیدار ساخت و به مسلمانان درس مردانگی و استقامت داد که هر چه بنی امیه آنها را سرکوب کردند و شکست می دادند و کشته می شدند؛ روحیه ی آنان شکست نمی خورد و کشته شدن در راه هدف را افتخار می شمردند.

04 محویت اهل بیت و عزت بازماندگان

یکی از آثار شهادت امام حسین علیه السلام این بود که محبت مردم نسبت به اهل بیت زیاد شد و موجب جلب عواطف و جذب احساسات عموم به خاندان نبوت شد و از اشعاری که شعرا پس از شهادت امام حسین علیه السلام در مرثیه ی آن حضرت و مدح خاندان علی سروده اند معلوم شد که شهادت امام حسین علیه السلام در جلب قلوب و محبت مردم چه تأثیر عجیبی کرد و چگونه دلها را ربود.

5. تأسیس مکتب عالی و همگانی تعلیم و تربیت

یکی از نتایج شهادت امام حسین علیه السلام که همواره مورد استفاده ی عموم و وسایل تعلیم، تربیت، هدایت جامعه و اخلاق فاضلی است، برنامه هایی است که به عنوان عزاداری و سوگواری و ذکر مصایب آن حضرت در طول سال اجرا

می شود. شاید کسانی باشند که اهتمام شیعه را به برگزاری این مراسم و مصرف میلیون ها اموال را، همه ساله بی فایده و اسراف بشمارند، ولی اگر فواید معنوی این مراسم و تأثیر آن را در تربیت جامعه و تهذیب اخلاق در نظر بگیرند، تصدیق می کنند که این برنامه ها از بهترین راه های اصلاح و موفق ترین مکتب های تربیتی است.

6. عکس العمل جاویدان و پایدار

آثار جهاد حسین علیه السلام در تاریخ جاویدان ماند و همواره نیرو بخش اصلاح طلبان و مجاهدان راه حق و عدالت خواهان است. از جمله درسهای عالی و سودمند که هر شیعه و آزادی خواه حق پرست و آزمنده تحقق رسالت جهانی اسلام، از واقعه ی کربلا باید بیاموزد این است که بداند، نبردی که میان حسین علیه السلام و یزیدیان واقع شد، هنوز پایان نیافته و تا هنگامی که از شرک، جهل، باطل، ستم، استبداد و به بند کشی بندگان خدا و غصب حقوق انسان ها، اثری باقی است، این نبرد با مظاهر و جلوه های گوناگون ادامه خواهد داشت.

7. تحول فکری

بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یکی از بیماریهای خطرناک فکری این بود که بسیاری از مردم زمانی که در برابر عمل انجام شده قرار می گرفتند، هر حکومتی را که روی کاری آمد واجب اطاعه و بیعت با آن را لازم الوفا میدانستند.

طرفداران این روش که بیشتر مردمانی جیره خوار یا ضعیف مانند عبد الله

ابن عمر هستند و عذرشان این است که مخالفت با حکومت موجب تفرقه و به هم خوردن نظم و چه بسا موجب فتنه و خونریزی می شود؛ می گفتند که بنابر روایات، شرعا اطاعت از هر زمامدار واجب است و این منکر به قدری سخیف و باطل است که انسان تعجب می کند، چگونه بر افرادی که طرفدار آن شده اند، پنهان مانده است. امام حسین علیه السلام، با این فکر مبارزه کرد و مردم را از این اشتباه بیرون آورد که نه تنها اطاعت از آنها واجب نیست، بلکه کوشش برای برانداختن آنها و تأسیس حکومت اسلامی، لازم و واجب است. (1).

ص: 288

1- ره توشه ی راهیان نور، دفتر تبلیغات حوزه های قم

عبرتهایی از عاشورا در بیانات امام خامنه ای (مدظله)

عاشورا به غیر از درس، یک صحنه ی عبرت است. باید انسان در این صحنه نگاه کنند تا عبرت بگیرد. یعنی چه عبرت بگیرد؟ یعنی خود را با آن وضعیت مقایسه کند، بفهمد در چه حال و وضعیتی است چه چیز او را تهدید می کند و چه چیزی برای او لازم است. این را عبرت میگویند؛ یعنی شما از جاده ای عبور کردید. یک اتومبیلی را دیدید که واژگون شده یا تصادف کرده و آسیب دیده است، برای این که عبرت بگیرید. معلوم بشود که سرعت چقدر بوده و چه جور رانندگی ای به این وضعیت منتهی می شود. این هم نوع دیگری درس است اما درس از راه عبرت گیری. اولین عبرتی که در قضیه ی عاشورا ما را به خود متوجه می کند این است که ما ببینیم چه شد که جامعه ی اسلامی، پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله به آن حدی رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام برای نجات جامعه ی اسلامی یک چنین فداکاری را بکند، یک وقت فداکاری حسین بن علی علیه السلام بعد از هزار سال از صدر اسلام اتفاق می افتد، آن هم در قلب کشورها و ملت‌های مخالف با اسلام، این یک حرفی است؛ اما حسین بن علی علیه السلام در مراکز اسلام، در مدینه و مکه مرکز وحی نبوی. وضعیتی

را ببیند که هر چه نگاه می کند، چاره ای ای جز فداکاری، آن هم فداکاری خونین با چنین عظمتی نیست. مگر چه وضعی بود که حسین بن علی علیه السلام احساس کرد که فقط با فداکاری او ممکن است اسلام زنده بشود والا از دست رفته است؟ عبرت این جاست، جامعه ی اسلامی که رهبر و پیغمبرش از همان مکه و مدینه پرچم ها را می بست و به دست مسلمان ها می داد، آنان تا اقصی نقاط جزیره اعراب می رفتند و در مرزهای شام، امپراطوری روم را تهدید می کردند و آنها در مقابلشان فرار می کردند و مسلمانان پیروزمندانه بر میگشتند. مثل ماجرای تبوک؛ جامعه ی اسلامی ای که در مسجد و در منبر آن، صوت تلاوت قرآن بلند بود و شخصی چون پیغمبر با آن لحن و آن نفس، آیات خدا را بر مردم می خواند و مردم را موعظه میکرد و آنان را با سرعت در جاده ی هدایت پیش می برد، چه شد که همین جامعه و همین شهر آن قدر، از اسلام دور بشوند که کسی مثل یزید بر آنها حکومت بکند؟! و وضعی پیش بیاید که کسی مثل حسین بن علی علیه السلام ببیند چاره ای جز این فداکاری عظیم ندارد. این فداکاری در تاریخ بی نظیر است. چه شد که به این جا رسیدند؟ این آن عبرت است. ما باید امروز این جهت را مورد توجه قرار دهیم. ما امروز یک جامعه ی اسلامی هستیم. باید بررسی کنیم آن جامعه ی اسلامی چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید؟ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام در همان شهری که امیر المؤمنین حکومت می کرد، سرهای اولاد علی علیه السلام را بر نیزه کردند و در آن شهر گرداندند؟ کوفه یک منطقه ی بیگانه از دین نبود. کوفه همان جایی است که امیر المؤمنین علیه السلام در بازارهای آن راه می رفت، مردم را امر به معروف و نهی از منکر می کرد. در اسناء

اللیل و اطراف النهار، از آن مسجد و آن تشکیلات، فریاد تلاوت قرآن بلند بود.

در ظرف بیست سال چه شده بود که به این جا رسیدند؟ اگر یک بیماری وجود دارد که می تواند جامعه ای را که در رأس آن کسی چون پیغمبر اسلام و امیرالمؤمنین علیهما السلام بوده است، در ظرف چند ده سال به آن وضعیت برساند، پس این بیماری، بیماری خطرناکی است، ما هم باید از این بیماری بترسیم. امام بزرگوار ما، اگر خود را شاگردی از شاگردان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله محسوب میکرد افتخارش به این بود که بتواند احکام پیغمبر را درک و عمل و تبلیغ کند. اما ما کجا، پیغمبر کجا، آن جامعه را پیغمبر ساخته بود، بعد از مدت چند سال به آن وضع دچار شد. ما باید خیلی مواظب باشیم که جامعه ی ما به آن بیماری دچار نشود. عبرت این است، ما باید آن بیماری را بشناسیم، آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم. به نظر من این پیام عاشورا، امروز برای ما از درس ها و پیامدهای دیگر عاشورا فوری تر است. ما باید بفهمیم بر سر آن جامعه چه بلایی آمده که سر بریده ی حسین بن علی علیه السلام آفازاده اول شخص دنیای اسلام و پسر خلیفه ی مسلمانان، پسر علی بن ابی طالب، در همان شهری که پدر او بر مسند خلافت نشسته است، گردانده شد و آب از آب تکان نخورد! از همان شهر افرادی به کربلا بیایند، او و اصحابش را با لب تشنه به شهادت برسانند و حرم امیرالمؤمنین را به اسارت بگیرند!

در این زمینه حرف زیاد است. یک آیه از قرآن در پاسخ به این سؤال مطرح می کنیم، که جواب را داده است و آن درد را قرآن به مسلمانان معرفی می کند آن آیه این است که می فرماید: (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَ

اتَّبِعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (1)؛ عوامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی دو چیز است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است و فراموش کردن خدا و معنویت، حساب معنویت را از زندگی جدا کردن، توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن و دوم (واتبعوا الشهوات) دنبال شهوات رانیها رفتن، دنبال هوس هارفتن و در یک جمله، دنیا طلبی، به فکر جمع آوری ثروت مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن، این ها را اصل دانستن و آرمان ها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ممکن است ما هم به این درد دچار شویم. اگر آن حالت آرمان خواهی در جامعه ی اسلامی از بین برود یا ضعیف بشود و هر کس به فکر این باشد که کلاه خود را از معرکه در ببرد، در دنیا از دیگران عقب نیفتد، دیگری جمع کرده است او هم جمع کند، خود را و مصالح خود را بر جامعه ترجیح دهد، معلوم است که وضع به این جا خواهد رسید. نظام اسلامی با ایمانها، باهمتهای بلند، با مطرح شدن شعارها، با اهمیت دادن و زنده نگه داشتن شعارها به وجود می آید، حفظ می شود و پیش می رود. شعارها را کم رنگ کردن، اصول اسلام و انقلاب را مورد بی اعتنایی قرار دادن، همه چیز را با محاسبات مادی مطرح کردن و فهمیدن، معلوم است که جامعه به آن وضع دچار می شود. یک روز برای مسلمانان پیشرفت اسلام رضای خدا، تعلیم دین و معارف قرآن مطرح بود. دستگاه حکومت و اداره کشور، دستگاه زهد و تقوی و بی اعتنایی به زخارف دنیا و شهوات شخصی بود؛ نتیجه ی آن هم حرکت

ص: 292

عظیم مردم به سمت خدا بود. در یک چنین وضعیتی شخصی مثل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام خلیفه می شود، حسین بن علی علیه السلام شخصیت برجسته می شود. وقتی که خدا، تقوی، بی اعتنایی به دنیا و مجاهدت در راه خدا معیار باشد، افرادی که این معیارها را دارند در صحنه ی عمل می آیند و سر رشته ی کارها را به دست می گیرند، جامعه، جامعه ی اسلامی است؛ اما وقتی که معیارهای خدایی مؤمن بشود، هر کسی که دنیاطلب شد و شهوت ران تر و برای به دست آوردن منافع شخصی زرنگ تر است، هر کسی که با صدق و راستی بیگانه تر است، سر کار می آید، نتیجه این می شود که افرادی مثل عمر بن سعد و شمر و عبید الله بن زیاد امور را به دست می گیرند و شخصی مثل حسین بن علی به مذبوح می رود و در کربلا به شهادت می رسد.

انقلاب اسلامی یعنی زنده کردن دوباره ی اسلام، زنده کردن (ان اکر مکم عند الله اتقیکم). انقلاب اسلامی آمد تا این ترتیب غلط جهانی را بشکند و یک ترتیب جدیدی درست کند. اگر این ترتیب، ترتیب مادی جهانی باشد، معلوم است که باید شهوت ران های فاسد، روسپاه و گمراهی مثل محمدرضا در رأس کار باشد و باید یک انسان با فضیلت و منوری مثل امام، در زندان یا در تبعید باشد. در آن چنان وضعیتی جای امام در جامعه نیست. وقتی که زور، فساد، دروغ و بی فضیلتی حاکم است، آن کسی که دارای فضیلت و صدق است، دارای نور، عرفان و توجه به خداست، جایش در زندانها یا در مقتل و مذبح و گودال قتلگاه است. وقتی ورق برگشت و شخصی مثل امام بر سر کار آمد، شهوترانی و دنیاطلبی در انزوارفت، وابستگی و فساد در انزوارفت، تقوی،

زهد، صفا و نورانیت، جهاد و دلسوزی برای انسان ها، رحم و مروت، برادری و ایثار و از خودگذشتگی به روی کار آمد، امام است که روی کار می آید؛ یعنی این خصلت ها و فضیلت ها و این ارزشها مطرح می شود. اگر این چنین ارزش هایی بود، نظام امامت باقی می ماند. آن وقت امثال امام حسین بن علی علیه السلام دیگر به مذبح برده نمی شوند. اما اگر ارزش ها از دست رفت چه؟ اگر به جای توجه به تکلیف و وظیفه و آرمان الهی، به فکر تجملات شخصی خود باشیم چه؟ اگر جوان بسیجی، مؤمن و با اخلاص که هیچ چیز نمی خواهد جز این که یک میدانی باشد که در راه خدا مجاهدت کند در انزوا رفت و آن آدم پرروی افزون خواه بر توقع بی معنای بی معنویت مسلط شد چه؟ همه چیز دگرگون خواهد شد. اگر در صدر اسلام بین رحلت نبی اکرم و شهادت جگرگوشه اش، پنجاه سال فاصله پیدا کرد، در روزگار ما ممکن است این فاصله خیلی سریع تر شود و زودتر از این حرفها فضیلتها و صاحبان فضایل بر مذبح بروند. باید نگذاریم. پس عبرت گیری از عاشورا این است که نگذاریم روح انقلاب و فرزندان انقلاب در جامعه منزوی شود. (1)

بایدها و نبایدهای عزاداری

1. عنوان های قرآنی عزاداری:

الف. تعظیم شعائر الهی است، ب. نشانه ی مودت اهل بیت است، ج. کلاس سازندگی، اخلاق و تبلیغ دین از طریق عاطفی است؛ چون بیشک تحول عاطفی عمیق ایجاد می کند، د. مبارزه با خرافات یک اصل بی تردید است.

ص: 294

لیکن عزاداری اصلی است قرآنی که در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه وجود داشته است و معروف است که پیامبر صلی الله علیه و آله در ولادت امام حسین علیه السلام گریست.

2. ارکان عزاداری

الف. بنیان مجلس، اگر با انگیزه‌ی الهی باشد بزرگترین فضیلت و خدمت است، ب. خطابه، روح و پیام عزاداری که باید مشتمل بر بیان اهداف و فلسفه‌ی قیام، بیدارگری مردم، تبلیغ دین و تقویت شعارهای حسینی باشد. ج. مداحی و شعر: شعر آیینی، شعر ارزشی، مداحی خالصانه و هنرمندانه یک فرصت طلایی است برای بهره‌برداری کلان؛ زیرا می‌دانیم هنر پیام را ماندگار می‌کند.

البته لازم است که نظریه‌ی علما را در این زمینه مطالعه و مراعات کرد، به خصوص نظریه‌ی رهبر معظم انقلاب (مدظله). فراموش نکنیم که شعر فرزدق برای امام سجاد علیه السلام در برابر هشام چه انقلابی ایجاد کرد.

3. مداحی

مقدس و ارزشی باشد، شامل ابلاغ پیام اهل بیت علیهم السلام باشد، فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام را بازگو کند، مشتمل بر نصیحت و موعظه باشد، پیام دین را به مخاطب ابلاغ کند، اهداف اهل بیت علیهم السلام و شعارهای حسینی را احیا کند؛ مانند: عزت، نفی ذلت، آزادی، آزادی، آن چنان که سرمایه‌ی کربلا موجب انقلاب و سرنگونی طاغوت شد. بعد الگویی اهل بیت علیهم السلام بیان شود، مانند: شجاعت، وفاداری، صبر و استقامت مستند خواندن یک ارزش است، اسناد را یاد داشت و بر اساس آن بیان کرد، باید همه جانبه و عمیق و دقیق مطالعه کرد و مهم‌ترین آنها را یادداشت کرد. مداح نباید کار خطیب را انجام دهد و

خطیب هم نباید کار مداح را انجام دهد؛ یعنی هر یک باید جایگاه خود را حفظ کنند.

مداح نباید از حکایات ضعیف، سست و موهن که موجب ترویج جهل و گناه می شود نقل کند و نباید به هیچ روی موجب وهن بشود، مداح نباید غلو کند و دروغگویی کند، از جعلیات و خرافات استفاده کند و نیز نباید مداحی خود را در قالب ترانه در آورد. اصولاً قرآن را نباید به الحان اهل فسق خواند، چه رسد به عزاداری اهل بیت، شیعه نباید کاری خلاف نصرت اهل بیت علیهم السلام انجام دهد، اگر آنان شادند نباید خلاف شادی آنها انجام دهد، اگر آنها محزون هستند نباید خلاف حزن آنها عملی انجام دهد، پس همه ی ما اعم از این که بانی مجلس باشیم یا از حاضرین در مجلس یا خطیب مجلس و یا شاعر و مداح مجلس باشیم، نباید حریم خود را فراموش کنیم، نباید وظیفه ی خود را فراموش کنیم و خدایی ناکرده آن را زیر پا بگذاریم و اجر خود را ضایع کنیم.

ص: 296

علل پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آثار جهانی آن

بنا به تعبیر استاد شهید علامه مطهری: «امام خمینی (ره) حسنه ای است که خداوند به قرن ما و روزگار ما عنایت فرموده است».

بی شک امام راحل یکی از احیاگران تاریخ بشریت به شمار می رود. آن فقیه برجسته، آگاه، شجاع و مبارز، در قرن بی دینی و در اوج حاکمیت کمونیسم و اومانیسم و لیبرالیسم و در نهایت ضعف و یأس بسیاری از دینداران در سراسر جهان، توانست با یاری خدا و پیروی از امام حسین علیه السلام دین و دینداری را احیا کند. دین و دینداران را به مسند حاکمیت برساند. توانست با نام خدا و الگوگیری از شهید و شهادت، کربلا و عاشورا، و با پیروی از سید و سالار شهیدان کربلا، انقلابی بی نظیر و بی بدیل بر اساس فرهنگ دین و فرهنگ معنویت را پایه گذاری کند و به پیروزی برساند. بی شک او جان جانان زمان ما و قهرمان قهرمانان قرن ما بوده است. آن مرجع شجاع و زاهد و عارف مبارز با انقلاب اسلامی ایران بار دیگر توحید و نبوت را احیا کرد و به پیروان توحید و دنباله روان انبیا عزت و کرامت بخشید. انقلاب اسلامی ایران ثابت کرد که

اسلام صراط مستقیم انسانیت است، فرهنگی است دینی و دینی است فرهنگی، که در همه ی اعصار پاسخگویی نیازهای بشر است و پیوسته وسیله و ابزاری کارآمد در جهت هدایت بشریت خواهد بود. هدایتی که فلاح، نجات، آزادی، آزادگی، معنویت و انسانیت را برای همگان در پی خواهد داشت. انقلاب اسلامی ایران به رهبری برجسته ترین روحانی قرن، یعنی امام بزرگوار (ره)، ثابت کرد که اسلام و خصوصاً اسلام شیعی، مظهر حرکت، انقلاب، خون، آزادی، جهاد و شهادت است.

سخن امام خمینی (ره)، سخن اسلام و تشیع بود، سخنی بود که از اعماق روح فرهنگ و تاریخ پر افتخار اسلامی برخاست. آن انقلابی بزرگ به درستی نیازها را تشخیص داد، به درستی زمان خود را شناخت، به درستی مردم جامعه خود را شناخت و به این نکته رسید که همه با هم همدرد هستند، سودای اعتلای اسلام و ایران را دارند، یأس و ناامیدی و ترس را که از جنود ابلیس است به خود راه نمی دهند. بنابراین با توکل بر خدا و بر اساس دین مقدس اسلام و مکتب نورانی اهل بیت علیهم السلام و با تکیه بر چنین مردمی، مؤمن، بیدار، شجاع، دردمند و هدفدار، آن عزیز سفر کرده توانست شکوهمندترین انقلاب قرن را به ثمر برساند. اینک این انقلاب عظیم الهی و اسلامی، شیعی و ایرانی به عنوان میراث آن احیاگر بزرگ قرن، به عنوان یک ودیعه ی الهی، که محصول مجاهدت های مجاهدین مؤمن و شهیدان شهادت آفرین بزرگ و بزرگواری است که آن چه را داشتند تقدیم انقلاب کردند، به ما رسیده است. و ما در برابر این، انقلاب دینی و شیعی که روح و روانش را ولایت فقیه تشکیل میدهد، مسؤولیم، مسؤولیم که علل پیروزی و آثار جهانی آن را به درستی

بشناسیم تا بتوانیم به درستی از آن پاسداری کنیم و این انقلاب را ان شاء الله به حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) برسانیم.

علل پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی

الف. مشیت الهی

الف. اتکا به خداوند

بیشک انقلاب اسلامی با اتکا به قدرت طبیعی پیروز نشد، چون قدرت مردم در مقابل قدرت شاه و آمریکا بسیار ناچیز بود و اگر نبود دست توانای خداوند امکان نداشت جمعیت سی و شش میلیونی با آن تبلیغات ضد اسلامی و ضد روحانی و با آن تفرقه افکنیهای بی حساب قلمداران در مطبوعات و زبان مردان در سخنرانیها این انقلاب به پیروزی برسد.

ب. امدادهای غیبی

با توجه به وضعیت دانشگاهها و دبیرستانها و مراکز آموزشیها در دوران انقلاب و به انحراف و انزوا کشیدن بسیاری از روحانیون به هیچ وجه ممکن نبود پیروزی حاصل شود، اما از آنجایی که این مردم با ایدهی واحد و فریاد الله اکبر و فداکاریهای حیرت آور و معجزه آسا تمام قدرت های داخل و خارج را کنار زدند شکی نیست که این انقلاب از الطاف خفیهی الهی است که هم در پیدایش و هم در انگیزه ی و کیفیت قیام، با دیگر انقلابها متفاوت است.

ج. ایمان و وحدت

رمز پیروزی مردم در این انقلاب پشتیبانی خداوند و اتکا به او و وحدت کلمه ای بود که در تمام اقشار ایران پیدا شد و این اتحاد یک معجزه ی الهی بود

که جز خداوند و وحی الهی کسی نمی توانست آن را ایجاد کند.

ساده زیستی و اسلام خواهی مردم

الف. تحول ملت

یکی دیگر از علل پیروزی انقلاب تحول و تغییری بود که در مردم ایجاد شد. همین مردمی که از پاسبان می ترسیدند و حتی جرأت نمی کردند اسم شاه را در خانه هایشان به ناگواری ببرند ناگهان بیدار شدند و به خیابانها ریختند و گفتند: مرگ بر شاه. این کارها فقط با قدرت اسلام و ایمان امکان پذیر است.

ب. قیام ملت

امام خمینی می فرمایند: من بیش از پانزده سال دولتهای عربی را نصیحت کردم و گفتم با هم متحد شوید و قدس را نجات بدهید، اما ابداً در آنها اثر نکرد؛ زیرا آنها اصلاً به فکر این جور مسائل نیستند. اما شما اگر بنخواهید فلسطین، مصر و سایر ممالک را نجات بدهید، باید قیام کنید و ملتها باید رمز پیروزی را بفهمند و این رمز شهادت طلبی است.

ج. تحول نفوس

ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم

پیشرفت و تحولی که در ایران ایجاد شد مرهون تحول و تغییری بود که در نفوس ایجاد شد. ملت ما در اثر تبلیغات سوء دشمنان، تغییر و تحولی در آنها ایجاد شده بود که واسطه ی آن پذیرش ظلم و ستم بر خود را فراهم کرده بود و خطرات انسانی آنها تبدیل به فطرت مریض و غیر سالم شده بود. اما به

ص: 300

حمدالله در این نهضت تغییر و تحولی در جهت خلاف این وضعیت صورت گرفت، یعنی ملتی که با ظلم خو گرفته بود تغییری پیدا کرد که به موجب آن مردم در هر شغل و لباسی که بودند به خیابان ها ریختند و فریاد زدند، ما این رژیم را نمی خواهیم، چون اگر ما یک قدم به جلو برداریم، دشمن به طور حتم یک قدم به عقب خواهد رفت و این تغییر را خداوند ایجاد نکرد، مگر بعد از آن که ما خودمان را تغییر دادیم.

ساده زیستی و نفی اشرافیت

امام خمینی می فرمایند: اگر می خواهید بی خوف و هراس در مقابل دشمنان ایستادگی کنید و سلاح پیشرفته آنان در شما اثر نکند، باید خود را به ساده زیستن عادت دهید. مردان بزرگ که خدمت های بزرگ به ملت های خود کرده اند، اکثرا ساده زیست بوده اند.

جوانان ایرانی، آنهایی که با تربیت طاغوتی تربیت شده بودند نتوانستند با قدرت طاغوت مبارزه کنند، ولی آنان که با قدرت الهی به انسانهای انقلابی دور از علایق شیطنی متحول شدند، توانستند آن قدرت عظیم را سرکوب کنند.

وحدت اقشار ملت

الف. وحدت روحانی و دانشگاهی

وحدت حوزه و دانشگاه اولین قدم در راه پیروزی انقلاب بود و اساس وزیرینای شکست نهایی چپاولگران و عمال مزدور بیگانه شد و وظیفه ی جوانان روشنفکر است که مردم را از خواب مرگبار بیدار کنند و به فاش کردن خیانتها

و جنایت های استعمارگران پردازند و از اختلافات به شدت پرهیز کنند.

ب. وحدت کلمه و وحدت مقصد

از دیگر علل پیروزی انقلاب اسلامی این بود که هدف همه ی مردم یکی بود. آنها می گفتند: ما جمهوری اسلامی می خواهیم، ما استقلال و آزادی می خواهیم، فریاد همه، الله اکبر بود. سند پیروزی همین وحدت کلمه بود و مردم این وحدت کلمه را ایجاد کردند و با هم یک کلمه گفتند:

(استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی) و همین هدف را داشتند.

اعتماد به نفس و نفی خودباختگی

الف. باور اساس توانایی است

ملت ایران باور کرد و به ملت های دیگر باوراند که می شود در مقابل آمریکای جهان خوار ایستاد. اگر یک ملتی باور کرد که می تواند کاری را انجام بدهد، آن کار را انجام خواهد داد و اساس این باور دو چیز است: 1. باور ضعف و سستی و ناتوانی دشمن 2. باور قدرت و توانایی خود

ب. مقابله با تبلیغات غرب زدگان

از جمله مسایلی که به مسلمانان و مستضعفان جهان اجازه ی هیچگونه فعالیت برای خروج از قید و بند استعمارگران را نمی دهد و آنان را در حال رکود و عقب افتادگی نگه میدارد، تبلیغات همه جانبه ای است که غرب زدگان و شرق زدگان در سراسر کشورهای اسلامی به راه انداختند و می اندازند و آنان را از علم، تمدن و پیشرفت که مختص به دو جناح امپریالیزم و کمونیسم است

ص: 302

باز می‌دارند و فکر می‌کنند علم مختص به این دو قطب است و غریبه‌ها نژاد برتر و دیگران نژاد پست و ناقص هستند. اما امام به مسلمانان هشدار داد و فرمود: «ای مسلمانان بیدار شوید و در زیر پرچم توحید و در سایه‌ی تعلیمات اسلام دست ابر قدرتها را از ممالک خود کوتاه کنید که از اختلافات و هواهای نفسانی دست بردارید که شما دارای همه چیز هستید». در سایه‌ی همین روشنگری‌های امام بود که مردم بیدار شدند و به جای تکیه بر غرب بر خود تکیه کردند. (1)

آثار و نتایج انقلاب اسلامی در جهان

الف. احیای هویت دینی

پس از آنکه یک قرن از ورود تمدن غرب به جهان اسلام گذشت، اعتماد به نفس در میان مسلمانان به ویژه قشر تحصیل کرده، از میان رفته بود. شمار فراوانی از تحصیل کرده‌های جدید، طرفدار آن بودند تا در هویت جهانی غرب هضم شده و گذشته خود را به فراموشی بسپارند. توجهی آنها به گذشته، تنها از باب تفنن و سرگرمی بود و در این باره نیز می‌کوشیدند تا آنچه را که تحقیقات جدید غرب درباره‌ی گذشته آنها گفته، مورد اعتماد قرار دهند. در اصل اعتماد به نفس که روزگاری پشتوانه‌ی تمدن بزرگ اسلامی بود و می‌توانست سبب احیای فرهنگ سنتی اسلامی و رشد و باروری آن باشد، دیگر چندان طرفداری نداشت. انقلاب اسلامی که به عنوان یک انقلاب دینی در جهان غیر مذهبی جدید، پدیده‌ای شگرف بود، تکیه‌ی زیادی بر اعتماد به

ص: 303

1- برگرفته از کتاب آیین انقلاب اسلامی (به صورت خلاصه)

نفس اسلامی کرد. این مسأله در شعارهای امام خمینی فراوان مطرح می شد و نکته ای بود که در نهایت می بایست به اتحاد دنیای اسلام و بازگشت عظمت دیرین بینجامد.

ب. رواج اسلام سیاسی

باید میان اسلام سیاسی و انقلابی تفاوت قائل شد. مقصود از این تعبیر آن است که اسلام تنها یک دین فردی نیست، بلکه به نوعی مدعی سیاست و حکومت نیز هست. این نگرش برای سال ها مورد تعرض قرار گرفته بود؛ به این معنا که پس از نابودی خلافت عثمانی، اسلام روز به روز به سوی محدودیت بیشتری پیش رفته و اندیشه ی سیاسی آن مورد غفلت واقع شده بود. انقلاب اسلامی، تأکیدی بر بعد سیاسی اسلام بود. البته این بار، بحث خلافت مطرح نبود، به دلیل آنکه هویت شیعی انقلاب، اعتقادی به خلافت نداشت. این بار بحث از حکومت اسلامی بود. حکومت اسلامی، یک تئوری سیاسی، دینی است که پس از آنکه کشورهای اسلامی مستقل شده و نظریه ی خلافت به کنار رفت، مورد توجه برخی از اندیشمندان دینی از جمله رشیدرضا قرار گرفت. در ایران، نظریه ی حکومت اسلامی، با نظریات فقه اسلامی سیاسی شیعه تلفیق شد و نام ولایت فقیه را به خود گرفت. در این نظریه، فقه اسلامی مبنای عمل سیاسی قرار گرفت.

ج. رواج اسلام انقلابی

می توان گفت که در تاریخ تفکر سیاسی اسلام، دو نوع نگرش نسبت به مسأله معارضه با حاکمان ستمگر بوده است. نخست موضع تسلیم گرایانه،

دوم، موضع مبارزه جویانه. به طور غالب اسلام سنی متمایل به موضع نخست و اسلام شیعی متمایل به موضع دوم بوده است. البته هیچگاه این مساله ملکیت نداشته و هم در میان سنیان احزاب انقلابی وجود داشته و هم از میان شیعیان موضع مسالمت جویانه در کار بوده است. روزگاری سرزمین مصر، خیزش سیاسی خاصی در رواج اسلام انقلابی داشت. نمونه ی آن حرکت سید قطب و جنبش اخوان المسلمین بود. با این حال، با پیروزی انقلاب اسلامی، اسلام انقلابی به صورت جدی تر مطرح شده و به دنبال آن گروههای دینی، انقلابی زیادی در کشورهای اسلامی پدید آمد که به نوعی از کلمه ی «الجهاد» در عنوان های رسمی خود استفاده کرده اند. پیش از آن، برای چند دهه، حرکت انقلابی، تقریباً در اختیار گروههای مارکسیستی و چپ بود. در حال حاضر، پس از گذشت بیش از سه دهه از انقلاب اسلامی گروههای اسلامی، انقلابی در جهان تسنن، از مخالفت با دولتهای نامشروع در کشورهای اسلامی کمتر هراسی دارند و به احدیتی که اطاعت از حاکم اسلامی را در هر شرایط ملزم دانسته، چندان توجهی ندارند.

د. نشر تشیع

یکی از آثار مهم انقلاب اسلامی در جهان اسلام، نشر تشیع بوده است. این تأثیر از چندین زاویه مختلف انجام شده است. فضای کلی موجود در اندیشه های انقلاب اسلامی عقاید و آرمان های شیعی بوده و به طور طبیعی، گسترش این اندیشه ها همراه با بستر اصلی آن، یعنی تشیع قابل تحقق بوده است. به طور طبیعی اعتبار شخصی امام خمینی (رحمة الله علیه) موضع گیری های ضد استعماری و اصلاً ضد سلطه بر جهان اسلام به نوعی به

حساب عقیده‌ی مذهبی تشیع گذاشته شده و برای بسیاری از مسلمانان جاذبه ایجاد کرده است.

در مسیر تشیع و رشد آن، به جز استفاده از زمینه‌های انقلابی، از روشهای سنتی نیز در ترویج تشیع استفاده شده است. مهم‌ترین آنها نشر محبت اهل بیت علیهم السلام است که همیشه همراه آن، تشیع رشد یافته است.

افزون بر آن، پس از انقلاب اسلامی، مؤسسات فراوانی در ایران کار نشر تشیع را بر عهده گرفته و به طور همزمان، در نشر افکار انقلابی و شیعی، فعالیت کرده و می‌کنند. برخی از این مؤسسات، نشر تشیع را به عنوان هدف رسمی خود مطرح کرده و برخی به طور غیر مستقیم به چنین اقدامی مبادرت می‌ورزند. به هر روی، روزانه، صدها نامه از علاقمندان به مذهب تشیع به این مراکز رسیده و آثار علمی مورد نیاز برای آنها ارسال می‌شود.

همچنین مدارس و نهادهای آموزشی زیادی برای تبلیغ اسلام و تشیع در کشورهای اسلامی مختلف ایجاد شده است. بسیاری از این مؤسسات توسط نویسنده‌هایی اداره می‌شود که پس از انقلاب اسلامی به مذهب شیعه تمسک کرده اند. مدیریت این مدارس با روحانیون شیعه‌ی عراقی یا لبنانی است که آمادگی بیشتری برای انجام این وظایف دارند. بیشتر اینها با نهادهای علمی موجود در ایران ارتباط دارند.

آنچه اهمیت دارد آن که برجستگی مفهوم انقلاب در فکر شیعه که به صورت یک سنت در تاریخ تشیع شناخته شده، می‌توانست محبوبیت همزمان برای تشیع ایجاد کند. آشکارا، در مراحل گفته می‌شود که این تنها تشیع است که می‌تواند چنین موجی از مخالفت بر ضد حاکمیت‌های ظالمانه

ایجاد کند، در برابر گفته میشود که تسنن به طور معمول تن به قدرت داده و این نکته را به عنوان یک اصل پذیرفته است. در هر دو طرف باید با تأمل بیشتری نگریست.

ناگفته پیداست که پس از انقلاب اسلامی، تحقیقات شیعه شناسی در میان مؤسسات پژوهشی غرب جایگاه ویژه ای یافته و پژوهش های جدیدی درباره ی آن صورت گرفت. این را نیز باید ناشی از امواج گسترده ی انقلاب اسلامی ایران دانست. [\(1\)](#)

ص: 307

1- برگرفته از کتاب مقالات تاریخی، رسول جعفریان

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه، (1379). ترجمه ی محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی امیرالمؤمنین، نشر محدث.
3. نهج الفصاحه، (بی تا). ابوالقاسم پاینده، نشر جاویدان
4. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، (1380). استناداری چهارمحال و بختیاری.
5. اکبری، محمدرضا. (1386). معجزه تذکر لسانی، پیام آزادی.
6. امام خمینی (ره). (بی تا). تحریر الوسیله، نجف: نشر الآداب.
7. جوادی آملی، عبدالله. (1380). انتظار بشر از دین، قم.
8. حرانی، ابومحمد. (1384). تحف العقول، ترجمه ی صادق حسن زاده، قم: آل علی
9. حکیمی، محمدرضا. (1358). الحیاة، با همکاری علی حکیمی و محمد حکیمی، تهران: فرهنگ اسلامی
10. خزانلی، محمد. (1361). احکام قرآن،
11. رشاد، علی اکبر. (1382). دانشنامه ی امام علی علیه السلام، ج6، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه ی اسلامی.
12. شیخ الاسلامی، سید حسین (1379). غررالحکم و درر الکلم، با

13. شیخ جمعه العروسی الحویزی. (1373). تفسیر نورالثقلین، قم: مؤسسه ی اسماعیلیان.
14. شیخ حر عاملی. (1414). وسایل شیعہ الی تحصیل المسائل الشریعہ، بیروت: موسسه آل البیت.
15. شیخ صدوق. (بی تا). امالی، بی جا.
16. شیخ کلینی. (1383). اصول کافی، ترجمه ی محمد باقر کمرهای، تهران: اسوه.
17. طباطبایی، محمد حسین. (بی تا). تفسیر المیزان، ترجمه ی محمدباقر موسوی همدانی، قم.
18. الطبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن. (1408). تفسیر مجمع (مجمع) البیان، بیروت: دارالمعرفة.
19. عمید زنجانی، عباسعلی. (بی تا). مبانی فقهی کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی
20. قرائتی، محسن. (1386). تمثیلات، پرسش های مهم، پاسخ های کوتاه، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن
21. قرائتی، محسن. (1384). ده درس پیرامون امر به معروف و نهی از منکر، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن
22. قربانی لاهیجی، زین العابدین، (1379). فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، سایه.
23. مجلسی، محمدباقر. (1403). بحار الانوار، بیروت: موسسه الوفا.
24. محمدی ری شهری، محمد. (1362). میزان الحکمه، قم: دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه.
25. مسعودی، محمد اسحاق. (1380). پژوهشی در امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه قرآن و روایت، نشر بین الملل.

26. مصباح یزدی، محمد تقی (1380). آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، قم: موسسه امام خمینی (ره).
27. مطهری، مرتضی. (1378). حماسه حسینی جلد 2، تهران: صدرا.
28. مطهری، مرتضی. (1374). ده گفتار، تهران: صدرا.
29. مطهری، مرتضی. (1385). سیری در سیره نبوی، تهران: صدرا.
30. مطهری، مرتضی. (1386). مسأله ی حجاب، تهران: صدرا.
31. مکارم شیرازی، ناصر. (1368 و 1388). تفسیر نمونه 27 جلدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
32. نوری همدانی، حسین. (1379). امر به معروف و نهی از منکر، دفتر انتشارات اسلامی.
33. هاشم زاده هریسی، هاشم. (1377). فرهنگ قرآن، نشر امین.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

